

مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی

فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی
سال دوم، شماره یک (پیاپی: ۴)، بهار ۱۳۹۸

در جست و جوی معنی
محمدصادق فرید، طاهره مهرید

مروری بر تاثیر طرح‌واره جنسی بر اختلال عملکرد جنسی و عدم رضایت
زناشویی زنان
شکوفه علیدادی شمس آبادی، مریم مجیدپور آزادشیرازی

بررسی عوامل موثر برگرایش به تکدی‌گری در شهر یاسوج در سال ۱۳۹۶
مهدی معینی، صدیقه جهانبازیان

گرایش دانشجویان مرد ۲۶ سال به بالا به مجرد نسبی و عوامل مؤثر بر آن؛
مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه آزاد شهر اسلام آباد غرب
فرزاد پرهوده، ابوالقاسم فاتحی، اکبر مرادی

رابطه ابعاد سیاسی و زبانی هویت ملی و مشارکت سیاسی افراد بالای ۱۸
سال شهرستان بهشهر
داود رضی، ابراهیم رودباری، احمد رضایی

نظریه انتخاب عقلانی و تکثرگرایی: یک مقایسه تطبیقی
شیوا جلال پور، سید محسن البرزی

بررسی فراوانی خودکشی و ارتباط آن با خصوصیات جمعیت شناختی
در سال‌های ۹۲-۹۵ در مراجعه‌کنندگان به مراکز درمانی شهرستان قوچان
منیره قربان صباغ، عزت عطاری قوچانی، فرحناز بهارستان، فائزه دلال مقدم

بررسی علل نوسان مشارکت مردمی؛ مطالعه موردی اداره کل بهزیستی
استان مرکزی
مهدی مبارکی، زهره شهبازی

تغییر نقش اجتماعی و اقتصادی زنان در استان لرستان معاصر
محبوبه بابایی

مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی

فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی
سال دوم، شماره یک (پیاپی: ۴)، بهار ۱۳۹۸
ISSN: 2645-4475

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
منیژه ملائی

زیر نظر شورای سردبیری
مدیر داخلی: محدثه ملائی

اعضای علمی تحریریه:

دکتر محمد امیرپناهی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر غلامرضا لطیفی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر فاروق امین مظفری، عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز

دکتر خدیجه اسدی روستانی، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

دکتر محمدرضا حسنی، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

دکتر مهدی معینی، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

دکتر عبدالرسول حسنی‌فر، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان



۰۲۱ ۳۳ ۲۰ ۲۴ ۸۷

۰۲۶ ۳۴ ۴۳ ۶۹ ۵۹



۰۲۱ ۴۳ ۸۵ ۷۱ ۲۴

نشانی: کرج، بلوار امام خمینی (باغستان)، بین
خیابان پنجم و ششم، روبروی مجموعه ورزشی
انقلاب، پلاک ۷۳۵، ساختمان پرند، واحد ۱

انتشارات هنر و علوم دانشگاهی

تهران، افسریه، ۱۵ متری اول، کوچه ۲۸،
پلاک ۲۹۳ تلفن: ۰۲۱ ۳۳ ۸۴۰۷ ۹۲



فراخوان پذیرش مقاله

علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی قلمرو بسیار گسترده‌ای از جامعه را در برمی‌گیرد که آگاهی یافتن نسبت به هریک از زیرشاخه‌های آن مستلزم مطالعات گسترده پژوهشگران و متخصصین است. نظر به پیچیدگی مسائل اجتماعی و انسانی، امروزه شاهد چرخش گفتمان‌ها و تغییر دیدگاه‌ها از نگاه تک‌بعدی به رویکردهای چندبعدی و بین‌رشته‌ای هستیم. رویکردها و گونه‌های میان‌رشته‌ای، مبین نسبت و نحوه پیوند و تعامل میان دانش، مفاهیم، روش‌ها، تجارب و ابزارهای مختلف از رشته‌های گوناگون در خصوص موضوع یا مسئله مورد نظر هستند که نوع همکاری، مشارکت و شیوه‌های مواجهه با موضوعات و مسائل پیچیده را به کنش‌گران فعالیت‌های میان‌رشته‌ای نشان می‌دهند.

فصلنامه «مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی» باهدف ترویج دانش علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی از طریق طرح مسائلی اساسی جامعه و کوشش در جهت توصیف، تبیین و حل آن، همچنین بحث و تبادل نظر میان پژوهشگران این حوزه، به انتشار مقالات تخصصی می‌پردازد. از اینرو تحریریه از تمام اساتید، صاحب‌نظران، کارشناسان، دانشجویان و پژوهشگران دعوت می‌نماید تا با ارسال مقالات علمی در پربارتر کردن این نشریه، ما را یاری نمایند.

برای ارسال مقاله به نشریه کافی است تا در وبسایت نشریه به نشانی www.ASSCS.ir ثبت‌نام نموده و با ورود به پنل کاربری، مقاله خود را ثبت کنید. پس از بررسی اولیه و داوری علمی از طرف تحریریه جهت انتشار مقاله با نویسنده مسئول تماس گرفته می‌شود.

موضوعات نشریه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی:

- جامعه‌شناسی
- مردم‌شناسی
- جمعیت‌شناسی
- فلسفه علوم اجتماعی
- آسیب‌های اجتماعی
- برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی
- مطالعات فرهنگی
- مدیریت راهبردی فرهنگ
- مطالعات جوانان
- برنامه‌ریزی توسعه‌ای منطقه‌ای
- مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم اجتماعی



فصلنامه علمی تخصصی مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی
سال دوم، شماره ۱ (پیاپی: ۴)، بهار ۱۳۹۸

فهرست مقالات

صفحه	عنوان مقاله
۱	در جست و جوی معنی محمدصادق فرید، طاهره مه‌رید
۱۱	مروری بر تاثیر طرحواره جنسی بر اختلال عملکرد جنسی و عدم رضایت زناشویی زنان شکوفه علی‌دادی شمس آبادی، مریم مجیدپور آزادشیرازی
۲۳	بررسی عوامل موثر برگرایش به تکدی‌گری در شهر یاسوج در سال ۱۳۹۶ مهدی معینی، صدیقه جهان‌بازیان
۳۵	گرایش دانشجویان مرد ۲۶ سال به بالا به مجرد نسبی و عوامل مؤثر بر آن؛ مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه آزاد شهر اسلام آباد غرب فرزاد پرهوده، ابوالقاسم فاتحی، اکبر مرادی
۵۳	رابطه ابعاد سیاسی و زبانی هویت ملی و مشارکت سیاسی افراد بالای ۱۸ سال شهرستان بهشهر داود رضی، ابراهیم رودباری، احمد رضایی
۶۳	نظریه انتخاب عقلانی و تکثرگرایی: یک مقایسه تطبیقی شیوا جلال پور، سید محسن البرزی
۷۳	بررسی فراوانی خودکشی و ارتباط آن با خصوصیات جمعیت شناختی در سال‌های ۹۲-۹۵ در مراجعه کنندگان به مراکز درمانی شهرستان قوچان منیره قربان صباغ، عزت عطاری قوچانی، فرحناز بهارستان، فائزه دلال مقدم
۸۱	بررسی علل نوسان مشارکت مردمی؛ مطالعه موردی اداره کل بهزیستی استان مرکزی مهدی مبارکی، زهره شهبازی
۹۵	تغییر نقش اجتماعی و اقتصادی زنان در استان لرستان معاصر محبوبه بابایی

در جست و جوی معنی

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۰۶

کد مقاله: ۵۸۴۷۵

محمدصادق فرید^۱، طاهره مهربد^۲

چکیده

پژوهش‌های علوم اجتماعی به طور عام و تحقیقات انسان‌شناختی به طور خاص، به ویژه در نیم قرن اخیر و از منظر روش‌شناسی، مورد بحث‌هایی اساسی واقع گردیده‌اند. بسیاری از این مباحث را باید حول آنچه تحت عنوان چرخش تفسیری در علوم اجتماعی مطرح شد، مدنظر قرار داد؛ چرخش تفسیری، پیش از هر چیز، پرسش از فلسفه علوم اجتماعی و مشخصاً روش‌شناسی آن بود. در نگاه جدید، بر رسالت روش‌شناختی علوم اجتماعی، نه برای تبیین علی‌واقعیت‌های اجتماعی‌شیء انگاشته شده، بلکه به منظور دستیابی به فهمی از زندگی مردم آن گونه که براساس ادراک ایشان بنا شده است، تأکید شد. انسان‌شناسی به عنوان یکی از رشته‌های ممتاز به لحاظ درگیری انسانی با اجتماعات فرهنگ‌محور، همواره از پیش‌برندگان پیشتاز چنین نگاهی در پژوهش‌های خود بوده است. رهیافت تفهیمی-تفسیری در روش‌شناسی انسان‌شناختی، مبتنی بر مبانی اندیشه‌ای ویژه و نیز شیوه‌های عملی انعطاف‌پذیری است که پژوهشگر را در جستجوی معنی، هدایت می‌کند. مقاله حاضر، تأملی بر این مبانی و شیوه‌ها با تکیه بر آرای اندیشمندانی چون کلیفورد گیرتز و ویلهم دیلتای می‌باشد.

واژگان کلیدی: انسان‌شناسی تفسیری، فهم، معنی، متن، تجلی حیات

۱- استادیار مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

۲- دانشجوی دکترا مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز؛ tahereh.mehrbud@gmail.com

۱- مقدمه

پرسمان اساسی روش شناسی علوم اجتماعی و بویژه انسان شناسی، چگونگی فهم معانی کنش های اعضای یک گروه فرهنگی می باشد. از این منظر، از رسالت های بنیادین یک پژوهشگر انسان شناس، تدبیر روش هایی برای کشف این معانی است؛ انسان شناس اساساً در جستجوی معنی است. به تبع همین جملات آغازین نوشتار حاضر، تا پایان، کلیدواژه اساسی این بحث «فهم» خواهد بود؛ در واقع ما این کلیدواژه را در برابر مفهوم رایجی می گذاریم که بویژه در تحقیقات علوم اجتماعی «تبیین» خوانده می شود. در درجه نخست باید مراد خود را از این مفاهیم که غالباً یکی به جای دیگری به کار گرفته می شود مشخص سازیم. آنتونی گیدنز (۱۹۷۶) این دو را اساساً روش های متفاوتی برای پاسخگویی به پرسش های علوم اجتماعی می داند؛ از منظر او تفاوت میان تبیین و فهم بستگی به چگونگی دستیابی به توضیح معقول دارد؛ این تفاوت میان تبیین علی و تبیین دلیلی است. تبیین به معنای شناسایی علل وقایع یا توالیهای منظم است، یعنی عوامل یا مکانیسم هایی که آنها را تولید می کنند، و فهم با دلایل یا تعابیر کنشگران اجتماعی برای کنش هایشان به دست می آید. هم چنین فهم به معنای یک رویداد در یک متن اجتماعی خاص مربوط می شود، چه توسط کنشگران اجتماعی داده شود یا معانی ای که محقق از تعابیر کنشگران اجتماعی استنتاج می کند. تبیین ها توسط پژوهشگرانی تولید می شوند که از بیرون» پدیده ای را مشاهده می کنند، در حالی که فهم مبتنی بر دیدگاهی از «درون» است که در آن پژوهشگر آگاهی ذهنی و تفاسیر کنشگران اجتماعی درگیر در آن عمل را در می یابد.» (گیدنز، ۱۹۷۶ به نقل از بلیکی، ۱۳۹۲: ۱۰۵)

به زعم ما «فهم» اعم از «تبیین» است؛ ما تنها از منظر خود کنشگران یک اجتماع خاص می توانیم به تبیین یعنی کشف علل و مکانیسم های علی یک پدیده نائل آییم. چنین امری به ظاهر بسیار ساده می نماید، اما آنچه در انتها ساده انگارانه خواهد بود نه نتیجه این پژوهش تفهیمی که نتیجه آن تبیین بیرونی است. در حقیقت، دشوارترین روش های علوم اجتماعی را پژوهش های نوع نخست شکل می دهند چه خود مستلزم فرایند سختی از جستجوی معنی نگارانه هستند.

پرسش اساسی در اینجا اینکه این فهم که غالباً نیز معطوف به جوامع دیگر است چگونه ممکن می شود؟ فهم حقیقی مستلزم درک دیگری است؛ اما برآستی ما چگونه می توانیم یکدیگر را درک کنیم؟ مسأله در اینجا به «آذهان دیگران» و چگونگی نفوذ به این ذهنیت ها باز می گردد. لازم است بار دیگر عنوان این بحث، مورد ملاحظه قرار گیرد: در جستجوی معنی اساساً در ذهن است که شکل می گیرد حال آنکه ممکن است بر روی هر پدیده عینی دیگری نیز متجلی شود و ما آثار آن را به طور عینی، در تمام پدیده های مادی یک جامعه ببینیم. لذا از این منظر، نخستین چیزی که الزاماً باید به آن دست یافت، چگونگی شکل گیری معنی در یک جامعه است.

در نگاه ما، معنی اساساً یک امر پیشینی و مقدم بر اجتماع نیست؛ معنی در بطن یک اجتماع و از رهگذر تعاملات اجتماعیست که خلق می شود. این استدلال بر این اصل پایه ای استوار است که موجودات انسانی یا اعضای یک اجتماع بیش از آنکه صرفاً در برابر اعمال یکدیگر واکنش های مکانیکی انجام دهند، اعمال یکدیگر را تعبیر، تفسیر و یا تعریف می نمایند. به عبارت دیگر، پاسخی که در برابر اعمال دیگران ارائه می گردد یک پاسخ بی واسطه نیست بلکه مبتنی بر پاسخی است که دارای معناست. از این منظر، معانی ناشی از ارتباطات اجتماعی انسان با دیگران هستند، به همین جهت می توان گفت که معانی، محصولات اجتماعی اند. با این وجود نباید از نظر دور داشت که اگرچه معانی امور از طریق کنش متقابل اجتماعی شکل می گیرند ولی استفاده آدمی از معانی مبتنی بر فرایندی تفسیری است (شارع پور، ۱۳۸۶: ۱۶۲). کشف و فهم این فرایند تفسیری، مسیری است که دست یابی به معنی را برای ما مؤثر می کند؛ این منطق انسان شناسی و روش شناسی تفهیمی- تفسیری مدنظر ماست.

۲- کلیات

از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، به دنبال چرخش نظری، انسان شناسی نمادین تفسیری» با رویکرد خاص خود نسبت به فرهنگ در مقابل گرایش های مادی به فرهنگ مانند ماتریالیسم فرهنگی ماروین هریس ظهور کرد. برخلاف رویکردهای عینیت گرا در علوم انسانی و از آن جمله انسان شناسی متعارف، رویکرد انسان شناسی تفسیری بر این باور بود که اشیا و امر مادی بر ذهنیت، درک و تفسیر انسان ها از طبیعت و محیط بر ساخته انسان ها هستند.

به طور معمول، غالباً سنت درون فهمی و تأکید بر ذهن گرایی از ویژگی های پارادایم تفسیرگرایی و هرمنوتیک در علم انسانی توصیف شده که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در واکنش به جامعه شناسان و تاریخ دانان آلمانی نو کانتی و سپس فلسفه غالب اثبات گرایی پدید آمده است. در کانون بحث، این ادعا وجود داشت که علم انسانی اساساً از نظر ماهیت، مبانی پارادایمی، هدف و دیگر ابعاد با علوم طبیعی متفاوت است. مدافعان تفسیرگرایی معتقدند هدف علم انسانی فهم کنش انسانی است. در مقابل، مدافعان اثبات گرایی و طرفداران وحدت علم بر این اصرار دارند که هدف علم ارائه تبیین علی از پدیده های اجتماعی، رفتاری و فیزیکی است. از دیدگاه تفسیرگرایان، آن چه کنش انسانی (اجتماعی) را از حرکت اشیای فیزیکی متمایز می کند آن است

که کنش انسانی (اجتماعی) ذات معنادار است. بنابراین، برای فهم یک کنش اجتماعی خاص (مانند دوستی، ازدواج، رفتار باروری یا تربیت) محقق باید معنایی را بفهمد که آن کنش را می سازند. چون کنش انسانی تنها به همین شیوه درک می شود؛ برای مثال انسان می تواند درک کند که یک چشمک، تنها یک چشمک نیست، بلکه معنای دیگری هم دارد؛ یا یک لیخنه می تواند به معنی دهن کجی یا دوست داشتن تفسیر شود؛ یا این که حرکت فیزیکی یکسان بلند کردن دست می تواند بسته به زمینه و نیت کنشگر در قالب دعا و مناجات، تاکسی گرفتن یا اجازه گرفتن برای صحبت تفسیر شود.

مرکزیت یافتن معنا و زبان در جهان علم انسانی باعث چرخش هایی در رویکردهای تحلیلی علم اجتماعی شد. رویکردهای تفسیری که ناشی از همین چرخش ها بودند، هدف نهایی معرفتی خود را تفسیر رفتارهای معنادار آدمیان می دانستند. به عبارت دیگر، از منظر این رویکرد، مهم ترین ویژگی کنش انسانی، معنادار بودن آن و هدف پژوهش درک آن معنا در بستر تولیدی آن است. لذا، رویکرد تفسیری رویکردی معنا کاوانه است؛ به این معنا که پدیده اجتماعی را متنی تلقی می کند که معنای عناصر مختلف حادث و اعمال اجتماعی را باید به کمک باز سازی خلاق از درون آنها استخراج کرد.

۳- مختصات یابی معنی: نفوذ به جهان های اجتماعی

نخستین نکته ای که باید در اینجا بدان توجه نمود اینکه معنی اساساً سیال و بسیار متغیر است؛ بر این اساس آن تعریفی که یک کنشگر از کنش خود در ذهن دارد متفاوت از معنایی است که یک پژوهشگر به کنش وی نسبت می دهد. بر این اساس، چنین به نظر می رسد که معنی هیچ مختصاتی نخواهد پذیرفت و اگر هم بپذیرد اساساً کشف ناشدنی است. پذیرش چنین مسأله ای به معنی بیهوده بودن این بحث از اساس، و نیز ناکامی این روش در نتیجه خواهد بود. با این وجود، ما در ادامه قصد داریم به توضیح شیوه هایی بپردازیم که در عین اذعان به سیالیت معنی، در صورت کاربست درست شان به کشف مختصات آن منجر خواهد شد. پیش از توضیح روشهای فوق، ضرورت توضیح این نکته آشکار است که مختصات یابی معنی پیش از هر چیز نیازمند نفوذ به «جهان های اجتماعی» است. جهان اجتماعی مفهومی است که در بیان پدیدارشناختی، در کنار مفاهیمی چون جهان زندگی یا زیست جهان و دیگر مفاهیم پدیده شناختی تعریف می شود. واژه جهان در اینجا به شناخت و تجربه ذهنی اشاره دارد. بنابراین، جهان اجتماعی از هویتی معنایی برخوردار است. جهان اجتماعی، اصطلاحی است برای جهانی که به واسطه وجود انسانی و کنش هایش تقویم و بنیان می شود؛ واژه زیست جهان نیز به کنش های روزمره مردم در جامعه اشاره دارد و از چشمداشتها و مهارت های عملی ای که انسان ها پیش از هر درگیری آگاهانه یا نظری با جهان دارند، حکایت می کند. بر این اساس، تجربه های ذهنی مشترک آدمیان، اگر پیش از هر تفکر نظری لحاظ گردند، زیست جهان نامیده می شوند (در اینباره رجوع کنید به: پارسایا و سلطانی، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

نکته مورد توجه ما، نفوذ به این جهان های اجتماعی که در حقیقت، جهان هایی ذهنی هستند، استفهام بزرگی را پیش روی می نهد و آن اینکه چنین چیزی اساساً ممکن است؟ و اگر ممکن است، چگونه؟ پاسخ مثبت ما بر این پیش فرض استوار است که دنیای اجتماعی را می توان به لحاظ ذهنی تجربه کرد، نه به لحاظ عینی که مستقل از رفتار روزانه مردم باشد؛ بر این اساس، ما معتقدیم که رفتار انسان، محصول روشی است که از سوی آن، مردم، دنیای اجتماعی را تفسیر می نمایند (ایمان، ۱۳۹۱: ۵۵). لذا چگونگی فهم آن تجربه ذهنی مستلزم فهم این روش تفسیری خود مردم است. ما داعیه های مبنی بر معرفی و نمایش روابط علی در جهان نداریم، بلکه به دنبال درک این امر هستیم که مردم چگونه جهان را تفسیر می کنند و بر مبنای این تفسیر، رفتارهای خود را سامان می بخشند.

رویکرد فوق از اساس با رویکردهای عینیت گرای پوزیتیویستی که به دنبال کاریست روش های علوم طبیعی برای تبیین پدیده های اجتماعی هستند، مغایرت دارد. به نظر بنیان گذاران روش «درون فهمی» یا «تفهیمی»، جهان اجتماعی مشحون از معنا، نظر، تعبیر، اندیشه و نیت و قصد است و بنابراین برخلاف طبیعت، جهان فی نفسه بامعناست. پس نمی توان همان روشهای رایج در علوم طبیعی را برای شناخت جهان اجتماع به کار گرفت. باید این دیدگاه ماکس وبر که به پیروی از دیلتای و ریکرت مطرح شده است را در اینجا پذیرفت که شناخت جهان اجتماع و رفتار اجتماعی بدون ملاحظه وجه معنی و ارزش و غایات انسانی به نحو کامل ممکن نیست (بشیریه، ۱۳۹۰: ۲۶)؛ هر پدیده اجتماعی دارای محتوایی ذهنی است و تفهم، معطوف به درک این محتواست.

اولین گام در جهت مختصات یابی معنا چیزی است که به تبعیت از ادموند هوسرل آن را «پوخه» یا «در پرانتز گذاردن» می نامیم. به واقع، بسیاری از کنشگران بر این باورند که جهان اجتماعی نه توسط آنها که به طور طبیعی سامان یافته است؛ بسیاری از پژوهشگران اجتماعی نیز با حرکت از چنین دیدگاهی، به دنبال ساز و کارهای ساختاری و طبیعی ای هستند که رفتار آدمیان را جهت بخشیده، پدیده های اجتماعی را ایجاد کرده و به طور کلی، جهان اجتماعی را می سازند. هوسرل این دیدگاه طبیعی یا «رویکرد طبیعی» را مانع کشف فراگردهای پدیده شناختی می دانست. عناصر بنیادی آگاهی از دید کنشگران پنهانند و پدیده

شناسان نیز اگر نتوانند بر رویکرد طبیعی شان به جهان غلبه کنند، نمی‌توانند این عناصر را کشف کنند. فیلسوفان باید بتوانند رویکرد طبیعی شان را کنار بگذارند تا آن‌که بتوانند بنیادی‌ترین جنبه‌های آگاهی را کشف کنند (ریتزر، ۱۳۸۹: ۳۲۷).

دومین قدم برای رسیدن به این منظور، درک این نکته است که آگاهی یا همان فهم تفسیری مردم که سرچشمه معناست - همواره معطوف به ابژه یا موضوعی بیرونی است. به عبارت دیگر، معنی در رابطه بین آگاهی کنشگر و چیزها نهفته است و این همان «قصدمندی» یا «نیت‌مندی» آگاهی را می‌رساند. سومین و شاید اصلی‌ترین گام برای رسیدن به مختصات معنی «درون‌فهمی» یا خود را به جای دیگری قرار دادن است. آنچه «شهود» نام گرفته است، لحظه تولد خود را در این فرایند باز می‌یابد. خود را به جای دیگری گذاشتن مستلزم دو اصل «تخیل» و «همدلی» است. و پیش از بیان مکانیسمی که از آن طریق، این همدلی میسر می‌شود بیان این نکته ضروری است که شاید تناقضی ظاهری بین مقدمات این بحث وجود داشته باشد؛ ما در آغاز به ذکر این اصل پرداختیم که معنی در بطن یک اجتماع و از رهگذر تعاملات اجتماعیست که خلق می‌شود و در ادامه خلق معنی را در یک فرایند رابطه‌ای بین آگاهی و پدیده‌ها میسر دانستیم. دو مقدمه فوق‌تر تنها دچار تناقض نیستند که به لحاظ منطقی کاملاً مکمل یکدیگر می‌باشند؛ آن اصل اساسی‌ای که ما بدان توجهی ویژه داریم، خلق معنی و به تبع آن سازمان‌دهی جهان توسط خود انسان‌ها و از خلال آگاهی آنهاست. آگاهی مزبور ناشی از یک تعامل رابطه‌ای است؛ این تعامل رابطه‌ای در وهله اول باید در میان انسان‌ها شکل گرفته و آن چیزی را بسازد که «میان‌ذهنیت» نامیده می‌شود. این میان‌ذهنیت‌ها چیزی را پدیدار می‌کند که از آن تحت عنوان «جهان‌های اجتماعی» نام بردیم؛ این جهان‌های اجتماعی در حقیقت «جهان‌های ذهنی» هستند که آلفرد شوتس از آنها تحت عنوان «جهان‌های حیاتی» یاد می‌کند. مفهوم جهان‌حیاتی از نظر شوتس، چهار چوب فرهنگی و از پیش تعیین شده زندگی اجتماعی و تأثیر آن بر افکار و کنش‌های کنشگران را در بر می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۸۹: ۳۴۲). آنچه در یک جهان حیاتی حائز اهمیت است الگوهای اعتقادی و کرداری‌ای است که فرهنگ تجویزشان کرده و از طریق اجتماعی انتقال یافته‌اند؛ لذا این امر خود مؤید همان فرایند تعاملی نوع نخست است.

مسئله مورد بحث ما نه توضیح بیشتر مباحث فلسفی فوق، بلکه مکانیسمی است که از طریق آن «همدلی» و به تبع آن فهم این الگوهای تجویز شده توسط فرهنگ، امکان‌پذیر می‌شود. همدلی به نیت درون‌فهمی و تفهم، تنها از طریق کسب تجربه زیسته میسر خواهد شد. رهیافت‌های روش‌شناختی انسان‌شناسی در پیچه‌ای برای کسب این تجربه زیسته است و ما بدان باز خواهیم گشت، لیکن پیش از آن باید به مسئله دیگری بپردازیم و آن مسئله «مفهوم» و «مفهوم‌پردازی» است؛ چرایی ضرورت این مسئله در ادامه بیان خواهد شد.

۴- مفهوم و ضرورت مفهوم‌سازی

شناخت مسبوق به مفاهیم است؛ یک مفهوم، تصویری است که در قالب کلمات یا به صورت یک نماد بیان می‌شود (بلیکی، ۱۳۹۲: ۱۷۰). در زندگی روزمره همواره از مفاهیم استفاده می‌کنیم؛ آنها اصطلاحات مجردی هستند که برای توضیح یا فهماندن تجربه و منظورمان به کار می‌بریم (بیکر، ۱۳۹۰: ۱۲۸). مفاهیم هم شکل یافته ذهن و هم شکل دهنده آن هستند؛ انسان‌ها از طریق کاربست مفاهیم جهان را برای خود و خود را برای جهان قابل فهم می‌کنند. مفاهیم بازنمای جهت‌گیری‌های ذهن آدمی نسبت به پدیده‌های بیرونی بوده و تفسیر وی از آنچه بر او و از او می‌گذرد در قالب همین مفاهیم ارائه می‌شود؛ لذا ضرورت شناخت شیوه‌های معنی‌سازی و معنی‌دهی به جهان توسط انسان که پیش از این بیان شد، لزوم توجه ویژه به مفاهیمی را که موجد و موجد چارچوب‌های شناختی اعضای یک جامعه می‌باشند، آشکار می‌نماید.

از سوی دیگر، هر علمی دارای زبان و مفاهیم فنی خاص خود است؛ ما در علوم اجتماعی و بویژه انسان‌شناسی به جستجوی مفاهیمی مشغول هستیم که بر ساخته خود انسان‌ها بوده و بر اساس این مفاهیم است که مفاهیم فنی خود را می‌سازیم؛ تعابیر علم اجتماعی در این رویکرد تفهیمی، برگرفته از تعابیر عامیانه و روزمره خود مردم است؛ البته فرایند برساختن این مفاهیم اخیر (مفاهیم اجتماعی) ممکن است خود در طی یک فرایند روش‌شناختی فنی صورت گیرد، اما در این صورت نیز موجودیت خود را از همان مفاهیم روزمره می‌گیرد.

در بحث مفهوم‌سازی نیز همان مسئله قبلی پیش می‌آید و آن اینکه چنین امری چگونه میسر می‌شود؟ در مقایسه پاسخ این سوال با پاسخ قبل هیچ تفاوتی نیست، چه چنین مفهوم‌سازی‌ای از طریق کسب نوعی تجربه زیسته میسر می‌شود؛ فرایند کسب تجربه زیسته به صورت کاملاً توسعه یافته‌ای در روش‌ها و تکنیک‌های انسان‌شناختی بویژه مردم‌نگاری پیش‌بینی شده است. مردم‌نگاری یک روش علمی است و لذا تکنیک‌های فنی خاص خود را می‌طلبد. پیش‌تر از این به ذکر این نکته پرداخته شد که مفهوم‌سازی جهت درک اعمال و شیوه‌های تفسیری مردم، حرکتی میان مفاهیم عامیانه و مفاهیم فنی است؛ چنین چیزی نیازمند نوعی یگانگی در عین بیگانگی است؛ محقق در عین حال که با جامعه مورد مطالعه یکی می‌شود، فاصله خود را نیز با آن حفظ می‌کند. مکانیسم چنین امری در رویکردی تعبیه شده است که در تحقیقات انسان‌شناختی تحت عنوان «رویکرد امیک و اتیک» می‌

شناسیم. رویکرد امیک به دنبال فهم این سوالات است: مردم بومی چگونه فکر می‌کنند؟ آنها چگونه جهان را درک و طبقه‌بندی می‌کنند؟ آنان چگونه آنچه را که برایشان دارای معناست و از آن تصویری دارند، توضیح می‌دهند؟ در برابر دیدگاه فوق، رویکرد اتیک بر تمرکز تفسیرگرایانه محقق از آنچه دیده و شنیده است، تأکید دارد. مردم نگار به هنگام استفاده از این رویکرد، بر آن چیزی تأکید می‌کند که از دیدگاه او قابل توجه بوده است. با این توضیح، ظاهراً این دو رویکرد اساساً رویکردهای متعارضی هستند؛ اما انسان‌شناسان اعتقاد دیگری دارند. ما بر این باوریم که این رویکردها نه تنها متعارض نبوده بلکه مکمل یکدیگرند.

به سیاق گذشته، تکرار می‌کنیم که هدف انسان‌شناسی رسیدن به فهمی از کلیت زندگی اعضای یک جامعه است، از این منظر باید تأکید کرد که هر نظام اجتماعی - فرهنگی دارای سطوح و لایه‌های مختلفی بوده و فهم کلیت مزبور مستلزم شناخت این سطوح می‌باشد. ماروین هریس، با حرکت از چنین دیدگاهی معتقد است در هر نظامی سه سطح اساسی وجود دارد که از نظر او عبارتند از زیرساختار، ساختار و روساختار. بخش اخیر که شامل رفتارها و ذهنیت هاست طبیعتاً ریشه در ساختارها و زیرساختارها دارد، با این وجود، این مسأله موضوع بحث ما نیست؛ نکته اساسی به روشی باز می‌گردد که هریس برای مطالعه و فهم این رفتارها و ذهنیت‌ها پیشنهاد می‌کند. به نظر هریس ما باید در وهله نخست بعد امیک یعنی دیدگاه درونی یا پنداشت فرد بومی در باره ذهنیت‌ها یا رفتارهای خود را مد نظر قرار دهیم و سپس با رویکردی که او اتیک مینامد فهم مان را کامل کنیم؛ اتیک در اینجا یعنی دیدگاه برونی یا پنداشت پژوهشگر از ذهنیت یا رفتار فرد بومی (فکوهی، ۱۳۸۲: ۲۲۶). با این تفاسیر، نباید ناگفته گذاشت که هریس تأکید بیشتری برای رویکرد اتیک قائل است و آن را تنها رویکرد ممکن برای درک ساختارها و زیرساختارها می‌داند؛ او استفاده از رویکرد امیک را تنها در سطح روساختارها قابل اعتبار می‌داند و معتقد است برای دو سطح دیگر ناگزیر از کاربست روش‌های علمی و تجربی هستیم.

قصد ما تقلیل این بحث به دیدگاه هریس نیست؛ با این وجود بر این باوریم که فهم حقیقی کنش‌های افراد یک جامعه که خود دارای دو بعد ذهنی و عملی است، کاملاً مستلزم چنین مکانیسمی است. در حقیقت، همان‌طور که کلیفورد گیرتز انسان‌شناس شهیر آمریکایی می‌گوید، شناخت واقعیتها و پدیده‌های فرهنگی در رفت و برگشتی میان دور و نزدیک میسر خواهد شد. به عبارت دیگر، چنین شناختی نیازمند پژوهشگری است که در عین یگانگی با موضوع پژوهش، بیگانگی خودش را حفظ کند؛ این مسئله به نوعی بازنمای همان دیالکتیک معروف خود / دیگری در انسان‌شناسی است.

۵- گیرتز و فرهنگ به مثابه ی متن

به اعتقاد گیرتز (۱۹۸۶)، پدیده‌های فرهنگی را باید به مثابه نظام‌هایی در نظر گرفت که نیازمند به تفسیر هستند. سوال اساسی در اینجا اینکه ما از این تفسیر، به دنبال رسیدن به چه چیزی هستیم؟ طبیعتاً ما به دنبال رسیدن به «دانش» هستیم؛ اما کدام دانش؟ دانش چه کسی؟ اینجاست که گیرتز به طرح این اندیشه می‌پردازد که دانش همواره بومی است و چیزی جز دانش بومی نداریم. دانش در اینجا یعنی دانستن؛ دانستن همیشه یک شکل بومی دارد، بنابراین تفسیر این دانش و تشریح آن نیز نمی‌تواند جز به شکل بومی اتفاق افتد (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

فلسفه تحلیلی لودویگ ویتگنشتاین، یکی از اصلی‌ترین چهره‌های فلسفه تحلیلی و پوزیتیویسم منطقی است که گیرتز با خوشوقتی از وی به عنوان استاد خود، یا یکی از اساتیدش نام می‌برد. (گیرتز، ۲۰۰۰ الف: Xi). گیرتز تحت تأثیر دو ایده اصلی ویتگنشتاین متأخر، یعنی پنداره عدم امکان وجود زبان خصوصی و همچنین ایده 'شکل‌های زندگی است. ویتگنشتاین در سیر تطوری اندیشه خود، به دنبال یافتن صورت‌های معنا و رابطه آنها با جهان بیرونی بود و در این سیر، با پشت سر گذاشتن دو دوره فکری کاملاً متناقض، نهایتاً به این ایده رسید که زبان مجموعه‌ای پیچیده از بازی‌های بسیار گوناگون است و این بازی‌های زبانی، در یک ارتباط در هم تنیده و ارگانیک با زندگی روزمره، چگونگی تفکر انسان‌ها در مورد جهان واقعی را تبیین می‌کنند. از این رو، در نظر وی، چیزی به نام زبان خصوصی وجود ندارد، یعنی زبانی که شخص بتواند تجربه‌های درونی خود را برای کاربرد شخصی خود تلقی کند. از نظر ویتگنشتاین، زبان برای اینکه دارای معنا باشد، بایستی تابع قوانین عمومی و اجتماعی باشد و این قواعد از طریق جامعه فراگرفته می‌شوند و در جامعه نیز کاربرد دارند. به همین دلیل اساساً به سبب وجود معناها در سطح عمومی، امکان داشتن یک زبان خصوصی وجود ندارد. این نکته، گیرتز را به این سو سو داد که جا و مکان فرهنگ را نه در سر آدمها و اشخاص که در معناهای به اشتراک گذاشته در سطح عمومی و در سبک‌های مورد استفاده در زندگی جستجو کند. این ایده ویتگنشتاین که "معنا همان کاربرد است" (ویتگنشتاین، ۱۹۷۰: ۹)، تأثیر زیادی بر افکار و رویکرد گیرتز نسبت به فهم معناهای فرهنگی در انسان‌شناسی گذارد.

چکیده نظریه‌ها و نحله‌های مختلف که همگی در سنت هرمنوتیک آلمانی جای می‌گیرند، شالوده نظریات گیرتز را در بحث انسان‌شناسی تفسیری بنا می‌گذارد. گیرتز با تأثیر پذیری شدید از این سنت و متأخرترین نظریه پرداز آن یعنی گادامر، به بحث

"تفسیر فرهنگ‌ها" اقدام می‌کند. برای فهم نظریات گیرتز، چه در بحث تفسیر فرهنگ و چه در بحث صورت بندی مجدد تفکر اجتماعی، بایستی ابتدا نظریات گادامر را مطالعه نمود.

گادامر با پیروی از مسئله اصلی کانت در شروط امکان معرفت (۱۷۸۴) سؤال اصلی و نقطه مرکزی کل پژوهش های فلسفی خود را بر سمان 'شروط امکان فهم قرار می‌دهد. (گادامر، ۱۹۹۰: ۷۶ - ۴۸) دستگاه نظری وی به سه بخش اساسی قابل تقسیم است که هر سه بخش بعداً در آرای گیرتز هم به شکلی دیگر تکرار شده است که به آنان اشاره خواهیم کرد: متن، شخص مفسر و فرایند فهم و نحوه شکل گیری آن

متن و خوانش آن و فهم معنای آن، کانون مباحث گادامر است. او ویژگی های متن را مرجعیت و معنادار بودن آن می‌داند (همان: ۱۷۶ - ۱۶۵) و بر خلاف صاحب نظران هرمنوتیک رمانتیک همچون شلایرماخر، به جای تاکید بر زمینه و زمانه مولف و افکار وی، (شلایرماخر، ۱۹۹۸: ۸) اهمیت را به محتوای متن می‌دهد. با در نظر گرفتن پیش فرض کلیت متن و یکپارچگی تمامی اجزاء یک متن اعم از پاراگراف ها، جمله ها، کلمات و اشارات، او این نتیجه را می‌گیرد که کل این اجزا در ترکیبی هدفمند با یکدیگر، در خدمت بیان معنای واحدی هستند. از این رو، با در نظر گرفتن یک دور هرمنوتیکی (گادامر، ۱۹۹۰: ۲۸۰ - ۲۷۰) پیشنهاد می‌دهد که بایستی برای فهم و تفسیر، میان اجزا و کلیت متن در رفت و آمد باشیم.

دومین مؤلفه نظریه فهم گادامر به شخص مفسر اشاره دارد. گادامر با پیروی از آرای هستی شناختی هایدر، فهم مفسر را دارای شرایط و ویژگی های خاصی می‌داند. استاد گادامر یعنی هایدر، هستی انسان ها را امری تاریخی یا به عبارتی در زمان می‌داند. وی با تمایز ابژه های فیزیکی که صرفاً دارای وجود هستند، از امور انسانی و سرشت آدمی که دارای هستی در زمان هستند، انسان ها را موجوداتی زمان مند می‌داند. (هایدر، ۱۹۶۷: ۴۵ - ۴۱) هستی دار بودن و زمان مندی انسان ها در نظریه هایدر، وی را به سوی مفهوم تاریخی بودن انسانها سوق می‌دهد و این مسئله تأثیری شگرف بر آرای گادامر گذاشت. از نظر هایدر و گادامر، انسان ها موجوداتی تاریخی هستند که ساخته تاریخ خود بوده و ستنهایی را از این تاریخ به میراث برده اند و این میراث، چیزی جز همان هستی "تاریخی انسان نیست. گادامر در دستگاه هرمنوتیکی خود، آدمی و نوع بشر را به مثابه موجوداتی تاریخی می‌پندارد که این تاریخ توسط سنت ها به وی منتقل شده است.

با در نظر گرفتن مفروضات فوق، مفسری که میخواهد با یک متن مواجه شود، خود دارای نوع خاصی از سنت ها و پیش فرض های فرهنگی است که توسط تاریخ به او رسیده است و آن چنان که در پوزیتیویسم ادعا می‌شود، لوحی سفید و نانوشته نیست و نمی‌تواند بدون هیچ ذهنیتی به سراغ موضوع مورد مطالعه اش برود. لذا در نظر گادامر و به تأثیر از هایدر، امکان فهم، رابطه ای عمیق و مستقیم با سنت پیدا می‌کند. گادامر ذهن مفسر را قوام یافته در یک سنت تاریخی میداند که این نکته را پیش ساختار فهم می‌نامد. (گادامر، ۱۹۹۰: ۲۹۰ - ۲۸۱) این پیش ساختار فهم، چیزی جز پیش داوری نیست و این پیش داوری، سنت یا مجموعه عقایدی است که توسط تاریخ به مفسر رسیده است. پیش داوری از نظر وی یعنی داشتن فرضهای پیشینی در مواجهه با متن و این در نظر وی نه تنها امری مذموم و منفی نیست، بلکه یکی از کلیدهای اساسی فهم به شمار می‌رود.

مؤلفه سوم دستگاه نظری گادامر را خود فرایند فهم و نحوه شکل گیری آن تشکیل می‌دهد. این مؤلفه از تلاقی دو مؤلفه متن و مفسر به وجود می‌آید و عبارت است از عمل فهمیدن متن. وی این عمل را در فرایند 'امتزاج افقها شرح می‌دهد. (گادامر، ۱۹۹۰: ۳۱۲ - ۳۰۵) در دستگاه نظری گادامر، فرایند فراقکنی پیش فرض ها و پیش داوری های به ارث رسیده از تاریخ و سفت تاریخی به مفسر، بر روی متنی که قرار است خوانده شود، خلق یک قرائت جدید و در نهایت یک متن جدید، است. از آنجا که مفسر در فرایند امتزاج، پیش داوری های تاریخی به ارث رسیده به وی را بر متن فراقکنی و آن دو را با یکدیگر تلفیق می‌کند، بنابراین، تفسیر و فرایند آن عبارت است از آمیزش افق گذشته با افق زمان حال، یعنی تلاقی افق تاریخی حال با افق تاریخی گذشته. در نظر گادامر، فهم متن نه بر اساس رویه های معمول علم پوزیتیویستی است و نه با هدف رسیدن به دیدگاه و قصد اولیه مولف (آن چنان که در هرمنوتیک رمانتیک موضوعیت داشت) صورت می‌پذیرد؛ بلکه این فهم، خلق یک معنای جدید، از تلاقی زمان حال و گذشته است.

نکته دیگری که در دستگاه نظری گادامر وجود دارد و مورد استفاده گیرتز قرار می‌گیرد، تقابل و تضادی است که وی میان هرمنوتیک و علوم طبیعی قائل می‌شود. در دیدگاه هرمنوتیکی گادامر، فهم معنا که هدف و روش علم است، تفاوتی بنیادین با علوم طبیعی و پوزیتیویستی دارد، چرا که در این علوم، هدف اصلی دست یابی به تبیین است و مسئله علیت و کشف قوانین جهان شمول در مرکز این علوم قرار دارد. مسئله برخورد با پدیده مورد مطالعه به عنوان یک ابژه بیرونی و توصیف و تبیین آن با انجام مشاهدات و آزمایش های علمی که از ویژگی های علوم طبیعی است، تضادی روشن با نظریه گادامر در مورد مسئله فهم معنا از طریق امتزاج افق های گذشته و حال دارد و این نکات، پایه حملات بعدی گیرتز به روش شناسی علوم طبیعی در انسان شناسی و علوم اجتماعی را فراهم آورد.

علاوه بر تأثیرگذاری چهار جریان فکری فوق بر آرا گیزرتز، برنامه نظری وی در تقابل با روش‌شناسی علوم تجربی و طبیعی در علوم انسانی و انسان‌شناسی و همچنین تقابل با نظریه ساختارگرایانه لوی استروس شکل پذیرفته است. در مخالفت با روش‌شناسی علوم طبیعی، گیزرتز به شدت تحت تأثیر ایده‌های گادامر است و نقدهای وی بر علوم طبیعی و تبیینی را به حوزه علوم انسانی، علوم اجتماعی و به ویژه انسان‌شناسی می‌آورد. همچنین، در مورد مخالفت وی با استروس، بایستی به بنیادهای نظری استروس نگاهی کوتاه بیاندازیم. طبق نظر استروس، نمادها بایستی بر اساس موقعیت‌های خود در یک پدیده مورد توجه و بررسی قرار گیرند و برای این امر بایستی به جایگاه و روابط آنها در یک کل ساختاری که بر معنای نمادها اثر دارد) توجه کرد. (لوی استروس، ۱۹۶۳: ۳۲۴ - ۲۷۷) از این رو، در این دیدگاه، نوعی شکل‌گرایی و برتری شکل نسبت به محتوا (معنا) حاکم است. گیزرتز با رد این مدعا و با به چالش کشیدن دیدگاه علی و تبیینی نسبت به فرهنگ و پدیده‌های اجتماعی، اصالت را بیش و پیش از آنکه به صورت بدهد، به معنای نمادها می‌دهد و معتقد است که برای درک فرهنگ بایستی به سراغ محتوا رفت و نه شکل.

گیزرتز در سنت انسان‌شناختی سعی می‌کند با تعریف و مشخص نمودن دو مفهوم اصلی، راه را بر بنیاد نظریه خود هموار کند. این دو مسئله، یکی "تعریف" فرهنگ و اساساً مفهوم معنا و دیگری، "روش دست‌یابی به معنا در فرهنگ است. برخلاف نظر استروس و سایر انسان‌شناسان، گیزرتز با به کار گرفتن روش هرمنوتیک، در پی فهم فرهنگ و معنای آن از درون است و همین امر، نیازمند آن است تا اولاً وی تعریف خاص خود را از فرهنگ ارائه دهد و از سوی دیگر، با یک انقلاب روشی در انسان‌شناسی، در جستجوی این مفهوم، رویه‌های حاکم بر آن و معانی خاص آن باشد. اگر کانت به دنبال شروط امکان معرفت بود و اگر گادامر شروط امکان فهم را پیگیری می‌کرد، گیزرتز اما بر اساس سنت فلسفه قاره‌ای، به دنبال شروط امکان کشف معنا در کنش‌های انسانی است و این، نقطه تمایز گیزرتز از نظریه پردازان سلف خود در حوزه فلسفه قاره‌ای است. وی با ترکیب آرای هرمنوتیک قاره‌ای با آرای فلسفه تحلیلی ویتگنشتاین و همچنین با به یاری طلبیدن آرای جامعه‌شناختی وبر و پارسونز و با تکیه بر سنت غنی کارهای میدانی در انسان‌شناسی، سعی در پی ریزی این دستگاه نظری دارد.

مسئله کشف معنا و بیرون کشیدن آن از دل نمادها که گیزرتز به دنبال آن است، با تقسیم‌بندی دوگانه وی از انواع نمادها شکل می‌یابد: نمادهای آگاهانه و نمادهای پنهان. بازنمایی آگاهانه نمادها همچنان که از نام آن پیدا است، از دلالت شیئی بر یک مفهوم مشخص و به صورت شفاف حکایت دارد؛ مثلاً پرچم را می‌توان نماد آگاهانه یک کشور دانست (گیزرتز، ۲۰۰۰: ۹). بازنمایی از طریق نمادهای پنهان زمانی اتفاق می‌افتد که جوامع و افراد و گروه‌های اجتماعی درون آن از دلالت‌های نمادین خبر ندارند و نمی‌دانند که یک نماد نشان از چه چیزی دارد. (گیزرتز، ۱۹۸۸: ۲۰ - ۱۰). گیزرتز معانی فرهنگی مستتر در اعمال اجتماعی را عمدتاً از نوع پنهان و ناخودآگاه می‌داند و برای رسیدن به فهم این نمادهای پنهان، رویکرد تفسیری را دنبال می‌کند.

گیزرتز اذعان دارد که توصیف‌های فربه مردم نگار، تفاسیری هستند که برای خوانش و تفسیر نمادهای پنهان و ناخودآگاه مورد استفاده قرار می‌گیرند. در واقع، این تفسیرها از نظر وی بر پایه تفسیرهای مطلعین و افراد مورد مطالعه انجام می‌پذیرند و آنچه مردم نگار در توصیف فربه انجام می‌دهد، فهم فهم‌های مطلعین و افراد بومی از آنچه آنها انجام می‌دهند است (گیزرتز، ۲۰۰۰: ۱۵ - ۱۴). این فهم بایستی در بستر کنش اجتماعی انجام پذیرد و در اینجا مسئله چگونگی مواجهه با کنش اجتماعی در روش‌شناسی گیزرتز اهمیت پیدا می‌کند.

کنش اجتماعی به مثابه متن مسئله مواجهه با فهم افراد بومی از طریق فهم خودشان از اعمالی که انجام می‌دهند، نیاز به رویکردی متفاوت از رویکردهای معمول در انسان‌شناسی دارد که گیزرتز با به کارگیری رویکردهای هرمنوتیکی و تلفیق آنها با رویکرد مشاهده در انسان‌شناسی، آن را مهیا می‌کند. در این روش جدید، کنش اجتماعی به مثابه یک متن در نظر گرفته می‌شود. در واقع، گیزرتز کنش اجتماعی که در قالب شکل‌ها و نمادهای فرهنگی اتفاق می‌افتد را، به مانند یک متن در نظر می‌گیرد و سعی دارد از طریق توصیف فربه آن را شرح دهد. در این روش که در یکی از مقاله‌های گیزرتز با عنوان جهان در یک متن (۱۹۸۸: ۴۹ - ۲۵) به خوبی شرح داده شده است، جامعه مانند یک متن در نظر گرفته شده است. برای فهم و تفسیر این متن، ابتدا می‌بایست مرحله اول برای توصیف فربه، یعنی توصیف مختصر را به کار برد و با استفاده از روش مشاهده، مسائل تجربی کنش اجتماعی انسانها را با رویکردی مردم‌نگارانه جمع‌آوری کرد و پس از اتمام توصیف مختصر، به توصیف فربه پرداخت.

در نظر گرفتن جهان و کنش اجتماعی به مثابه یک متن، به شدت متأثر از سنت هرمنوتیک قرن نوزده و بیست و بخصوص دیلتای است. دیلتای با پیش بردن پروژه هرمنوتیک رمانتیک شلاپرماخر (که هرمنوتیک را از متون به تمامی وجوه فرهنگ بشری تسری داد)، تمامی جهان اجتماعی - تاریخی را به مثابه یک متن در نظر گرفت. او کل تاریخ بشر و جهان اجتماعی را به مانند یک رمان یا داستان مورد خوانش قرار داد و سعی کرد تا با بهره گرفتن از روش‌های هرمنوتیک رمانتیک آن را فهم و تفسیر کند (دیلتای، ۱۹۹۰: ۸۶ - ۶۴). پس از دیلتای، وارثان سنت هرمنوتیک همچون پل ریکور، با وارد کردن رویکرد ساختارگرا به هرمنوتیک، سعی در استفاده از نظریه وی در مورد تاریخ به مثابه متن نمودند. نظریه ریکور با پرداختن به این نکته که می‌توان انواع کنش اجتماعی را نیز مانند تاریخ به مثابه متن به شمار آورد (تامپسون، ۱۹۹۵: ۶۳)، راه را بر رویکرد تفسیری گیزرتز بیش از قبل هموار کرد.

گیرتر با استفاده از نظریه ریکور و ديلتای و با در نظر گرفتن کنش اجتماعی به مثابه یک متن، تمامی خصوصیات یک متن را در مورد کنش های اجتماعی صادق و قابل استفاده می داند. همچنین پیش فرض های گادامر در مورد متن یعنی انسجام و یکپارچگی معنایی متن، مرجع بودگی متن و حاوی اطلاعات بودن آن، همگی در دستگاه نظری گیرتر تکرار شده است. در این رویکرد، تمام نمادهای به کار رفته در کنش های اجتماعی در یک جامعه (متن)، نمایانگر روایت یکپارچه ای از محتوای اصلی یعنی فرهنگ است و بایستی این متن را خواند و تفسیر کرد تا به عمق آن پی برد.

۶- ديلتای و تجلی حیات

موضوع اصلی در هرمنوتیک ديلتای، نه شناخته متن و نه شناخت معنای متن. بلکه شناخت زندگی و حیات متبلور شده و ظهور یافته در متن است.

ویلهم ديلتای (۱۸۳۳) می گوید: پروسه تجربه زیسته از این قرار است که حیات، خودش را به طرق مختلف ابراز و بیان می کند. این ظهورات و تجلیات حیات در یک گردش دوری بین حیات و تجربه، از طریق فاهمه درک می شود. یعنی حیات در تجربه زیسته، عینیت خود را بروز می دهد و ما این عینیت را از طریق تجربه درک می کنیم. پس ملاحظه می شود که ما حیات را غیر مستقیم و از طریق ظهور و تجلیاتش در می یابیم، تجلیات حیات در واقع فکتهایی هستند برای حقوق، دین، فرهنگ، روانشناسی، تاریخ، هنر و ... که از طریق این فکت هاما به طور غیر مستقیم به خودآگاهی دست می یابیم. این خودآگاهی یا حیات، همان چیزی است که واقعیت ساز و عینیت بخش علوم انسانی است.

در همین جا خوب است اشاره شود که عینیت نزد ديلتای در علوم انسانی، تعریف خاصی دارد و آن را همچون علوم طبیعی به معنای در خارج بودن و مطابق بودن صورت ذهن با واقع نمی داند، بلکه نزد ديلتای، عینیت در تجربه اراده آنگاه که با مانع و ارادی مواجه شده و از انجام خواست های اراده باز می ماند، آشکار می شود؛ یعنی عینیت به معنای تجربه اراده های ناکام است. از این رو، ما وجود عینی جهان را تنها به این سبب در می یابیم که در مقابل خواست های ارادی ما از خود مقاومت نشان میدهد. | بدین ترتیب از منظر ديلتای، معرفت به علوم انسانی از طریق جایگزینی خود به جای مؤلف (به معنای عام) صورت می گیرد و به طور کلی پیش فرض هر علم انسانی، وجود قابلیت جایگزین کردن انسان در زندگی ذهنی و درونی دیگران است. زیرا در علوم انسانی هدف این است که آثار پدیدآورندگان و مؤلفین حوادث تاریخی درک و تفسیر شود و چون بشر هویت یکسان و مشابهی دارد، در نتیجه افعال و آثار بشری به علت بشری بودن قابل فهم هستند و برخلاف وقایع و حوادث فیزیکی ما می توانیم به دلیل بشر بودن، باطن این افعال را بفهمیم. از این رو، از دیدگاه ديلتای فهمیدن عبارت است از: «کشف تو در درون من» که این امر به دلیل ماهیت مشترک بشری امکان پذیر می گردد.

در رابطه با فهم حیات انسان، ديلتای همسان با جریان اندیشه زمان خود به مفهوم دیگری تحت عنوان «فردیت» متوسل می شود؛ یعنی خصوصیات فردی و روانی افراد که جامعه، تاریخ و روح جمعی را می سازد. در این راستا او همچنین از اصطلاح «روح عینی» هگل استفاده کرده و آن را در معنای جدیدی به کار می گیرد. او می گوید: محدوده و قلمرو ذهن ما را فردیت، اجتماع و کارهایی که در زندگی و در ذهن انجام می دهیم شکل می دهد. از آنجایی که تجلیات و مظاهر حیات خود را برای فهم جهان بیرونی عرضه می کنند، آمیخته با محیط طبیعتند؛ یعنی محیط طبیعت واقعیت بزرگ بیرونی ذهن است که همواره ما را احاطه کرده است. در واقع این بروز و ظهور ذهن در عالم معانی است. ما در این فضا تنفس می کنیم و در آن غرقیم. ما در هر جای این عالم تاریخی و این عالم مفهوم که باشیم در خانه خود هستیم و لذا معنای آن را کاملاً می فهمیم؛ زیرا ما با این فضا ممزوج و در هم تنیده هستیم.

مراد ديلتای در این عبارت، همان قلمرو روح عینی هگل است؛ یعنی وقتی روح در مقام ظهور قرار می گیرد. منتها رویکرد هگل رویکردی متافیزیکی و نظری است، اما رویکرد ديلتای تجربی است با معنای خاصی که شرح آن گذشت. مراد ديلتای از روح عینی این است که هر انسان در واقع فردی است که در یک نقطه و یک گره از شبکه تار عنکبوتی (web) بین افراد با محیطشان، بین افراد و اجتماع و بین افراد با اشیا و حوادث می باشد. این روابط از افراد گذر کرده و به ورای حیات، ارزش ها و اهداف آنها دست می یابد. در همین جا خوب است اشاره شود که بدین ترتیب، وظیفه مفسر این است که متن (به معنای عام) را در این شبکه پیچیده، به گونه ای مدنظر قرار دهد که ارتباط آن با مؤلف، با افرادی که با آن مواجه شده و از آن تأثیر پذیرفته اند، با دیگر متن هایی که متن مورد نظر در میان آنها ظهور و بروز یافته است و همین طور با زمانها و مکان های دیگری که بعد از تولید متن مورد نظر آمده اند، از هم نگسلد؛ زیرا از طریق این ارتباطات است که معنای خاص متن مورد نظر را می توان در قلمرو روح عینی درک کرد. این در حالی است که در نگاه پوزیتیویستی، متن را تابع یک روح کلی نمی بینیم، بلکه به طور کلی متن، مستقل و فارغ از جریانات فکری معاصر ایجاد متن خوانده و تفسیر می شود.

موضوع اصلی در هرمنوتیک ديلتای نه شناخت متن و نه شناخت معنای متن، بلکه شناخت زندگی و حیات متبلور شده و ظهور یافته در متن می باشد. از نظر ديلتای با بررسی مدارک و داده های تاریخی می توان جهان هم عصر مؤلف را و دنیای ذهنی او را بازسازی کرد و به گونه ای دنیای ذهنی مؤلف را شناخت که حتی خود او نیز به این فهم نائل نشده باشد. او می گوید که هدف اصلی هرمنوتیک، درک کامل تری از مؤلف است آن سان که او خود را چنین درک نکرده باشد؛ یعنی به ناگفته های مؤلف هم می توان راه یافت. ديلتای با طرح کردن مسئله نقش مهم نشانه های تاریخی « در امر تفسیر متن بر آن بود که برای فهم متن باید بین مفسر و مؤلف یک همزمانی برقرار باشد؛ یعنی مفسر باید خود را هم عصر مؤلف کند، نه آنکه مؤلف را هم عصر خود سازد. " ديلتای معتقد بود که فرد، گسیخته از تاریخ نیست؛ چون همه انسان ها در همه تاریخ، دارای روح مشترکی هستند و به قول ریکور، هرمنوتیک نزد ديلتای عبارت است از اختلاط فرد با معرفت و شناخت تاریخ جهانی و عمومیت بخشیدن به فرد. (پالمر، ۱۳۷۷: ۲۰۵)

نکته فوق به روشنی معلوم می دارد که هرمنوتیک در ديلتای کاملاً از حیطه تفسیر گرامری خارج شده و رنگ و بوی روانشناختی و تاریخی پیدا می کند؛ یعنی هرمنوتیک ديلتای در واقع تفسیر حیات تاریخی انسان است. از منظر ديلتای، شناخت حیات که غایت و هدف علوم انسانی است، تنها از طریق آثار و تجلیات حیات، ممکن است. حیات همان واقعیت (reality) است؛ امر فراگیری که هرآنچه به ما مربوط است و از آن ماست را در بردارد. حیات، معیار شناخت واقعیت، حقیقت، معرفت و تجربه های ماست. ماورای حیات چیزی برای ما وجود ندارد و علم را به مرز حیات، راهی نیست؛ یعنی خود حیات را نمی توان شناخت. لذا ديلتای برخلاف کانت، منکر عالم نورمن و اشیا فی نفسه است. ديلتای معتقد است که گرچه اندیشه و عقل، نقشی تردیدناپذیر در حیات انسانی دارد و عامل رشد علوم و معارف بوده است، اما نکته مهم این است که اندیشه و عقل، خود حیات انسانی نیست، بلکه درباره حیات است و وظیفه تبیین حیات و توصیف تجربه ها را به عهده دارد؛ در حالی که مهم ترین تجربه و مقدم ترین تجربه، تجربه زیسته است که توصیف ناپذیر است (به نحو حصولی). از این رو، هسته اصلی حیات و تجربه زیسته را غرایز، عواطف و احساسات و اراده انسانی تشکیل می دهد، سه عنصری که به طور تجزیه ناپذیری حیات واحدی را شکل داده تاریخ انسانی را ایجاد کرده است؛ زیرا تاریخ و جامعه با اجتماع حیاتهای فردی صورت پذیرفته است.

جمع بندی

مبنای فکری و نظری اندیشه ما در تحریر این جستار، باور به معنی دار بودن کنش های انسان بود. چنین باوری، باعث تأکید ما بر جهان پدیداری کنشگران اجتماعی می شود. در این جستار، نشان داده شد که مختصات یابی معنی، چیزی که سیال و متغیر است چگونه بواسطه « تفهم انسان شناسانه » ممکن خواهد شد. انسان شناس با حرکت از نقاطی چون اپوخه، قصدمندی یا نیت مندی کنش انسانی و در پرتو نوعی از تفهم که از خلال کسب تجربه زیسته بواسطه تکنیک های خاص مردم نگاری ممکن می گردد، خود به چگونگی شهود معنی می رسد.

مسئله اصلی گیر تر را می توان شروط امکان کشف معنا در متن کنش های انسانی دانست. میراث فکری و رویکرد بدیع وی به فرهنگ و پروژه عظیم وی در صورت بندی مجدد تفکر اجتماعی، دو روی یک سکه هستند و آن، ادامه سنت تفسیری و هرمنوتیک فلسفی آلمان است.

دیلتای از جمله کسانی است که به نشانه های تاریخی توجه، و آنها را وارد بحث هرمنوتیک کرده است. هرمنوتیک ديلتای نشان دهنده یک جریان فکری بین نظریه پردازان قرن نوزدهم است که پرورده مکتب رمانتیک بودند. برنامه وی برای تحلیل حیات بشری و مفهوم سازی وی از حیثیت تاریخی انگیزه مهمی را برای هایدگر به وجود آورد تا هرمنوتیک هستی شناسی خود را در انسان و زمان به وجود آورد.

منابع

- ایمان، محمد تقی (۱۳۹۱). فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی- بلیکی، نورمن (۱۳۹۲). طراحی پژوهش‌های اجتماعی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- بیکر، ترزا (۱۳۹۰). نحوه انجام تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی
- پارسانیا، حمید و مهدی سلطانی (۱۳۹۰). بازخوانی جهان‌های اجتماعی جامعه‌شناسی پدیده‌شناختی براساس حکمت متعالیه. مجله معرفت فرهنگی اجتماعی؛ شماره ۱: صفحات ۱۰۷ تا ۱۲۸
- ریتزر، جورج (۱۳۸۹). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران: انتشارات سمت.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۲). تاریخ اندیشه و نظریه انسان‌شناسی. تهران: نشر نی.
- (۱۳۸۶). نگاهی بر رویکرد تفسیری کلیفورد گیرتز با تأکید بر تفسیر او از پدیده دینی. مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۱: صفحات ۱۰۳ تا ۱۲۳.
- پالمر، ریچارد، (۱۳۷۷) علم هرمنوتیک، محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- Diltey, Wilhein, (1990) Introduction To The Human Science .
- Gadamer, Hans-George (1990), Gesamelte Werke, Band 1, Wahrheit und Methode, Grundzüge einer Philosophischen Hermeneutik, Tübingen: UTB.
- Geertz, Clifford, (1988), Works and Lives: The Anthropologist as Author, Cambridge: Cambridge University Press .
- The Interpretation of Cultures, New York: Basic Books(2000)
- Lévi-Strauss, Claude, (1963), Structural Anthropology, Translation by Claire Jacobson and Brooke Grundfest Schoepf, New York: Basic Books.
- Heidegger, Martin (1967), Sein und Zeit, Elfte Auflage, Tübingen: Max Niemeyer Verlag.

مروری بر تاثیر طرحواره جنسی بر اختلال عملکرد جنسی و عدم رضایت زناشویی زنان

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۰۲

کد مقاله: ۹۰۷۰۳

شکوفه علیدادی شمس آبادی^۱، مریم مجیدپور آزادشیرازی^۲

چکیده

طرحواره های جنسی در تحقیقات متعددی به عنوان عامل مؤثری بر اختلال عملکرد جنسی افراد معرفی شده است. لذا این مطالعه با هدف مرور نظامند مستندات موجود در زمینه تأثیر طرحواره جنسی بر اختلال عملکرد جنسی و عدم رضایت زناشویی زنان انجام شده است. برای یافتن مستندات موجود در زمینه تأثیر طرحواره جنسی بر اختلال عملکرد جنسی و عدم رضایت زناشویی دوازده پایگاه داده های اطلاعاتی از بدو تأسیس این پایگاه ها تا ماه می ۲۰۱۷ به زبان فارسی با استفاده از کلید واژه های تعیین شده مورد جستجو قرار گرفتند. پس از جستجوی اولیه، ۸۰ مقاله یافت شد که از این تعداد ۲۶ مقاله پس از غربالگری عنوان انتخاب شد، ۲۶ مقاله پس از مطالعه چکیده و ۶ مقاله پس از بررسی متن کامل مقالات کنار گذاشته شدند و در نهایت ۲۰ مقاله واجد معیارهای ورود به مطالعه شناخته شد. فهرست منابع تمامی مقالات حاصل از جستجوی الکترونیکی نیز برای یافتن مقالات مرتبط به طور دستی مورد جستجو قرار گرفت اما مقاله جدیدی یافت نشد. علیرغم وجود مطالعات در زمینه طرحواره جنسی بر اختلال عملکرد جنسی و عدم رضایت زناشویی، شواهد به خوبی حاکی از آن است که طرحواره جنسی میتواند عملکرد جنسی و عدم رضایت زناشویی را تحت تاثیر قرار دهد. بنابراین نیاز به انجام مطالعات بیشتر در این زمینه به خوبی احساس می‌شود تا با تکیه بر شواهد بیشتری بر حل مشکلات زناشویی آگاهانه تر قدم برداشت.

واژگان کلیدی: عملکرد جنسی، نارضایتی زناشویی، طرحواره های جنسی، مروری

۱- کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی؛ shekoofe.bw@gmail.com

۲- کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی

۱- مقدمه

ازدواج پیمان مقدسی است از طریق آن خانواده تشکیل می‌شود و تقریباً از ابتدای زندگی انسان در تمام زمان‌ها و مکان‌ها در میان اقوام و ملل و جوامع وجود داشته و بیشتر ادیان آن را مورد تأکید قرار داده و آن را پیوند مطلوب انسانی دانسته‌اند که به زندگی افراد معنا می‌بخشد (نورانی پور، بشارت و یوسفی، ۱۳۸۶). ازدواج به عنوان مهمترین و عالی‌ترین رسم اجتماعی، برای دست‌یابی به نیازهای عاطفی و امنیتی افراد بزرگسال، همواره مورد تأیید بوده است. ازدواج رابطه انسانی، ظرفیت و در عین حال پیچیده می‌باشد. این پدیده یکی از مهمترین وقایع زندگی هر انسانی پس از تولد محسوب می‌شود (یانگ، کلسو، ویشار، ۲۰۰۳). انسانها به دلایل مختلفی ازدواج می‌کنند در کنار تمایلات جنسی که از مسائل اولیه هستند. عشق، امنیت اقتصادی، محافظت، امنیت عاطفی، احساس آرامش، فرار از تنهایی و... از جمله عواملی هستند که باعث گرایش به ازدواج می‌شود (جانیتسون، ۲۰۰۴). در واقع شروع رابطه زناشویی قادر است بسیاری از نیازهای روانی- جسمانی فرد را در یک محیط امن بر آورده سازد و تاثیر بسزایی بر سلامت و بهداشت روانی افراد دارد (نورانی پور، بشارت و یوسفی، ۱۳۸۶).

الیس، رضایت زناشویی را احساسات عینی از خشنودی و رضایت ولذت تجربه شده توسط زن و شوهر، زمانی که همه جنبه‌های ازدواج شان را در نظر می‌گیرند، تعریف می‌کند (تونی، ۲۰۰۵). در زمینه روابط جنسی اگر چه زناشویی سعادتمندانه فقط تا اندازه‌ای مربوط به روابط جنسی است ولی این روابط یکی از مهمترین علل خوشبختی یا عدم خوشبختی زندگی زناشویی است زیرا اگر این روابط قانع‌کننده نباشد منجر به احساس محرومیت و ناکامی و عدم احساس ایمنی (به خطر افتادن سلامت روان) و در نتیجه از هم پاشیدگی خانواده می‌شود (شاملو، ۱۳۸۰). لذا افرادی که رضایت بالایی از رابطه جنسی با همسر دارند، عشق و علاقه زیادی نسبت به همسر را گزارش می‌دهند (اسپیچر، ۲۰۰۲). عوامل مختلفی بر تمایلات، عملکرد و رفتار جنسی انسان تأثیرگذارند، که از جمله می‌توان به عوامل فیزیولوژیک، آناتومیک، روانشناختی و اجتماعی- فرهنگی اشاره کرد. تجارب رشدی فرد از دوران کودکی تا بزرگسالی، چگونگی روابط اوبا دیگران و مراحل شکل‌گیری شخصیت در انسجام هویت جنسی و گرایش جنسی وی نقش مهمی ایفا می‌کند (سادوک، کاپلان، ۲۰۰۹). و همچنین یکی از مهمترین عوامل مؤثر نارضایتی فرد از رابطه جنسی اختلالات جنسی می‌باشد (داون، کروفوت و هاکت، ۲۰۰۰). اختلالات عملکرد جنسی، به صورت اشکال در میل جنسی، اختلال در برانگیختگی یا تحریک جنسی، اختلال ارگاسم و درد تظاهر می‌کند. در ایجاد آن عوامل روانی، فیزیولوژیک، طبی و یا مجموعه‌ای از عوامل فوق دخیل هستند (دوک و همکاران، ۲۰۰۷). یانگ نیز معتقد است که بعضی از افراد بخاطر تجارب کودکی منفی طرحواره‌های ناسازگاری را ایجاد می‌کند که بر شیوه تفکر، رفتار و احساس آنها از رفتار صمیمانه و زندگی زناشویی آنها تأثیر می‌گذارد. طرحواره‌های مربوط به رابطه زناشویی در برگرفته باورهای اساسی درباره ماهیت انسان و نحوه روابط آنها می‌باشد (یانگ، ۲۰۰۰). تحقیقات نشان داده زنانی که طرحواره‌های جنسی مثبتی درباره رابطه جنسی دارند، در مقایسه با زنانی که طرحواره‌های جنسی منفی دارند، احساس بهتری در مورد تجربیات جنسی خود دارند و این طرحواره‌های مثبت، آنها را به سمت وارد شدن به رابطه جنسی رضایت بخش تری هدایت می‌کند (میدلتون، کافل و هایمن، ۲۰۰۸).

۲- چارچوب نظری

۲-۱- طرحواره جنسی

اندرسون و سیروانوسکی (۱۹۹۴)، طرحواره‌های جنسی را به عنوان باورهای اساسی و هسته‌ای ابعاد جنسی فرد تعریف کرده‌اند که از تجارب گذشته ناشی می‌شود و در تجربه‌های حال اشکار می‌شود و در پردازش اطلاعات جنسی افراد تأثیر می‌گذارند و رفتار جنسی را هدایت می‌کنند. طرحواره جنسی تعمیم شناختی ابعاد جنسی فرد است که از تجارب قبلی فرد نشأت گرفته و طیف وسیعی از ابعاد جنسی از جمله گرایش‌های جنسی، رفتارهای جنسی، نگرش‌های جنسی و بازنمایی شناختی هویت جنسی فرد را در برمی‌گیرد. از آنجایی که تصور فرد از خودش بر نحوه رفتار او تأثیر می‌گذارد. گمان می‌رود که طرحواره‌های جنسی بر فرایند پردازش اطلاعات جنسی و همچنین هدایت رفتار جنسی تأثیر بگذارد. زنانی که دارای طرحواره جنسی مثبت می‌باشند در مقایسه با زنانی که دارای طرحواره‌های منفی می‌باشند احساس بهتری در مورد تجربیات جنسی خود دارند و این طرحواره‌های مثبت، آنان را به سوی وارد شدن به یک رابطه جنسی رضایت بخش هدایت می‌کند (رادلوو، ۲۰۰۹).

براساس نظریه شناختی افراد درباره توانایی‌ها و هویت جنسی خود، باورهایی را شکل می‌دهند. هیندرمارک اظهار می‌کند، باورها و طرحواره‌های شناختی زیربنای رفتارها و پاسخهای جنسی از قبیل: (آغازگری، ارگاسم و لذت جنسی) هستند. این باورها و طرحواره‌های زیربنایی آنها، براساس تجربه‌های گذشته شکل می‌گیرند و چگونگی پردازش اطلاعات مرتبط با مسائل جنسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و رفتار جنسی فرد را در آینده هدایت می‌کنند (هیندرمارک به نقل از کفل و هیمن، ۲۰۰۶).

۲-۲-عدم رضایت زناشویی زنان

در اعصار گذشته بشر به جای آنکه اطلاعات خود را در مورد احساسات، تمایلات و رفتار های جنسی از طریق علم و دانش به دست آورد، از تخیل و خرافه، ادبیات و نصایح مذهبی الهی و غیر الهی بهره می گرفت. بدین سان جنسیت و تمایلات جنسی از معمول ترین مجهولات و بزرگترین تعارضات بشر بوده است.

تا اوایل قرن بیستم به میل جنسی و امور مربوطه به آن، آن چنان که از لحاظ روانشناختی در خور اهمیت است، توجهی نمی شد. اگر چه گهگاه دانشمندان ضمن تحقیقات خود به این موضوع اشاراتی می کردند، ولی سنن و عقاید و افکار خاصی که میراث فرهنگ گذشته بود، اجازه نمی داد که اسرار و رموز تمایلات و روابط جنسی جنسی بهتری را نسبت به آنهایی که رضایت ندارند گزارش کنند (عسگری، ۱۳۸۰). نارضایتی از رابطه جنسی، می تواند به مشکلات جدی در روابط زوجین و ایجاد تنفر از همسر، حس انتقام گیری، عدم اعتماد به نفس، دلخوری، حسادت و نهایتا ناسازگاری زناشویی منجر شود. این مسائل توسط تنش ها و اختلافات تقویت شده یا در قالب آنها بروز می یابد و به تدریج شکاف بین همسران را عمیق تر می سازد (کریستوفر و اسپرچر، ۲۰۰۰). در واقع ارضای درست غریزه جنسی یک نیاز طبیعی است که باید به آن پاسخ داده شود و اگر نه ممکن است پیامدهای منفی همچون بیماری روانی و جسمی را به دنبال داشته باشد. فعالیت جنسی در خانواده یک فرآیند لذت بخش و آرامش بخش است. بسیاری از زوج ها بعد از رابطه جنسی احساس خوشایند پیدا کرده و از نظر روانشناختی رضایت لازم را کسب می کنند. در مواقع فشار روانی و تنش، فعالیت جنسی سالم به زوجین کمک می کند تا به نحو شایسته ای فشار را مقابله کرده و آن را از بین ببرند یا تاثیرات مخرب آن را کاهش دهند (آذرکش، عسگری، پاشا، ۱۳۹۱).

۲-۳-اختلال عملکرد جنسی

در آخرین ویراست کتابچه تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM-V) اختلالات عملکرد جنسی شامل انزال زودرس، اختلال نعوظ، اختلال ارگاسم زنان، اختلال تمایل جنسی زنان، اختلال درد تناسلی لگنی یا اختلال دخول، اختلال کمبود تمایل جنسی مردان، انزال زودرس، اختلال جنسی ناشی از مواد و یا عوامل طبی، و دیگر اختلالات تصریح شده و غیرتصریح شده جنسی دسته بندی شده است. اختلالات جنسی شامل گروه ناهمگونی از اختلالات است که با تخریب بالینی معنی داری از توانایی فرد در ارائه پاسخ جنسی و یا تجربه لذت جنسی مشخص می شود. شخص می تواند در آن واحد چندین اختلال جنسی را دارا باشد. در چنین مواردی باید همه این اختلال ها تشخیص داده شود. قضاوت بالینی باید به منظور تعیین اینکه آیا مشکلات جنسی ناشی از اختلال جنسی است و یا ناشی از عوامل دیگر باید بکار برده شود (گنجی، ۱۳۹۳).

تعریف سازمان سلامت جهان از اختلال عملکرد جنسی این چنین است " شیوه هایی مختلف که در آن شخص قادر به شرکت در یک رابطه جنسی بگونه ای که آرزو دارد، نباشد (دوما و همکاران، ۲۰۰۷). همچنین اختلالات عملکرد جنسی به عنوان کاهش پایدار یا عود کننده تمایل جنسی، کاهش پایدار یا عود کننده تحریک جنسی، درد هنگام نزدیکی و وجود مشکل یا ناتوانی در رسیدن به اوج لذت جنسی تعریف شده است (باسون و همکاران، ۲۰۰۰).

۳- روش پژوهش

در این پژوهش، نتایج ارائه شده در نوشتارهای علمی درباره موضوع طرحواره جنسی، عدم رضایت زناشویی زنان اختلال عملکرد جنسی، جمع بندی و ارزیابی می شود. بدین منظور طراحی ساختار اولیه مقاله، جمع آوری داده ها و اطلاعات لازم در قالب ساختار اولیه، بازنگری مطالب، بازسازی ساختار اولیه و تدارک ساختار اصلی مقاله و در نهایت سازماندهی مطالب و تدوین مقاله و در قالب جدولی جامع، کلیه مولفه ها استخراج و نتایج داده ها با یکدیگر تطبیق و خروجی کلی از نتیجه گیری پژوهش های مورد نظر صورت می گیرد.

۴-پیشینه پژوهش

۴-۱-پژوهش های داخلی

افضلی گروه و همکاران (۱۳۹۶)، اثربخشی طرحواره درمانی بر بهبود کمبود میل جنسی زنان متأهل شهر سیرجان مورد پژوهش قرار دادند. هدف از این پژوهش بررسی، اثربخشی طرحواره درمانی بر بهبود کمبود میل جنسی زنان متأهل شهر سیرجان بود. این بررسی از نوع نیمه آزمایشی بود. بدین منظور از بین مراجعه کننده به مرکز مشاوره شهر سیرجان که مبتلا به اختلال کمبود میل جنسی بودند، تعداد ۳۰ نفر به صورت هدفمند انتخاب و به گروههای آزمایش و کنترل تقسیم شدند. اعضای گروه آزمایش در طول ۱۰ جلسه هفتگی مورد طرحواره درمانی قرار گرفتند برای گردآوری داده ها از شاخص تمایل جنسی هالبرت

(۱۹۹۲) استفاده شده است. به منظور تجزیه تحلیل داده‌ها آزمون تحلیل کوواریانس به کار گرفته شد. نتایج تحلیل کوواریانس نشان داد طرحواره درمانی موجب کاهش معنی دار میانگین نمرات آزمایش نسبت به گروه کنترل گردیده است ($P < 0.05$). نتیجه گیری نشان داد که اثربخشی طرحواره درمانی بر افزایش میل جنسی مراجعین به مراکز مشاوره موثر است.

رادمهر و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی به بررسی رابطه‌ی بین عزت نفس جنسی و شاخص عملکرد جنسی با رضایت زناشویی زنان متاهل ۳۰ تا ۵۰ ساله در شهرستان چالوس پرداخته‌اند. این مطالعه از لحاظ هدف بنیادی و از لحاظ روش در محدوده مطالعات توصیفی از نوع همبستگی قرار دارد. یافته‌ها حاکی از آن بوده‌اند که بین متغیرهای مهارت و تجربه، انعطاف پذیری، جذابیت، رضایتمندی و دردجنسی با رضایت زناشویی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین بین تحریک روانی و ارگاسم بارضایت زناشویی رابطه منفی و معنادار وجود دارد. نتیجه گیری: مولفه‌های عزت نفس جنسی و شاخص عملکرد جنسی از توان پیش بینی رضایت زناشویی برخوردارند.

جمشیدی و همکاران (۱۳۹۶) به بررسی رابطه بین خوشبینی و عملکرد جنسی بارضایت زناشویی دانشجویان متاهل دانشگاه آزاد اسلامی اراک پرداخته‌اند. این پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی می‌باشد. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش شامل پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ، مقیاس عملکرد جنسی زنان و مقیاس معنای زندگی می‌باشد. به منظور تحلیل داده‌ها از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده گردید. یافته‌های تحقیق حاکی از وجود رابطه معناداری بین خوش بینی و عملکرد جنسی با رضایت زناشویی بود. در نتیجه خوشبینی به عنوان یک عامل مثبت و پسنیدیده از جمله پتانسیل‌هایی است که به کارگیری آن موجب حفظ سلامت روحی و فکری زوجین می‌شود و به تبع آن بر میزان روابط جنسی تاثیرگذار است.

حیدری و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی رابطه انواع اختلالات عملکرد جنسی با میزان رضایت زناشویی در بین زنان و مردان متاهل شهر اصفهان را بررسی کرده‌اند. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. ابزارمورد استفاده جهت گردآوری اطلاعات مورد نیاز سه پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ ۱۹۸۹ پرسشنامه عملکرد جنسی مردان روزن و همکاران ۲۰۰۷ و پرسشنامه عملکرد جنسی زنان روزن و همکاران ۲۰۰۰ بود. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین مولفه‌های اختلالات جنسی اشکال در نعوظ، زودانزالی، با میزان رضایت زناشویی در مردان رابطه وجود داشت. $p < 0/01$ اما بین اختلالات جنسی کمبود میل جنسی، تهییج جنسی، ارگاسم، با میزان رضایت زناشویی در زنان متاهل شهر اصفهان رابطه‌ای مشاهده نشد.

عراقی و همکاران (۱۳۹۵)، به بررسی تاثیر طرحواره درمانی گروهی بر رضایت جنسی رضایت زناشویی زوجین متقاضی طلاق استان گلستان پرداخته‌اند. جهت گردآوری داده‌ها از پرسشنامه رضایت زناشویی (انریچ) و پرسشنامه رضایت جنسی استفاده گردید. در این مطالعه، جلسات گروهی طرحواره درمانی به صورت هر هفته یک بار و به مدت ۱۰ جلسه درمانی و هر جلسه ۱:۳۰ ساعت برگزار گردید. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که طرحواره درمانی در پس آزمون باعث افزایش رضایت زناشویی شده است. این در حالی است که طرحواره درمانی تاثیر قابل توجهی بر رضایت جنسی نداشته است.

روزبهی و همکاران (۱۳۹۵)، پژوهشی با هدف مقایسه اثربخشی گروهی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، طرحواره درمانی و درمان شناختی رفتاری بر شیوع اختلالات عملکرد جنسی در افراد معنادار تحت درمان در بیمارستان‌های شهر شیراز انجام دادند. نمونه پژوهش شامل ۸۰ مرد معنادار تحت درمان شهرشیراز بود که به روش تصادفی انتخاب شدند و در سه گروه آزمایشی و یک گروه کنترل (هر گروه ۲۰ نفر) تقسیم شدند و پرسشنامه اختلال عملکرد جنسی را تکمیل کردند. برای تحلیل داده‌ها از نرم افزار Spss استفاده گردید. یافته‌های تحقیق نشان داد که درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، طرحواره درمانی و درمان شناختی رفتاری بر مولفه‌های اختلال عملکرد جنسی موثر است.

خجسته مهر و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی اثر مستقیم و غیرمستقیم اخلاق رابطه‌ای و ابعاد آن بر اختلال عملکرد جنسی با میانجی‌گری رضایت زناشویی در کارمندان زن اداره‌های دولتی شهر اهواز پرداخته‌اند. در این پژوهش از طرح مدل معادلات ساختاری استفاده شد. ابزار مورد استفاده در این پژوهش شامل پرسشنامه اخلاق رابطه‌ای، پرسشنامه تجارب جنسی آریزونا (ASEX) و پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ (ENRICH) است. نتایج نشان داد اخلاق رابطه‌ای، اثر مثبت مستقیم بر رضایت زناشویی و اثر منفی مستقیم بر اختلال عملکرد جنسی دارد. همچنین یافته‌ها پژوهش حاضر نشان داد اخلاق رابطه‌ای، از طریق رضایت زناشویی اثر منفی غیرمستقیم بر اختلال عملکرد جنسی دارد.

فصایی و همکاران (۱۳۹۳)، به بررسی مقایسه‌ای خود پنداره بدنی و طرحواره جنسی و رضایتمندی زناشویی در زنان دچار اضافه وزن و عادی ساکن شهر تربت جام پرداخته‌اند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه خود توصیف‌گری بدنی (PSDQ)، مارش و ردمان (۱۹۹۶) پرسشنامه طرحواره جنسی آندرسون و سیرانووسکی (۱۹۹۴) و رضایتمندی زناشویی اینریچ (السون، ۲۰۰۶) که از اعتبار و روایی بالا برخوردار هستند. نتایج آزمون نشان داد که بین خودپنداره بدنی زنان دچار اضافه وزن و عادی ساکن شهر تربت جام تفاوت معناداری وجود دارد ($p < 0/05$). میانگین خودپنداره بدنی زنان عادی بالاتر از زنان دچار اضافه وزن بوده است. بدین صورت که زنان عادی از خودپنداره بدنی بهتری برخوردارند. همچنین بین طرحواره جنسی پرشور-رمانتیک زنان دچار اضافه وزن و عادی ساکن شهر تربت جام تفاوت معناداری وجود دارد. میانگین طرحواره جنسی پرشور -رمانتیک زنان عادی بالاتر از زنان دچار

اضافه وزن بوده است، بین طرحواره جنسی صریح-راحت زنان دچار اضافه وزن و عادی ساکن شهر تربت جام تفاوت معناداری وجود دارد. میانگین طرحواره جنسی صریح-راحت زنان عادی بالاتر از زنان دچار اضافه وزن بوده است، بین طرحواره جنسی خجالتی - محتاط زنان دچار اضافه وزن و عادی ساکن شهر تربت جام تفاوت معناداری وجود ندارد. میانگین طرحواره جنسی خجالتی - محتاط زنان دچار اضافه وزن بالاتر از زنان عادی بوده است. بین رضایتمندی زناشویی زنان دچار اضافه وزن و عادی ساکن شهر تربت جام تفاوت معناداری وجود دارد. میانگین نمرات زنان عادی بالاتر از زنان دچار اضافه وزن بوده است.

صادقی بیدمشکی و مالک میرهاشمی (۱۳۹۵) در بررسی رابطه سبک های دلبستگی و طرحواره های ناسازگار اولیه با اختلال عملکرد جنسی با هدف بررسی رابطه سبک های دلبستگی و طرحواره های ناسازگار اولیه با اختلال عملکرد جنسی و براساس پژوهش همبستگی و اجرای بر روی ۱۲۵ نفر از دانشجویان زن متاهل شاغل به تحصیل در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن در سال ۱۳۹۲ که براساس نمونه گیری تصادفی چند مرحله ای و روش هدفمند انتخاب شده بودند، اطلاعات لازم از طریق پرسشنامه سبک دلبستگی هازن و شیور، پرسشنامه طرحواره های ناسازگارانه اولیه یانگ (فرم کوتاه) و پرسشنامه ارزیابی عملکرد جنسی جمع آوری شد. طبق یافته های این مطالعه بین متغیرهای مورد مطالعه و متغیر عملکرد جنسی همبستگی معنادار وجود دارد. در نتیجه، شواهد برای پذیرش فرضیه تحقیق کافی است. هرچند، تنها دو متغیر بریدگی و طرد و سبک دلبستگی اجتنابی با متغیر عملکرد جنسی همبستگی معنادار داشتند.

سلیمانیان، نسب اردهائی، ثناگو (۱۳۹۴) در بررسی اثر بخشی درمان سیستمی اختلالات جنسی بر بهبود تمایل جنسی زنان مبتلا به اختلال کم میلی جنسی مطالعه حاضر با هدف بررسی کارایی درمان سیستمی اختلالات جنسی در زنان مبتلا به کم میلی جنسی انجام شد. در این پژوهش از طرح تجربی تک موردی از نوع چند خط پایه ناهمزمان استفاده شد. با توجه به یافته های این پژوهش کاهش معنی دار در شدت و علائم اختلال کم میلی جنسی هر سه مراجع در مقایسه با نمرات مرحله خط پایه و تداوم این تغییر تا آخر دوره پیگیری، حاکی از کارایی و اثربخشی این روش مداخله در بهبودی زنان مبتلا به اختلال کم میلی جنسی می باشد. نتیجه گیری: درمان سیستمی اختلالات جنسی در درمان زنانی که از اختلال کم میلی جنسی رنج می برند، از کارایی لازم برخوردار است.

اعظم باغیان زارچی (۱۳۹۳) در بررسی عوامل پیش بینی کننده رضایت جنسی زنان شهر یزد با هدف بررسی عوامل پیش بینی کننده رضایت جنسی زنان شهر یزد و تعیین سهم هر یک از عوامل انجام داده است. نتایج تحلیل نشان داد عوامل بین فردی، طرحواره جنسی فردی، عوامل فردی و جمعیت شناختی بر رضایت جنسی زنان موثرند. نتایج مصاحبه نشان داد عوامل موثر بر رضایت جنسی زنان عبارتند: عوامل بین فردی، طرحواره جنسی، عوامل فردی مشکلات مردان و متغیر های جمعیت شناختی. نتایج بخش کمی پژوهش نشان داد که در مجموع مولفه هایی که با ورود خود به مدل توانستند توان تبیین مدل را افزایش دهند، عبارت بودند از: تعارض زناشویی، اعتماد به نفس جنسی، دانش جنسی زنان دانش جنسی مردان. با توجه به نتایج پژوهش، باید راهکارهایی در جهت افزایش رضایت جنسی زنان از طریق بهبود کیفیت کلی روابط زوجین، اعتماد به نفس جنسی زنان، دانش جنسی زوجین تعبیه شود.

فتح آبادی و شریفی (۱۳۹۲) در بررسی رابطه بین دلزدگی زناشویی، باورهای بدکارکردی جنسی و احقاق جنسی در زنان متاهل با مطالعه با هدف تعیین رابطه بین دلزدگی زناشویی، احقاق جنسی و باورهای بدکارکردی جنسی در زنان صورت گرفته است. در این مطالعه همبستگی از بین زنان متاهل شهر تهران انجام گرفت با توجه به نتایج پژوهش حاضر به نظر می رسد نوع شناخت و باورهایی که زنان متاهل درباره مسائل جنسی دارند تاثیر زیادی بر میزان دلزدگی زناشویی آنها دارد یعنی هرچه باورهای جنسی منفی بیشتر باشد دلزدگی زناشویی بیشتر می شود و تاثیر منفی بر میزان احقاق جنسی زنان خواهد داشت. با توجه به نقش کلیدی باورهای جنسی در زندگی زناشویی پیشنهاد می شود در کلاس های آموزشی پیش از ازدواج، نقش و جایگاه این باورها در میزان رضایت زناشویی و جنسی زوجین آموزش داده شود.

در مطالعه ای رضائی تهرانی و همکاران (۱۳۹۱)، به بررسی شیوع اختلالات جنسی در میان زنان چهار استان قزوین، گلستان، کرمانشاه، و هرمزگان پرداختند. ای پژوهشگران تعداد ۷۸۴ زن متاهل را به روش طبقه بندی سهمیه ای انتخاب و با پرسشنامه بومی شده اختلالات جنسی مورد پرسش قرار دادند. یافته های این پژوهش نشان داد ۲۷/۳ درصد زنان درجات مختلفی از اختلالات جنسی، از جمله ۰/۸ درصد اختلال شدید، ۲۰/۲ درصد اختلال متوسط و ۶/۳ درصد اختلال خفیف داشتند. ۳۵/۶ درصد اختلال در تمایلات جنسی، ۳۹/۹ درصد در تحریک جنسی، ۱۸/۹ درصد در مرطوب شدن، ۲۷/۳ درصد در ارگاسم، ۱۵/۲ درصد در رضایت از فعالیت جنسی و ۵۶/۱ درصد در درد حین نزدیکی داشتند. همچنین نتایج مبین آن بود که این اختلالات با طول مدت ازدواج، میزان جذابیت در منظر همسر، وضعیت کلی زندگی و توان بیان تمایلات جنسی به همسر ارتباط دارد.

همچنین در پژوهشی که مزینانی و همکاران (۱۳۹۱)، به بررسی شیوع اختلالات عملکرد جنسی در زنان و عوامل مرتبط با آن پرداختند. این پژوهش گران از پرسشنامه ارزیابی عملکرد جنسی استفاده کرده و تعداد ۴۸۰ زن را از طریق نمونه گیری خوشه ای از چهار منطقه جنوب، شرق، غرب و شمال تهران مورد ارزیابی قرار دادند. نتایج نشان داد که شیوع کلی اختلال عملکرد جنسی ۳۱

درصد بود که از این میان شیوع اختلال کمبود میل جنسی ۳۳ درصد شیوع اختلال انگیختگی جنسی ۱۶/۵ درصد شیوع اختلال ارگاسمیک ۲۵ درصد و شیوع مقاربت دردناک ۴۵/۵ درصد بود. بین سن زنان، طول مدت ازدواج، وجود بیماری‌های روانی همراه و سابقه سومصرف مواد و سابقه سو استفاده جنسی شدن با اختلالات عملکرد جنسی رابطه معنی داری وجود داشت.

کریم نژاد نیاروق (۱۳۸۹) با توجه به اهمیت بالای رضایت زناشویی در این مطالعه رابطه بین رضایت جنسی، طرحواره‌های جنسی با رضایت زناشویی دانشجویان متاهل زن در دانشکده‌های روان‌شناسی شهر تهران ارزیابی انجام داده‌اند. تحقیق از نوع همبستگی و غیرتجربی بوده است. جامعه آماری پژوهش شامل دانشجویان زن متاهل در دانشکده‌های روان‌شناسی شهر تهران بودند. از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای، تعداد ۱۰۰ نفر از جامعه آماری به عنوان نمونه، انتخاب شدند. جمع‌آوری داده‌ها با پرسشنامه رضایت جنسی، رضایت زناشویی و مقیاس طرحواره جنسی زنان انجام شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی و آمار استنباطی شامل رگرسیون چندگانه و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که بین طرحواره‌های جنسی، رضایت جنسی و رضایت زناشویی رابطه معناداری وجود دارد ($P < 0/05$). متغیرهای طرحواره‌های جنسی و رضایت جنسی در مجموع ۲۳ درصد واریانس متغیر رضایت زناشویی را تبیین می‌کنند و به عبارت دیگر ۲۳ درصد از رضایت زناشویی ناشی از این متغیرها است و همچنین متغیرهای رضایت جنسی و طرحواره پر شور و رمانتیک با مقدار ۰/۴۳۸ و ۰/۳۳۲ دارای بیشترین تاثیر هستند. به عبارت دیگر به ازای یک واحد افزایش رضایت جنسی به میزان ۰/۴۳۸ واحد و به ازای یک واحد افزایش طرحواره پرشور به میزان ۰/۳۳۲ واحد بر میزان رضایت زناشویی افزوده می‌شود. نتایج نشان داد رضایت جنسی و رضایت زناشویی همبستگی مثبت معناداری با یکدیگر دارند و قدرت پیش‌بینی افزایش یا کاهش یکدیگر را دارند.

۴-۲- پژوهش‌های خارجی

دانکلی و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان نقش طرحواره جنسی در محافظت در برابر ناامنی جنسی به این نتیجه رسیدند که تمرکز حواس ممکن است باعث افزایش رضایت جنسی و کاهش ناایمنی در مردان و زنان شود. رید و همکاران (۲۰۱۴)، در پژوهشی با عنوان رابطه طرحواره جنسی با اختلال نظم هیجان، تکانشگری در بیماران مبتلا به اختلال میل جنسی زیاد به این نتیجه دست یافتند که طرحواره جنسی به عنوان یک جزء معنی دار از درمان این بیماران باعث بهبود رفتار و تکانه‌های ناسازگارانه و کاهش استرس می‌شود.

بروتو و باسون (۲۰۱۴) در پژوهشی به بررسی اثربخشی درمان مبتنی بر طرحواره جنسی بر بهبود میل جنسی زنان پرداختند. هدف این پژوهش بررسی اثر بخشی فوری و ۳ ماهه این درمان بر تمایل و انگیختگی زنان بود. به طور کلی تعداد ۱۱۷ زن در دو گروه درمان فوری (۶۸ نفر) و گروه با تاخیر سه ماهه (۴۹ نفر). در قیاس با گروه تاخیری یا گروه کنترل افراد گروه آزمایشی که به صورت جلسات ۹۰ دقیقه‌ای درمان مبتنی بر طرحواره جنسی دریافت می‌کردند میزان بیشتری در میل جنسی، انگیختگی جنسی، لیز شدگی، رضایت جنسی و عملکرد جنسی بالاتر نشان دادند. بطور کلی نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که افزایش طرحواره جنسی و کاهش افسردگی تمایل جنسی را پیش‌بینی می‌کند.

کریم و همکاران (۲۰۱۵) پژوهشی با عنوان عملکرد جنسی و کیفیت رابطه زناشویی انجام دادند. نتایج نشان داد عملکرد جنسی با کیفیت کلی زناشویی، توافق زناشویی و همبستگی زناشویی، بیان احساسات زناشویی، رضایت زناشویی رابطه مثبت و معناداری دارد. همچنین عملکرد جنسی با ترس از ارتباط جنسی رابطه منفی دارد. با این وجود، ارتباط بین عملکرد جنسی و کیفیت رابطه زناشویی ممکن است به جنس، سطح تحصیلات، و سطح دشواری زناشویی بستگی دارد.

تیلور و فرانسیس (۲۰۱۱) پژوهشی با عنوان استرس، عملکرد جنسی و رضایت زناشویی انجام دادند. این نتیجه توسط رضایت زناشویی متأثر شد: برای زنان که شوهرانشان بیکار بودند، رضایت زناشویی ارتباط مثبت و معنی داری با مشکلات ناشی از نعوظ داشت. بر خلاف انتظارات، نمرات ناخوشایند به طور مثبت با تمایل جنسی برای مردان و زنان مرتبط بود. اگرچه بیکاری در زنان به هیچگونه اختلال جنسی مرتبط نیست، اما در مورد زنان که بیکار بودند، بسامد مورد نظر برای مقاربت با سن بیشتر شد. نتایج با توجه به اهمیت روانشناختی عوامل استرس‌زا تفسیر شد.

۵- ترکیب و مقایسه نتایج

ردیف	نویسنده	سال	روش	مؤلفه ها	نتایج
۱	افضلی گروه و همکاران	۱۳۹۶	همبستگی	اثربخشی طرحواره درمانی بر بهبود کمبود میل جنسی زنان متأهل	اثربخشی طرحواره درمانی بر افزایش میل جنسی مراجعین به مراکز مشاوره موثر است.
۲	رادمهر، سهیلا و کامیان خزایی	۱۳۹۶	توصیفی از نوع همبستگی	عزت نفس جنسی و شاخص عملکرد جنسی با رضایت زناشویی زنان متأهل	بین متغیرهای مهارت و تجربه، انعطاف پذیری، جذابیت، رضایتمندی و درد جنسی با رضایت زناشویی رابطه مثبت و معنا دار وجود دارد. همچنین بین تحریک روانی و ارگاسم بارضایت زناشویی رابطه منفی و معنادار وجود دارد.
۳	جمشیدی و همکاران	۱۳۹۶	توصیفی و از نوع همبستگی	بین خوشبینی و عملکرد جنسی بارضایت زناشویی دانشجویان متأهل	رابطه معناداری بین خوش بینی و عملکرد جنسی با رضایت زناشویی وجود دارد و خوشبینی به عنوان یک عامل مثبت و پسنندیده، به کارگیری آن موجب حفظ سلامت روحی و فکری زوجین می شود و به تبع آن بر میزان روابط جنسی تاثیرگذار است.
۴	حیدری و همکاران	۱۳۹۵	توصیفی و از نوع همبستگی	انواع اختلالات عملکرد جنسی با میزان رضایت زناشویی در بین زنان و مردان متأهل	که بین مؤلفه های اختلالات جنسی اشکال در نعوظ، زودانزالی، با میزان رضایت زناشویی در مردان رابطه وجود داشت.
۵	صادقی بیدمشکی و مالک میرهاشمی	۱۳۹۵	همبستگی	سبک های دلبستگی و طرحواره های ناسازگار اولیه با اختلال عملکرد جنسی	متغیر بریدگی و طرد و سبک دلبستگی اجتنابی با متغیر عملکرد جنسی همبستگی معنادار داشتند.
۶	روزبهی، کیخسروانی و دیر	۱۳۹۵	توصیفی - تحلیلی	اثربخشی گروهی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، طرحواره درمانی و درمان شناختی رفتاری بر شیوع اختلالات عملکرد جنسی در افراد معتاد تحت درمان	درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، طرحواره درمانی و درمان شناختی رفتاری بر مؤلفه های اختلال عملکرد جنسی موثر است.
۷	عراقی، حسینی و واسدی	۱۳۹۵	همبستگی	طرحواره درمانی گروهی بر رضایت جنسی رضایت زناشویی زوجین متقاضی طلاق	طرحواره درمانی در پس آزمون باعث افزایش رضایت زناشویی شده است. این در حالی است که طرحواره درمانی تاثیر قابل توجهی بر رضایت جنسی نداشته است.
۸	سلیمانیان، نسب اردهانی، ثناگو	۱۳۹۴	طرح تجربی تک موردی	علایم اختلال کم میلی جنسی	درمان سیستمی اختلالات جنسی در درمان زنانی که از اختلال کم میلی جنسی رنج می برند، از کارایی لازم برخوردار است.
۹	خجسته مهر و همکاران	۱۳۹۳	طرح مدل معادلات ساختاری	اثر مستقیم و غیرمستقیم اخلاق رابطه ای و ابعاد آن بر اختلال عملکرد جنسی با میانجی گری رضایت زناشویی در کارمندان زن	اخلاق رابطه ای، از طریق رضایت زناشویی اثر منفی غیرمستقیم بر اختلال عملکرد جنسی دارد.

ردیف	نویسنده	سال	روش	موضوعات	نتایج
۱۰	فصایی، ربیع زاده و رجایی	۱۳۹۳	مقایسه ای	مقایسه خود پنداره بدنی و طرحواره جنسی و رضایتمندی زناشویی در زنان دچار اضافه وزن و عادی	بین خودپنداره بدنی زنان دچار اضافه وزن و عادی ساکن شهر تربت جام تفاوت معناداری وجود دارد. طرحواره جنسی پرشور-رمانتیک زنان دچار اضافه وزن و عادی ساکن شهر تربت جام تفاوت معناداری وجود دارد. میانگین طرحواره جنسی پرشور-رمانتیک زنان عادی بالاتر از زنان دچار اضافه وزن بوده است و بین رضایتمندی زناشویی زنان دچار اضافه وزن و عادی ساکن شهر تربت جام تفاوت معناداری وجود دارد.
۱۱	اعظم باغیان زارچی	۱۳۹۳	طرح تجربی تک موردی	عارض زناشویی، اعتماد به نفس جنسی، دانش جنسی زنان دانش جنسی مردان	رضایت جنسی زنان از طریق بهبود کیفیت کلی روابط زوجین، اعتماد به نفس جنسی زنان، دانش جنسی زوجین تعبیه شود.
۱۲	فتح آبادی و شریفی	۱۳۹۲	همبستگی	نوع شناخت و باورهای زنان متاهل	دلزدگی زناشویی بیشتر می‌شود و تاثیر منفی بر میزان احقاق جنسی زنان خواهد داشت.
۱۳	رضانی تهرانی و همکاران	۱۳۹۱	همبستگی	درجات مختلفی از اختلالات جنسی	نتایج مبین آن بود که این اختلالات با طول مدت ازدواج، میزان جذابیت در منظر همسر، وضعیت کلی زندگی و توان بیان تمایلات جنسی به همسر ارتباط دارد.
۱۴	مزینانی و همکاران	۱۳۹۱	همبستگی	شیوع کلی اختلال عملکرد جنسی	سومصرف مواد و سابقه سو استفاده جنسی شدن با اختلالات عملکرد جنسی رابطه معنی داری وجود داشت.
۱۵	کریم نژاد نیاروق	۱۳۸۹	همبستگی	رابطه رضایت و طرحواره های جنسی با رضایت زناشویی	طرحواره های جنسی، رضایت جنسی و رضایت زناشویی رابطه معناداری وجود دارد همچنین رضایت جنسی و رضایت زناشویی همبستگی مثبت معناداری با یکدیگر دارند و قدرت پیش بینی افزایش یا کاهش یکدیگر را دارند
۱۶	دانکلی و همکاران	۲۰۱۵	توصیفی - تحلیلی	تمرکز حواس	تمرکز حواس ممکن است باعث افزایش رضایت جنسی و کاهش نا اymنی در مردان و زنان شود.
۱۷	رید و همکاران	۲۰۱۴	توصیفی - تحلیلی	رابطه ذهن آگاهی با اختلال نظم هیجان	طرحواره جنسی به عنوان یک جزء معنی دار از درمان این بیماران باعث بهبود رفتار و تکانه های ناسازگارانه و کاهش استرس می شود.
۱۸	کرین و همکاران	۲۰۱۵	همبستگی	عملکرد جنسی و کیفیت رابطه زناشویی	عملکرد جنسی با کیفیت کلی زناشویی، توافق زناشویی و همبستگی زناشویی، بیان احساسات زناشویی، رضایت زناشویی رابطه مثبت و معناداری دارد. همچنین عملکرد جنسی با ترس از ارتباط جنسی رابطه منفی دارد
۱۹	تیلور و فرانسیس	۲۰۱۱	توصیفی - تحلیلی	استرس، عملکرد جنسی و رضایت زناشویی	رضایت زناشویی ارتباط مثبت و معنی داری با مشکلات ناشی از نعوظ داشت.
۲۰	بروتو و باسون	۲۰۱۴	توصیفی - تحلیلی	رضایت جنسی و عملکرد جنسی	میزان بیشتری در میل جنسی، انگیختگی جنسی، لیز شذگی، رضایت جنسی و عملکرد جنسی بالاتر نشان دادند

نتیجه‌گیری

هدف از این مطالعه بررسی و مقایسه بررسی طرحواره جنسی بر اختلال عملکرد جنسی و عدم رضایت زناشویی زنان بود. با توجه به نتایج تحقیقات انجام شده، پژوهش اثر طرحواره ها را در عملکرد جنسی و رضایت زناشویی و رضایت جنسی تایید کرده است. و ۵ پژوهش نیز تاییدکننده تاثیر عملکرد جنسی بر رضایت زناشویی زنان است. همچنین در یک پژوهش که به عدم رضایت زناشویی زنان پرداخته بود تفاوت معنی داری بین گروه های آزمایشی در این یافت نشد. نتایج این پژوهش که از طریق بررسی پژوهش های پیشین به دست آمد، نشان میدهد که طرحواره جنسی بر اختلال عملکرد جنسی و عدم رضایت زناشویی زنان تاثیرگذار بوده است، یکی از انواع عوامل تاثیرگذار بر عملکرد جنسی زوجین، تصورات و احساسات آنان نسبت به ارتباط جنسی و شناخت جنبه های جنسی خویش است، به طوری که وجود خودپنداره مثبت به عملکرد مطلوب تری در فرد منتهی می شود. چنان که نتایج پژوهش حاضر نیز نشان داد خودپنداره جنسی با عملکرد جنسی زنان رابطه معنی دار دارد و جنبه های مثبت و منفی خودپنداره جنسی می تواند به عنوان متغیر پیش‌بینی کننده عملکرد جنسی زنان در نظر گرفته شوند. و همه پژوهش ها و یافته های این پژوهش تاثیر طرحواره جنسی بر اختلال عملکرد جنسی را مطلوب و موثر عنوان نموده اند با توجه به یافته های تحقیق حاضر و مطالعات قبلی می توان گفت که طرحواره جنسی بر اختلال عملکرد جنسی، نقش مؤثری برای افزایش عملکرد و بهبود آن دارد. و پیشنهاد می شود از تاثیر طرحواره های در پروتکل برای بهبود و تسریع اختلال عملکرد جنسی استفاده شود. همچنین به مشاورین و دست اندرکاران آموزش مهارت های جنسی توصیه می شود که برای تسهیل آموزش از این طرحواره استفاده کنند.

منابع

- __ آذرکیش، مریم، عسگری، پرویز، پاشا، غلامرضا. (۱۳۹۱). مقایسه تعهد زناشویی، رضایت جنسی و رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه دار. اندیشه و رفتار در روانشناسی بالینی (اندیشه و رفتار) (روانشناسی کاربردی): ۱۱ (۲): ۳۷-۵۰.
- __ اسدی، عدالت، فتح آبادی، جلیل، محمد شریفی، فواد. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین دلدزدگی زناشویی، باورهای بدکارکردی جنسی و احقاق جنسی در زنان متأهل. مشاوره و روان درمانی خانواده، ۳ (۴)، ۶۶۱-۶۹۲.
- __ افضل‌ی گروه، علی، نصرت آبادی، مطهره. قاسم زاده، مهدی. چوبداری، عسگر. (۱۳۹۶). اثربخشی طرحواره درمانی بر بهبود کمبود میل جنسی زنان متأهل شهر سیرجان. سلامت جامعه. دوره یازدهم، شماره ۳، ۴۳.
- __ باغبان زارچی اعظم. (۱۳۹۳). بررسی عوامل پیش بینی کننده رضایت جنسی زنان شهر یزد. طلوع بهداشت. ۱۳۹۵؛ ۱۵ (۲): ۳۴-۴۴.
- __ باقریان زارچی، اعظم. (۱۳۹۳). بررسی عوامل پیش بینی کننده رضایت جنسی زنان شهر یزد. پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه اصفهان.
- __ حیدری، حسن. زهرا، اصغر آقایی. محمد، سلطانی زاده. (۱۳۹۵). رابط اختلالات عملکرد جنسی به میزان رضایت زناشویی در بین زنان و مردان متأهل شهر اصفهان، کنفرانس جهانی روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم، شیراز، پژوهش شرکت ایده بازار صنعت سبز.
- __ خجسته مهر، رضا و زهرا قنبری. (۱۳۹۳). بررسی اثر مستقیم و غیرمستقیم اخلاق رابطهای بر اختلال عملکرد جنسی با میانجیگری رضایت زناشویی، اولین کنگره ملی روانشناسی خانواده گامی در ترسیم الگوی مطلوب خانواده، اهواز، انجمن علمی روانشناسی خانواده ایران، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- __ رادمهر، سهیلا و کامیان خزایی. (۱۳۹۶). رابطه ی بین عزت نفس جنسی و شاخص عملکرد جنسی با رضایت زناشویی در زنان، چهارمین کنفرانس بین المللی نوآوری های اخیر در روانشناسی، مشاوره و علوم رفتاری، تهران، دانشگاه نیکان.
- __ روزبهی، مهران. کیخسروانی، مولود. عزت، دیره. (۱۳۹۵). مقایسه اثربخشی گروهی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، طرحواره درمانی و درمان شناختی رفتاری بر شیوع اختلالات عملکرد جنسی در افراد معتاد تحت درمان در بیمارستان های شهر شیراز، سومین کنفرانس جهانی روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم، شیراز، با همکاری مشترک موسسه آموزش عالی علامه خویی، دانشگاه زرقان- واحد پژوهش دانش پژوهان همایش آفرین.
- __ رمضانی تهرانی فهیمه، زاده وکیلی آریتا، هاشمی سمیه، آموزگار عطیه، عزیزی فریدون (۱۳۹۱). تستوسترون، گلوبولین متصل شونده به هورمون های جنسی، هورمون محرک تیروئید، پرولاکتین و شاخص های سندرم متابولیک، مطالعه ی مبتنی بر جمعیت روی زنان سنین باروری ساکن مناطق شهری چهار استان منتخب کشور. مجله ی غدد درون ریز و متابولیسم ایران. ۱۴ (۱): ۳۲-۳۸.
- __ سلیمانیان علی اکبر، نقی نسب اردهائی فاطمه، ثناگو اکرم. (۱۳۹۴). بررسی اثر بخشی درمان سیستمی اختلالات جنسی بر بهبود تمایل جنسی زنان مبتلا به اختلال کم میلی جنسی. روان پرستاری؛ ۳ (۴): ۵۸-۷۰.

- شاملو، سعید. (۱۳۸۰). بهداشت روان، تهران، انتشارات رشد.
- عراقی، ملیحه. علی، حسینی. اسدی، جوان شیر. (۱۳۹۵). تاثیر آموزش طرحواره درمانی گروهی بر رضایت جنسی و رضایت زناشویی زوجین متقاضی طلاق گنبد کاووس، دومین همایش ملی سبک زندگی و خانواده پایدار، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- عسگری، حسین. (۱۳۸۰). نقش بهداشت روان در ازدواج و طلاق، چاپ اول، تهران: گفتگو.
- فتح آبادی، جلیل. شریفی‌ریال فواد. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین دلدگی زناشویی، باورهای بدکارکردی جنسی و احقاق جنسی در زنان متأهل. مشاوره و روان درمانی خانواده، ۳(۴)، ۶۶۱-۶۹۲.
- فضایی، سید قاسم. سمیه، ربیع زاده. علیرضا، رجایی. (۱۳۹۳). بررسی مقایسه ای خود پنداره بدنی و طرحواره جنسی و رضایتمندی زناشویی در زنان دچار اضافه وزن و عادی ساکن شهر تربت جام، اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران، موسسه آموزش عالی مهر اروند، مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار.
- کریم نژاد نیاروق. (۱۳۸۹). رابطه رضایت و طرحواره های جنسی با رضایت زناشویی دانشجویان زن متأهل. فصلنامه علمی پژوهشی افلاک، دوره ۱۱، شماره ۲۰، ۲۱.
- گنجی شکوه. (۱۳۹۳). اثربخشی زوج درمانی مبتنی بر مدل روان شناسی کنترل درونی در افزایش رضایت زناشویی. فصلنامه علمی - پژوهشی خانواده و پژوهش، ۱۱ (۲): ۳۷-۵۰.
- صادقی بیدمشکی. فرزانه، میرهاشمی، مالک. (۱۳۹۵). رابطه سبک های دلبستگی و طرحواره های ناسازگار اولیه با اختلال عملکرد جنسی. خانواده پژوهی بهار. شماره ۴۵-۳۳-۵۸.
- مزینانی، ربابه. اکبری مهر، ماندانا. کراسکیان، آدیس. کاشانیان، مریم. (۱۳۹۱). بررسی شیوع اختلالات عملکرد جنسی در زنان و عوامل مرتبط با آن. مجله علوم پزشکی رازی. ۱۹ (۱۰۵): ۵۹-۶۶.
- مریمی، فاطمه. طاهره، رنجبری پور. الهه، خوشنویس. (۱۳۹۵). نقش طرحواره های جنسی در پیش بینی رضایت زناشویی دانشجویان زن متأهل، اولین کنفرانس بین المللی روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران، شرکت خدمات برتر.
- نورانی پور، رحمت اله؛ بشارت، محمدعلی و یوسفی، اسکندر. (۱۳۸۶). بررسی رابطه دانش و نگرش جنسی با رضایت زناشویی در زوجین ساکن در مجتمع پژوهشگران جوان دانشگاه شهید بهشتی. تازه ها و پژوهشهای مشاوره، ۶(۲): ۲۷-۳۲.
- یانگ، ج. گلوکسو، ژ. و ویشار، م. (۲۰۰۳). طرحواره درمانی. مترجم حمید پور، ج. (۱۳۸۵). تهران: ارجمند.

- Andersen, B. & Cyranowski, J.M. (1994). "Women sexual – self – schema". J Personal Soc Psychol. 67 (6):1079 -1100.
- Basson R, Berman J, Burnett A, Derogatis L, Ferguson D, Fourcroy J, et al.) 2000.(Report of the International Consensus Development Conference on female sexual dysfunction: definitions and classifications. Journal of Urology; 163: 888-93.
- Brutto M., . Basson. S., (2014) explores the effectiveness of sex-based therapy on improving female libido ,
- Christophre,F.SSprecher,S.(2000).Sxeulity in marriage,dating,and other relationship: A decade review.Journal of Marriage and the Family,62,999-1017 .
- Crane KC, Middleton RA, Bean D. .(2015). Association between Sexual Function and Marital Relationship. Am J Fam Ther;28:53-60.
- Dock BJ. (2007) .Kaplan HI, Sadock VA. Kaplan and Sadoch,s synopsis of psychiatry. Philadelphia USALippincott Williams & Wilkins;. p.1025.
- Douma S, Doumas M, Tsakiris A, Zamboulis C.(2007) .Male and female sexual dysfunction: is hypertension an innocent bystander or a major contributor? Revista Brasileira de Hipertensao (Brazilian Journal of hypertension);14:139-47.
- Dunn KM.(2000). Croft P.Satisfaction in the sex life of a general population sample. J Sex Mar Therap ; 26 (2) : 141 -151.
- Dunkley, David M., Tobey Mandel, and Denise Ma. " The role of sexual schemas in protecting against sexual insecurity." Journal of Counseling Psychology 61, no. 4 (2014): 616.

- _Janetius, T. (2004). Marriage and marital adjustment. Available online at: www.homestead.com/Psycho - religion / files / adjustmen Johnson, S. (1997, June). Couples therapy with traumatized partners. *Family Therapy News*, . 11-19t.
- _Kuffle, S.W., & Heiman, J.R. (۲۰۰۶). Effects Of Depressive Symptoms And Experimentally Adopted Schemas On Sexual Arousal And Affect In Sexually Healthy Women. *Archives Of Sexual Behavior* ۳۵, ۱۶۳-۱۷۰
- _McCabe M.(2013). Sexual Function and Marital Satisfaction in Female OCD Patients. *J Sex Res*; 12: 43-69.
- Middlelton, L.S., Kuffel, S.W., & Heiman, J.R. (2008). Effectes of Experimentally Adopted Sexual Schemas on Vaginal Response and Subjective Sexual Arousal. *Journal Sex behavior*.10:2-4
- _Radlove S. (2006) Sexual response and gender roles. In ER. Allgeier & McCormick (Eds). *Changing boundaries, Gender roles & sexual behavior*: 292
- _Reed, Susan D., Katherine A. Guthrie, Katherine M. Newton, Garnet L. Anderson, Cathryn Booth-LaForce, Bette Caan, Janet S. Carpenter et al. (2014). " Sexual Schema Relationship with Disordered Thriller, Impulsivity in Patients with High Sexual Dysfunction " *American journal of obstetrics and gynecology* 210, no. 3: 244-e1.
- _Young, J. E., Klosko, J. S., & Weishaar, M. E. (2003). *Schema therapy: A practitioner, guide*. NewYork: Gailford Press : 23-64.
- _Sadegh Bidmeshki F ,Mirhashemi DM ,Solimani R ,Fakor F ,Salamat F ,Mansoori S.(2016). Comparison of sexual dysfunction in women with infertility and without infertility referred to AL-Zahra Hospital in 2013-2014. *Int J Reprod BioMed*; 14(2):117-24.
- _Sadock BJ, Kaplan HI, Sadock VA. (2009). *Kaplan and Sadock comprehensive textbook of psychiatry*. Philadelphia, USALippincott Williams & Wilkins. p.732.
- _Sprecher, S. (2002). Sexual satisfaction in premarital relationship: Associations with satisfaction, love, commitment and stability. *The Journal of sex Research*. 39(3), 190-196.
- _Tavoni S, Anisi B.(2005) .[Postpartum sexual functioning and sexual factor associated]. *Proceeding of the 2nd Congress of Familial and Sexual*. Shahed University, Tehran.,
- _Taylor S, Francis E..(2015). Dyadic assessment of sexual self-disclosure and sexual satisfaction in heterosexual dating couples. *Journal of Social and Personal Relationships*; 22(2): 169-81.

بررسی عوامل موثر بر گرایش به تکدی‌گری در شهر یاسوج در سال ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۳۱

کد مقاله: ۵۵۱۵۷

مهدی معینی^۱، صدیقه جهانبازیان^۲

چکیده

تکدی‌گری یکی از پدیده‌های اجتماعی شایع در بسیاری از شهرها است که پیامدهای اجتماعی ناگواری دربردارد. هدف اصلی تحقیق عبارت از بررسی عوامل موثر بر گرایش به تکدی‌گری در شهر یاسوج است. مطالعه حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بود که به صورت مقطعی در سال ۱۳۹۶ انجام شد. برای گردآوری داده‌ها، ۴۹ نفر به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند و اطلاعات با استفاده از پرسشنامه جمع‌آوری شدند. تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۲۰ در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی انجام پذیرفت. نتایج بررسی نشان داد، بین متغیرهای سن، تحصیلات، وضعیت جسمانی، وضعیت تأهل، بعد خانوار، فقر اقتصادی، مهاجرت و تشویق دوستان، تن‌پروری، ضعف وجدان اخلاقی، عدم نگرش منفی به تکدی‌گری، عدم نظارت و کنترل رسمی، عدم حمایت و تامین اجتماعی، فقر و بیکاری، تضاد طبقاتی، سابقه تکدی‌گری در خانواده و تکدی‌گری رابطه معنی‌داری وجود دارد. بین جنسیت و تکدی‌گری رابطه معنی‌داری یافت نشد. همچنین محاسبه رگرسیون نشان داد، ۴۵ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای فقر و بیکاری، سابقه تکدی‌گری در خانواده، زیاد بودن بعد خانوار، عدم حمایت و تامین اجتماعی، عدم نظارت و کنترل رسمی، وضعیت مهاجرت، عدم نگرش منفی به تکدی‌گری و وضعیت جسمانی تبیین گردید. تکدی‌گری بعنوان یک کنش یا فعالیت اقتصادی غیر رسمی می‌تواند دارای علل اقتصادی، اجتماعی، ساختاری، فرهنگی باشد. سیاست‌گذاران می‌توانند برنامه‌ای را طراحی کنند و همه ساله وضعیت تکدی‌گری را در جامعه رصد کنند و برنامه‌هایی مناسب با شرایط جامعه و وضعیت کشور برای کمتر شدن تکدی‌گری ارائه دهند.

واژگان کلیدی: تکدی‌گری، بیکاری، عوامل اجتماعی، فقر اقتصادی، عوامل ساختاری

۱- استادیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)؛ mmoeini84@gmail.com

۲- کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز

تکدی‌گری^۱ از معضلات اجتماعی شایع در بسیاری از شهرها و کلان‌شهرهای جهان می‌باشد که علاوه بر پیامدهای اجتماعی و فرهنگی که دارد چهره‌ای زشت از شهرها و محل‌های سکونت را به نمایش می‌گذارد. در برخی از کشورهای توسعه یافته تحقیقات و اقدامات گسترده‌ای برای مقابله با فقر و تکدی‌گری صورت گرفته است چرا که اعتقاد بر این است علاوه بر اینکه تکدی‌گری ریشه در بسیاری از نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی دارد، خود نیز زمینه‌ساز ناهنجاریها و معضلات گسترده‌ای می‌تواند باشد. در کشورهای جهان سوم علی‌رغم تلاش فراوانی که در قالب برنامه‌های عمرانی جهت کاهش توسعه نیافتگی، فقر و نابرابری صورت گرفته، مشکلاتی چون فقر و نابرابری همچنان به قوت خود باقی است و در مواردی نیز تشدید شده است، به تعبیری جریان توسعه اقتصادی جدا از نابرابریهای به جا مانده از پیش، به خودی خود غالباً طوری است که عده‌ای وضعیت بهتری پیدا کرده‌اند در حالی که سایرین در نهایت اگر وضعیت بدتری پیدا نکنند در همان سطح باقی می‌مانند (ازکیا، ۱۳۸۷: ۷۲ به نقل از گلدوپ). تکدی‌فراگردی است که به موجب آن، فرد متکدی از دسترنج دیگران بهره‌مند می‌شود و زندگی می‌گذراند. معمولاً متکدیان جوان در مکانها یا شهرهای ناآشنا متوسل به گدایی می‌گردند، به عبارت دیگر متکدی فردی است که در ملأ عام از افراد غیرآشنا در خواست کمک مالی دارد (حاجیان مطلق، ۱۳۸۱). تکدی‌گری همانند سایر جرایم، معلول توسعه شهری و شهرنشینی است که ملازم با صنعتی شدن و افزایش مهاجرت از روستا به شهر است. مهاجرت و توسعه شهرنشینی سبب گسترش جمعیت کلانشهرها و حاشیه‌نشینی‌گردیده و به نظر آسیب‌شناسان با گسترش شهرها تمایل به رفتار مجرمانه افزایش می‌یابد. لذا هرچه شهرنشینی گسترش یابد، تعداد افرادی که به تکدی‌گری روی می‌آورند افزایش خواهد یافت. تکدی‌گری به عنوان رفتاری آسیب‌شناختی یک مسأله‌ی اجتماعی، نه لزوماً به مفهوم کمی بلکه غالباً به مفهوم کیفی آن، تلقی می‌شود. بدین علت که این نوع مسائل ناشی از عدم کنترل‌ها، مشکلات فردی و ساختاری یا بن بست‌هایی است که خروج از آن‌ها برای افراد محروم امکان‌پذیر نیست. متعلقات آن، شرایط ساختاری یا الگوهای کنشی ایجاد می‌کنند که در مسیر تحولات اجتماعی بر سر راه پیشرفت، یعنی وضعیت موجود و وضعیت مطلوب، قرار می‌گیرند و مانع تحقق اهداف و تهدیدکننده‌ی ارزش‌ها و کمال مطلوب‌ها می‌شوند (عبداللهی، ۱۳۸۰). این نوع مسایل به وضعیت نامطلوب گفته می‌شود؛ از این رو اولاً با هنجارهای مورد تأیید جامعه در تضادند و در ثانی عده‌ی زیادی از مردم جامعه خواستار تغییر آن وضعیت هستند. بر این اساس مشاهده می‌شود، وجود متکدی وضعیت نامطلوب را نمایان می‌کند که با هنجارهای رایج اجتماعی در تضاد است و بسیاری از شهروندان از این وضعیت متأثر می‌شوند و خواهان تغییر آن هستند. اصولاً پدیده تکدی‌گری دوسویه است، یک سوی آن فرد متکدی و سوی دیگر افراد مساعدت‌کننده‌ی او هستند. در نتیجه تا زمانی که بین دو طرف این پدیده توازن و ارتباط متقابل بین عرضه نیاز از سوی متکدی و اجابت سوال از سوی مساعدت‌کننده وجود داشته باشد، این پدیده نیز وجود خواهد داشت. در حالی که دلجویی از متکدی و مساعدت به او امری کاملاً فرهنگی و هنجاری شده در جامعه است و مساعدت‌کننده باید به درجه‌ای از رشد فرهنگی و جایگزینی هنجاری رسیده باشد که به جای کمک مستقیم و بدون اصول و ضابطه به فرد نیازمند وی را از طریق منطقی و عقلانی یاری دهد (آریان پور، ۱۳۷۸). در محیط‌های خانوادگی آسیب‌پذیر، معمولاً هسته اولیه بسیاری از بزه‌ها و انحرافات اجتماعی شکل می‌گیرد. که عوارض آن از خانواده به بیرون سرایت می‌کند و دامن‌گیر جامعه می‌شود. به طور مثال، زمانی که محبتی بین زوجین نباشد و به اجبار با هم زندگی کنند یا تفاوت سن آنها زیاد باشد یا بر اثر تعدد زوجات امکان ایجاد خانواده یک هسته‌ای از بین رفته باشد، اعضای چنین خانواده‌هایی به ویژه کودکان به بسیاری از امور خلاف و مجرمانه‌گرایش پیدا خواهند کرد. به پدیده‌های فوق می‌توان سایر مشکلات خانوادگی را اضافه کرد که در مجموع محیطی نامطلوب برای ادامه حیات سالم فراهم می‌سازد و فردی که از چنین خانواده‌ای به جامعه وارد می‌شود هم از نظر عاطفی و هم به لحاظ مادی دچار کمبود و آماده ارتکاب کلیه جرایم‌ها از جمله تکدی‌گری است (آریان پور، ۱۳۷۸). تکدی‌گری که یکی از شاخصهای بارز برای توسعه نیافتگی جوامع به شمار می‌رود و جهات آسیب‌پذیری دارد، در صورت افزایش و مخصوصاً ورود آن به حوزه‌ی ارزشها، می‌تواند ناهنجاریهای متعددی را در پی داشته باشد و علاوه بر ارزش معطوف به کار، تولید، خلق و آفرینش را تخریب کند که در چنین شرایطی جامعه از سرچشمه‌های خلاقیت باز می‌ماند، دچار کسختی می‌شود و بزرگترین سرمایه‌ی جامعه یعنی انسانها بجای آفرینش، خود سربار جامعه می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۸۳). واکاوی تکدی‌گری در بستر همان جامعه با توجه به شرایط خاص آن باید صورت گیرد که هر چند آمار دقیقی از تعداد متکدیان در دسترس نیست اما به نظر می‌رسد در چند سال گذشته دارای رشد روزافزونی بوده است. که بعضاً تعداد قابل توجهی از زنان و کودکان در میان آنها مشاهده می‌شود.

^۱. Begging

۲- پیشینه و مبانی نظری

۲-۱- پیشینه پژوهش

تحقیقات متعددی در زمینه تکدی گری صورت گرفته است که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود. سراج زاده و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان تبریز شهر بدون گدا: مطالعه ی جامعه شناختی مواجهه شهروندان با پدیده تکدی گری، درصدد درک دیدگاه و کنش شهروندان تبریزی درباب پدیده ی تکدی گری و ویژگی ها، تعامل ها و پیامدهای ناشی از این پدیده برآمدند. روش تحقیق مورد استفاده کیفی است و به طور خاص از نظریه زمینه ای براساس نمونه گیری هدفمند استفاده شده است. یافته ها در قالب مدل زمینه ای نهایی متشکل از دوازده مقوله تشریح شده است که عبارتند از فرهنگ کمک رسانی، نهادینگی فرهنگ کار، بستر مناسب اقتصادی، اهمیت شأن اجتماعی، روحیه قوم گرایی، حس مسئولیت پذیری، ناکارآمدی سازمان های رسمی/حکومتی متولی پوشش دهی نیازمندان، نگرش منفی به گدایان، وجود نظام های حمایتی مردم نهاد و اعتماد مردم به آنها، کنش مقابله ای، رفع معضل تکدی و بهبودی محیط شهری. این دوازده مقوله حول مقوله ی هسته ی فرهنگ مقابله ای شکل گرفته اند.

مطالعه پدیده تکدی گری در منطقه ۱۲ و بازار سنتی تهران با تأکید بر جنبه های اقتصادی (۱۳۹۶) عنوان پژوهشی است که مهربانی به روش پیمایشی مورد بررسی قرار داده است. شواهد به دست آمده نشان می دهد که با افزایش سطح آموزش، نسبت متکدیان رو به کاهش می گذارد که خود مهر تأییدی بر تأثیر عدم برخورداری از آموزش در ایجاد این معضل اجتماعی است. بعلاوه، فقر، بیماری و بیکاری به ترتیب به عنوان مهمترین علل مؤثر بر بروز تکدی گری در سطح منطقه شناخته شدند. همچنین نتایج بررسی نشان می دهد که زنان بخش قابل توجهی از متکدیان منطقه ۱۲ تهران را تشکیل می دهند و در مقایسه با مردان، از سهم بالاتری در گروه های سنی جوان برخوردارند.

اسماعیلی (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی نقش عوامل اجتماعی بر تکدی گری در شهر گنبدکاووس در سال ۱۳۹۰ پرداخت. نتایج بررسی نشان می دهد بین متغیرهای سن، تأهل، بعد خانوار، محل تولد، نظارت و سلامت خانواده، فقر اقتصادی، مهاجرت و دوستان با تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد و میزان همبستگی ۰/۷۲۴ است. همچنین محاسبه رگرسیونی نشان می دهد در مجموع ۵۲/۴ درصد تغییرات متغیر وابسته با عوامل اجتماعی مورد مطالعه تبیین می گردد.

شکوری و معتمدی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان مطالعه ی علل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر پدیده ی تکدی گری: مطالعه موردی شهر مشهد، از روش کیفی و مصاحبه عمیق و نمیه ساختار یافته برای شناخت، تحلیل و جمع آوری اطلاعات استفاده کرده اند. یافته های پژوهش نشان داد که عوامل مهمی مانند ماهیت شهر مشهد از نظر مذهبی بودن و مهاجرپذیری و ویژگی های متکدیان مانند وضعیت جسمانی نامناسب، سطح تحصیلات پایین، نابسامانی خانوادگی، فقدان قابلیت های پایه ای و فقر و بیکاری آنان از عوامل تعیین کننده ای بودند که یکدیگر را تقویت می کردند و به بروز شرایط درماندگی و پذیرش نقش تکدی گری انجامیدند. همچنین مطالعه نشان داد که پذیرش نقش تکدی گری از طریق فرایند اجتماعی-روانی تحقیرکننده عزت نفس عادی شده و استمرار پیدا کرده است.

در تحقیق دیگری، تحت عنوان بررسی پدیده تکدی گری و ارتباط آن با فقر در استان اردبیل (نریمانی، ۱۳۸۰)، متغیرهای فقر اقتصادی، خانواده، ویژگیهای شخصیتی و نگرش متکدیان به تکدیگری مورد سنجش قرار گرفت. با توجه به دادههای پژوهش میتوان گفت ریشه گدایی و تکدیگری فقر و نداری است، ویژگیهای فردی و اجتماعی متکدیان، گروه سنی، وضعیت خانوادگی و جایگاه اجتماعی آنان نیز با تکدیگری رابطه معنی داری داشت. در مجموع ۵۰ درصد آنها به طور مستقیم فقر و نداری را باعث روی آوردن به کار تکدی گری دانسته اند.

حمیدی و علامه (۱۳۷۸) پژوهشی با عنوان بررسی روند تحول فقر و تکدی گری در توسعه اجتماعی و راهکارهای کاهش آن در سال ۱۳۷۸ انجام دادند. چهار عامل: افزایش سریع جمعیت، رشد سریع اقتصادی کشور، اختلاف در میزان دستمزدها و بیکاری را به عنوان مهمترین عوامل در شیوع فقر و تکدی گری تشخیص داده اند.

بالتازار و ماسکی (۲۰۱۲) در تحقیقی با عنوان طبقه بندی متکدیان خیابانی و عوامل مؤثر بر تکدیگری خیابانی در تانزانایای مرکزی به این نتیجه رسید که پدیده تکدیگری، نتیجه پاره ای از عوامل، از جمله فقر، بیکاری، مشکلات فیزیکی، مرگ پدر و مادر و فروپاشی خانواده و موارد مشابه می باشد.

کاسا (۲۰۰۸) در مطالعه خود با عنوان تکدیگری به عنوان شغل نشان داد که فقر، مشکلات جسمی و حرکتی، نبودن مهارت کافی و در نهایت بیکاری و نبودن درآمد مناسب از جمله عواملی هستند که باعث سوق دادن برخی از افراد به سمت تکدیگری می شوند. با توجه به ویژگی خاص تکدی گری از نظر لزوم داشتن اطلاعات به روز از ویژگی های متکدیان و چند وجهی بودن تبیین آن به نظر می رسد تحقیق حاضر می تواند بر غنای پژوهشی این موضوع بیافزاید.

۲-۲-۲- مبانی نظری

با توجه به اینکه تکدی گری رفتاری مغایر با هنجارهای مرسوم و پذیرفته شده اجتماعی است و نوعی رفتاری کجروانه تلقی می شود، دیدگاه ها و نظریه های متفاوتی درخصوص چرایی این دسته از رفتارهای انسانی ارائه شده است که برخی از مهمترین آنها عبارتند از: نظریه پیوند افتراقی، نظریه آنومی، نظریه بی سازمانی اجتماعی.

۲-۲-۱- نظریه پیوند افتراقی

ادوین ساترلند در نظریه پیوند افتراقی، با تأکید بر یادگیری اجتماعی، عامل کجروی اجتماعی را در تعامل با ناهمنوایان و کجروان می داند. بدین معنا که افراد از طریق پیوند و همنشینی با دوستان کجرو به سمت انحراف کشیده می شود(هاگن و مکاری، ۱۹۹۲). زمانی فرد به عمل بزهکارانه دست می زند، که آمیزش او با کسانی که موافق شکستن قاعده اند بیشتر باشد (سختاوت، ۱۳۸۴). البته فراوانی معاشرت از نظر دفعات وقوع، مدت زمان، ارجحیت و شدت، می تواند متفاوت باشد(ممتاز، ۱۳۸۱). بدین ترتیب یک متکدی هم می آموزد که چگونه با موفقیت از راه تکدی کسب درآمد کند و هم چگونه استدلال بیاورد تا عمل خود را توجیه کند و برای آن عذر بتراشد. براساس این دیدگاه، معاشرت با نزدیکان، همکاران، به ویژه دوستان و نزدیکان متکدی و منحرف، تقلید از اطرافیان، و معاشرت در محیط های ناسالم از جمله عوامل اصلی روآوری فرد به تکدی گری است(نصرتی نژاد و همکاران، ۱۳۹۱).

۲-۲-۲- نظریه آنومی

آنومی به مفهومی که مرتون آن را مطرح کرده است، ناظر به ناسازگاری بین اهداف فرهنگی و وسایل نهادی شده و مقبول برای دستیابی به آن اهداف است. به نظر مرتون، جامعه، همه افراد ازجمله اعضای طبقه پایین را ترغیب و تشویق می کند تا به سوی اهداف طبقه متوسط به بالا بشتابند، در حالی که محدودیت های اقتصادی-اجتماعی، این امر را دشوار و حتی غیرممکن می سازد. بنابراین، افراد طبقه پایین که راه خود را مسدود می بینند و در نتیجه احساس ناراحتی و محرومیت می کنند، احتمال دارد برای رسیدن به اهداف مورد نظر به رو شهای ناپهنجار و انحرافی متوسل شوند. او براساس جهت گیری افراد نسبت به اهداف فرهنگی و وسایل مقبول رسیدن به آن ها، پنج روش را برای سازگاری با ساخت ناسامان ممکن می داند که عبارتند از: همنوایی، بدعت، مناسک گرایی، کناره گیری و قیام یا شورش. همه این گزینه ها، به استثنای همنوایی، صورت های آسیب شناسانه سازگاری با ساخت ناسامان است. از نظر مرتون، مقوله های پنج گانه سازگاری دارای الگویی طبقاتی هستند. برای مثال، افراد طبقه متوسط و بالا که به آسانی به وسایل مشروع دسترسی دارند بیش تر همنوا هستند، در حالی که افراد طبقه پایین که به فرصت های بلوکه شده برخورد می کنند، به احتمال زیاد گزینه بدعت را بر می گیرند(مرتون، ۱۹۳۸). تکدی گری از جمله رفتارهای انحرافی است که بیشتر مصداق گزینه بدعت است. یعنی، برخی از افرادی که در دسترسی به اهداف مشروع جامعه خود را ناتوان احساس می کنند و دچار ناکامی می شوند، ممکن است این گزینه را اتخاذ کنند تا به وسیله آن به اهداف خود برسند و از احساس ناکامی فرار کنند.

۲-۲-۳- نظریه بی سازمانی اجتماعی

در این دیدگاه، جامعه همانند کل یکپارچه ای تلقی می شود که میان اجزای تشکیل دهنده آن در شرایط عادی همسازی و تعادل برخوردار است. چنانچه جامعه با تغییرات شدید، سریع و ناگهانی مواجه شود، خطر بی سازمانی اجتماعی و در پی آن ایجاد شرایط ناسامانی و بحران های اجتماعی آن جامعه را تهدید می کند(معیدفر، ۱۳۸۶). در واقع عوامل اجتماعی افراد را کنترل می کنند و وقتی که این عوامل بی ثبات شوند، افراد توان کمتری برای کنترل رفتار خود دارند(احمدی، ۱۳۷۸). بسیاری از محققان علوم اجتماعی در ایران برای نابورند که در حال حاضر جامعه ایران جامعه درحال گذاری است که با سرعت روزافزونی مراحل گذار را طی می کند. با درنظرگرفتن این نکته میتوان گفت که تکدی گری به عنوان یک آسیب اجتماعی محصول جامعه در حال گذار است که افراد تازه وارد از روستاها به شهرها یا از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، در اثر از دست دادن موقعیت و پایگاه اجتماعی خود در مکان جدید با گمشدگی و هویت جدید ظاهر شده و در تقلا برای کسب درآمد و موقعیت جدید دست به هر کاری از جمله تکدی می زنند. گرچه هرکدام از نظریه های یادشده، می توانند ابعادی از پدیده تکدی گری را تبیین کنند، اما اگر به ماهیت اقتصادی پدیده تکدی گری توجه کنیم و مفروض بداریم که این پدیده در گام نخست ماهیتاً پدیده ای اقتصادی است، به نظر میرسد که تئوری مرتون توان تبیین بیشتری در این زمینه داشته باشد. براساس این تئوری در فضاهای اجتماعی که تناسب منطقی بین اهداف نهادی شده، و ابزارها یا وسایل دستیابی به اهداف یادشده، از بین برود و یا اساساً وجود نداشته باشد، می توان انتظار داشت که رفتارهای انحرافی و خلاف عرف، توسعه و گسترش یابد. بنابراین زمانی که افراد براساس هنجارها و ابزارهای

موجود نتوانند نیازهای خود را برآورده کنند، احتمال گرایش به رفتارهای انحرافی افزایش می یابد. برای مثال در جامعه ای که افراد ناتوان و یا معلول از حمایت های اجتماعی کافی برخوردار نباشند و از سوی دیگر براساس هنجارهای اقتصادی جامعه و ماهیت کار، امکان پیدا کردن کار مناسب پیدا نکنند، به ناگزیر به تکدی گری و یا رفتارهایی از این دست روی می آورند (نصرتی نژاد و همکاران، ۱۳۹۱).

۲-۴- نظریه کنترل اجتماعی

رویکرد کنترل اجتماعی روی این نکته متمرکز است که میزان تعهد فرد به جامعه، عامل تعیین کننده در کجروی از جمله تکدی گری میباشد. جوانانی که پیوند محکمی با والدین و مدرسه دارند، درگیر رفتار مجرمانه می شوند. عبارت دیگر، هیرشی علت هموائی افراد با هنجارهای اجتماعی را پیوند اجتماعی آنها دانسته است. به نظر وی پیوند میان فرد و جامعه مهمترین علت هموائی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فردی است و ضعف پیوند علت اصلی کج رفتاری است. عبارت دیگر، میزان تعهد فرد به جامعه، عامل تعیین کننده در کجروی افراد است. نوجوانانی که تعهد و ارتباطات محکمی با والدین و مدرسه دارند، کمتر درگیر رفتار مجرمانه می شوند. بنابراین هنگامی که تعهد فرد به جامعه ضعیف باشد یا از بین برود، کجروی بوجود می آید. نظریه های کنترل اجتماعی محیط اجتماعی را عامل بزهکاری میدانند، به عبارت دیگر بزهکاران رفتارهای ناپهنجار را از محیط می آموزند. به نظر رایس عدم کنترل های درونی در دوران طفولیت که از خانواده، اقوام، خویشاوندان و مدرسه متأثر است، سبب بزهکاری آنها در بزرگسالی می گردد (نائیچی، ۱۳۸۷). کنترل اجتماعی به شیوهای اطلاق میشود که جامعه برای واداشتن اعضایش به هموائی به کار می برد. دورکیم براین باور است که اگر در جامعه ای همبستگی اجتماعی قوی باشد، اعضای آن احتمالاً با ارزشها و هنجارهای اجتماعی همنا می شوند، لکن اگر همبستگی اجتماعی ضعیف باشد ممکن است مردم به سوی رفتار مجرمانه کشیده شوند. به بیان دیگر افرادی که با اجتماع خود همبستگی دارند تمایل به تبعیت از مقررات و بالعکس، کسانی که از اجتماع خود بریده اند، تمایل به نقض مقررات دارند (ستوده، ۱۳۸۰).

۳- فرضیات

- به نظر می رسد بین سن و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین جنسیت و تکدی گری تفاوت معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین وضعیت تأهل و تکدی گری تفاوت معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین وضعیت جسمانی و تکدی گری تفاوت معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین وضعیت مهاجرت و تکدی گری تفاوت معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین تحصیلات و تکدی گری تفاوت معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین تن پروری و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین ضعف وجدان اخلاقی و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین عدم نگرش منفی به تکدی گری و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین نداشتن امکانات آموزشی و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین عدم نظارت و کنترل رسمی و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین تشویق دوستان و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین عدم حمایت و تأمین اجتماعی و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین فقر و بیکاری و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین مهاجرت و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین تضاد طبقاتی و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین زیاد بودن بعد خانوار و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین سابقه تکدی گری در خانواده و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین مریض و ناتوان بودن سرپرست خانوار و تکدی گری رابطه معناداری وجود دارد.

۴- روش شناسی

جامعه آماری این تحقیق را متکدیان شهر یاسوج تشکیل داده است و برای گردآوری داده‌ها تعداد ۴۹ نفر از متکدیان در شهر یاسوج به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. جمع‌آوری اطلاعات در سال ۱۳۹۶ در فاصله زمانی سه ماه با استفاده از روش پیمایش و پرسشنامه انجام گرفت. در پرسشنامه ضمن بررسی متغیرهای زمینه‌ای عوامل ساختاری، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی هم مورد پرسش قرار گرفت. مشارکت کلیه شرکت‌کنندگان در این پژوهش داوطلبانه و با رضایت آگاهانه انجام پذیرفت. تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق نرم افزار کامپیوتری SPSS در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی (آزمون تی و رگرسیون) انجام پذیرفت. اعتبار محتوا و اعتبار صوری و پایایی آن مورد بررسی و تایید قرار گرفت. برای تعیین اعتبار پرسشنامه‌ها از اعتبار صوری استفاده شد، پرسشنامه‌ها در اختیار اساتید جامعه‌شناسی قرار گرفت و بعد از جمع کردن نظرات آن‌ها اصلاحات لازم براساس بازخورد کسب شده صورت گرفت، همچنین با انجام پیش آزمون بر روی ۱۹ نفر، پایایی و انسجام درونی با ضریب آلفای کرونباخ تعیین شد. پایایی پرسشنامه ۰/۷۶ بدست آمد. برای بررسی تأثیرات جمعی و مستقل متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از رگرسیون چند متغیری به شیوه گام به گام استفاده گردید.

۴-۱- تعریف نظری و تعریف عملیاتی مفاهیم

تن پروری: تنبلی به معنای تن پروری، بیکاری، کاهلی و اهمال و سستی به کار رفته است (مشیری، ۱۳۷۸ ج ۱: ۱۱۴۷). برخی جامعه‌شناسان تنبلی اجتماعی^۱ و کرختی و رخوت اجتماعی^۲ را مترادف دانسته و رشد کند حرکت اجتماع را تنبلی اجتماعی نامیده‌اند (جوادی و همکاران، ۱۳۹۰). تعریف عملیاتی: در این تحقیق برای سنجش تن پروری از چهار سه‌گویه استفاده شد پاسخ‌ها از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری شدند که نمره (۱) به معنی خیلی کم و نمره (۵) به معنی خیلی زیاد می‌باشد. ضعف وجدان اخلاقی: وجدان اخلاقی حدود و قیودی را برای رفتارها و کارهای انسان تعیین می‌کند. در صورت ضعف در وجدان اخلاقی فرد محدودیت اخلاقی ندارد. تعریف عملیاتی: در این تحقیق برای سنجش ضعف وجدان اخلاقی از ۴ گویه استفاده شد که پاسخ‌ها از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری شدند که نمره (۱) به معنی خیلی کم و نمره (۵) به معنی خیلی زیاد می‌باشد. عدم نگرش منفی به تکدی‌گری: فرد عمل تکدی‌گری را زشت و ناپسند تلقی نمی‌کند. تعریف عملیاتی: در این تحقیق از سه گویه برای بررسی عدم نگرش منفی به تکدی‌گری استفاده شد که پاسخ‌ها از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری شدند که نمره (۱) به معنی خیلی کم و نمره (۵) به معنی خیلی زیاد می‌باشد. عدم نظارت و کنترل رسمی: قوانین رسمی و نظارت‌های جدی برای برخورد با عمل تکدی‌گری وجود ندارد. تعریف عملیاتی: از سه گویه برای سنجش عدم نظارت و کنترل رسمی استفاده شد که پاسخ‌ها از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری شدند که نمره (۱) به معنی خیلی کم و نمره (۵) به معنی خیلی زیاد می‌باشد. عدم حمایت و تامین اجتماعی: برنامه‌های حمایتی از طرف سازمان‌ها و موسسه‌هایی برای کمک به افراد متکدی وجود ندارد. تعریف عملیاتی: از پنج گویه برای سنجش عدم حمایت و تامین اجتماعی استفاده شد که پاسخ‌ها از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری شدند که نمره (۱) به معنی خیلی کم و نمره (۵) به معنی خیلی زیاد می‌باشد. فقر و بیکاری: افراد شغل مناسب برای تامین حداقل نیازهای زندگی خود را ندارند. تعریف عملیاتی: در این تحقیق برای سنجش فقر و بیکاری از سه گویه استفاده شد که پاسخ‌ها از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری شدند که نمره (۱) به معنی خیلی کم و نمره (۵) به معنی خیلی زیاد می‌باشد. تضاد طبقاتی: فاصله و اختلاف طبقاتی بین افراد غنی و فقیر که ممکن هست در جامعه وجود داشته باشد. از سه گویه برای سنجش تضاد طبقاتی استفاده شد. سابقه تکدی‌گری در خانواده: دیگر افراد خانواده عمل تکدی‌گری را انجام دهند. تعریف عملیاتی: از چهار گویه برای سنجش سابقه تکدی‌گری در خانواده استفاده شد که پاسخ‌ها از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری شدند که نمره (۱) به معنی خیلی کم و نمره (۵) به معنی خیلی زیاد می‌باشد.

۵- یافته‌ها

در جدول شماره ۱، مشخصات فردی پاسخگویان مشاهده می‌شود. فراوانی و معنی داری متغیرهای زمینه‌ای در جدول زیر بیان شده است. ۴۹/۶ درصد در گروه سنی ۷ تا ۱۷ سال قرار داشتند. ۵۸/۳ درصد از پاسخگویان را مردان تشکیل دادند. درصد زیادی

۱. Social Laziness

۲. Social Inertia

از پاسخگویان وضعیت خود را مهاجر بیان کردند. ۴۰/۸ درصد از پاسخگویان متاهل بودند. از لحاظ تحصیلات ۴۷/۴ درصد از پاسخگویان بی سواد بودند. از لحاظ وضعیت جسمانی ۶۸/۶ درصد از افراد سالم بودند.

جدول شماره ۱: مشخصات فردی - اجتماعی پاسخگویان در طبقات مختلف متغیرها

متغیر	فراوانی(درصد)	p-value	متغیر	فراوانی(درصد)	p-value
سن*			وضعیت تاهل*		
۷-۱۷	۲۲(۴۹/۶)	۰/۰۰۱	مجرد	۲۰(۴۰/۸)	۰/۰۰۶
۱۸-۲۸	۱۹(۳۷/۵)		متاهل	۲۹(۵۹/۲)	
+۲۹	۸(۱۲/۹)		تحصیلات*		
جنسیت*			بی سواد	۲۳(۴۷/۴)	۰/۰۰۹
زن	۲۱(۴۱/۷)	۰/۶۲۷	ابتدایی	۱۶(۳۶/۵)	
مرد	۲۸(۵۸/۳)		راهنمایی	۱۰(۱۶/۱)	
وضعیت مهاجرت*			وضعیت جسمانی*		
مهاجر	۲۷(۵۷/۲)	۰/۰۰۳	سالم	۳۴(۶۸/۶)	۰/۰۰۰
غیرمهاجر	۲۲(۴۲/۸)		معلول	۱۵(۳۱/۴)	

*p-value < 0/005 N.S** = فاقد معناداری

همانگونه در جدول شماره ۲ مشاهده می شود، رابطه دو متغیر زمینه‌ای با تكدگري بررسی شده است. سن رابطه معنی دار ضعیفی با تكدی گری داشته است. تحصیلات دارای رابطه منفی و معکوسی با تكدی گری است. یعنی افزایش سطح تحصیلات با ایجاد آگاهی بیشتر می‌تواند گرایش به تكدی گری را کاهش دهد.

جدول شماره ۲: رابطه متغیرهای جمعیتی با تكدی گری

متغیر	ضریب همبستگی	p-value
سن	۰/۲۸۶	۰/۰۰۱
تحصیلات	-۰/۲۳۱	۰/۰۰۹

همانطور که در جدول شماره ۳، مشاهده می‌شود متغیرهای زمینه ای جدول زیر به جز جنسیت دارای رابطه معنی‌داری با تكدی گری داشتند. وضعیت مهاجرت بیشترین ارتباط را با تكدگري داشته است. رابطه وضعیت جسمانی با تكدی گری معنی دار بوده است.

جدول شماره ۳: رابطه متغیرهای جمعیتی با تكدی گری

متغیر	آزمون t	p-value
جنسیت	۰/۳۱۲	۰/۶۲۷
وضعیت تاهل	۰/۳۴۸	۰/۰۰۶
وضعیت جسمانی	۰/۳۶۲	۰/۰۰۰
وضعیت مهاجرت	۰/۴۳۱	۰/۰۰۳

جدول شماره ۴، نشان دهنده‌ی ارتباط برخی متغیرهای فرهنگی برگرایش به تكدی گری است. از میان متغیرها عدم نگرش منفی به تكدی گری دارای بیشترین رابطه با تكدی گری است که دارای رابطه مثبت و مستقیم با تكدی گری است. ضعف وجدان اخلاقی با ضریب همبستگی ۰/۱۸۷ ارتباط ضعیفی با تكدی گری داشت. متغیر نداشتن امکانات آموزشی دارای کمترین ارتباط با تكدی گری بود.

جدول شماره ۴: میزان رابطه متغیرهای فرهنگی بر تکدی‌گری

متغیر	ضریب همبستگی	p-value
تن‌پروری	۰/۳۰۱	۰/۰۰
ضعف وجدان اخلاقی	۰/۱۸۷	۰/۰۰۴
عدم نگرش منفی به تکدی‌گری	۰/۲۱۳	۰/۰۰۱
نداشتن امکانات آموزشی	۰/۱۵۷	۰/۰۳۷

ارتباط متغیرهای اجتماعی بر تکدی‌گری در جدول شماره ۵، قابل مشاهده است. همه‌ی متغیرها دارای رابطه معنی‌دار با تکدی‌گری هستند. از میان متغیرها متغیر فقر و بیکاری با ضریب همبستگی ۰/۳۸۷ دارای بالاترین ارتباط با تکدی‌گری هست. فقر و بیکاری موجب گرایش بیشتر به تکدی‌گری می‌شود. سایر متغیرها هم دارای رابطه نسبتاً خوبی با تکدی‌گری هستند. متغیر تشویق دوستان از میان متغیرها دارای کمترین رابطه با تکدی‌گری بوده است.

جدول شماره ۵: میزان رابطه متغیرهای اجتماعی بر تکدی‌گری

متغیر	ضریب همبستگی	p-value
عدم نظارت و کنترل رسمی	۰/۳۱۶	۰/۰۰۴
تشویق دوستان	۰/۲۰۸	۰/۰۱۲
عدم حمایت و تامین اجتماعی	۰/۳۲۱	۰/۰۰۰
فقر و بیکاری	-۰/۳۸۷	۰/۰۰۰
مهاجرت	۰/۲۸۱	۰/۰۰۱

در جدول شماره ۶، همبستگی عامل ساختاری با تکدی‌گری را نشان دادیم. متغیر تضاد طبقاتی رابطه معنی‌دار و مثبتی با تکدی‌گری داشتند. تضاد طبقاتی با ضریب همبستگی ۰/۳۱۹ و (p-value: ۰/۰۰۴) دارای رابطه معنی‌دار و خوبی با تکدی‌گری است. تضاد طبقاتی می‌تواند موجب تکدی‌گری شود.

جدول شماره ۶: آزمون همبستگی عامل ساختاری با تکدی‌گری

متغیر	ضریب همبستگی	p-value
تضاد طبقاتی	۰/۳۱۹	۰/۰۰۴

همانگونه که در جدول شماره ۷، مشاهده می‌شود رابطه عوامل خانوادگی با تکدی‌گری را نشان می‌دهد. متغیرهای جدول زیر دارای رابطه معنی‌دار و مثبتی با تکدی‌گری هستند. سابقه تکدی‌گری در خانواده دارای بیشترین رابطه را (ضریب همبستگی ۰/۳۷۱) با تکدی‌گری داشت. متغیر زیاد بودن بعد خانوار با ضریب همبستگی ۰/۳۲۸ دارای رابطه نسبتاً خوبی با تکدی‌گری است.

جدول شماره ۷: آزمون همبستگی عوامل خانوادگی با تکدی‌گری

متغیر	ضریب همبستگی	p-value
زیاد بودن بعد خانوار	۰/۳۲۸	۰/۰۰۰
سابقه تکدی‌گری در خانواده	۰/۳۷۱	۰/۰۰۰
مریض و ناتوان بودن سرپرست خانوار	۰/۲۹۴	۰/۰۰۱

برای بررسی تأثیرات جمعی و مستقل متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از رگرسیون چند متغیری به شیوه گام به گام^۱ استفاده کردیم. در شیوه گام به گام متغیرها یک به یک به مدل وارد می‌شوند. یعنی ابتدا متغیری که بیشترین همبستگی را با متغیر وابسته دارد، انتخاب می‌شود. دومین متغیری که وارد تحلیل می‌شود، متغیری است که پس از تفکیک متغیر مقدم بر آن، موجب بیشترین افزایش در مقدار ضریب تعیین (R^2) می‌شود (حبیب پور و صفری، ۱۳۸۸). متغیرهای دیگر نیز بدین ترتیب وارد می‌شوند. در این روش ورود متغیرها به مدل را یک به یک و تا زمانی انجام می‌دهیم که معنی‌داری متغیر به ۹۵ درصد، یعنی سطح خطا ۵ درصد

^۱ - Stepwise

گردد، سپس عملیات متوقف می‌شود. جدول شماره ۸، با استفاده از معادله رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام، آماره‌های مربوط به تبیین متغیر وابسته (تکدی گری) بر اساس یک سری متغیرهای مستقل را در هر گام ارائه می‌کند. همانطور که مشاهده می‌شود در ۸ گام رگرسیونی ۸ متغیر وارد شده است، و مجموعه متغیرهای مستقل قادرند متغیر وابسته را تبیین کنند.

جدول شماره ۸: ضرایب رگرسیونی متغیرهای تاثیرگذار بر گرایش به پدیده تکدی گری

p-value	ضرایب استاندارد شده Beta	ضرایب استاندارد نشده				متغیرهای باقی مانده در مدل
		Std.Error	B	ضریب تعیین R^2	مقدار R	
۰/۰۰۰	۰/۶۰۱	۰/۱۴۱	۱/۶۱	۰/۵۱۲	۰/۶۶۱	فقر و بیکاری
۰/۰۰۰	۰/۴۵۷	۰/۱۳۲	۱/۱۳	۰/۴۹۳	۰/۶۶۴	سابقه تکدی در خانواده
۰/۰۰۰	۰/۲۵۳	۰/۱۲۰	۰/۵۸۹	۰/۴۸۸	۰/۶۷۲	زیاد بودن بعد خانوار
۰/۰۰۰	۰/۲۱۹	۰/۳۲۳	۰/۴۷۶	۰/۴۷۲	۰/۶۴۵	عدم حمایت و تامین اجتماعی
۰/۰۰۴	۰/۲۷۱	۰/۳۹۱	۰/۳۱۷	۰/۴۶۸	۰/۶۸۱	عدم نظارت و کنترل رسمی
۰/۰۰۳	۰/۲۲۷	۰/۵۶۳	۰/۲۷۴	۰/۴۶۱	۰/۶۹۸	وضعیت مهاجرت
۰/۰۰۱	۰/۰۹۹	۰/۴۱۶	۰/۲۸۹	۰/۴۵۶	۰/۶۷۰	عدم نگرش منفی به تکدی گری
۰/۰۰۰	۰/۰۹۲	۰/۳۲۸	۰/۶۹۹	۰/۴۵۱	۰/۶۹۱	وضعیت جسمانی

مقدار R^2 برای متغیر فقر و بیکاری در گام اول برابر است با ۰/۵۱۲ درصد، مقدار آن برای مراحل بعدی نشان می‌دهد که با ورود هر متغیر به معادله رگرسیون در هر کدام از مراحل چند درصد از تغییرات متغیر وابسته تبیین شده است. در مرحله دوم با ورود متغیر سابقه تکدی در خانواده، ۰/۱۹ درصد به مقدار تبیین افزوده شده است. در مرحله سوم با ورود متغیر زیاد بودن بعد خانوار، ۰/۵ درصد به مقدار تبیین افزوده شده است. در مرحله چهارم با ورود متغیر عدم حمایت و تامین اجتماعی، ۰/۱۶ درصد به مقدار تبیین افزوده شده است. در مرحله پنجم با ورود متغیر عدم نظارت و کنترل رسمی، ۰/۴ درصد به مقدار تبیین افزوده شده است. در مرحله ششم با ورود متغیر وضعیت مهاجرت، ۰/۷ درصد به مقدار تبیین افزوده شده است. در مرحله هفتم با ورود متغیر عدم نگرش منفی به تکدی گری، ۰/۵ درصد به مقدار تبیین افزوده شده است. در مرحله هشتم با ورود متغیر وضعیت جسمانی، ۰/۴ درصد به مقدار تبیین افزوده شده است حدود ۴۵ درصد از تغییرات متغیر گرایش به تکدی گری، توسط متغیرهای مستقل وارد شده به مدل تبیین شده است. بدین ترتیب، مقدار ضریب همبستگی R در مدل برابر است با ۰/۶۳۲ می‌باشد که نشان می‌دهد بین مجموعه متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق همبستگی قوی وجود دارد. آماره ضریب تعیین R^2 نیز نشان می‌دهد که ۴۵ درصد تغییرات متغیر وابسته یعنی گرایش به تکدی گری توسط ۸ متغیر مستقل که در معادله باقی مانده‌اند و شامل فقر و بیکاری، سابقه تکدی در خانواده، زیاد بودن بعد خانوار، عدم حمایت و تامین اجتماعی، عدم نظارت و کنترل رسمی، وضعیت مهاجرت، عدم نگرش منفی به تکدی گری، وضعیت جسمانی هستند تبیین می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

تکدی گری به عنوان یکی از چالشها و آسیب‌های اجتماعی شهرها و کلان شهرها مطرح می‌باشد. باید گفت که تکدی گری تحت تاثیر عوامل مختلفی می‌تواند حادث شود از جمله عوامل روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، اما بیش از هر چیزی محصول ساختار اجتماعی و نارسایی‌های ناشی از آن می‌باشد. تکدی گری بیش از آنچه که به عنوان یک معضل فردی و مشکل شخصی مطرح باشد به عنوان یک مسئله اجتماعی قلمداد می‌شود. مطالعه پیش رو درصدد بود تا به بررسی پدیده تکدی گری در شهر یاسوج پرداخته و ضمن نشان دادن عوامل موثر بر گرایش به پدیده تکدی گری درک درستی از مجموع عوامل تاثیرگذار بر آن را نشان دهد. از میان متغیرهای زمینه‌ای که بررسی شد مهاجرت ارتباط زیادی بر گرایش به تکدگری داشت. تحصیلات دارای رابطه معنی دار و معکوسی با تکدی گری بود. سن کمترین رابطه همبستگی را با تکدی گری داشت. در جدول شماره ۴، به بررسی عوامل فرهنگی پرداخته شد و با توجه به نقش انکارناپذیر فرهنگ در کلیه مسائل و محورهای زندگی انسان با برنامه‌ریزی می‌توان روی معضل تکدی گری از لحاظ فرهنگی به طور همه جانبه با مشارکت تمامی دستگاه‌های مربوط کار کرد. عدم نگرش منفی به تکدی گری بیشترین ارتباط را با تکدی گری داشت. نبود نگرش منفی به تکدی گری نزد مردم و جامعه باعث گسترش این پدیده اجتماعی شده است. علت این نگرش احتمالاً وضعیت عمومی جامعه و فقر پنهان است که بخش بزرگی از جامعه را درگیر کرده و گستردگی

و دامنه حرفه‌ها و رفتارهایی که به حداقل درآمد می‌انجامد و در نزد مردم عیب نیست. از طرف دیگر، به خاطر گرایش‌های مذهبی برخی از افراد که مطابق با آن، کمک به نیازمندان را امری خداپسندانه و انسانی می‌داند، کمک به متکدیان از نظر مردم کار زشتی قلمداد نمی‌شود و نسبت به آن نگرش منفی ندارند. بعلاوه، برخی از متکدیان با ناتوانی‌های جسمی بیشتر احساسات مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از میان متغیرهای اجتماعی، فقر و بیکاری ارتباط معنی‌دار و معکوسی با تکدی‌گری داشت. پایین بودن شدید سطح درآمد ملی در یک کشور، وقوع رکود شدید اقتصادی و افزایش میزان بیکاری، افزایش تورم، بدون آنکه درآمدهای مردم جبران شود، نامناسب بودن الگوی توزیع درآمد و به وجود آمدن شکاف عمیق طبقاتی در جامعه می‌تواند موجب فقر و بیکاری شود. تشویق دوستان نیز یکی از متغیرهای تأثیرگذار در گرایش به تکدی‌گری است که نشان می‌دهد نظریه‌های پیوند افتراقی ساترلند در جامعه ما صادق است. سابقه تکدی‌گری در خانواده از جمله عوامل خانوادگی گرایش به تکدی-گری بود که ارتباط معنی‌داری و نسبتاً خوبی با تکدی‌گری داشت. نتایج بررسی نشان داد، سلامت و نظارت خانواده بر تکدی‌گری تأثیرگذار هست، زیرا هر چه کنترل اجتماعی خانواده بر فرزندان کم‌رنگ‌تر باشد، شرایط برای انحراف بیشتر فراهم می‌شود و نظریه کنترل اجتماعی در ایران صادق است. تحلیل رگرسیون این امکان را برای محقق فراهم می‌کند تا تغییرات متغیر وابسته را از طریق متغیرهای مستقل پیش‌بینی و سهم هر یک از متغیرهای مستقل را در تبیین متغیر وابسته تعیین کند. با استفاده از رگرسیون گام به گام نشان دادیم که ۴۵ درصد تغییرات متغیر وابسته (گرایش به تکدی‌گری) توسط هشت متغیر که در مدل باقی ماندند تبیین گردید که متغیر فقر و بیکاری بیشترین تأثیر را بر گرایش به تکدی‌گری داشت. نتایج تحقیق نشان داد که بیکاری رابطه معنی‌داری در گرایش به تکدی‌گری دارد که با نتایج تحقیق حمیدی و علامه (۱۳۷۸) و بالتازار (۲۰۱۲) همسو می‌باشد. در این تحقیق نشان دادیم که فقر، مشکلات جسمی و بیکاری رابطه معنی‌داری با تکدی‌گری دارند که با نتایج تحقیق کاسکا (۲۰۰۸) و نریمانی (۱۳۸۰) همسو می‌باشد. نتایج تحقیق نشان داد که بین عوامل اجتماعی و گرایش به تکدی‌گری رابطه معنی‌داری وجود دارد که با نتایج تحقیق نریمانی (۱۳۸۰) که نشان داد بین ویژگی‌های اجتماعی و تکدی‌گری رابطه وجود دارد همسو می‌باشد.

در مجموع می‌توان گفت که تکدی‌گری فقط به یک عامل محدود نمی‌شود بلکه تحت تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و سهم هریک از این عوامل در شکل‌گیری پدیده‌ی تکدی‌گری متفاوت است. ضمن اینکه ارتباط تنگاتنگی بین این مجموعه عوامل وجود دارد. برای مثال بیکاری و نبود اشتغال در جامعه، موجب فقر افراد می‌گردد و حتی توانمندی‌ها و مهارت‌های فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا این که ممکن است فرد را دچار بیماری و مشکلات جسمی گرداند و شرایط کار کردن را برای فرد سخت کند. همین‌طور وجود فرهنگ کمک کردن به دیگران و نداشتن نگرش منفی به تکدی‌گری موجب ترغیب عده زیادی به این پدیده گردیده و درآمد بی‌زحمت را به کارهای سخت و مشقت بار ترجیح دهند. با توجه به چندی‌تایی بودن پدیده‌ی تکدی‌گری، به همین ترتیب برای کاهش و درمان آن نیز می‌بایست سطوح و لایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را باهم ملاحظه کرد. بنابراین، هم بایستی فرهنگ سازی کرد تا مردم به هر فرد متکدی که در خیابان دیدند کمک نکنند بلکه با سازوکار مناسبی، افراد نیازمند واقعی شناسایی شده و کمک مردم به دست این قشر از نیازمندان برسد و هم اینکه با ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب، از گسترش بی‌رویه مهاجرت و فقر و بیکاری جلوگیری کرد و هم خانواده‌ها با کنترل بیشتر رفتارهای فرزندان خود، آنان را از گرایش به رفتارهای انحرافی از جمله تکدی‌گری باز دارند.

منابع

- آریان پور، محمدرضا (۱۳۷۸). «بررسی جرائم تکدی، ولگردی، کلاشی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، دانشکده حقوق.
- احمدی، حبیب (۱۳۷۸). "نظریه‌های انحرافات اجتماعی"، شیراز: انتشارات رز.
- اسماعیلی، علیرضا (۱۳۹۱). "بررسی نقش عوامل اجتماعی بر تکدی‌گری در شهر گنبد کاووس در سال ۱۳۹۰"، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال سوم، شماره هشتم، صص ۴۴-۲۳.
- جواد، یگانه؛ فولادیان، محمدرضا؛ فولادیان، مجید (۱۳۹۰). "تبلی اجتماعی و عوامل موثر بر آن". مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۲، شماره ۳.
- حاجیان مطلق، محمود (۱۳۸۱). "تأملی بر پدیده تکدی و ریشه‌های آن در ایران"، تهران: خرداد.
- حبیب پور، کرم؛ صفری شالی، رضا (۱۳۸۸). "راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی"، چاپ دوم، تهران: انتشارات متفکران.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۰). "آسیب‌شناسی اجتماعی: جامعه‌شناسی انحرافات"، تهران: انتشارات آوای نور.
- سخاوت، جعفر (۱۳۸۴). "جامعه‌شناسی دنیای اجتماعی"، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

- سراج زاده، حسین؛ آقایی هیر، توکل؛ خضری، نشمین (۱۳۹۶). "تبریز، شهر بدون گدا: مطالعه جامعه شناختی مواجهه شهروندان با پدیده تکدی گری"، مسائل اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره ۱، صص ۲۷-۴۷.
- شکوری، علی؛ معتمدی، حمید (۱۳۹۱). "مطالعه علل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر پدیده ی تکدی گری؛ مطالعه موردی در شهر مشهد"، فصلنامه مطالعات توسعه ی اجتماعی-فرهنگی، سال اول، شماره سوم، صص ۳۹-۷۰.
- علامه، غلامعلی (۱۳۸۰). "بررسی روند تحول فقر و تکدی گری در توسعه اجتماعی و راهکارهای کاهش آن".
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۰). "طرح مسایل اجتماعی، اهداف و ضرورت ها"، نامه انجمن جامعه شناسی ایران، ویژه نامه دومین همایش مسایل اجتماعی ایران، جلد سوم.
- ممتاز، فرید (۱۳۸۱). "انحرافات اجتماعی: نظریه ها و چشم اندازها"، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۶). "جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران"، تهران: انتشارات نور علم.
- مشیری، مهشید (۱۳۷۸). "فرهنگ جامع فارسی". تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.
- مهربانی، وحید (۱۳۹۶). "مطالعه پدیده تکدی گری در منطقه ۱۲ و بازار سنتی تهران با تأکید بر جنبه های اقتصادی"، فصلنامه سیاست های مالی و اقتصادی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۴۵-۱۷۰.
- نصرتی نژاد، فرهاد؛ اخوان بهبهانی، علی؛ دیهول، منصور (۱۳۹۱). "تکدی گری در ایران: رویه ها، روندها و علت ها"، مجله مطالعات ناتوانی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۴۶-۵۵.
- نائیجی، مختار (۱۳۸۷). "علل گرایش به اعتیاد و راههای پیشگیری و درمان آن"، خبرگزاری دانشجویان ایران.
- نریمانی، محمد (۱۳۸۰). "بررسی پدیده تکدیگری و رابطه آن با فقر در استان اردبیل"، موسسه مطالعات و تحقیقات استان اردبیل.
- Baltazar, M.L. & Maseke, R. (2012). "Categories of street beggars and factors influencing street begging in central Tanzania", African study monographs, vol 33, no 2.
- Hagan, J. & McCarthy, B.(1992). "Streetlife and delinquency". British Journal of Sociology. 43(4):533-61.
- Merton, R.K. (1938). "Social structure and anomie." American sociological review. 3(5):672-82.
- Kassah, K. A. (2008). "Begging as work: a study of people with mobility difficulties in Accra, Ghana". Disability & Society, Vol 23, No2, pp 163 - 170.

گرایش دانشجویان مرد ۲۶ سال به بالا به مجرد نسبی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه آزاد شهر اسلام آباد غرب)

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۳

کد مقاله: ۷۸۱۱۶

فرزاد پرهوده^۱، ابوالقاسم فاتحی^۲، اکبر مرادی^۳

چکیده

یکی از عوامل مهم برای ارزیابی میزان سلامت و بهداشت جسمی و روحی افراد هر جامعه‌ای میزان گرایش جوانان آن جامعه به سمت ازدواج است. گرایش به مجرد و بالارفتن سن ازدواج می‌تواند در مسیر سلامت جامعه اختلال ایجاد کند. این مطالعه با هدف بررسی "گرایش دانشجویان مرد ۲۶ سال به بالا به مجرد نسبی و عوامل مؤثر بر آن در دانشگاه آزاد شهر اسلام آباد غرب" انجام شد. جامعه آماری این پژوهش متشکل از کلیه دانشجویان مرد (مجرد) بالای ۲۶ سال بود، که در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ در دانشگاه آزاد شهر اسلام آباد غرب مشغول به تحصیل بودند. جامعه مورد مطالعه ۴۷۰ نفر بود، که با استفاده از فرمول کوکران و در نظر گرفتن خطای ۰/۰۵، حجم نمونه به تعداد ۲۱۲ نفر به روش تصادفی ساده انتخاب شد اما به علت معیوب بودن تعدادی از پرسش‌نامه‌ها (بی‌جوابی، پاسخ‌های ناقص و...) تعداد ۱۹۹ نفر از آنها در تجزیه و تحلیل نهایی استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار (SPSS)، داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. برای بدست آوردن روایی از روایی صوری و جهت پایایی از آلفای کرونباخ استفاده شد. برای آزمون فرضیه‌ها از ضریب همبستگی، آزمون T و F و برای آزمون مدل تجربی از رگرسیون چند متغیره به شیوه گام به گام استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که بین متغیرهای سن، بی‌اعتمادی به جنس مخالف، تماس با جنس مخالف ارتباط معنی داری وجود دارد.

واژگان کلیدی: دانشجویان، ازدواج، مجرد نسبی، بی‌اعتمادی به غیر همجنس، تماس باغیر همجنس

۱- کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران _ fparhode66@gmail.com

۲- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

۳- کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

تحولات اجتماعی سال های اخیر در ایران، به تدریج، ابعاد متفاوتی به خود گرفته اند و نه تنها ارزش ها بلکه رفتارهای افراد را مشمول تغییر قرار داده اند. در جریان نوسازی، بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده، به سازمان ها و نهادهای دیگر واگذار می شود. این تغییر کارکرد، شبکه اجتماعی را جایگزین شبکه خویشاوندی می کند و در نتیجه، خانواده به واحد هسته ای که بر فردگرایی استوار است، تبدیل می شود. یکی از این تغییرات در حوزه سبک زندگی^۱ و گرایش به مجرد بخصوص در مردان روی داده است. افرادی که زندگی مجردی^۲ را انتخاب کرده اند، تمایل به تشکیل خانواده و داشتن فرزند نخواهند داشت. بنابراین در درازمدت ممکن است رفتار پدیده هایی چون اعتیاد، خودکشی و روابط نامشروع و انواع و اقسام بی بندوباری شوند؛ چون که از خانواده به عنوان یکی از ابزارهای کنترل اجتماعی دورند.

ازدواج^۳ بعنوان یکی از رویدادهای مهم و حیاتی در زندگی روزمره افراد جامعه می باشد و از جنبه های مختلف می توان آن را مورد بررسی قرار داد. یکی از این زوایا سن شروع و به اصطلاح وارد شدن به ازدواج است. ازدواج علاوه بر پاسخگویی به نیازهای جنسی و عاطفی فرد، نیازهای اقتصادی، ارتباطات اجتماعی و فرهنگی او را نیز تنظیم می کند و بخاطر اهمیت و تأثیری که دارد، بعنوان هنجاری پذیرفته شده در تمامی کشورهای دنیا به حساب می آید (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۹۹). در سالهای اخیر، پدیده ازدواج که منشاء وقوع ولادت و باروری^۴، و بعنوان عامل بسیار موثر بر ساخت سنی و جنسی جمعیت و افزایش آن محسوب می شود، در کشور ما دستخوش تحولات قابل توجهی شده است. ازدیاد جمعیت دختر و پسر واقع در مدار ازدواج که بیش از یک سوم جمعیت کشور را تشکیل داده اند و حاصل افزایش شدید موالید دهه ۶۰ می باشند از یکسو، و از سوی دیگر بازتاب تحولات واقع شده در حوزه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که از نشانه های حرکت جامعه به سوی مدرنیته شدن می باشد دست به دست هم داده اند تا سن ازدواج روز به روز بالاتر برود (کاظمی پور، ۱۳۸۵: ۱۰۷). مقایسه آمارهای جمعیتی ازدواج، هم خارج از کشور ایران و هم در داخل گویای این پدیده است. شاخص سن ازدواج در کشورهای آمریکای لاتین عمومی است و جامائیکا با ۴۹٫۹ درصد مجرد قطعی برای مردان در بالاترین پله قرار دارد. به این ترتیب در بسیاری از کشورهای این منطقه ۴۰ تا ۵۰ درصد مردان هیچ گاه ازدواج نمی کنند و اشکال جدیدی از روابط زودگذر میان دو جنس، جایگزین نهاد خانواده می شود. هرچند آسیا و به ویژه در کشورهای پر جمعیت هند و چین هنوز عمومیت ازدواج^۵ بالاست، اما در این مناطق نیز شاهد افزایش تدریجی مجرد قطعی هستیم. جامعه ایران نیز با یکی از دوره های بحرانی مضیقۀ ازدواج^۶ در میان جوانان به استقبال تغییر الگوهای ازدواج و خانواده می رود. که اثرات و نتایج مضر بر ابعاد مختلف زندگی بر جای خواهد گذاشت (درودی آهی، ۱۳۸۳: ۲۳۹). بر اساس آمارهای سازمان ثبت احوال کشور در سال (۱۳۹۰) تعداد ۳۲۰ هزار نفر پسر در کل کشور مجرد هستند (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۰). همچنین بر اساس آمارهای پایگاه اطلاعات جمعیتی کشور در سال (۱۳۹۰)، ۱۵۲ هزار دختر و پسر هرگز ازدواج نکرده اند و به سن مجرد قطعی یعنی ۴۹ سال و بالاتر رسیده اند که از این تعداد ۶۲ هزار نفرشان مرد هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). علت اساسی و مهمی که ضرورت انجام چنین پژوهشی را ایجاب کرد، کاهش میزان ازدواج و گرایش به مجرد نسبی در کل کشور، به ویژه در بین دانشجویان شهر اسلام آباد غرب بود. میانگین سن ازدواج طی سالهای قبل به ویژه در بین مردان در حال افزایش بوده است، به گونه ای که میانگین سن ازدواج طی سال های ۶۵ تا ۹۰ برای مردان در استان کرمانشاه از ۲۴ سال به نزدیک ۲۶ سال افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). پدید آمدن نیازهای جنسی، اقتصادی، فرهنگی و عاطفی با سن، میزان تحصیلات، وضعیت اقتصادی اجتماعی و فرهنگی فرد بستگی دارد و هرچه میزان تعلق فرد به جامعه ابتدائی بیشتر باشد، نیازهای فوق در حد نیازهای جنسی و اقتصادی خلاصه میشود و با پیشرفت و توسعه جوامع، نیازها و خواست فرد از ازدواج به شکل نیازهای جتماعی، فرهنگی و عاطفی خودنمایی میکنند. به تعویق افتادن سن ازدواج برای افراد میتواند باعث سرکوب شدن هر یک از نیازهای فوق گردد و حتی در جوامعی که ارضاء نیازهای جنسی صرفاً در گرو ازدواج نیست، نیازهای عاطفی و اجتماعی- فرهنگی نسبت به داشتن همسر کاملاً احساس میشود. در مورد ضرورت امر ازدواج و اهمیت آن هیچ جای تردیدی نیست. در اسلام به مسأله ازدواج خیلی اهمیت داده شده و برای آن مقررات خاصی تعیین شده است. ازدواج از نظر اسلام وسیله ای است، که زن و شوهر در سایه آن با کمال

¹ .Life style

² .Single life

³ .marriage

⁴ .fertility

⁵ .general marriage

⁶ .definitive celibacy

⁷ .marriage squeeze

آسایش و اطمینان به حقوق خود، در کنار یکدیگر زندگی می کنند (طباطبایی، ۱۳۶۴). ژیرار^۱ براین باور است که در بین تمامی مراسم، آداب و حوادث اساسی حیات انسانی، ازدواج از اهمیتی بسزا برخوردار است: هم از نظرگاه فرد، هم از دیدگاه زیستی و هم از منظر اجتماعی و هیچ نهادی نیست که همانند آن جهانی و از نظر عنایت ثابت و پایدار باشد. از این رو هیچ نهادی همانند آن تحت تأثیر دگرگونیهای اجتماعی قرار نمی گیرد (به نقل از ساروخانی، ۱۳۷۰). از یکسو با توجه به اهمیت موضوع سن ازدواج در ایران و گرایش دانشجویان مرد ۲۶ سال به بالا به مجرد نسبی و از طرف دیگر روز به روز این آمار در حال افزایش است و مسائل و مشکلات زیادی را برای جوانان، خانواده ها و جامعه ایجاد نموده، لذا مقاله پیش روی در نظر دارد گرایش دانشجویان مرد ۲۶ سال به بالا به مجرد نسبی و عوامل مؤثر بر آن را در بین دانشجویان دانشگاه آزاد شهر، اسلام آباد غرب در سال ۱۳۹۴ بررسی نماید، یعنی در این مقاله بررسی می شود چرا و چگونه با وجود اینکه دانشجویان مرد دانشگاه آزاد اسلامی سن ازدواج آنها از میانگین سن معمول در استان بالاتر رفته اما باز حاضر به ازدواج نیستند و گرایش به مجرد نسبی دارند.

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش های مختلفی درباره نهاد خانواده و ازدواج صورت گرفته است که حاصل تلاش ارزشمند علمی صاحبان آن است، و در جای خود قابل ارج و استفاده است. با توجه به اینکه تا بحال هیچ تحقیقی نتوانسته است پوشش کاملی از عوامل دخیل در پدیده تأخیر در ازدواج و گرایش جوانان به مجرد به دست بدهد با این هدف پژوهش حاضر انجام شد که، بتواند تا حدودی نواقص موجود در تحقیقات قبلی را حل کند و ادامه دهنده راه سایر تحقیقات باشد. از جمله پژوهش های داخلی، یعقوبی چوبری (۱۳۸۷) پژوهشی تحت عنوان "بررسی عوامل جامعه شناختی مؤثر در بالا رفتن سن ازدواج جوانان در رشت" ارائه کرده است. نتایج مطالعه وی نشان می دهد که ۵ مانع اصلی ازدواج در بین مردان به ترتیب اهمیت عبارتند از: ۱- نداشتن شغل مناسب ۲- فقدان درآمد کافی ۳- بالا بودن هزینه ازدواج ۴- فقدان مسکن ۵- فقدان همسر دلخواه، پژوهش سمیرا فرهنگ بیگی (۱۳۸۷) تحت عنوان "بررسی رفتار فرد گرایانه به تفکیک جنس در تأخیر در ازدواج" نتایج این پژوهش نشان داد: که تأخیر در سن ازدواج با گرایش به رفتارهای فردگرایانه، جنسیت، انتخاب و دو راهی اجتماعی در موقعیت های خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رابطه معنی داری دارد. همیلتون و سیون^۲ (۲۰۰۷) در مقاله ای با عنوان "طبقه^۳، جنسیت^۴، ازدواج و نقش عوامل اجتماعی در افزایش تقاضا برای ازدواج بین مردان و زنان" به این نتیجه رسیدند که تقاضای ازدواج برای افراد بستگی به وضعیت اقتصادی و اجتماعی افراد دارد. به این معنا که افرادی که در سطح وضعیت اقتصادی و اجتماعی بالاتری قرار دارند، تقاضای ازدواج برای آنها بیشتر است. پرستون^۵ (۲۰۰۵) در مطالعه ای تحت عنوان «تغییرات در ازدواج های آمریکایی، دسترسی پذیری و نیروی جاذبه توسط سن و تحصیلات عنوان می کند که: مردان و زنان آمریکایی در سنین نسبتاً بالا ازدواج می کنند و با خیلی از آن ها ممکن است اصلاً ازدواج نکنند. تغییر در نرخ ازدواج در تمامی سنین و طبقات اجتماعی همانند نبوده است. پرستون معتقد است که، سن مردان هر چه بالاتر است (می رود)، تغییرات اساسی در گرایش به ازدواج در آن ها وجود دارد. تمایل به ازدواج زنان نسبت به مردان هنگام فارغ التحصیل شدن از دانشگاه بیشتر است. در حالی که مردان فارغ التحصیل تمایلشان به ازدواج کاهش می یابد (به نقل از علی احمدی، ۱۳۸۹: ۷۱).

۳- مروری بر مباحث نظری

چارچوب نظری تحقیق همچون دریچه ای است که محقق از آن پدیده مورد بررسی را نگاه می کند. گویی محقق در ابتدای مطالعه خود لنز مشخصی را انتخاب کرده و بر اساس آن به پدیده مورد نظر می نگرد و داوری می کند. مهمترین کارکرد چارچوب نظری این است که به تحقیق جهت می بخشد و ذهن محقق را نسبت به وجوه مشخصی از پدیده مورد مطالعه، حساس می سازد. به این ترتیب محقق در همان ابتدای کار چند گام جلو تر می افتد چون در واقع راه را پیدا کرده است. در نتیجه ضمن اینکه محقق در وقت و انرژی صرفه جویی کرده است، پژوهش مورد نظر وی انسجام بیشتری خواهد داشت. کارکرد دیگر چارچوب نظری پیوندی است که این مفهوم میان تحقیق ما با بدنه دانش موجود برقرار می سازد و بازتابی از ماهیت تجمعی و تراکمی دانش است. در این پژوهش با توجه به مسئله مورد بررسی از نظریات نگوین، گیدنز، دیکسون، دوتوکویل، پارسونز استفاده شده است.

^۱. Girard

^۲. Hamilton & Siown

^۳. Class

^۴. Gender

^۵ Preston

۳-۱- شغل فرد

ایده اصلی صاحب نظر: نظریه نگین به تحلیل الگوهای سن اولین ازدواج مردان و زنان درویش‌نام در سال (۱۹۷۷) برمی‌گردد که از سال (۱۹۴۵) هنجارهای ازدواج سنتی در اثر تغییرات اقتصادی-اجتماعی و آشفتگی‌های وقایع سیاسی روبه ضعف نهاد. وی عوامل مؤثر بر سن ازدواج و مجرد را توسعه سیستم آموزشی می‌پندارد و براساس داده‌های سرشماری (۱۹۸۹) نشان می‌دهد که عوامل مؤثر بر ازدواج و مجرد: تحصیلات، اشتغال و محل سکونت می‌باشند. گسترش و افزایش کسب تحصیلات سبب بوجود آمدن ایده‌ها و نگرش‌های جدیدی درباره ازدواج بویژه تمرکز بر ازدواج‌هایی که براساس عشق است می‌شود. گسترش فرصت‌های شغلی در بخش غیر کشاورزی باعث افزایش درآمد و استقلال فرزندان از والدین خواهد شد. ظهور سیستم خانوادگی هسته‌ای و فقدان سیستم خویشاوندی، تنوع فعالیت‌های اقتصادی بیرون از منزل و میزان تحصیلات بالاتر دیدگاه افراد نسبت به ازدواج را تغییر داده است. همه این عوامل منجر به نگرش‌های جدیدی در حیات جوانان درباره ازدواج و خانواده شده است (باز یافته و همکاران، ۱۳۶۱).
تعمیم ایده به موضوع: تئوری نگین این رابطه را به دست می‌دهد که در صورتی که فرد دارای وضعیت شغلی مناسبی باشد تمایل به ازدواج در فرد بیشتر و گرایش به مجرد نسبی کمتر خواهد شد.

۳-۲- سبک همسرگزینی

ایده اصلی صاحب نظر: طبق نظر دیکسون متغیر اول به وسیله توازن نسبت سنی - جنسی افراد در سن ازدواج و روش‌های انتخاب (تنظیم شده یا انتخاب آزاد) تعیین می‌شود. وی اظهار می‌دارد جایی که عدم توازن جدی در نسبت سنی - جنسی جمعیت در سن ازدواج وجود دارد برخی از ازدواج‌ها با تأخیر مواجه هستند و جایی که افراد جوان برای انتخاب همسر آزاد هستند ازدواج‌ها نسبت به جایی که همسران توسط والدین انتخاب می‌شوند دیرتر اتفاق می‌افتد (دیکسون، ۱۹۷۱: ۳۳-۲۱۵).
تعمیم ایده به موضوع: انتخاب همسر بر اساس علاقه و عشق یکی از ویژگی‌های خاص خانواده هسته‌ای است. زوج جوان در انتخاب همسر نیز از قیود و تمایلات خانواده آزاد شده و بدون توجه به ملاحظات خانوادگی بر اساس میل و علاقه قبلی همدیگر را انتخاب می‌کنند. این شیوه را همسرگزینی آزاد می‌گویند. در ایران انتخاب همسر هنوز به شکل سنتی و تحت نظارت خانواده‌ها قرار دارد و همین عامل سبب می‌شود به علت عدم انتخاب آزادانه همسر توسط خود جوانان میزان رشد گرایش آنان به مجرد کمتر شود.

۳-۳- فردگرایی

ایده اصلی صاحب نظر: فردگرایی احساس اندیشیده و آرامی است که هر فرد در اختیار دارد و به وسیله آن خود را از توده هم‌نوعش جدا تصور می‌کند و با خانواده و دوستانش خود را به کناری می‌کشد، به نحوی که پس از به وجود آمدن یک جامعه کوچک برای خود، جامعه بزرگ را به حال خود وا می‌گذارد (توسلی، ۱۳۷۸: ۱۰۷). فردگرایی احساسی است که هر عضو جامعه از خانواده و دوستان خویش کنار می‌کشد و نوع معینی از جامعه را تشکیل می‌دهد که در آن احترام اندکی به سنت‌ها گزارد می‌شود. فردگرایان به لحاظ عاطفی جدا از درون گروه‌های خود هستند (تریاندیس، ۱۳۷۸: ۱۶۶).
تعمیم ایده به موضوع: در جوامع سنتی روابط بر پایه منافع عمومی و گروهی شکل می‌گرفت و مردم از حقوق خود برای منافع گروه می‌گذشتند. اما در مدرنیته، فرد و منافع شخصی است که حرف اول را می‌زند و در این میان هر کس تنها به دنبال سود و زبان شخصی خودش می‌گردد. یکی از ویژگی‌های جامعه مدرن تمایز یافتگی و گونه‌ای از این تمایز یافتگی، «تجرد نسبی» است. این تمایز یافتگی به تدریج باعث دور شدن فرد از متن جامعه می‌شود، بنابراین جنبه با جمع بودن، همزیستی، تحمل دیگران در او کاهش می‌یابد.

۳-۴- آینده مبهم شغلی

ایده اصلی صاحب نظر: پارسنز در مورد فرآیند هسته‌ای شدن خانواده به اهمیت شغل پرداخته و براساس متغیرهای الگویی خویش اهمیت آن را ناشی از ماهیت نظام تقسیم کار در جوامع صنعتی جدید می‌داند. به نظر وی از اثرات پیچیدگی نظام این است که از شغل یک رکن اصلی پایگاه اجتماعی می‌سازد. از طرف دیگر پایگاه شغلی یک فرد عموماً حاصل یک فرآیند طولانی سرمایه‌گذاری و آموزش می‌باشد. در مسیر تطوّر جوامع صنعتی زمانی فرا می‌رسد که خانواده عموماً دیگر از لحاظ پایگاه شغلی منشاء هیچ کمکی برای فرد نمی‌باشد (به نقل از بودن، ۱۳۷۳: ۱۱۱).
تعمیم ایده به موضوع: جوانان غالباً زمانی ازدواج می‌کنند که یقین داشته باشند از عهده تأمین معاش خانواده طبق آداب و رسوم طبقه اجتماعی خود برخوردارند آمد و اگر افراد نتوانند در سنین معینی مثلاً بیست تا بیست و پنج سالگی درآمد کافی داشته

باشند پس نوع شغل اهمیت پیدا می‌کند و به عنوان مانع اساسی فرا روی ازدواج جوانان قرار می‌گیرد و سبب گرایش آنان به تجرد می‌شود.

۳-۵- بی‌اعتمادی به غیر همجنس

ایده اصلی صاحب نظر: یکی از مهم ترین آفت های اجتماعی که هر جامعه ای را با مشکل جدی مواجه می‌سازد فقدان اعتماد میان اعضای جامعه یا به اصطلاح بی‌اعتمادی است. گسترش بی‌اعتمادی و دورویی در روابط اجتماعی و گسترش انواع انحرافات اخلاقی در سطح جامعه به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و اساساً کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل کرده است (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

تعمیم ایده به موضوع: افزایش اعتیاد، فریب کاری و کلاه برداری و تجربیات تلخ دیگران در کنار توسعه کمی شهرنشینی و افزایش جمعیت که آدم‌ها را با هم بیگانه کرده است، موجب بی‌اعتمادی و دیراعتمادی افراد به یکدیگر می‌شود. تاثیر الگوهای نامناسب از جمله تهاجم فرهنگ غربی، رفتار دوستان مجرد و تجربیات ناخوشایند دیگران باعث بی‌اعتمادی جوانان نسبت به جنس مخالف شده و زمینه تجردگرایی آنان را فراهم کرده است.

۳-۶- تماس با غیر همجنس

ایده اصلی صاحب نظر: آزادی جنسی در جوامعی که بسیار سخت گیر بوده رواج یافته و گاهی پیشرفت زیادی نکرده و در تغییراتی در جهت معکوس نیز رخ داده است. در واقع به عقیده گیدنز، کاهش نفوذ گروه‌های خویشاوندی، انتخاب آزادانه تر همسر، به رسمیت شناخته شدن حقوق زنان و خانواده، کاهش ازدواج‌های خانوادگی، آزادی جنسی و توجه به حقوق کودکان، از جمله تغییرات عمده‌ای است که در خانواده اتفاق افتاده است. وجود زمینه های انحرافی و روابط آزاد دختر و پسر به عنوان یکی از عوامل افزایش سن ازدواج بر شمرده است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۴۱).

تعمیم ایده به موضوع: روابط آزاد دختر و پسر و امکان بهره گیری جنسی از طریق غیر ازدواج که در عین حال، مسئولیت چندانی بر عهده فرد نمی‌گذارد، خود یکی از عوامل آسیب های تجرد است، که این روابط آزاد بین دختر و پسر، نیاز به ازدواج را در جوانان کم رنگ کرده است و سبب آسیب های جدی از جمله ارضای نیاز های جنسی از راه نامشروع می‌شود.

۴- مدل تجربی پژوهش



شکل شماره ۱: مدل مفهومی پژوهش

۵- فرضیات

- ۱- بین متغیرهای دموگرافی (سن، تعداد اعضای خانواده، میزان درآمد فرد و خانواده و نوع شغل) و گرایش به مجرد نسبی رابطه وجود دارد.
- ۲- به نظر می‌رسد بین بی‌اعتمادی به جنس مخالف و گرایش به مجرد نسبی رابطه وجود دارد.
- ۳- به نظر می‌رسد بین فرصت تماس با غیرهمجنس در مردان و گرایش آنها به مجرد نسبی رابطه وجود دارد.
- ۴- به نظر می‌رسد بین رشد فردگرایی و گرایش به مجرد نسبی رابطه وجود دارد.
- ۵- به نظر می‌رسد بین آینده مبهم شغلی و گرایش به مجرد نسبی رابطه وجود دارد.
- ۶- به نظر می‌رسد بین سبک همسرگزینی و گرایش به مجرد نسبی رابطه وجود دارد.

۶- روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر از نوع پیمایشی می‌باشد. جامعه آماری تحقیق حاضر کلیه دانشجویان مرد ۲۶ سال به بالا می‌باشد که در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ در دانشگاه آزاد شهر اسلام آباد غرب مشغول به تحصیل بودند که ۴۷۰ را شامل می‌شد. با استفاده از فرمول کوکران و در نظر گرفتن خطای ۰/۰۵ حجم نمونه به تعداد ۲۱۲ نفر به روش تصادفی ساده انتخاب شد اما به علت معیوب بودن تعدادی از پرسش نامه‌هایی جوابی، پاسخ‌های ناقص و... تعداد ۱۹۹ نفر از آنها در تجزیه و تحلیل نهایی استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار (SPSS)، داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. برای آزمون فرضیه‌ها از ضریب همبستگی، آزمون T و F و برای آزمون مدل تجربی از رگرسیون چند متغیره به شیوه گام به گام استفاده شد. برای سنجش اعتبار شاخص‌ها و گویه‌ها از اعتبار صوری (مراجعه به اساتید مربوطه) استفاده شده است. برای سنجش قابلیت اعتماد گویه‌ها ی تحقیق از آلفای کرونباخ استفاده شده است. در مورد کدگذاری، گویه‌ها پس از هم جهت شدن مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. (پایایی آورده شده)

جدول شماره ۱- میزان آلفای کرونباخ (پایایی) گویه‌های هر طیف

نام طیف	مقدار آلفا قبل از اصلاح و حذف		مقدار آلفا بعد از اصلاح و حذف	
	تعداد گویه	مقدار آلفا	تعداد گویه	مقدار آلفا
بی‌اعتمادی به جنس مخالف	۷	٪۶۸	۵	٪۷۰
تماس با غیر همجنس	۸	٪۷۳	۷	٪۷۴
رشد فردگرایی	۸	٪۷۱	۶	٪۷۳
میزان اطمینان از آینده شغلی	۷	٪۶۴	۵	٪۶۷
سبک همسرگزینی	۶	٪۷۲	۴	٪۷۴
گرایش به مجرد نسبی (وابسته)	۱۲	٪۷۴	۹	٪۷۸

۷- تعریف نظری متغیرها

سن: منظور از سن تعداد سال‌های کاملی است که از زمان تولد فرد گذشته است (سالنامه آماری ایران، ۱۳۹۰: ۳).
 میزان درآمد: به جریان مستمر و متناوب چیزهایی که دارای ارزش هستند و معمولاً به افرادی پرداخت می‌گردد که خدمتی انجام داده باشند. به عبارت دیگر پرداخت‌هایی که معمولاً ناشی از دستمزد، حقوق یا سرمایه‌گذاری است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۸۰۱).
 وضعیت اشتغال: به وضعیتی اطلاق می‌گردد که افراد از لحاظ اشتغال دارا می‌باشند، به طوریکه فرد یا شاغل محسوب می‌شود یا غیر شاغل (آستین افشان، ۱۳۸۰: ۶۳).

بی‌اعتمادی: زتومکا "بی‌اعتمادی" را "تصور آینه‌ای منفی از اعتماد پذیرفته است. از نظر او بی‌اعتمادی نیز متضمن شرط بستن است، اما شرط منفی؛ و شامل انتظارات منفی در مورد کنش‌های دیگران (کنش‌های مضر، شرورانه و خطرناک)، و هم چنین متضمن تعهد منفی و تدافعی (اجتناب کردن، خلاص شدن، فاصله گرفتن، امتناع از کنش، اقدامات تدافعی در برابر کسانی که نسبت به آنان بی‌اعتماد هستیم) می‌باشد، هم چنین "سوء اعتماد" از نظر وی اشاره به وضعیتی خنثی دارد، وقتی که اعتماد و بی‌اعتمادی به تعویق می‌افتد، و به معنی فقدان انتظارات مشخص و تردید در مورد تعهد است (غفاری، ۱۳۸۶: ۵۰).

تماس با غیرهمجنس: تماس با غیر همجنس همراه با شدت یافتن تحریکات جنسی در جامعه، فاصله‌میان بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی، تعجیل در ازدواج و تشکیل خانواده را ناممکن ساخته است. رابطه‌هایی از این دست، در فرهنگ غرب، عادی و بلکه

مطلوب قلمداد می‌شود، اما در جامعه اسلامی، بحرانی است که باید چاره شود. از راهکارهایی که گاه پیشنهاد می‌شود، ازدواج موقت است؛ اما غالباً تنها از زاویه رفع نیاز پسران بدان توجه می‌شود؛ در حالی که باید به نیازها و مشکلات دختران نیز در این مسئله توجه شود (سوزنچی، ۱۳۹۲: ۱۲).

رشد فردیت: منظور از فرد، موجود واحد انسانی با تأکید بر فردیت اوست، از این رو در معنای این واژه بیشتر از آن که و جه اشتراک شخص یا اشخاص دیگر، مدنظر باشد، وجوه ممیزه او از دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد. در این مفهوم، موجود واحد انسانی به صورت مجزای از غیر لحاظ شده، جامعه یا جهان به مثابه زمینه یا بافت برای وی در نظر گرفته می‌شود (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۲۶).

آینده مبهم شغلی: امنیت شغلی (صحبت شده در مورد این متغیر) عبارت است از احساس داشتن یک شغل مناسب و اطمینان از تداوم آن در آینده و فقدان عوامل تهدیدکننده شرایط مناسب کاری در آن شغل، اگر فردی احساس کند که دارای شغل مناسبی است و اطمینان داشته باشد که تا پایان دوران خدمت در آن شغل به کار ادامه خواهد داد و از طرف شخص یا عواملی به جهت ایفای مناسب نقش‌ها و وظایف شغلی خود مورد تهدید واقع نمی‌شود، دارای امنیت شغلی است. به عبارتی، احساس امنیت شغلی به‌حالتی گفته می‌شود که برآیند ارزیابی فرد از شرایط فردی، سازمانی و محیطی، او را به این نتیجه هدایت کند که عامل خاصی امنیت شغلی وی را تهدید نمی‌کند و او می‌تواند به تداوم اشتغال خود اطمینان داشته باشد (الوانی، ۱۳۷۹: ۱۰).

نحوه انتخاب همسر: انتخاب همسر به این موضوع اشاره دارد که زوج جوان به هنگام تصمیم‌گیری در جهت ازدواج آیا به ملاحظات خانوادگی توجه دارد و تابع سلیقه‌ها و دستورات خانوادگی است یا اینکه بدون توجه به ملاحظات براساس میل و علاقه قبلی و بدون توجه به وابستگی و ملاحظات خانوادگی و قیود و تمایلات خویشاوندی همدیگر را را انتخاب می‌کنند (اعزازی، ۱۳۸۸: ۹۶).

۸- تعریف عملیاتی متغیرها

سن: برای از فرد سؤال شده است که چند سال سن دارد. سن، در سطح فاصله ای سنجیده شده است.

الف) زیر ۳۰ سال ب) ۳۵-۳۰ سال پ) بالاتر از ۳۵ سال
سن.....

تعداد افراد خانواده پدری: از پاسخگو پرسیده خواهد شد که تعداد اعضای خانواده پدری که در آن زندگی میکنند چند نفر می‌باشد. این متغیر در قالب مقیاس ترتیبی سنجیده شده است.نفر.....

میزان درآمد: در این تحقیق منظور از میزان درآمد دستمزد یا حقوقی است که طی یکماه به افراد درقبال کاری که انجام می‌دهند تعلق می‌گیرد و از فرد خواسته می‌شود میزان درآمد ماهیانه خانواده را ذکر نماید. این متغیر در قالب مقیاس فاصله‌ای سنجیده می‌شود.

میزان درآمد خانواده: میزان درآمد خود:

وضعیت اشتغال: در این تحقیق منظور از وضعیت اشتغال شاغل یا غیر شاغل بودن فرد است و در یک سوال دو گزینه‌ای در قالب مقیاس اسمی سنجیده می‌شود.

وضعیت اشتغال: الف) شاغل..... ب) غیر شاغل.....

تجرد نسبی: در این تحقیق منظور از تجرد نسبی وضعیتی است که فرد به دلیل اینکه هیچ گونه منفعتی را در ازدواج نمی‌بیند و اینکه به نظر خودش هنوز به سن مناسب ازدواج نرسیده و به نوعی از دوران مجردی لذت می‌برد نیاز به ازدواج را در خود حس نمی‌کند و چون فکر می‌کند در زندگی هیچ مسئولیتی بر عهده ندارد ترجیح میدهد بجای اینکه مسئولیت سنگین زندگی متأهلی را به عهده بگیرد مجرد بماند. پسر یا دختر رده‌های سنی خاصی را پشت سر می‌گذارند و امکان ازدواج را برای دوره ای که سن آنها برای ازدواج به سن قانونی رسیده است را از دست می‌دهند اما این به آن معنا نیست که دیگر فرصت ازدواج پیش نخواهد آمد؛ بلکه احتمال آن کمتر می‌شود و با چند سال تأخیر ازدواج می‌کند. در این تحقیق گرایش به تجرد نسبی با استفاده از ۹ گویه در ۵ مقوله طیف لیکرت سنجیده می‌شود. (کاملاً مخالفم، مخالفم، بی نظرم، موافقم، کاملاً مخالفم). لازم به ذکر است که در جهت اینکه در مطالعه حاضر بتوان از آزمون‌های آماری دقیق تر استفاده کرد از طریق روش شاخص سازی تجرد نسبی را در سطح سنجش فاصله ای سنجیده ایم. که از طریق عمل کامپیوت گویه‌های مربوط به تجرد را جمع و شاخص تجرد نسبی ساخته شده است.

جدول شماره ۲. تجرد نسبی

ردیف	گویه ها	کاملاً موافقم	موافقم	نظری ندارم	مخالفم	کاملاً مخالفم
۱	آدم عاقل که این روزها ازدواج نمی کند					
۲	اغلب احساس می کنم آمادگی لازم برای ازدواج را ندارم					
۳	از زندگی مجردی لذت می برم					
۴	ترجیح می دهم مجرد بمانم					
۵	در زندگی مجردی اغلب دنبال کسی هستم مشکلاتم را برطرف کند					
۶	لذت زندگی از روزهای دوران مجردی است					
۷	در زندگی مجردیم کمتر احساس وظیفه می کنم					
۸	هرگز از اینکه مجردم احساس پشیمانی نکردم					
۹	در زندگی مجردیم همیشه نیاز به دیگران را احساس می کنم					

بی اعتمادی: در این تحقیق منظور از بی اعتمادی حس نبود صداقت، صراحت، وفاداری، حسن ظن، احساس امنیت و احساس رضایت عاطفی، عدم تعهد و پایبندی زن و شوهر بعد از ازدواج به همدیگر، تغییر رفتار و اخلاق از سوی دو طرف و احترام به تصمیم و افکار همدیگر می باشد. در این تحقیق بی اعتمادی با استفاده از ۵ گویه و در ۵ مقوله طیف لیکرت سنجیده می شود. (کاملاً مخالفم، مخالفم، بی نظرم، موافقم، کاملاً مخالفم).

جدول شماره ۳. بی اعتمادی به غیر همجنس

ردیف	گویه ها	کاملاً موافقم	موافقم	نظری ندارم	مخالفم	کاملاً مخالفم
۱	اغلب برایم سخت است که به جنس مخالفم اعتماد کنم					
۲	دلبستگی های همسر به خانواده این روزها بسیار کم شده است					
۳	صداقت در زندگی زناشویی امروزه معنا ندارد					
۴	رضایت عاطفی در بین زوجها امروز واژه غریبی است					
۵	معتمد امروزه روزگاری است که به هیچکس نمی توان اعتماد کرد.					

ارتباط با غیرهمجنس: در این تحقیق منظور از تماس فرد با غیر همجنس خودش این است که فرد تا چه حدی با جنس مخالف خودش ارتباط دوستانه و خارج از عرف داشته است و یا در محیطی مشغول به کار بوده است که با نامحرم ارتباط نامشروع داشته است. دیگر اینکه در خانواده اش ارتباط با نامحرم عادی تلقی می شود و فرد آزادانه با جنس مخالف خودش ارتباط دوستی داشته است. در این تحقیق تماس با غیر همجنس با استفاده از ۷ گویه که مربوط به مطالعه کردلو درخصوص «بررسی میزان گرایش به ارتباط قبل از ازدواج با دوستان غیر هم جنس» می باشد سنجیده می شود و در ۵ مقوله طیف لیکرت سنجیده می شود. (کاملاً مخالفم، مخالفم، بی نظرم، موافقم، کاملاً مخالفم).

جدول شماره ۴. ارتباط با غیر همجنس

ردیف	گویه ها	کاملاً موافقم	موافقم	نظری ندارم	مخالفم	کاملاً مخالفم
۱	به نظر من رابطه بین دختر و پسر باعث پیشرفت تحصیلی است					
۲	ارتباط با جنس مخالف باعث افزایش تجربیات زندگی می شود					
۳	دوستی با جنس مخالف انسان را از تنهایی دور می کند					
۴	رابطه دختر و پسر باید مثل کشورهای غربی باشد					
۵	باید روابط با جنس مخالف آنقدر زیاد شود که عادی تلقی شود					
۶	ازدواج، گسترش روابط آزاد با غیر همجنس را کاهش می دهد					
۷	دوستی با غیر همجنس باعث اعتماد به نفس زیاد می شود					

فردگرایی: در این تحقیق منظور از رشد فردیت این است که فرد تا چه اندازه روحیه تشریک مساعی و مشارکت خواهد داشت و چقدر نظرات دیگران در تصمیم گیری فرد تأثیر می گذارد، و اینکه فرد به این موضوع معتقد است که انجام دادن هر کاری و تصمیم گیری در مورد امورات زندگی با مشورت کردن با دیگران نتیجه بهتری را به دنبال خواهد داشت. در این تحقیق رشد فردیت با استفاده از ۶ گویه سنجیده می شود و در ۵ مقوله طیف لیکرت سنجیده می شود. (کاملاً مخالفم، مخالفم، بی نظرم، موافقم، کاملاً مخالفم)

جدول شماره ۵. فردگرایی

ردیف	گویه ها	کاملاً موافقم	موافقم	نظری ندارم	مخالفم	کاملاً مخالفم
۱	در روابط با دیگران منافع جمع را بر خودم ترجیح میدهم					
۲	هدف های زندگی ام را خودم تعیین می کنم					
۳	ترجیح می دهم به لحاظ مالی متکی به خودم باشم					
۴	سعی دارم در زندگی گلیم خودم را از آب بکشم و کاری به دیگران هم ندارم					
۵	هرکس باید تا جایی که ممکن است در زندگی مستقل از دیگران باشد					
۶	دوست دارم همیشه حرفهای خودم را در جمع به کرسی بنشانم					

آینده مبهم شغلی: در این تحقیق منظور از آینده مبهم این است که فرد تا چه اندازه آینده شغلی خود را تضمین شده می داند و اینکه در آینده امنیت کاری دارد. یعنی فرد تا چه حد اطمینان دارد که با تغییر ساختارهای جامعه امنیت شغلیش حفظ خواهد شد. هدف این است که تا چه اندازه گرایش به تجرد نسبی فرد ناشی از عدم اطمینان از آینده شغلیش می باشد و آیا این مؤلفه در تجرد فرد نقشی ایفا میکند یا خیر. در این تحقیق اطمینان از آینده شغلی با استفاده از ۵ گویه در ۵ مقوله طیف لیکرت سنجیده می شود. (کاملاً مخالفم، مخالفم، بی نظرم، موافقم، کاملاً مخالفم).

جدول شماره ۶. آینده مبهم شغلی

ردیف	گویه ها	کاملاً موافقم	موافقم	نظری ندارم	مخالفم	کاملاً مخالفم
۱	چنانچه در زندگی مجردی شغلی به من پیشنهاد شود، آن را خواهم پذیرفت					
۲	برای رسیدن به خواسته ها داشتن یک شغل مناسب در زندگی لازم است					
۳	این روزها جوانان آینده شغلی درستی ندارند					
۴	تا زمانی که از آینده شغلیم مطمئن نشوم، ازدواج نمی کنم					
۵	اغلب نسبت به وضعیت شغلی که دارم، ناراضی هستم					

نحوه انتخاب همسر: در این تحقیق منظور از نحوه انتخاب همسر سبک همسر گزینی در جامعه است. بدین گونه که انتخاب همسر به سبک قدیمی و سنتی توسط والدین و با مشارکت والدین و اطرافیان صورت می پذیرد یا بصورت مدرن و مستقل از افکار و خواسته والدین و دیگران، توسط خود فرد صورت می پذیرد. در این تحقیق نحوه انتخاب همسر با استفاده از ۴ گویه در ۵ مقوله طیف لیکرت سنجیده می شود. (کاملاً مخالفم، مخالفم، بی نظرم، موافقم، کاملاً مخالفم).

جدول شماره ۷. نحوه انتخاب همسر

ردیف	گویه ها	کاملاً موافقم	موافقم	نظری ندارم	مخالفم	کاملاً مخالفم
۱	برای انتخاب همسر والدینم حرف اول و آخر را می زنند					
۲	مایلم انتخاب همسر با تصویب والدینم صورت گیرد					
۳	والدینم برای انتخاب همسر همیشه از من نظرخواهی می کنند					
۴	همسری را انتخاب می نمایم که هم مورد پسند خودم و هم خانواده ام باشد					

۹- تجزیه و تحلیل داده ها

۹-۱- توصیفی

یافته ها نشان می دهد حداقل سن افراد ۲۶ سال و حداکثر آن ۳۶ سال می باشد. میانگین سن پاسخگویان ۲۸/۰۷۵۴ می باشد. انحراف از میانگین ۲/۲۲۶۸۷ می باشد. از ۱۹۹ دانشجویی که در تجزیه و تحلیل نهایی استفاده شد، ۶۸ نفر (۳۴/۲ درصد) افراد با سطح تحصیلات کاردانی، ۸۳ نفر (۴۱/۷ درصد) افراد با سطح تحصیلات کارشناسی و ۴۸ نفر (۲۴/۱ درصد) افراد با سطح تحصیلات کارشناسی ارشد شامل می شد. ۸۱ نفر (۴۰/۷ درصد) شاغل و ۱۱۸ نفر (۵۹/۳ درصد) غیرشاغل بودند. ۱۷۶ نفر (۸۸/۴ درصد) کمتر از ۳۰ سال، ۲۲ نفر (۱۱/۱ درصد) ۳۰ تا ۳۵ سال و ۱ نفر (۰/۵ درصد) ۳۵ سال و بالاتر، سن داشتند. حداقل تعداد افراد خانواده پدری افراد ۳ نفر و حداکثر آن ۱۱ نفر می باشد. میانگین تعداد افراد خانواده پدری پاسخگویان ۵/۹۱۹۶ می باشد. انحراف از میانگین ۱/۷۷۰۵۷ می باشد. از این تعداد نمونه آماری، خانوار ۱۲۰ نفر (۶۰/۳ درصد) از پاسخگویان دارای درآمد ماهانه کمتر از یک میلیون تومان، خانوار ۶۲ نفر (۳۱/۲ درصد) از پاسخگویان دارای درآمد ماهانه یک تا دو میلیون تومان و خانوار ۱۷ نفر (۸/۵ درصد) از پاسخگویان دارای درآمد ماهانه دومیلیون تومان به بالا هستند. ۱۶۹ نفر (۸۴/۹ درصد) از پاسخگویان دارای درآمد ماهانه کمتر از یک میلیون تومان و ۳۰ نفر (۱۵/۱ درصد) از پاسخگویان دارای درآمد ماهانه یک تا دو میلیون تومان هستند.

جدول شماره ۸. توزیع فراوانی گرایش به تجرد نسبی از نظر پاسخ گویان

گروه ها	کاملا موافق	موافق	بی نظر	مخالف	کاملا مخالف
۱ آدم عاقل که این روزها ازدواج نمی کند.	۳۴ (۱۷/۱)	۵۶ (۲۸/۱)	۲۲ (۱۱/۱)	۶۰ (۳۰/۲)	۲۷ (۱۳/۶)
۲ اغلب احساس می کنم آمادگی لازم برای ازدواج را ندارم.	۵۳ (۲۶/۶)	۷۹ (۳۹/۷)	۱۳ (۶/۵)	۴۰ (۲۰/۱)	۱۴ (۷/۰)
۳ از زندگی مجردی لذت می برم.	۳۶ (۱۸/۱)	۵۳ (۲۶/۶)	۲۸ (۱۴/۱)	۶۲ (۳۱/۲)	۲۰ (۱۰/۱)
۴ ترجیح می دهم مجرد بمانم.	۲۷ (۱۳/۶)	۷۲ (۳۶/۲)	۱۸ (۹/۰)	۵۶ (۲۸/۱)	۲۶ (۱۳/۱)
۵ در زندگی مجردی اغلب دنبال کسی هستم مشکلاتم را برطرف کند.	۱۶ (۸/۰)	۶۸ (۳۴/۲)	۲۷ (۱۳/۶)	۶۱ (۳۰/۷)	۲۷ (۱۳/۶)
۶ لذت زندگی از روزهای دوران مجردی است.	۳۱ (۱۵/۶)	۵۰ (۲۵/۱)	۳۹ (۱۹/۶)	۶۳ (۳۱/۷)	۲۶ (۱۳/۱)
۷ در زندگی مجردیم کمتر احساس وظیفه می کنم.	۳۶ (۱۸/۱)	۷۷ (۳۸/۷)	۱۱ (۵/۵)	۵۲ (۲۶/۱)	۲۳ (۱۱/۶)
۸ هرگز از اینکه مجردم احساس پشیمانی نکردم.	۲۶ (۱۳/۱)	۴۸ (۲۴/۱)	۲۷ (۱۳/۶)	۷۷ (۳۸/۷)	۲۱ (۱۰/۶)
۹ در زندگی مجردیم همیشه نیاز به دیگران را احساس می کنم.	۶ (۳/۰)	۵۲ (۲۶/۱)	۲۸ (۱۴/۱)	۸۱ (۴۰/۷)	۳۲ (۱۶/۱)

جدول شماره ۹. تفاوت میانگین نمره گرایش به تجرد بر حسب شغل (شاغلان و غیر شاغلان)

وضعیت اشتغال						آزمون T برابری میانگین ها	
مقدار T	کمیت	درجه آزادی	سطح معنی داری	تفاوت میانگین ها	انحراف معیار تفاوت ها	اطمینان درصد 95	
						پایین ترین	بالاترین
۱۹۷	-۰/۱۰۸	۱۹۷	۰/۹۱۴	-۰/۱۰۴۵	۰/۰۹۶۴۵	-۰/۲۰۰۶۵	۰/۱۷۹۷۵

میانگین گرایش به تجرد نسبی برای غیرشاغلان (۳/۰۶۱۲) و شاغلان (۳/۰۵۰۸) می باشد تفاوتی میان میانگین ها دیده نمی شود. بنابراین این عدم تفاوت براساس آزمون T و سطح معناداری (۰/۹۱۴) در سطح ۰/۹۵ درصد معنی دار نیست و فرضیه مذکور رد می شود، مقدار سطح معنی داری (۰/۹۱۴) بیشتر از ($p > ۰/۰۵$) است، پس بین میانگین گرایش به تجرد نسبی شاغلان و غیرشاغلان تفاوت معنی داری وجود ندارد و در واقع فرضیه رد می شود.

جدول شماره ۱۰. تفاوت میانگین نمره گرایش به تجرد بر حسب نوع شغل

نوع شغل	تعداد	میانگین	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	کمیت مقدار F	سطح معنی داری
دولتی	۱۹	۳/۲۳۳۹	بین گروهی ۲/۱۹۴	۳	۰/۷۳۱	۱/۶۶۲	۰/۱۷۷
خصوصی	۶۶	۵/۰۳۳۴	درون گروهی ۸۵/۸۲۷	۱۹۵	۰/۴۴۰		
کل	۸۵	۳/۰۴۸۲	کل ۸۸/۰۲۱	۱۹۸			

بر اساس اطلاعات مربوط به جدول شماره ۱۰، بین میانگین گرایش به تجرد نسبی افرادی که شغل متفاوتی دارند (دولتی، خصوصی)، تفاوت زیادی وجود ندارد. با توجه به اطلاعات ستون آخر جدول بالا، چون مقدار سطح معنی داری (۰/۱۷۷) بیشتر از (۰/۰۵) می باشد پس تفاوت معنی داری بین گرایش به تجرد نسبی بر حسب نوع شغل وجود ندارد و فرضیه رد می شود.

جدول شماره ۱۱. تفاوت میانگین نمره گرایش به تجرد بر حسب تعداد افراد خانواده پدری

تعداد افراد خانواده	تعداد	میانگین	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	کمیت مقدار F	سطح معنی داری
کمتر از ۵ نفر	۸۴	۳/۰۵۱۶	بین گروهی ۰/۲۵۲	۲	۰/۱۲۶	۰/۲۸۲	۰/۷۵۵
۵ تا ۱۰ نفر	۱۱۱	۳/۰۵۲۱	درون گروهی ۸۷/۷۶۹	۱۹۶	۰/۴۴۸		
۱۰ نفر به بالا	۴	۳/۱۰۵۶	کل ۸۸/۰۲۱	۱۹۸			
کل	۱۹۹	۳/۰۵۷۰					

بر اساس اطلاعات مربوط به جدول شماره ۱۱، بین میانگین گرایش به تجرد نسبی بر حسب تعداد افراد خانواده پدری به صورت رتبه بندی شده تفاوت زیادی وجود ندارد. با توجه به اطلاعات ستون آخر جدول بالا، چون مقدار سطح معنی داری (۰/۷۵۵) بیشتر از (۰/۰۵) می باشد پس تفاوت معنی داری بین گرایش به تجرد نسبی بر حسب تعداد افراد خانواده پدری وجود ندارد و فرضیه رد می شود.

جدول شماره ۱۲. تفاوت میانگین نمره گرایش به تجرد بر حسب درآمد خانوار

درآمد ماهانه خانوار	تعداد	میانگین	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	کمیت مقدار F	سطح معنی داری
کمتر از ۱ میلیون تومان	۱۲۰	۳/۰۴۳۵	بین گروهی ۰/۰۶۲	۲	۰/۰۳۱	۰/۰۶۹	۰/۹۳۳
۱ تا ۲ میلیون تومان	۶۲	۳/۰۸۲۴	درون گروهی ۸۷/۹۵۹	۱۹۶	۰/۴۴۹		
۲ میلیون تومان به بالا	۱۷	۳/۰۵۸۸	کل ۸۸/۰۲۱	۱۹۸			
کل	۱۹۹	۳/۰۵۷۰					

بر اساس اطلاعات مربوط به جدول شماره ۱۲، بین میانگین گرایش به تجرد نسبی افرادی که درآمد ماهانه خانوار متفاوتی دارند (کمتر از یک میلیون تومان، یک میلیون تا دو میلیون تومان و دو میلیون تومان به بالا)، تفاوت زیادی وجود ندارد. میانگین مربوط به هر سه گروه، ۳/۰۵۷۰ می باشد. با توجه به اطلاعات ستون آخر جدول بالا، چون مقدار سطح معنی داری (۰/۹۳۳) بیشتر از (۰/۰۵) می باشد پس تفاوت معنی داری بین گرایش به تجرد نسبی بر حسب درآمد ماهانه خانوار افراد وجود ندارد و فرضیه رد می شود.

جدول شماره ۱۳. تفاوت میانگین نمره گرایش به تجرد بر حسب درآمد فرد

درآمد ماهانه خود	تعداد	میانگین	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	کمیت مقدار F	سطح معنی داری
کمتر از ۱ میلیون تومان	۶۶	۳/۰۴۱۴	بین گروهی ۰/۲۷۰	۱	۰/۲۷۰	۰/۶۰۷	۰/۴۳۷
۱ تا ۲ میلیون تومان	۱۹	۳/۱۴۴۴	درون گروهی ۸۷/۷۵۱	۱۹۷	۰/۴۴۵		
کل	۸۵	۳/۰۵۷۰	کل ۸۸/۰۲۱	۱۹۸			

بر اساس اطلاعات مربوط به جدول شماره ۱۳، آزمون F، بین میانگین گرایش به تجرد نسبی افرادی که درآمد ماهانه متفاوتی دارند (کمتر از یک میلیون تومان و یک میلیون تومان تا دو میلیون تومان)، تفاوت وجود دارد و در این میان افرادی که درآمد ماهانه یک تا دو میلیون تومان دارند بیشتر (۳/۱۴۴۴) به تجرد نسبی گرایش دارند، همچنین افرادی که درآمد ماهانه آنها کمتر از یک میلیون است، کمترین گرایش را به تجرد نسبی دارند. میانگین مربوط به هر دو گروه، ۳/۰۵۷۰ می باشد. با توجه به اطلاعات

ستون آخر جدول بالا، چون مقدار سطح معنی داری (۰/۴۳۷) بیشتر از ۰/۰۵ می باشد پس تفاوت معنی داری بین گرایش به تجرد نسبی بر حسب درآمد ماهانه افراد وجود ندارد.

۱۰- بررسی فرضیات

۱۰-۱- تحلیل دومتغیره

جدول شماره ۱۴. ضریب همبستگی (رابطه سن با گرایش به تجرد نسبی)

ضریب همبستگی	سطح معنی داری (sig)	تعداد مشاهدات
-۰/۱۶۳	۰/۰۲۱	۱۹۹

در این پژوهش فرضیه اصلی اینگونه بیان شده است که بین سن و گرایش دانشجویان مرد به تجرد نسبی رابطه وجود دارد. فرض بر آن بود که با افزایش سن گرایش دانشجویان مرد به تجرد نسبی بیشتر می شود و برعکس. یافته های حاصل که همبستگی این دو متغیر را نشان میدهند که بین سن و گرایش به تجرد رابطه معناداری وجود دارد اما این همبستگی بصورت معکوس نشان داده شده است. بدین صورت که با افزایش سن گرایش دانشجویان مرد به تجرد نسبی کاهش می یابد. باتوجه به اینکه مقدار سطح معنی داری (۰/۰۲۱) کمتر از (۰/۰۵) $p < 0.05$ می باشد، پس رابطه معنی داری بین سن و گرایش به تجرد نسبی وجود دارد و فرضیه اصلی تایید می شود. همچنین با توجه به اینکه مقدار ضریب همبستگی (-۰/۱۶۳) دارای علامت منفی می باشد پس رابطه معکوس است به این صورت که با افزایش سن برای مردان، میزان گرایش به تجرد نسبی کاهش می یابد و یا با کاهش سن برای مردان، گرایش به تجرد نسبی زیاد می شود.

جدول شماره ۱۵. ضریب همبستگی (بی اعتمادی به غیر همجنس با گرایش به تجرد نسبی)

ضریب همبستگی	سطح معنی داری (sig)	تعداد مشاهدات
۰/۳۰۰	۰/۰۰۰	۱۹۹

فرضیه اصلی در این پژوهش اینگونه بیان شد که بین بی اعتمادی به جنس مخالف و گرایش دانشجویان به تجرد نسبی رابطه وجود دارد. فرض بر آن بود که هرچه میزان این بی اعتمادی در بین دانشجویان مرد بیشتر باشد گرایش به تجرد بیشتر می شود و برعکس. با توجه به اینکه مقدار سطح معنی داری (۰/۰۰۰) کمتر از (۰/۰۵) $p < 0.05$ است، پس رابطه معنی داری بین اعتماد به غیر همجنس و گرایش به تجرد نسبی وجود دارد و فرضیه اصلی تایید می شود. همچنین با توجه به اینکه مقدار ضریب همبستگی دارای علامت مثبت می باشد پس رابطه مستقیم است به این صورت که هرچه بی اعتمادی بیشتر باشد، میزان گرایش به تجرد نسبی نیز افزایش می یابد و هر چه این بی اعتمادی کاهش یابد، گرایش به تجرد نسبی هم کم می شود.

جدول شماره ۱۶. ضریب همبستگی (ارتباط با غیر همجنس با گرایش به تجرد نسبی)

ضریب همبستگی	سطح معنی داری (sig)	تعداد مشاهدات
۰/۲۱۶	۰/۰۰۲	۱۹۹

فرضیه اصلی در این تحقیق اینگونه بیان شد که بین ارتباط با غیر همجنس و گرایش دانشجویان به تجرد نسبی رابطه وجود دارد. فرض بر آن بود که هر چه میزان این ارتباط ها بیشتر باشد گرایش به تجرد نسبی بیشتر می شود و برعکس. براساس یافته های حاصل از پژوهش بین میزان ارتباط با غیر همجنس و گرایش دانشجویان به تجرد نسبی رابطه وجود دارد و همبستگی بین این دو متغیر بصورت مثبت و مستقیم است. با توجه به اینکه مقدار سطح معنی داری (۰/۰۰۲) کمتر از (۰/۰۵) $p < 0.05$ است، پس رابطه معنی داری بین ارتباط با غیر همجنس و گرایش به تجرد نسبی وجود دارد و فرضیه اصلی تایید می شود. همچنین با توجه به اینکه مقدار ضریب همبستگی دارای علامت مثبت می باشد پس رابطه مستقیم است به این صورت که با افزایش ارتباط با غیر همجنس، میزان گرایش به تجرد نسبی نیز افزایش می یابد و با کاهش ارتباط، گرایش به تجرد نسبی هم کم می شود.

جدول شماره ۱۷ ضریب همبستگی (رشد فردیت با گرایش به تجرد نسبی)

ضریب همبستگی	سطح معنی داری (sig)	تعداد مشاهدات
۰/۱۱۵	۰/۰۵۴	۱۹۹

فرضیه اصلی در این پژوهش اینگونه بود که بین رشد فردیت و گرایش دانشجویان مرد به تجرد نسبی رابطه وجود دارد. فرض بر آن بود که هرچه رشد فردیت بیشتر باشد گرایش به تجرد بیشتر است و برعکس. یافته های پژوهش این رابطه را رد می کند. با توجه به اینکه مقدار سطح معنی داری (۰/۰۵۴) بیشتر از (۰/۰۵) ($p > 0.05$) است، پس رابطه معنی داری بین رشد فردیت و گرایش به تجرد نسبی وجود ندارد و فرضیه صفر تایید می شود.

جدول شماره ۱۸. ضریب همبستگی

ضریب همبستگی	سطح معنی داری (sig)	تعداد مشاهدات
۰/۰۶۲	۰/۳۸۸	۱۹۹

فرضیه اصلی اینگونه بود که بین آینده مبهم شغلی و گرایش دانشجویان به تجرد نسبی رابطه وجود دارد. فرض بر آن بود که هرچه اطمینان از آینده شغلی بیشتر باشد گرایش به تجرد نسبی کمتر است و برعکس. نتایج حاصل از یافته ها نشان میدهد که ارتباط معناداری بین دو متغیر وجود ندارد و همبستگی بین این دو متغیر بسیار ضعیف است. چنانچه که در جدول شماره ۹ نشان داده شده است با توجه به اینکه مقدار سطح معنی داری (۰/۳۸۸) بیشتر از (۰/۰۵) ($p > 0.05$) می باشد، پس رابطه معنی داری بین اطمینان از آینده شغلی و گرایش به تجرد نسبی وجود ندارد و فرضیه صفر تایید می شود.

جدول شماره ۱۹. ضریب همبستگی (نحوه انتخاب همسر با میزان گرایش به تجرد نسبی)

ضریب همبستگی	سطح معنی داری (sig)	تعداد مشاهدات
-۰/۰۷۴	۰/۳۰۲	۱۹۹

فرضیه اصلی این گونه بیان شد که بین نحوه انتخاب همسر و گرایش دانشجویان مرد به تجرد رابطه وجود دارد. فرض بر آن بود که هرچه فرد در انتخاب همسرش آزادانه تصمیم بگیرد، گرایش به تجرد نسبی بیشتر است و برعکس. نتایج حاصل از یافته ها هیچ رابطه معنی داری را بین نحوه انتخاب همسر و گرایش به تجرد نسبی را تایید نمی کنند. با توجه به اینکه مقدار سطح معنی داری (۰/۳۰۲) بیشتر از (۰/۰۵) ($p > 0.05$) است، پس رابطه معنی داری بین نحوه انتخاب همسر و گرایش به تجرد نسبی وجود ندارد و فرضیه صفر تایید می شود.

۱۰-۲- تحلیل های چند متغیره

برای پی بردن به تاثیر توانان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از مدل رگرسیونی چند متغیره با روش گام به گام استفاده شده است. با توجه به اطلاعات جدول رگرسیونی از میان متغیرهای وارد شده، ۳ متغیر (اعتماد به غیر همجنس، سن، آزادی های جنسی) دارای تاثیر بیشتری بر میزان گرایش به تجرد نسبی هستند که به عنوان مدل رگرسیونی ما انتخاب شده اند.

جدول شماره ۲۰. ضریب همبستگی کلی، ضریب تبیین مدل رگرسیونی

مدل	ضریب همبستگی (R)	ضریب تبیین (R^2)	ضریب تبیین تعدیلی (R^2_{adj})	انحراف معیار (s)
بی اعتمادی به غیر همجنس	۰/۳۰۰ ^a	۰/۰۹۰	۰/۰۸۵	۰/۶۳۷۶۹
بی اعتمادی به غیر همجنس، سن	۰/۳۵۴ ^b	۰/۱۲۵	۰/۱۱۶	۰/۶۲۶۸۴
بی اعتمادی به غیر همجنس، سن، آزادی جنسی	۰/۳۹۴ ^c	۰/۱۵۵	۰/۱۴۲	۰/۶۱۷۵۹

-پیشبینی کننده ها: مقدار ثابت (بی اعتمادی به غیر همجنس) a

-پیشبینی کننده ها: مقدار ثابت (بی اعتمادی به غیر همجنس، سن) b

-پیشبینی کننده ها: مقدار ثابت (بی اعتمادی به غیر همجنس، سن، آزادی جنسی) c

با توجه به اطلاعات مربوط به جدول شماره (۱)، ۱۵/۵ درصد تغییرات مربوط به گرایش به مجرد نسبی به وسیله ۳ متغیر مدل رگرسیونی (اعتماد به غیر همجنس، سن، آزادی های جنسی) تبیین می شود.

جدول شماره ۲۱. مدل رگرسیونی گرایش به مجرد نسبی (گام چهارم)

مدل	مجموع مجزورات	درجه آزادی	مجزور میانگین	F	سطح معنی داری
رگرسیون	۷/۹۱۱	۱	۷/۹۱۱	۱۹/۴۵۴	۰/۰۰۰ ^b
باقیمانده	۸۰/۱۱۰	۱۹۷	۰/۴۰۷		
کل	۸۸/۰۲۱	۱۹۸			

جدول شماره ۲۲. مدل رگرسیونی گرایش به مجرد نسبی (گام چهارم)

مدل	مجموع مجزورات	درجه آزادی	مجزور میانگین	F	سطح معنی داری
رگرسیون	۱۳/۲۷۶	۲	۶/۶۳۸	۱۷/۴۰۶	۰/۰۰۰ ^c
باقیمانده	۷۴/۷۴۶	۱۹۶	۰/۳۸۱		
کل	۸۸/۰۲۱	۱۹۸			

جدول شماره ۲۳. مدل رگرسیونی گرایش به مجرد نسبی (گام چهارم)

مدل	مجموع مجزورات	درجه آزادی	مجزور میانگین	F	سطح معنی داری
رگرسیون	۱۶/۵۵۱	۳	۵/۵۱۷	۱۵/۰۵۳	۰/۰۰۰ ^d
باقیمانده	۷۱/۴۷۰	۱۹۵	۰/۳۶۷		
کل	۸۸/۰۲۱	۱۹۸			

همانطور که در (۲۱، ۲۲، ۲۳) جدول بالا مشاهده می شود، مقدار سطح معنی داری (۰/۰۰۰) کمتر از (P < ۰/۰۵) می باشد پس نتیجه می گیریم که تاثیر این ۳ متغیر مدل رگرسیونی تحقیق بر گرایش به مجرد نسبی معنی دار است.

جدول شماره ۲۴. جدول ضرایب رگرسیونی مدل رگرسیونی گرایش به مجرد نسبی: نتایج گام چهارم

مدل	ضرایب غیر استاندارد		T	سطح معنی داری (sig)
	B	انحراف معیار (s)		
مقدار	۲/۳۸۵	۰/۱۵۹	۱۵/۰۱۱	۰/۰۰۰
اعتماد به غیر همجنس	۰/۲۰۵	۰/۰۴۷	۴/۴۱۱	۰/۰۰۰
سن	-۰/۳۶۷	۰/۱۳۱	-۲/۸۰۷	۰/۰۰۶
آزادی های جنسی	۰/۱۵۷	۰/۰۶۰	۲/۶۳۰	۰/۰۰۹

بر اساس اطلاعات جدول شماره ۲۳ و با توجه به ستون B می توان گفت:

با افزایش یک واحدی در اعتماد به غیر همجنس (نمره شاخص یک به دو)، گرایش به مجرد نسبی ۰/۲۰۵ واحد افزایش می یابد. با افزایش یک واحدی در سن افراد (از یک سن تا سن دیگر) گرایش به مجرد نسبی -۰/۳۶۷ واحد کاهش می یابد. با افزایش یک واحدی در تماس با غیر همجنس (نمره شاخص یک به دو)، گرایش به مجرد نسبی ۰/۱۵۷ واحد افزایش می یابد.

با توجه به اطلاعات مربوط به ستون Beta، می توان گفت که بالاترین ضریب Beta مربوط به متغیر اعتماد به غیر همجنس می باشد، این متغیر در بین ۲ متغیر باقیمانده (سن، آزادی های جنسی) در مدل رگرسیونی بیشترین تاثیر را بر متغیر وابسته تحقیق (گرایش به تجرد نسبی) داشته است. بالاخره از ستون آخر جدول بالا که مربوط به سطح معنی داری متغیرها می باشد می توان به این شکل استنباط نمود که چون ما از روش گام به گام برای تحلیل رگرسیونی استفاده نموده ایم در واقع متغیرهای راه یافته به مدل همگی دارای معنی داری هستند.

نتیجه گیری

با توجه به نتایج تحقیق، حداقل سن افراد ۲۶ سال و حداکثر آن ۳۶ سال می باشد. میانگین سن پاسخگویان ۲۸/۰۷۵۴ می باشد. ۸۱ نفر (۴۰/۷ درصد) شاغل و ۱۱۸ نفر (۵۹/۳ درصد) غیرشاغل بودند. ۱۹ نفر (۲۲/۴ درصد) دارای شغل دولتی، ۳۴ نفر (۴۰/۰ درصد) دارای شغل خصوصی و ۳۲ نفر (۳۷/۶ درصد) دارای شغل آزاد و مابقی غیر شاغل بودند. ۱۷۶ نفر (۸۸/۴ درصد) کمتر از ۳۰ سال، ۲۲ نفر (۱۱/۱ درصد) ۳۰ تا ۳۵ سال و ۱ نفر (۰/۵ درصد) ۳۵ سال و بالاتر، سن داشتند. حداقل تعداد افراد خانواده پدری ۳ نفر و حداکثر آن ۱۱ نفر می باشد. میانگین تعداد افراد خانواده پدری پاسخگویان ۵/۹۱۹۶ می باشد. درآمد خانواده افراد پاسخگو ۱۲۰ خانواده (۶۰/۳ درصد) دارای درآمد ماهانه کمتر از یک میلیون تومان، و ۶۲ خانواده (۳۱/۲ درصد) دارای درآمد ماهانه یک تا دو میلیون تومان و ۱۷ خانواده هم (۸/۵ درصد) درآمد ماهانه دومیلیون تومان به بالا داشتند. ۱۶۹ نفر (۸۴/۹ درصد) از پاسخگویان دارای درآمد ماهانه کمتر از یک میلیون تومان و ۳۰ نفر (۱۵/۱ درصد) از پاسخگویان دارای درآمد ماهانه یک تا دو میلیون تومان داشتند. در این مطالعه که به بررسی گرایش دانشجویان به تجرد نسبی و عوامل مؤثر بر آن پرداخته است، به فراخور مطالعه فرضیه های تحقیق به محک آزمون گذاشته شد که تحلیل داده ها حکایت از آن دارد که میزان درآمد خانواده وفرد، وضعیت شغلی، نحوه انتخاب همسر و آینده مبهم شغلی و رشد فردیت با تجرد نسبی رابطه ندارند و متغیرهای بی اعتمادی به جنس مخالف، ارتباط با غیر همجنس و سن با گرایش به تجرد نسبی رابطه دارند. بر اساس نتایج می توان گفت در حال حاضر تحول جدی در الگوهای رفتاری جوانان نسبت به دهه های قبل تر به وجود آمده است. شاید بتوان گفت ته نشست های ذهنی افراد جوان امروزه روز به روز درحال تغییر است و مانع ازدواج جوانان و گرایش به تجرد ریشه در ته نشست های فرهنگی-اجتماعی داشته باشد (بی اعتمادی ها، گرایشات آزادتر جنسی و...) نه مسائل اقتصادی. همانطوری که گیدنز هم معتقد است که دنبال جهانی شدن و مدرنیته شدن جوامع، یکی از تاثیرات مدرنیته تغییر و تحولاتی بوده که در بنیان خانواده ها روی داده است و به مسایلی مثل تاخیر در ازدواج، طلاق و معضلاتی دیگر را در میان خانواده ها بوجود آورده است. بر طبق نظریه گیدنز از جمله آفت های مهمی که هر جامعه ای را با مشکل جدی مواجه می سازد فقدان اعتماد میان اعضای جامعه و ارتباط جوانان با غیر همجنس خود و آزادی های جنسی است. گسترش بی اعتمادی و دورویی در روابط اجتماعی و انحرافات اخلاقی در سطح جامعه به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و اساسا کیفیت زندگی را دچار شک و تزلزل کرده است. افزایش روابط های آزاد دختر و پسر ها، موجب بی اعتمادی و حداقل دیراعتمادی افراد به یکدیگر شده است که نقطه عطف و حساس این مسأله در ازدواج و وصلت با دیگری خود را نشان می دهد. بدیهی است هر قدر اعتماد میان افراد جامعه کمتر باشد و تماس و آزادی های جنسی بیشتر باشد، ریسک ازدواج بالاتر می رود و افراد، محتاطتر از پیش اقدام به این کار می کنند و مدام ازدواج به تاخیر و گرایش به تجرد بیشتر خواهد شد. شاید بتوان گفت ظهور تکنولوژی های ارتباطی، فرهنگ های پیشین را تحت تاثیر قرار داده است و با افزایش مهارت ها و تحصیلات افراد تحولات ارزشی را به امری آشکار مبدل کرده است. به نوعی می توان گفت این متغیرها در ته نشست های فکری و روانی افراد جای دارند و نگرش آنها را به ازدواج تغییر داده است. بر طبق نتایج بدست آمده می توان گفت که، در نمودار وزاویه دید دانشجویان نقش عواملی مثل درآمد و شغل و نحوه انتخاب همسر و... نقشی ثانویه را در ازدواج داشته اند. بر طبق نتایج راهکار های زیر شاید بتوانند گوشه ای از مشکلات دانشجویانی که به سمت تجرد گرایش دارند را حل نماید از جمله: رواج الگوهای فرهنگی صحیح، خدمات مشاوره ای، افزایش میزان نظارت های اجتماعی جهت کاهش آسیب ها و بی بندوباری های اخلاقی و اجتماعی و افزایش فعالیت ها جهت زمینه سازی ذهن دانشجویان برای ازدواج در محیط های دانشگاه از طریق روابط منطقی و حساب شده دختران و پسران.

- آبرفت، حکیمه. (۱۳۸۴). " بررسی عوامل مؤثر بر بالا رفتن سن ازدواج در تهران ". پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
- آریلاستر، آنتونی. (۱۳۶۷). ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶). جامعه شناسی خانواده ایرانی. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- اعزازى، شهلا. (۱۳۷۶). جامعه شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- اعزازى، شهلا. (۱۳۸۸). جامعه شناسی خانواده، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- الوانى، سید مهدى. (۱۳۷۹). مدیریت عمومی، تهران، نشر نی.
- بودن، ریمون. (۱۳۷۳). تحرک اجتماعی. ترجمه مؤمن کاشی. گناباد: نشر مرنديز.
- تریاندیس، هری. (۱۳۷۸). فرهنگ و رفتار اجتماعی. ترجمه نصرت فتی. تهران: نشر رسانش.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۸). نظریه جامعه شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- درودی آهی، ناهید. (۱۳۸۳). "بررسی ازدواج و عدم توازن در تعداد دو جنس: مضیغه ازدواج در ایران (۱۳۴۵-۱۳۷۵)". پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- دواس، دی.ای. (۱۳۷۶). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نشر نی.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده. تهران: نشر سروش.
- سگالن، مارتین. (۱۳۷۰). جامعه شناسی تاریخی خانواده. ترجمه حمید الیاسی. تهران: نشر مرکز.
- سوزنچی، حسین. (۱۳۹۲). جنسیت و دوستی، مواجهه‌ای اسلامی با مساله دوستی دختر و پسر، قم: نشر معارف.
- علی احمدی، امید. (۱۳۸۹). باز تحلیل چالش های خانواده در زمینه تنگنا و تأخیر ازدواج. تهران: انتشارات راه دان.
- غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۶). اعتماد اجتماعی خاص گرایانه و تعمیم یافته. پژوهش نامه ی علوم اجتماعی گرمسار. شماره دوم.
- فرهنگد بیگی، سمیرا. (۱۳۸۷). "بررسی رفتارهای فردگرایانه و جمع گرایانه به تفکیک جنس در تأخیر در ازدواج. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی: دانشگاه آزاد تهران مرکزی.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۵). "تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن ". پژوهش زنان. شماره ۳
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۵). "تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن ". پژوهش زنان. شماره سوم.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۶). جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۸). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۸). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- لنسکی، گرهارد. (۱۳۶۹). سیر جوامع بشری. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: انتشارات روشن گران و مطالعات زنان.
- لوکاس، دیوید و پاول، میر. (۱۳۸۱). درآمدی بر مطالعات جمعیتی. ترجمه حسین محمودیان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۰). تحلیلی بر ویژگی های ازدواج در ایران. تهران.
- میشل، آندره. (۱۳۷۸). جامعه شناسی خانواده و ازدواج (ترجمه فرنگیس اردلان). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یعقونی چوبری، علی. (۱۳۸۷). " بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بالا رفتن سن ازدواج جوانان در رشت " پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- Chama, J. & Moline C., 2009, Estimating Inequality in Ownership of Insecticide Treated Nets: Does the Choice of Socioeconomic Status Measure Matter? Health Policy and Planning, 24:83-93
- Dixon, R. (1971). "Explaining cross cultural variations in age at marriage and proportions never marrying", Population Studies.Economic Dynamics, Vol. 10, No. 4, pp. 549-575.
- Hamilton, G. and Siow, A.(2007), Class, Gender and Marriage, Review of economic dynamics vol.10,No.4,pp.549-575.
- Knox, Davidw and Schacht, Caroline (2005). Choices in Relationships: An Introduction to Marriage and the Family, Eleventh Edition. Belmont, CA. 94002-3098. USA.
- Loughran, David S. and Zissimopoulos, Julie M. (2004) Are There Gains to Delaying Marriage? The Effect of Age at First Marriage on Career Development and Wages, RAND Labor and Population working paper series, November 8 .
- Merton Robert K. ([1957]1968) Social Structure and Social Theory .NY: The Free Press.

- Ram A. Canaan, Richard J. Gilles and Jill W. Sinha (2004), youth and religion, the Ganeboy generation goes to church, social indicator research.pp, 175-200.
- Strong, Bryan (2008). The Marriage and Family Experience. Thomson Higher Education, 10 Davids Drive, Belmont, C.A. 94002- 3098.

رابطه ابعاد سیاسی و زبانی هویت ملی و مشارکت سیاسی افراد بالای ۱۸ سال شهرستان بهشهر

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۱/۲۵

کد مقاله: ۹۳۲۸۰

داود رضی^۱، ابراهیم رودباری^{۲*}، احمد رضایی^۳

چکیده

هدف تحقیق حاضر، بررسی تأثیر ابعاد سیاسی و زبانی هویت ملی بر مشارکت سیاسی افراد بالای ۱۸ سال شهرستان بهشهر می‌باشد. از پرسشنامه برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. روش تحقیق توصیفی-پیمایشی و جامعه آماری آن را کلیه افراد بالای ۱۸ سال شهرستان بهشهر به طور تخمینی برابر با ۱۴۵ هزار نفر تشکیل داده اند. نمونه آماری با استفاده از جدول کرجسی مورگان، ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شده است. شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای از نوع تصادفی بود. داده‌ها در دوسطح توصیفی و استنباطی با استفاده از آزمون پیرسون مورد تجزیه و تحلیل واقع شدند. در این تحقیق برای سنجش گویه‌های هویت ملی از دو بُعد سیاسی، بُعد زبانی و مشارکت سیاسی از دو بُعد مشارکت سیاسی مثبت و مشارکت سیاسی منفی استفاده شده است. نتایج یافته‌ها نشان داد که بین ابعاد هویت ملی (بُعد سیاسی، بُعد زبانی) و مشارکت سیاسی افراد بالای ۱۸ سال شهرستان بهشهر رابطه معناداری وجود دارد.

واژگان کلیدی: هویت ملی، مشارکت سیاسی، جوانان، شهرستان بهشهر

۱- استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

۲- نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

۳- دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

توسعه سیاسی از شاخص های مهم و اساسی توسعه می باشد که لوسین پای از صاحب نظران بنام توسعه سیاسی، این مفهوم را در معانی فراوانی به کار برده است، نوگرایی سیاسی، عملکرد ملت کشور، توسعه اقتصادی - اداری، بسیج عمومی مشارکت، استقرار دموکراسی، تغییر و تحول منظم و با ثبات و بسیج قدرت. (از کیا، ۱۳۸۶: ۵۰). از شاخص های مهم توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی می باشد که بالابردن میزان مشارکت سیاسی جامعه بیان کننده تمایل مردم به شرکت در فرایند تصمیم گیریهای سطح خرد و کلان محیط پیرامون خود است و این از نشانه های یک دموکراسی موفق و پویا است. مشارکت سیاسی عبارت است از: دخالت و همکاری مردم و نهادهای مردمی در پیدایش و ایجاد مراکز قدرت، چگونگی اعمال قدرت، گزینش افرادی که اعمال کننده حاکمیت و قدرت اند، تعیین ضوابطی که قدرت در چارچوب آنها باید اعمال شود - یعنی حاکم بر اعمال قدرت اند - همراهی و فعال بودن مردم در نظارت بر حسن انجام این امور در تمام مراحل آن و همه شؤون دیگر مربوط به «قدرت» (نظری، ۱۳۹۰). مشارکت افراد در فرایندهای سیاسی به عنوان بازیگران موثر به نوعی دغدغه همه نظام های سیاسی با خاستگاه مردم سالار است. مشارکت سیاسی یعنی دخالت مستقیم افراد در تصمیم گیری های اجتماعی تا حقوق و آزادی های آنان از گزند تصمیم های گروه کوچک و دور از دسترس و اغلب ناشناس در امان باشد. مشارکت را میشود در چند بخش فرهنگی، اجتماعی، شغلی و سیاسی تقسیم بندی نمود و در مفهوم کلی یک هدف جمعی و تلاش برای دستیابی به آن می باشد (دلیرپور و نجاتی، ۱۳۹۶). جبرینت پری معتقد است که در بررسی مشارکت سیاسی باید به سه جنبه آن توجه شود: اول شیوه مشارکت است: منظور این است که چه شکلی به خود می گیرد، رسمی یا غیر رسمی. دوم شدت مشارکت می باشد: منظور تعداد دفعاتی است که فرد در فعالیت سیاسی مشخص شرکت می کند. سوم کیفیت مشارکت است که همان میزان اثربخشی است که در نتیجه مشارکت به دست می آید و سنجش تأثیر آن بر کسانی که قدرت را اعمال می کنند (راش، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

بنابراین، به جرأت می توان توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را مقید و مشروط به امر مشارکت مردمی دانست؛ زیرا در توسعه، هدف ظهور قابلیت های افراد در دو سطح حیات فردی و حیات اجتماعی است، و این ظهور و بروز تنها در اثنای مشارکت محقق می شود. از طرفی پیش شرط هرگونه مشارکتی، ایجاد و فراهم سازی شرایط مناسب برای ظهور توانایی های نظری و عملی اقشار جامعه است. زیرا مردم در اجرای تصمیماتی که خود در تعیین آنها نقش داشته، برنامه ریزی کرده و آن را کنترل و ارزیابی کنند، مشارکت فعال و هدفمندی خواهند داشت (مکاریان فرگ، ۱۳۹۳).

اساساً هر انسانی برای داشتن نظام حکومتی مورد علاقه خود نیازمند به مشارکت سیاسی بوده و بدون حضور فعال در عرصه سیاست جایگاه مناسب خود را نمیتواند بیابد. همچنین مشارکت سیاسی نمایانگر وظیفه شناسی و وفاداری افراد به نظام سیاسی است و مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی را افزایش می دهد. اما مشارکت در زندگی جمعی و در گروهها و سازمانهای اجتماعی، از جمله شوراها و احزاب و انتخابات، ارتباط نزدیکی با هویت جمعی و بالخصوص هویت ملی افراد دارد (کامران و هاتفی، ۱۳۹۳). گاهی مشارکت سیاسی از جهت این که موضوع آن، انجام یا ترک یک فعل است، به مشارکت مثبت و منفی تقسیم می شود. در این تقسیم بندی، مراد از «مشارکت مثبت» همکاری و همیاری مردم در ساماندهی و یا استمرار یک نهاد سیاسی در چارچوب های پذیرفته شده است. در مقابل آن، «مشارکت منفی» عبارت است از مقابله و مبارزه با وضعیت موجود؛ یعنی افراد با عدم همکاری در واقع مخالفت عملی خود را با وضعیت سیاسی حاکم اعلام می دارند. حتی اگر اطلاق مشارکت بر «مشارکت منفی» پذیرفته باشد، در این مقال مورد نظر و محل بحث نیست. از جهت دیگر و به لحاظ شکل مشارکت مردم در نظام سیاسی، مشارکت سیاسی به مشارکت سازمان یافته و ساختاری و مشارکت غیرساختاری و سازمان نیافته تقسیم می شود. در مشارکت سیاسی ساختاری، مردم در قالب تشکلهایی همانند احزاب، انجمن ها، سازمان ها و غیره در سرنوشت سیاسی خود شرکت می کنند؛ اما مشارکت غیرساختاری، همراهی فرد فرد مردم است در ساماندهی زندگی سیاسی خود (نظری، ۱۳۹۰).

امروزه هیچ حکومتی نمی تواند نقش مردم را، که از ضروریات نظام مردم سالار است نادیده انگارد، زیرا قدرت بر اساس روابط جمعی میان انسانها شکل می گیرد و معنا می یابد و بدون این مناسبات جمعی قدرت تبلور نخواهد داشت این است که برخی مشارکت سیاسی را از ویژگی های بارز جامعه مدنی دانسته اند که در شکل گیری نظام های سیاسی، تحقق توسعه سیاسی و اقتصادی و حفظ ثبات نظام سیاسی نقش اساسی دارد و معیاری برای به وجود آمدن دموکراسی است. از نگاه برخی از پژوهشگران هویت ملی به عنوان پدیده ای اجتماعی - سیاسی، محصول دوران مدرن اروپاست و این مفهوم از اواخر قرن نوزدهم به کشورهای جهان سوم و تازه استقلال یافته، راه پیدا کرد. بنابراین می توان شکل گیری هویت ملی را با شکل گیری ملت به معنای امروزی آن مقارن دانست (علم، ۱۳۸۶: ۱۰۱). هویت ملی به دلیل تأثیر زیادش در تمامی حوزه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی، مهم ترین نوع از انواع هویت است (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۹). به عبارت روشن تر، هویت ملی فراگیرترین و در عین حال مشروح ترین سطح هویت در تمامی نظام های اجتماعی است (حیدری، ۱۳۸۳: ۳۴۴). این اصطلاح در عین حال مفهومی دوجبهی است که همانند اصطلاح هویت، هم زمان بر افتراق و اشتراک دلالت دارد و امری انباشتی و تراکمی است. در تعریف هویت ملی نکته

اصلی این است که فرد خودش را عضو چه واحد سیاسی‌ای می‌داند و تا چه اندازه با واحد سیاسی احساس یگانگی می‌کند؛ به عبارت دیگر، مسئله این است که آیا افرادی که از لحاظ فیزیکی در یک جغرافیای سیاسی خاص و نظام حکومتی خاص قرار دارند، خود را از لحاظ روانی هم عضو این نظام سیاسی می‌دانند یا نه؟ (قیصری، ۱۳۷۷: ۵۰). ملت و هویت ملی مفاهیم مرتبط با هم هستند و اصولاً ملتی با ویژگی‌های امروزی آن لازم است تا هویت ملی شکل گیرد. هویت ملی فراگیرترین و گسترده‌ترین هویت اجتماعی در سطح جامعه بوده و عبارت است از «مجموعه ویژگی‌ها، دلبستگی‌ها و پیوندهای جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، حماسی و قومی که زندگی انسانی را دربرمی‌گیرد و عضو جامعه به آن می‌بالد و افتخار می‌کند» (روح‌الامینی، ۱۳۸۳: ۲۲). هویت ملی از لحاظ تحلیل شامل ابعاد زیر است: بعد زبانی هویت ملی: این بعد، میراث مکتوب، مجموعه‌های داستانی، ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، تصنیف‌ها، مثل‌ها و چیستان‌ها و دلبستگی و تعلق خاطر بدان‌ها را شامل می‌شود. همان‌گونه که در تعریف مفهومی گفته شد، در این متغیر ما چند ویژگی مانند: عشق ورزیدن به زبان فارسی، آشنایی با شاعران ایرانی، به کارگیری ضرب‌المثل‌های ایرانی را مدنظر قرار می‌دهیم.

بعد سیاسی هویت ملی: میزان وفاداری اعضای یک سرزمین جغرافیایی نسبت به نهادها، نظام حکومتی، ارزش‌ها و ایدئولوژی سیاسی و مرزهای کشور را می‌سنجد. برای سنجش این بعد از هویت ملی از معرف‌های نماد، نظام حکومتی و ایدئولوژی سیاسی استفاده شد.

در واقع هویت ملی مجموعه‌ای از آثار و مشخصه‌هایی است که سبب تفاوت جوامع ملی از یکدیگر می‌شود. هویت ایرانی دارای اجزا و عناصری است که با آن شناخته می‌شود. برخی نمادهای ملی مانند پرچم، سرود ملی، زبان فارسی، اسطوره‌ها، عید نوروز و مانند آن، معرف کشوری به نام ایران است.

از سوی دیگر ضرورت حکومت مطلوب و پشتیبانی از آن مشارکت همه جانبه را می‌طلبد. همچنین مشارکت سیاسی نمایانگر وظیفه‌شناسی و وفاداری افراد به نظام سیاسی است و مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی را افزایش می‌دهد. اما مشارکت در زندگی جمعی و در گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی، از جمله شوراهای و احزاب و انتخابات، ارتباط نزدیکی با هویت جمعی و بالخصوص هویت ملی افراد دارد. به نظر می‌رسد، تمایل و اقدام به مشارکت سیاسی تمامی اقشار تشکیل دهنده یک جمعیت در درون مرزهای ملی نیز بستگی تنگاتنگی با مسئله هویت ملی دارد، زیرا هویت ملی است که اصول و بنیادهای مشترک دیر پای مردم یک سرزمین را که برگرد آن وحدت پیدا می‌کنند، نشان می‌دهد. هنگامی که این بنیادهای تشکیل دهنده هویت ملی یک جامعه مشخص شود، می‌توان بر اساس آن چهارچوبی از برنامه توسعه سیاسی را استوار ساخت که تعیین کننده مشارکت تمامی مردم ساکن آن سرزمین باشد (نظری، ۱۳۹۰). بدین ترتیب نمی‌توان بدون توجه به مسئله مهم هویت ملی انتظار تلاش برای رسیدن به وحدت ملی و توسعه اقتصادی-سیاسی داشت، چرا که در این صورت بنیادهای اساسی مشترک مردمان یک سرزمین که باید بر پایه آنها طرح وحدت ملی و توسعه سیاسی و اقتصادی را ریخت، روشن نیست. بدین ترتیب با تقویت هویت ملی ایرانی است که می‌توان زمینه مشارکت افراد را در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور تضمین کرد و بدین طریق وحدت ملی را تحقق بخشید (کامران و هاتفی، ۱۳۹۳). به نظر می‌رسد، تمایل و اقدام به مشارکت سیاسی در تمامی اقشار تشکیل دهنده یک جمعیت در درون مرزهای ملی نیز، وابستگی تنگاتنگی با مسئله هویت ملی دارد، زیرا هویت ملی است که اصول و بنیادهای مشترک دیر پای مردم یک سرزمین را که برگرد آن وحدت پیدا می‌کنند، نشان می‌دهد. هنگامی که این بنیادهای تشکیل دهنده هویت ملی یک جامعه مشخص شود، می‌توان بر اساس آن چهارچوبی از برنامه توسعه سیاسی را استوار ساخت که تعیین کننده مشارکت تمامی مردم ساکن آن سرزمین باشد. بدین ترتیب نمی‌توان بدون توجه به مسئله مهم هویت ملی انتظار تلاش برای رسیدن به وحدت ملی و توسعه اقتصادی-سیاسی داشت، چرا که در این صورت بنیادهای اساسی مشترک مردمان یک سرزمین که باید بر پایه آنها طرح وحدت ملی و توسعه سیاسی و اقتصادی را ریخت روشن نیست (اشفورد، ۲۰۱۵).

بدین ترتیب با تقویت هویت ملی ایرانی است که می‌توان زمینه مشارکت افراد را در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور تضمین کرد و بدین طریق وحدت ملی را تحقق بخشید. از سوی دیگر تقویت فراگیر هویت ملی موجب جذب همه ایرانیان فارغ از هر تعلق دینی، زبانی و قومی می‌شود و زمینه مشارکت همه جانبه آنها را برای بازسازی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران فراهم می‌سازد (رحیمی رستم آبادی و همکاران، ۱۳۸۹). در مقابل، فقدان یا ضعف هویت ملی موجب می‌گردد که افراد در شناخت نیازهای جامعه و جایگاه و مسوولیت خویش دچار ابهام و سرگردانی گردند. بحران در هویت ملی و نبود شخصیت اجتماعی استوار زمینه را برای گرایش افراد به سمت و سوی نامطلوب فرهنگی و اجتماعی فراهم آورده و رویگردانی آنان را از هنجارهای سازنده اجتماعی سبب می‌شود (ابوالحسنی، ۱۳۸۹). یکی از مؤلفه‌های اساسی برای سنجش توسعه یافتگی شهرها، میزان مشارکت مردم در سرنوشت خودشان است. حضور مردم در انتخابات شورای شهر از نشانه‌های پیشرفت و خیزش برای اجرا و بروردن نیازهای ساکنان شهرهاست. رأی‌گیری در انتخابات از بارزترین جلوه‌های مشارکت اعضای جامعه است که در عین حال میزان دل‌بستگی و یا بی‌تفاوتی افراد را در قبال یک وظیفه مهم نشان می‌دهد. طبق آخرین سرشماری جمعیت شهرستان بهشهر در سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۱۹۴۷۰۲ نفر می‌باشد و بنا بر گزارش استانداری مازندران، ۹۵ درصد افراد واجد شرایط مردم این

شهرستان در دوره انتخابات مشارکت فعال داشتند، لذا این بیانگر آن است که میزان مشارکت سیاسی مردم و نیز توجه به هویت ایران و ایرانی بودن آنها بالا می‌باشد. در پژوهش حاضر هویت ملی را در دو بعد زبانی و سیاسی در نظر می‌گیریم. بنابراین، با توجه به مطالب بیان شده، می‌توان گفت که عدم توجه به این حوزه در هدر رفت هزینه‌های صورت گرفته تأثیرگذار خواهد بود که در این راستا تحقیق حاضر بر این است که به بررسی رابطه هویت ملی و مشارکت سیاسی در افراد بالای ۱۸ سال شهر بهشهر بپردازد.

۲- روش‌شناسی تحقیق

۲-۱- روش تحقیق

روشی که شاید بتواند به نحو شایسته‌ای این تحقیق را در بر گیرد و به سؤالات تحقیق کمک نماید روش تحقیق پیمایشی خواهد بود که به صورت پرسشنامه‌ای تهیه شده است. مهمترین ویژگی این روی امکان تعمیم نتایج بدست آمده از یک نمونه به جامعه آماری است. هر گاه جامعه مورد نظر از وسعت زیادی برخوردار باشد و دسترسی به تک تک افراد وجود نداشته باشد، مناسبترین تکنیک به کارگیری پیمایش است (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۴۶).

۲-۲- جامعه آماری و حجم نمونه

جامعه آماری تحقیق شامل افراد بالای ۱۸ سال در شهرستان بهشهر می‌باشد که بنا بر استعلام از اداره ثبت احوال شهرستان بهشهر به طور تخمینی برابر با ۱۴۵ هزار نفر می‌باشد. با توجه به حجم بالای جامعه آماری برای تعیین حجم نمونه آماری، از جدول کرجسی مورگان استفاده شده است که با توجه به جدول کرجسی مورگان، حجم نمونه آماری برای ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شده است که از طریق شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای از نوع تصادفی تعدادی از افراد بالای ۱۸ سال را در نظر گرفته‌ایم. در تعریف حجم نمونه، نکته مهم معرف بودن آن است. منظور از معرف بودن این است که همه صفات جامعه، خاصه آن صفات مورد نیاز و با اهمیت به تناسب در نمونه وجود داشته باشد و بتوان نتایج به‌دست آمده را به کل جامعه تعمیم داد (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

۲-۳- شیوه نمونه‌گیری

برای تکمیل پرسشنامه در شهرستان بهشهر، نقشه شهر را به پنج قسمت شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکزی تقسیم کردیم. سپس در هر قسمت دو بلوک به‌صورت تصادفی انتخاب شد. پرسش‌گر پس از مراجعه به هر بلوک براساس دستورالعمل زیر اقدام به تعداد تکمیل پرسشنامه‌های لازم می‌نمود:

پرسش‌گر پس از مراجعه به بلوک مورد نظر، از ضلع جنوب شرقی، اقدام به تکمیل پرسش‌نامه می‌کرد.

در انتخاب خانه نمونه، پس از هر دو خانه، خانه نمونه انتخاب می‌شود.

پس از انتخاب خانه نمونه از افراد بالای ۱۸ سال خواسته می‌شد که پرسشنامه را با نهایت دقت بعد از تکمیل شدن، تحویل نمایند.

اگر در بلوک انتخابی تعداد نمونه مورد نظر تکمیل نشد، پرسش‌گر باید به بلوک مجاور مراجعه نموده و تعداد نمونه‌های باقی‌مانده را تکمیل کند.

۲-۴- ابزار گردآوری داده‌ها

همان‌طور که ذکر گردید، اطلاعات لازم به‌وسیله پرسشنامه گردآوری گردید. پس از طراحی سؤالات و گویه‌های مناسب جهت سنجش متغیرهای تحقیق و اعمال نظر اساتید راهنما و مشاور، پرسشنامه اصلی طراحی گردید. همچنین، برای اطمینان از روانی و قابل فهم بودن سؤال‌ها، یک مرحله پیش‌آزمون در نظر گرفته شد که براساس نتایج آن بعضی گویه‌ها و سؤالات حذف گردید و یا به‌گونه قابل فهم‌تری بیان شد.

۲-۵- اعتبار و روایی ابزار سنجش

اعتبار سنجش بستگی به تطابق مفهوم با معرف‌های تجربی سنجش آن دارد. اصلی‌ترین روش آزمون اعتبار، بررسی دقیق سنجه مفهوم در پرتو معنای آن و طرح این پرسش جدی است که آیا این ابزار سنجش واقعاً مفهوم مورد نظر را می‌سنجد یا نه. در این تحقیق برای ارزیابی اعتبار سنجه‌ها از روش اعتبار سازه استفاده شده است. در این شیوه، ارزیابی سنجه برحسب مطابقت آن با انتظارات نظری صورت می‌گیرد. جهت سنجش اعتبار از آنجا که هماهنگی درون بین آیتم‌ها و ضریب آلفای کرونباخ که برپایه آن قرار دارد، از عمومی‌ترین شیوه‌های بررسی پایایی ابزارهای سنجش است (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۱۳۹). به این منظور، از نظریات متخصصان و کارشناسان جامعه‌شناسی در زمینه‌ی منطبق بودن محتوای سؤالات با ویژگی‌های مورد نظر استفاده شده است.

منظور از روایی این است که اگر آزمایشی را چندبار تکرار کنیم یا تجزیه و تحلیل را به دفعات مختلف انجام دهیم در همه موارد نتایج به دست آمده یکسان باشد (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۱۵۱).

این پرسشنامه‌ها دارای اعتبار سازه و صوری می باشند. درباره روایی سازه قابل ذکر است که محقق درخصوص تدوین و تعریف عملیاتی متغیرها از نظر اساتید راهنما و مشاور بهره برده است. همچنین برای تعیین روایی این تحقیق از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است بدین گونه که برای سنجش پایایی در جریان یک مطالعه مقدماتی از ۳۰ نفر مورد ارزیابی قرار گرفته است. در واقع، آلفای کرونباخ نشانگر انسجام درونی و همسازی داخلی گویه‌ها به شمار می‌رود (جدول ۱).

جدول ۱. ضریب آلفای کرونباخ

مفهوم	ابعاد	تعداد گویه	مقیاس	آلفای کرونباخ	آلفای کل
هویت ملی	بعد زبانی هویت ملی	۶	ترتیبی	۰/۷۵	۰/۷۹
	بعد سیاسی هویت ملی	۳	ترتیبی	۰/۷۸	
مشارکت سیاسی	مشارکت سیاسی مثبت	۱۳	ترتیبی	۰/۸۲	۰/۸۶
	مشارکت سیاسی منفی	۱۳	ترتیبی	۰/۸۱	

۲-۶- گویه‌های پرسشنامه هویت ملی

هویت مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و معانی است که در درون نقش اجتماعی یا موقعیت اجتماعی به کار گرفته می‌شود تا بیان کند چه کسی هستیم. این مجموعه از ویژگی‌ها و معانی به عنوان معیار یا منبع برای چه کسی بودن خدمت می‌کند و بر رفتار ما تأثیر می‌گذارد.

بعد زبانی هویت ملی: این بعد، میراث مکتوب، مجموعه‌های داستانی، ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، تصنیف‌ها، متل‌ها و چیستان‌ها و دلبستگی و تعلق خاطر بدان‌ها را شامل می‌شود. همان‌گونه که در تعریف مفهومی گفته شد، در این متغیر ما چند ویژگی مانند: عشق ورزیدن به زبان فارسی، آشنایی با شاعران ایرانی، به کارگیری ضرب‌المثل‌های ایرانی را مدنظر قرار می‌دهیم (جدول ۲).

جدول ۲: گویه‌های بعد زبانی هویت ملی

ردیف	گویه	منبع	سنجش	شماره
۱	من به زبان فارسی عشق می‌ورزم.	چلبی، ۱۳۸۸	ترتیبی	۱
۲	من از خواندن داستان‌های ایرانی لذت می‌برم.	گودرزی، ۱۳۸۴	ترتیبی	۲
۳	مشاهیری چون فردوسی، حافظ، سعدی، مایه افتخار هستند.	گودرزی، ۱۳۸۴	ترتیبی	۳
۴	من علاقه خاصی به ضرب‌المثل‌های ایرانی دارم.	ظهراپی، ۱۳۸۹	ترتیبی	۴
۵	چو ایران نباشد تن من مباد.	روح‌الامینی، ۱۳۸۳	ترتیبی	۵
۶	ایرانی بودن برای من مایه افتخار است.	موسوی، ۱۳۸۲	ترتیبی	۶

بعد سیاسی هویت ملی: میزان وفاداری اعضای یک سرزمین جغرافیایی نسبت به نهادها، نظام حکومتی، ارزش‌ها و ایدئولوژی سیاسی و مرزهای کشور را می‌سنجد. برای سنجش این بعد از هویت ملی از معرف‌های نماد، نظام حکومتی و ایدئولوژی سیاسی استفاده شد (جدول ۳).

جدول ۳: گویه‌های بعد سیاسی هویت ملی

ردیف	گویه	منبع	سنجش	شماره
۱	من برای دفاع از کشورم حاضرم از مال خودم بگذرم.	چلبی، ۱۳۸۸	ترتیبی	۷
۲	من برای دفاع از کشورم حاضرم از جانم بگذرم.	چلبی، ۱۳۸۸	ترتیبی	۸
۳	من با دیدن پرچم ایران احساس سربلندی می‌کنم.	چلبی، ۱۳۸۸	ترتیبی	۹

۷-۲- مشارکت سیاسی

ورنا ونای چهار نوع مشارکت سیاسی را از یکدیگر متمایز می کنند که شامل رای دادن، مشارکت در مبارزات انتخاباتی، مشارکت در فعالیت محلی، برخوردهای شخصی با ادارات، در تعریف عملیاتی و مفهوم مشارکت سیاسی مثبت از دو مولفه استفاده شده است که شامل مشارکت سیاسی انتخاباتی و مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی می باشد.

مشارکت سیاسی انتخاباتی شامل مشارکت سیاسی انتخاباتی گذشته و مشارکت سیاسی انتخاباتی آینده است که برای سنجش هر کدام، از چهار گویه (شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شورای اسلامی شهر و روستا، خبرگان) استفاده شده است. برای سنجش مولفه غیرانتخاباتی نیز ۹ گویه (حمایت از جناح سیاسی خاص، فعالیت در ستاد انتخاباتی، شرکت در مجالس سخنرانی کاندیداها شرکت در راهپیمایی، عضویت رسمی یک حزب، تلاش برای متقاعد کردن دیگران برای رای دادن به یک کاندیدا، تلاش برای دریافت پست سیاسی، ارتباط با سیاستمداران، شرکت در بحث های سیاسی) مورد استفاده قرار گرفته است. جهت سنجش مشارکت سیاسی منفی نیز از ۱۰ گویه استفاده شده است (که شامل: شرکت در راهپیمایی اعتراضی، سرزنش دیگران به خاطر شرکت در انتخابات، سرزنش دیگران بخاطر فعالیت در ستاد انتخاباتی، مخالفت با شروع بحث های سیاسی در یک نشست خانوادگی، تحسین دیگران بخاطر قطع رابطه با سیاستمداران، سرزنش دیگران بخاطر شرکت در جلسات سخنرانی کاندیداها، سرزنش دیگران بخاطر دریافت پست سیاسی، سرزنش دیگران بخاطر عضویت در احزاب، سرزنش دیگران بخاطر هواداری از جناح های سیاسی، عضویت در احزاب سیاسی فاقد مجوز قانونی می باشد) (جدول ۴).

جدول ۴. ابعاد متغیر وابسته مشارکت سیاسی

متغیر	ابعاد	خرده ابعاد ۱	خرده ابعاد ۲	گویه ها
مشارکت سیاسی	مشارکت سیاسی مثبت	مشارکت سیاسی انتخاباتی	انتخابات گذشته	شرکت در انتخابات ریاست جمهوری
				شرکت در انتخابات مجلس شورا اسلامی
				شورای اسلامی شهر
				مجلس خبرگان رهبری
			انتخابات آینده	شرکت در انتخابات ریاست جمهوری
				شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی
				شورای اسلامی شهر
				مجلس خبرگان رهبری
	مشارکت سیاسی منفی	مشارکت سیاسی غیرانتخاباتی	حمایت از جناح سیاسی خاص	
			فعالیت در ستاد انتخاباتی	
			شرکت در مجالس سخنرانی کاندیداها	
			شرکت در راهپیمایی	
			عضویت رسمی یک حزب	
			تلاش برای متقاعد کردن دیگران به رای دادن به یک کاندیدا	
			تلاش برای دریافت پست سیاسی	
			رتباط با سیاستمداران	
		انتخاباتی	سرزنش دیگران برای فعالیت در ستاد انتخاباتی	
			سرزنش دیگران به خاطر شرکت در انتخابات	
		غیرانتخاباتی	شرکت در راهپیمایی اعتراضی	
			مخالفت با شروع بحث های سیاسی در یک نشست خانوادگی	
			تحسین دیگران برای قطع رابطه با سیاستمداران	
			سرزنش دیگران بخاطر شرکت در جلسات سخنرانی در کاندیداها	
			سرزنش دیگران بخاطر دریافت پست سیاسی	
			سرزنش دیگران بخاطر عضویت در احزاب	
			سرزنش دیگران بخاطر هواداری از جناح های سیاسی	
			عضویت در احزاب سیاسی فاقد مجوز قانونی	

۲-۸- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

به منظور توصیف یافته‌ها، از جداول و نمودارهای فراوانی استفاده شد. ضمن این که به منظور توصیف بهتر داده‌ها از شاخص‌های مرکزی و همچنین شاخص‌های پراکندگی بهره گرفته شد. در راستای تایید یا عدم تایید توزیع نرمال بودن داده‌ها جهت سنجش متغیرها از آزمون کلموگروف اسمیرونوف استفاده گردید. برای تحلیل داده‌ها از روش آماری پیرسون و رگرسیون چند متغیره از طریق نرم افزار SPSS انجام شد.

۳- یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق نشان داد که از ۳۸۴ نفر تعداد کل پاسخگویان مورد مطالعه ۲۴۸ نفر مرد و ۱۳۶ نفر زن بودند که درصد هر یک از آنها نسبت به کل پاسخگویان به ترتیب برای مردان ۶۴/۶ و برای زنان ۳۵/۴ درصد می باشد. آنچه قابل توجه به نظر می رسد این است که نسبت مردان در حدود ۳۰ درصد بیشتر از زنان می باشد. همچنین از ۳۸۴ نفر تعداد کل پاسخگویان مورد مطالعه، بیشترین تراکم به لحاظ میزان تحصیلات به لیسانس (۱۹۵ نفر) تعلق گرفته است. در این تحلیل تعداد دیپلم ۱۰/۲ درصد، فوق دیپلم ۲۹/۲ درصد، لیسانس ۵۰/۸ درصد و فوق لیسانس ۹/۹ درصد را به خود اختصاص داده اند. از ۳۸۴ نفر از کل پاسخگویان، ۲۱۸ نفر مجرد و ۱۶۶ نفر متأهل می باشد که درصد آنها به ترتیب ۵۶/۸ درصد و ۴۳/۲ درصد می باشد. از ۳۸۴ نفر تعداد کل پاسخگویان مورد مطالعه، بیشترین تعداد افراد رده سنی ۳۰-۳۹ سال را در اختیار دارند که تعداد آنها ۱۷۳ نفر می باشد. افراد با رده سنی کمتر از ۲۰ سال ۱۱/۷ درصد، ۲۹-۲۱ سال ۳۷/۰ درصد، ۳۹-۳۰ سال ۴۵/۱ درصد و افراد در رده سنی ۴۹-۴۰ سال ۶/۲ درصد را به خود اختصاص داده است.

همان طوری که در جدول (۴) مشاهده می شود، میانگین نمرات برای متغیرهای اصلی هویت ملی (۶۳/۲۹) و مشارکت سیاسی (۹۳/۶) می باشد. همچنین در بین ابعاد هویت ملی بیشترین میانگین نمرات مربوط به بُعد زبانی (۲۵/۶) و در بین ابعاد مشارکت سیاسی مربوط به بُعد مشارکت سیاسی مثبت (۵۰/۶) می باشد.

جدول ۴. داده‌های آمار توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش

متغیر		تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
هویت ملی	هویت ملی	۳۸۴	۶۳/۲۹	۴/۴۶
	بُعد زبانی		۲۵/۶	۲/۴
	بُعد سیاسی		۱۲/۴	۱/۶
مشارکت سیاسی	مشارکت سیاسی		۹۳/۶	۸/۸
	مشارکت سیاسی مثبت		۵۰/۶	۳/۸
	مشارکت سیاسی منفی		۴۲/۹۷	۷/۷

با توجه به جدول (۵) سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای بُعد زبانی هویت ملی و مشارکت سیاسی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین دو متغیر همبستگی معناداری وجود دارد. بنابراین می توان گفت که بین بُعد زبانی هویت ملی و مشارکت سیاسی افراد بالای ۱۸ سال شهر بهشهر رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به جدول (۵) سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای بُعد سیاسی هویت ملی و مشارکت سیاسی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین دو متغیر همبستگی معناداری وجود دارد. بنابراین می توان گفت که بین هویت ملی و مشارکت سیاسی مثبت رابطه معناداری وجود دارد. بدین صورت که هر چه میزان هویت ملی بیشتر گردد به همان نسبت میزان بُعد مشارکت سیاسی مثبت خواهد شد چون رابطه مستقیم بین این دو متغیر وجود دارد. با توجه به جدول (۵) سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای هویت ملی با متغیر وابسته مشارکت سیاسی منفی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین دو متغیر همبستگی معناداری وجود دارد. بنابراین می توان گفت که بین هویت ملی و بُعد مشارکت سیاسی منفی افراد بالای ۱۸ سال شهر

رابطه معناداری وجود دارد. بدین صورت که هر چه میزان هویت ملی بیشتر گردد به همان نسبت میزان بُعد مشارکت سیاسی منفی کمتر خواهد شد چون رابطه منفی و معکوس بین این دو متغیر وجود دارد.

جدول ۵. ماتریس همبستگی بین متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) با متغیرهای مستقل

متغیرها	میزان همبستگی	سطح معناداری
بُعد زبانی	۰/۱۱۱	۰/۰۳
بُعد سیاسی	۰/۱۵۹	۰/۰۰۲
مشارکت سیاسی مثبت	۰/۳۴۱	۰/۰۰۰
مشارکت سیاسی منفی	- ۰/۱۱۷	۰/۰۲۲

نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج تحقیق، بین بُعد زبانی هویت ملی و میزان مشارکت سیاسی افراد بالای ۱۸ سال رابطه معنی دار وجود دارد. نتایج این تحقیق با نتایج مطالعات خلف زاده (۱۳۹۳)، رحیمی رستم آبادی (۱۳۸۹)، پناهی و همکاران (۱۳۸۹)، ابوالحسنی و همکاران (۱۳۸۹) و موسوی و همکاران (۱۳۸۲) همخوان می باشد. نظام های سیاسی بر پایه ی اعتماد عمومی و اراده ی مردم استوار می گردند و استمرار و اقتدار آنها وابسته به مشارکت و دخالت مردم است. این مشارکت در قالب های مختلفی شکل می گیرد؛ از جمله شرکت مردم در انتخابات و همه پرسی ها و حساسیت نسبت به نوع جریان امور در کشور و میزان دلبستگی آنها به نظام حاکم بر جامعه و حمایت از آن. در جوامع مدرن این مشارکت در قالب احزاب سیاسی و نهادهای اجتماعی هدایت می شود. عقاید و هویت سیاسی یک شخص، تأثیر تعیین کننده ای بر عمل سیاسی او می گذارد. در سیاست و مشارکت سیاسی و اجتماعی، بر خلاف علوم طبیعی، بین نظر علمی و عقاید، یعنی بین معرفت سیاسی و عقیده ی سیاسی فاصله ای نیست و نمی توان تأثیر عقاید و هویت یک شخص بر عمل سیاسی اش را انکار کرد.

بر اساس نتایج تحقیق، بین بُعد سیاسی هویت ملی و میزان مشارکت سیاسی افراد بالای ۱۸ سال رابطه معنی دار وجود دارد. نتایج این تحقیق با نتایج مطالعات خلف زاده (۱۳۹۳)، رحیمی رستم آبادی (۱۳۸۹)، پناهی و همکاران (۱۳۸۹)، ابوالحسنی و همکاران (۱۳۸۹) و موسوی و همکاران (۱۳۸۲) همخوان می باشد. رحیمی رستم آبادی (۱۳۸۸) در مطالعه خود به بررسی رابطه هویت ملی با مشارکت سیاسی دانشجویان، مورد: دانشجویان دانشگاه قم پرداختی دریافتند که بعد سیاسی هویت ملی رابطه معنی داری با مشارکت سیاسی دارد. توسعه مشارکت سیاسی پدیده‌ای است که نمی توان تأثیرش را بر حیات اجتماعی و سیاسی جهان امروز، بویژه در جوامع در حال توسعه، انکار کرد. در فرایند تحقق توسعه یافتگی مشارکت سیاسی عوامل گوناگونی ایفای نقش کنند. بر اساس نظریات موجود توسعه یافتگی سیاسی در دو سطح خرد و کلان قابل بررسی است، معرف های سطح کلان توسعه یافتگی سیاسی در عرصه ساخت سیاسی و ساخت اجتماعی تعیین شده اند و معرف های سطح خرد در عرصه فرهنگ سیاسی و رفتار افراد قابل تشخیص اند که عبارت بودند از: فرهنگ سیاسی دموکراتیک، اعتماد سیاسی، مشارکت سیاسی، هویت ملی. هویت ملی یکی از مؤلفه های بنیادی شکل گیری و بقاء جامعه ملی است که تزلزل، تجزیه و تضعیف آن موجب بی ثباتی اجتماعی می گردد اما این پدیده به لحاظ کمیت و کیفیت عناصر هم از نظر تعاریف ارائه شده و هم به تناسب زمان و مکان اجتماعی نسبی است، نسبی بودن آن دلیل بر انکار و یا کم اهمیت دانستن آن نیست.

محدودیت های و تنگناهای تحقیق

اساساً مسیر پژوهش ناهموار و مملو از پرتگاههای و تنگناهایی است که هر اینه امکان دارد تا اعتبار و پایایی تحقیق را به ورطه لغزش نزدیک کند. پس شناسایی و معرفی این محدودیتها از مولفه ها و پیش شرطهای هر پژوهش علمی به شمار می آید، که بر این اساس و بنا به ضرورت به پاره ای از آنها که به نوعی پیامد عدم توجه به پژوهش و فرهنگ پژوهش در این سرزمین است، اشاره می شود. پس شناسایی و معرفی این محدودیتها از مولفه ها و پیش شرطهای هر پژوهش علمی به شمار می آید، که بر این اساس و بنا به ضرورت به پاره ای از آنها که به نوعی پیامد عدم توجه به پژوهش و فرهنگ پژوهش در این سرزمین است، اشاره می شود. از آن جمله :

- کمبود منابع علمی و پایان نامه در حوزه جدید و نوپای مشارکت سیاسی و سرمایه اجتماعی
- عدم به روز بودن پایگاه های اینترنتی و فقدان اطلاعات جدید و به هنگام در حوزه تحقیق حاضر

- سایست زدگی ابعاد و ایتیم های مورد بررسی در حیطه مفهوم مشارکت سیاسی
- وجود نگرشی منفی نسبت به کار تحقیقی و تکمیل پرسشنامه در بین جوانان
- محافظه کاری نمودن در پاسخگویی به بعضی از سوالات حساس و در عین حال مهم و اساسی از طرف بعضی از جوانان.

منابع

- ابوالحسنی، رحیم؛ احمدی، حمید و ربانی، محمد، (۱۳۸۹)، «بررسی میزان تاثیر هويت قومی بر مشارکت سیاسی مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تهران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۳)، «هویت و قومیت در ایران»، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- ازکیا، مصطفی، (۱۳۸۱)، «جامعه شناسی توسعه»، تهران: نشر کلمه .
- پناهی، غلامحسین؛ موحدی، محمد ابراهیم و رحیمی رستم آبادی، ابوذر، (۱۳۸۸)، «بررسی رابطه هويت ملی با مشارکت سیاسی دانشجویان، مورد: دانشجویان دانشگاه قم»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی.
- حیدری، محمد، (۱۳۸۳)، «هویت و امنیت ملی، در مبنای نظری هويت و بحران هويت، به اهتمام علی اکبر علیخانی»، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- خلفزاده فاطمه، (۱۳۹۳)، «اقوام خوزستان و مشارکت سیاسی با تاکید بر هويت ملی»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اهواز.
- دلیرپور، پرویز؛ نجاتی، عباس، (۱۳۹۶)، «بررسی و شناسایی تاثیر شاخص های فرهنگی بر میزان مشارکت سیاسی مردم (مورد مطالعه : انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶)»، همایش بین المللی حقوق علوم سیاسی و معارف اسلامی، تهران، مرکز همایش های کوشاگستر.
- راش، مایکل (۱۳۸۱)، «جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری»، تهران: انتشارات سمت.
- رحیمی رستم آبادی، ابوذر، (۱۳۸۸)، «بررسی رابطه هويت ملی با مشارکت سیاسی دانشجویان، مورد: دانشجویان دانشگاه قم»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.
- روح الامینی، محمود، (۱۳۸۳)، «مفهوم شناسی هويت ملی (گفتگو)»، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ساورخانی، باقر، (۱۳۸۹)، «روشهای تحقیق در علوم اجتماعی»، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- غم، محمدرضا، (۱۳۸۶)، «ریشه های هويت ایرانی در قیام میرزا کوچک خان جنگلی»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۸، ص ۳۱-۹۸.
- قیصری، نورالله، (۱۳۷۷)، «قومیت عرب و هويت ملی در ج. ا. ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، صص ۴۹-۸۳.
- کامران، حسن؛ هاتفی، مریم، (۱۳۹۰)، «تاثیر فرهنگ اقوام گرایی در مشارکت سیاسی با تاکید بر طوایف غربی ایران، یازدهمین کنگره جغرافیدانان ایران»، تهران، انجمن جغرافیایی ایران، دانشگاه شهید بهشتی.
- مکاریان فرگ، زهره، (۱۳۹۳)، «بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی در میان شهروندان تهران، اولین کنفرانس بین المللی روان شناسی و علوم رفتاری» تهران، موسسه همایشگران مهر اشراق، مرکز همایشهای دانشگاه تهران.
- موسوی، یعقوب، قانعی راد، محمد امین، حبیب زاده مروذشتی، فهمیمه، (۱۳۸۲)، «بررسی هويت ملی و دینی جوانان و تاثیر آن بر مشارکت سیاسی و اجتماعی آنها»، پایان نامه کارشناسی ارشد، علوم انسانی، جامعه شناسی.
- نظری علی اشرف، (۱۳۹۰)، «احزاب سیاسی و هويت ملی تاملی در کارکردها و چشم اندازها»، مطالعات ملی، دوره ۱۲، شماره ۱(۴۵)، ۷۳-۹۸.
- Ashford, D. E., (2015), National Development and Local Reform: Political Participation in Morocco, Tunisia, and Pakistan. Princeton University Press.

نظریه انتخاب عقلانی و تکثرگرایی: یک مقایسه تطبیقی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۱/۲۲

کد مقاله: ۵۷۷۵۸

شیوا جلال پور^۱، سید محسن البرزی^{۲*}

چکیده

نظریه انتخاب عقلانی و نظریه کثرت‌گرا در حوزه علم سیاست دو نظریه بسیار برجسته و پر کاربرد هستند که نقش مهمی در مبانی نظریه‌پردازی پژوهش‌های علوم سیاسی دارند، هر دو نظریه در بنیادهای معرفتی خود دارای اشتراکات و افتراقاتی هستند، این پژوهش به روش مقایسه‌ای-تحلیلی کنکاشی است در بنیان‌های معرفتی (هستی‌شناسی و انسان‌شناسی) این دو نظریه و تحلیل نوع جهان‌بینی هر دو کلان‌نظریه روشی علوم اجتماعی و سیاست. نتایج این پژوهش نشان داد، نظریه انتخاب عقلانی در بنیادهای معرفتی خویش برآمده از علوم تجربی و تسلط پارادایم پوزیتویسم بر ساحت علوم انسانی بالاخص علم‌سیاست بود، انسان‌شناسی مبتنی بر غریزه بعنوان رانه اصلی کنش‌های انسانی و هستی‌شناسی مبتنی بر تجربه و آزمایش که نقطه اوجش تسلط چند دهه‌ای پارادایم رفتارگرایی بر پژوهش‌های علم سیاست بود و در مقابل نظریه کثرت‌گرایانه پاسخی بود به «علم‌زدگی» و تسلط جهان‌بینی علوم تجربی بر ساحت علوم انسانی و تلاشی بود برای اهمیت دادن به نقش سوژه خود آگاه انسانی در کنشهای اجتماعی و آگاهی‌دادن به این مهم که استفاده صرف از روشهای تجربی و تنها تکیه بر عقلانیت فردی در کنشهای جوامع انسانی به تنهایی نمی‌تواند پیچیدگی‌های کنشهای سیاسی و اجتماعی کنشگران انسانی را توضیح دهد.

واژگان کلیدی: انتخاب عقلانی، تکثرگرایی، علم سیاست، نظریه

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم تحقیقات اهواز
۲- دانشجوی دکترای علوم سیاسی، مسائل ایران - واحد علوم تحقیقات اهواز؛ aramin50@yahoo.com

۱- مقدمه

در علوم اجتماعی خاصه علم سیاست یکی از کلیدی ترین مباحث نظریه بکار رفته در پژوهش های این رشته است ، نظریه در علم سیاست حکم اسکلت برای یک ساختمان را دارد و همان طور که ساختمان بدون اسکلت وجود ندارد، پژوهش بدون چارچوب نظری هم در حوزه علوم انسانی قابل بسط و گسترش نیست. نظریه در علوم انسانی همانند فرمول در علوم تجربی است، یک نظریه چکیده مبنای فلسفی، انسان شناسی و معرفت شناسی یک رویکرد و نوع نگاه به سوژه های اجتماعی است و نظریات در مبانی فکری نظریه پردازان شان دارای شباهت ها و تفاوت های بنیادینی با یکدیگر هستند.

نظریه انتخاب عقلانی و نظریه کثرت گرا در حوزه ی علم سیاست دو نظریه بسیار برجسته و پر کاربرد هستند که نقش مهمی در اسکلت بندی پژوهش های علوم سیاسی دارند ، این دو نظریه دارای شباهت ها و تفاوت هایی با یکدیگر هستند. نظریه انتخاب عقلانی یکی از روش های تحقیق در علوم انسانی است که در ابتدا در علم اقتصاد گسترش یافت و در قرن نوزدهم با گسترش تحقیقات تجربی و پوزیتیویستی در علوم انسانی خصوصاً جامعه شناسی و علم سیاست نیز اشاعه پیدا کرد. فرض بنیادین این نوع روش تحقیق بر این گزاره استوار است که «انسانها بر پایه عقلانیت و منافع محوری خویش همواره در عرصه زندگی اجتماعی تصمیماتی اتخاذ می کنند که دارای بیشترین سود فردی یا کمترین ضرر برای آنها باشد» بدین مضمون که رفتار اجتماعی هر انسان در جهت انباشت بیشترین سود و خیر برای خودش یا اجتناب از کمترین ضرر کمتر برای وی می باشد.

نظریه تکثرا گرا برخلاف نظریه انتخاب عقلانی ریشه در فلسفه و علوم اجتماعی دارد و برای توضیح پیچیدگیهای رفتاری انسانی که با انتخاب عقلانی قابل تفسیر نیستند وارد عمل شد، این نظریه برخلاف نظریه انتخاب عقلانی در اروپا رشد و نمو یافت زیرا در آن قاره علوم سیاسی تحت تاثیر فلسفه و تاریخ قرار داشت نه علوم تجربی، در این روش تحقیق برخلاف رویکرد عقلانیت انتخابی بی طرفی ارزشی وجود ندارد و خود پژوهشگر فردی خارج از تحقیق نیست بلکه او نیز جزئی از تحقیق است که دارای پیش فرضها و نظام ارزشی خودش می باشد در نتیجه رابطه بین پژوهشگر و پژوهش شونده یک رابطه دو طرفه و دیالکتیک است که هر دو بر یکدیگر اثر می کنند و شرایط یک پژوهش علوم اجتماعی و سیاسی را نمی توان همچون تحقیقات تجربی کاملاً کنترل کرد و این امر غیر قابل اجرا است. در این مقاله تلاش بر این داریم ضمن معرفی، مبانی و شباهت ها و تفاوت های دو نظریه انتخاب عقلانی و تکثر گرا را با یکدیگر بسنجیم تا نقاط قوت و ضعف هر نظریه و امکانه های کاربرد هر یک را در حوزه های علم سیاست شرح دهیم.

۲- نظریه انتخاب عقلانی

۲-۱- مبانی معرفت شناسی

روش تحقیق انتخاب عقلانی برای اولین بار در دهه ۱۹۳۰ توسط اساتید دانشگاه شیکاگو در علم سیاست و برای نظرسنجی های انتخاباتی بکار گرفته شد و تا امروز نیز نظرسنجی های انتخاباتی مهمترین عرصه بکارگیری این روش هستند. دلیل آنکه در جامعه امریکا روش تحقیق انتخاب عقلانی بسیار نفوذ و گسترش یافت این بود که اولاً جامعه امریکا نسبت به اروپا بسیار فردگراتر بود و هویت های جمعی ضعیف تری داشت و این با روش تحقیق فردگرایانه انتخاب عقلانی هماهنگ بود و دیگر اینکه علوم انسانی در این کشور زیر سیطره علوم تجربی و کمیت محور قرار داشت و نزدیکی علوم انسانی و تجربی در آن جامعه منجر به ظهور روش شناسان رفتار گرا در همان دوران شد.

۲-۱-۱- انسان شناسی انتخاب عقلانی

در این نظریه، فرض بر این است که انسانها عقلانی هستند و کنش آنها مبتنی بر شناختی است که تحت شرایط خاصی از مؤثرترین وسایل جهت نیل به اهداف خود دارند. در جهانی که منابش کمیاب است، لازم است پیوسته وسایل مختلف برای رسیدن به اهداف مختلف و نیز انتخاب بین آنها مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد. اصطلاح انتخاب عقلانی نیز از همین بنیان ناشی می شود (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۲۹۴) بر اساس اصل موضوعه عقلانیت، فرض هایی ساخته میشود که قابل تعمیم بر کنش اجتماعی و سطوح ساختاری و نهادی است. «ترنر»، فرض های نظریه انتخاب عقلانی را به قرار زیر فهرست کرده است:

الف- انسانها، هدفدار و هدف جو هستند ب- انسان ها، دارای مجموعه ای از ترجیحات با منافع اند که به شکل سلسله مراتبی تنظیم یافته اند. ج- انسانها، در گزینش مسیرهای رفتاری خود، به اشکال زیر به محاسبه عقلانی می پردازند
۱. سود مسیرهای مختلف رفتار با توجه به سلسله مراتب ترجیحات. ۲. هزینه های هر گزینه بر حسب منافع صرف نظر شده. بهترین راه پیشینه سازی منافع.

د- بازتولید پدیده‌های اجتماعی چون ساختارهای اجتماعی، تصمیم‌های جمعی و نیز رفتار جمعی، نتیجه انتخاب‌های عقلانی افرادی است که به دنبال پیشینه‌سازی سودند.

ه- پدیده‌های اجتماعی نوظهوری که از انتخاب‌های عقلانی ناشی می‌شوند، مجموعه‌ای از عوامل را برای انتخاب‌های عقلانی بعدی افراد فراهم می‌کند، به نحوی که عوامل تعیین‌کننده زیر را مد نظر دارند:

۱. توزیع منابع در میان افراد

۲. توزیع فرصت‌ها برای مسیرهای مختلف رفتار.

۳. توزیع و نوع هنجارهای و تعهدات در یک موقعیت. همان‌گونه که پیداست، هرچه از فرض الف به سمت فرض ه و زیر مجموعه‌های آنها نزدیک‌تر می‌شویم، سطوح ساختاری و نهادی اهمیت بیشتری می‌یابند. ادعای طرفداران نظریه انتخاب عقلانی در تحلیل مسائل سطح کلان اجتماعی با فرض‌های ساده و قابل آزمون، دقیقاً در این فرض‌های طرح‌شده به وسیله ترنر آشکار است. (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۰۴)

به دلیل تأکید بسیاری که در نظریه انتخاب عقلانی بر فردیت و عقلانیت می‌شود، می‌توانیم با اطمینان بگوییم که بین ماهیت مدرنیته و این نظریه پیوند و رابطه وجود دارد (کرایب، ۱۳۷۸: ۸۷). به عقیده «مارگارت آرچر» ادعای گزافی نیست اگر بگوییم که انتخاب عقلانی، بر نظریه بزرگ مدرنیته متأخر استوار است. فراروایت‌های این نظریه، اساساً به عقلانی شدن پیشرونده غرب و سپس باقی جهان مربوط می‌شود. به همین دلیل است که این رهیافت، در نهادهای اقتصادی و مالی بین‌المللی تا این حد نفوذ یافته است. مادامی که نیروهای جهانی دست اندرکار افسون‌زدایی هستند، این نظریه می‌تواند گام بزرگ و این چنین مؤثر بردارد (آرچر و تریترو، ۲۰۰۱: ۱۰).

به ویژه در تحلیل رفتار فردی و پیامدهای آن، دو نفوذ عمده بر رهیافت انتخاب عقلانی وجود دارد روانشناسی رفتار گرا، در توسعه گونه‌های اولیه نظریه مبادله نقش مهمی داشت، در حالی که در سالهای اخیر مفاهیم و مدل‌های طراحی شده بر اساس نظریه بازی‌ها به طور فزاینده‌ای مورد اقتباس قرار گرفته‌اند (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۳۰۲). یکی از موارد مهم نظریه انتخاب عقلانی، تأثیرپذیری آن از نظریه رفتارگرایی در روانشناسی آمریکاست. در نظریه رفتارگرایی، روانشناسی چون «جان بی. واتسون» و «بی. اف. اسکینر» بر ابعاد قابل مشاهده و آزمون‌پذیر رفتار انسانی تأکید می‌کردند و از تحلیل پدیده‌های ذهنی سرباز می‌زدند. در این نظریه، انسانها موجودات متفعلی در نظر گرفته می‌شوند که تحت تأثیر سائق‌ها یا محرک‌هایی رفتار می‌کنند. اما نظریه پردازان بعدی مبادله، از جمله نظریه پردازان انتخاب عقلانی، علاوه بر این که تأکید نظری مکتب رفتارگرایی را در مورد قضای تئوریک می‌پذیرند، گزاره‌هایی نیز در مورد پدیده‌های غیرقابل مشاهده، به ویژه در مورد ارزشهای افراد ارائه می‌دهند. آنچه نظریه انتخاب عقلانی را از نظریه‌های رفتارگرایی روانشناختی و نیز نظریه مبادله متمایز می‌سازد، توجه به ویژگی‌های جمعی و متنوع کنش‌های اجتماعی است. در این نظریه، بیش از آن که به کنشگران اجتماعی توجه شود، به خود کنش، ویژگی‌ها و نتایج حاصل از آن توجه می‌شود. نظریه پردازان انتخاب عقلانی، سؤال‌هایی را در این مورد مطرح می‌کنند که چگونه کنش با توجه به انواع متفاوت انگیزش‌های فرهنگ‌ها با گروه‌ها تنوع می‌پذیرد. این نوع نگاه، توجه را از خود مبادله برداشته، به نتایج کنش متقابل جلب می‌کند. بنابراین، آنچه برای یک فرد و حتی همه افراد گروه عقلانی تصور می‌شود، ممکن است به عقلانیت کل گروه منجر نشود. به عنوان مثال، اگر سه مغازه در سر چهارراهی رقیب یکدیگر باشند، شاید برای یکی عقلانی باشد که برای جلب مشتری بیشتر قیمت‌ها را پایین آورد، ولی اگر هر سه این شیوه را به کار بندند، قیمت‌ها به طرز نامطلوبی کاهش می‌یابد. بهترین راه برای این سه مغازه این است که با انجام توافقاتی، قیمت‌ها را در سطح بهینه‌ای نگه دارند. نکته‌ای که در این جا به لحاظ جامعه‌شناختی اهمیت دارد، این است که چه وقت و چگونه گروه‌ها می‌توانند برای دستیابی به این منافع جمعی با یکدیگر همکاری کنند. درست است که در این جا همه مغازه‌داران به سود می‌اندیشند که یک امر اقتصادی است، اما پرسش جامعه‌شناختی این است که چگونه نمونه‌ای از کنشگران سودطلب می‌توانند نیروهای اجتماعی و فرهنگی به وجود آورند؟

۲-۲-۲- هستی‌شناسی انتخاب عقلانی

تمایز بین عقلانیت فردی و گروهی، توسط «منکور السون» اقتصاد دان در کتاب مشهور وی منطق کنش جمعی مطرح گردید و بعدها بسیار مورد استفاده نظریه پردازان انتخاب عقلانی قرار گرفت. السون با تحلیل موقعیت‌هایی دقیقاً شبیه همان موقعیت مغازه‌های رقیب. و نیز جنبش‌های اجتماعی در سطحی گسترده‌تر نشان داد که وجود منابع مشترک در میان گروهی از افراد، برای ایجاد کنش جمعی بی‌آنکه منافع را تحقق بخشد، کافی نیست. هنگامی که کالایی غیر قابل تقسیم باشد، یعنی هنگامی که کالایی جمعی است و هرکس قطع نظر از این که در تولید آن مشارکت کرده، از آن نفع می‌برد و نیازی به عقلانی‌گزینش کردن مشارکت در تولید کالا نیست. این بدان علت است که هزینه‌های تولید کالا تنها بر دوش کسانی می‌افتد که

¹ Mancur Olson

مشارکت می‌کنند و از این رو، افراد ترجیح می‌دهند دیگران کالا را تولید کنند. البته وقتی همه این گونه عمل کنند، هرگز کالایی تولید نمی‌شود. هر فروشنده ای دوست دارد دیگران قیمت های کلی را بالا نگه دارند و تنها خود او این فرصت را داشته باشد که قیمت ها را پایین آورد. با نشان دادن این نکته که منافع کاملاً مشترک، در برخی موارد منجر به کنش جمعی گروه برای دستیابی به آن منافع نمی‌شود، السون توجه تحلیل گران را به شرایطی جلب می‌کند که تحت آن افراد در تولید کالاهای جمعی مشارکت می‌کنند. یک راه حل این است که همکاری را در گروههای کوچک تری که هر کسی می‌تواند نحوه مشارکت دیگران را ببیند، سازماندهی کنیم. به عبارت دیگر، روابط بین شخصی، یا مبادله های اجتماعی از آن نوع که بالانشان داده، برای ایجاد کنش های جمعی اهمیت دارند (کالهن و دیگران، ۲۰۰۲: ۸۵-۸۴).

به نظر منکور السون، دولت ها یا سازمانهای دیگر، تنها کالاهای عمومی یا جمعی تولید می‌کنند. حکومتها اغلب، کالاهایی غیرفردی همچون برق را تولید می‌کند و دقیقاً مثل شرکتهای خصوصی در بازار می‌فروشند. به علاوه، سازمانهای بزرگی که نمی‌توانند عضویت اجباری داشته باشند، باید برخی کالاهای جمعی برای دادن انگیزه به اعضای بالقوه جهت پیوستن بدانها تولید نمایند. این است که کالاهای جمعی، خاص کالاهای سازمانی هستند؛ چرا که کالاهای غیر جمعی معمولی را می‌توان همیشه از طریق کنش فردی به دست آورد و تنها هنگامی که اهداف مشترک با کالاهای جمعی مورد نیاز است، کنش سازمانی با گروهی ضروری می‌یابد (السون، ۲۰۰۲: ۱۳۰-۱۲۹).

نظریه انتخاب عقلانی، بنا به ماهیت خود، پیوند تنگاتنگی با اقتصاد و دانش اقتصادی دارد. اما این سخن بدان معنی نیست که پدیده های صرفاً اقتصادی مانند تولید، اشتغال و فروش تنها واقعیت های مهم در تبیین رفتار اجتماعی هستند. به عقیده نظریه پردازان انتخاب عقلانی، فهم بسیاری از رفتارهای آدمیان در قبال یکدیگر، با توجه به در نظر گرفتن آنها به عنوان تصمیم گیرندگان عقلانی در جهان با منابع کمیاب امکان پذیر است. نظریه های اقتصاددانان بزرگی چون «آدام اسمیت»، «دیوید ریکاردو» و «کارل منگر» بر فرض های خاص در مورد روانشناسی فردی و تضمین های آن برای رفتار انسان در بازار استوار است. نظریه پردازان انتخاب عقلانی نیز کار خود را با روانشناسی فردی آغاز می‌کنند و همان فرضها را در مورد رفتاری که مستلزم مبادله کالاهای مادی برای پول، تولید کالا برای فروش، یا کنش های غیر اقتصادی به کار می‌برند. آنان نیز همچون اقتصاددانان، بر اهمیت این نکته تأکید می‌کنند که ما در جهانی با منابع کمیاب زندگی می‌کنیم و نمی‌توانیم همه کالاهای منزلتها را تأمین عاطفی دلخواهمان را داشته باشیم. نظریه پردازان انتخاب عقلانی، چهار قضیه اساسی را از نظریه های اقتصادی اتخاذ می‌کنند: ۱. افراد، عقلانی و خواهان بیشینه سازی سود خویش هستند و بر اساس سلیقه ها و ترجیحات خود تصمیماتی اتخاذ می‌کنند.

۲. هرچه فردی چیزی را بیشتر داشته باشد، جذابیت آن برای وی کم تر میشود.

۳. قیمت هایی که کالاها و خدمات بر اساس آنها در بازار آزاد فروخته می‌شوند، مستقیماً از طریق سلاقی خریداران و فروشندگان بالقوه تعیین می‌شود. هر چه تقاضا برای کالایی بیشتر شود، آن کالا ارزشمندتر است و قیمت آن افزایش می‌یابد. هرچه عرضه بیشتر شود، ارزشمندی آن کالا کمتر است و قیمت آن کاهش می‌یابد.

۴. در صورتی که کالایی فقط توسط یک انحصارگر بدون رقیب عرضه شود، در مجموع گران تر خواهد بود (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۲۹۹).

نظریه بازی ها و نظریه تصمیم نیز هرچه در اقتصاد و علوم سیاسی کاربرد وسیع دارد، مورد استفاده نظریه پردازان انتخاب عقلانی قرار گرفته است (آبل، ۲۰۰۳: ۷۱۸). نقش انسان شناسی را نیز در نظریه های مبادله و انتخاب عقلانی نمی‌توان انکار کرد. بسیاری از انسان شناسان بزرگ قرن بیستم، به ویژه «مالینوسکیه نقش مبادله در زندگی اجتماعی را مورد تأکید قرار داده اند. اما در بررسی مبادله، باید بین نهادهایی که هدفی غیر از مبادله یا دهش ندارند با مبادله ابزاری که ویژگی تعاملاتی است که بدواً انجام می‌شوند تا افراد خواسته های مورد علاقه خود را به دست آورند، تمایز قائل شد. انسان شناسی به مورد نخست توجه ویژه ای مبذول داشته است، اما نظریه های مبادله و انتخاب عقلانی بر مبادله نوع دوم انگشت گذاشته اند. انسان شناسان و نظریه پردازان مبادله و انتخاب عقلانی هر دو معتقدند که ویژگی اساسی چنین مبادله هایی، شیوه های است که آنها جامعه را از طریق تعهدات متقابل به یکدیگر پیوند داده بنابر این موجب افزایش همبستگی اجتماعی می‌شوند. انسان شناسانی چون «مارسل موس» و «مارشال سالینز» از رابطه بین قدرت و مبادله هدایا آگاه بوده اند. این توجه به نقش مبادله در ایجاد روابط قدرت، مورد اقتباس نظریه پردازان مبادله و انتخاب عقلانی قرار گرفته است (والاس و وولف، ۱۹۹۹: ۲۹۹-۲۹۸). یکی از ویژگی های نظریه های مبادله و انتخاب عقلانی، توجه به هنجارهای عمومی و تکراری آن است که بر مبادله حاکم می‌شود. در این نظریه ها، هنجار الزام آور داد و ستد، بسیار مورد استناد قرار گرفته و از همین حیث نیز مدیون انسان شناسی است. دادوستد، قاعده ای است که به وسیله جامعه اعمال می‌شود (همان: ۲۹۹).

۳-نظریه کثرت گرا

۳-۱- مبانی معرفت شناسی

جست و جوی تبار فکری کثرت گرایی از یک مسیر نه ممکن است و نه مطلوب، بلکه بهتر است آن را تلاقی گاه چند نوع نگرش بدانیم: اگر منظور چندگانه انگاری در برابر یگانه انگاری است سابقه آن به گفتمان فلسفی یونان باستان از جمله نظریه ذره انگاری امپدوکلس و دموکریتوس در برابر وحدت انگاری پارمیندس بازمی گردد. در عصر مدرن (قرن هفده) نیز کثرت گرایی متافیزیک موندولوژیک لایبنیتس در برابر وحدت انگاری «همه وجودی» اسپینوزا قرار می گیرد و بعدتر آستانه قرن بیست به شیوه‌های تازه با ذره باوری منطقی برتراند راسل و پراگماتیسم ویلیام جیمز مطرح می شود.

اما اگر مرادمان کثرت گرایی به مفهوم سیاسی باشد، باید تدوین و تألیف مشخص آن به مثابه یک رهیافت سیاسی را در عصر مدرن به ویژه اواخر قرن نوزدهم به بعد سراغ بگیریم. از یک سو تمرکز اولین موج نظریه های سیاسی کثرت گرایی بر کثرت گرایی کارکردی مبتنی بر تقسیم کار بود، تمرکزی که حاکی از نوعی تأثیرپذیری از آرای فون گبر که، امیل دورکیم و لئون دوگی است که در چهار مضمون عمده خود را نشان می دهد:

- (۱) اصل نمایندگی کارکردی: یعنی مردم به انجمن ها و گروهها بیش از واحدهای سرزمینی وفادار هستند
- (۲) شخصیت حقوقی: یعنی برخلاف نگرش های مبتنی بر فردگرایی متدولوژیک، هویت انسانها در گرو زندگی انجمنی و تعلق به گروه است
- (۳) نقد حاکمیت دولت: یعنی برای تضمین شرایط زندگی انجمنی، پراکندن افقی قدرت میان دستگاه های ذی صلاح ضروری به نظر می رسد
- (۴) تصور ارگانیک از جامعه: یعنی نوعی نگرشی دورکیمی به جامعه که در آن روابط میان انجمن ها مبتنی بر تنظیم خودکار و هماهنگی دیده می شد و حضور دولت نیز فقط واسطه و کانال این ارتباط متقابل تعریف می گشت (بالامی، ۱۳۸۸: ۲۸-۳۰)

۳-۱-۱- هستی شناسی کثرت گرایی

با مهاجرت کثرت گرایی از فلسفه به سیاست و از اروپا به آمریکا، به تدریج ابعاد هنجاری و تحلیلی آن ناپدید گشته و با اخذ ادعای «تجربه باوری رادیکال» (جیمز) و بعدها تأثیر هارولد لاسکی در ترجمان آن از فلسفه به سیاست، تصویری از آن به عنوان علوم اجتماعی تجربه باور ارائه شد (مک النان، ۱۳۸۵: ۴۷-۶۴). سپس اثبات گرایی متجلی در رفتارگرایی، نشان خود را بر دقت نظری آن حک کرد، دقتی که در تأکید بر ابعاد مشهود فرایندها و رفتار سیاسی و بی توجهی به مقولاتی مانند معنا، ارزش، محیط ذهنی و رفتار اجتماعی، از گردآوری داده ها، مشاهده، اندازه گیری و روش های کمی برای تحلیل رفتار سیاسی نمود می یافت (بشیریه، ۱۳۸۳: ۴۴۸-۴۴۹).

کثرت گرایان به پشتوانه این دکترین، تفکر تجویزی را زیر سؤال برده و ادعا کردند که بیشتر آنچه در گذشته برای علم سیاست پذیرفته شده بود، جملات اخلاقی بی معنا هستند. بنابراین باید یک تحلیل سیاسی علمی در مورد سیاست ساخته شود که بر امور «سنجش پذیر»، نظیر الگوهای رفتاری واقعی مردم (مثل رأی دادن) تمرکز کند. بنابراین به پیروی از واقع گرایی و برپا شومپیتری، مردم را کم اطلاع تر از آنچه دموکراسی کلاسیک مدنظر داشت می دانستند، اما این بهمعنای پذیرش تمرکز قدرت در دست نخبگان سیاسی رقیب هم نبود، بلکه با اعتقاد به وجود عوامل تعیین کننده متعدد در توزیع قدرت و لذا وجود مراکز قدرت متعدد و بررسی مستقیم پویایی «سیاست شناسی گروهی» بر نقش گروه های میانجی بین نخبگان و مردم به مثابه ماده اصلی فرایند سیاسی تأکید کردند (هلد، ۱۳۸۴: ۲۸۳-۲۸۵).

البته در بطن این نگرش واقع گرایی و تجربه به دموکراسی، کماکان رگه هایی از نگرش هنجاری وجود داشت، نگرشی که متأثر از دغدغه فلسفه سیاسی لیبرال به حقوق اقلیت و ترس از جباریت اکثریت بود؛ یعنی دیدگاه افرادی چون توکویل، میل و خصوصاً مدیسون که نظریه اش آمیخته ای بود از دغدغه فوق و درک واقع گرایی فایده باورانه از زندگی جمعی در آمریکا. به زعم وی، وجود گروهها هرچند نامطلوب می باشد، ضروری است و دو مبنا دارد: طبع و نهاد انسان که وجود گروه ها را لازمه زندگی جمعی می سازد و کمبود کالاهای اساسی و توزیع نابرابر آن (بشیریه، ۱۳۸۲: ۷۵). از این زاویه، نوع خاصی از «مهندسی اجتماعی»، تضمین کننده استمرار یک جامعه دموکراتیک باثبات است. رابرت دال، اصیل ترین کثرت گرایی است که بعدها توانست این مفاهیم اولیه کثرت گرایی را با تشریح شیوه عملی پیدایش و دگرگونی فرمول مدیسون در متن نظام سیاسی آمریکا تکمیل کند؛ یعنی تأکید بر نقش گروه های سازمان یافته در تصمیم گیری حکومت به جای کثرت گرایی جغرافیایی متقدمان این سنت (کوهن، ۱۳۸۱: ۲۱۴).

به هر حال بر شانه های این سنت های چندگانه، کثرت گرایی سیاسی در اوایل قرن بیستم در تفکر سیاسی و اجتماعی اروپا و خصوصاً آمریکا ظاهر شد، ظهوری که دو عامل عینی در تحریک آن نقش داشت:

- (۱) افزایش هراس انگیز قدرت دولتها و توده ای شدن زندگی سیاسی

۲) گسترش تمدن صنعتی. بازار هر دو اینها در آغاز قرن بیستم (به ویژه پس از جنگ جهانی اول) رونق بی سابقه یافت و اندیشمندان را برای صیانت فرد از بیهوشی و خواری در جوامع بزرگ صنعتی به فکر تدبیر راه‌هایی انداخت (فولادوند، ۱۳۷۷: ۳۸۹). تشدید مبانی کثرت‌گرایی و تقویت نقش جامعه مدنی در زندگی سیاسی از عمده‌ترین راه‌حل‌هایی بود که بشر تاکنون به آن معتقد است.

از زمان انتشار کتاب «فرایند حکومت»^۱ (۱۹۰۸) اثر «آرتور بنتلی»^۲ و کارهای افرادی چون «هارولد لاسکی»^۳ تا زمان انتشار آثار برجسته تر افرادی چون «رابرت دال»^۴، «دیوید ترومن»^۵، «چارلز لیندبلوم»^۶ و کثرت‌گرایی چند دهه را برای تبدیل شدن به یک مکتب غالب در علوم سیاسی مدرن انتظار کشید. در این مدت، اساساً به الگویی برای بررسی تجربی نقش گروه‌های ذی‌نقوذ به عنوان پیش شرط «دموکراسی رقابتی لیبرال» و کارکردهای واقعی نظم دموکراتیک معروف گشت. این الگو که ریشه در مشاجرات جامعه‌شناسانه درباره ماهیت توزیع قدرت در دموکراسیهای غربی داشت، هم متأثر از سنت وبری بود که در مقابل تأکید مارکسیستی بر همگونی قدرت در جوامع سرمایه‌داری و دولت‌ایزاری، بر منابع مختلف قدرت در جامعه تأکید می‌کرد و هم واکنشی بود به نخبه‌گرایی که در نقد دموکراسی معتقد به وجود «گروه نخبه» واحدی در جامعه بودند. در عین حال نقدی بر برداشت‌های سنتی از دموکراسی (به ویژه ژاکوبینی) نیز بوده که از مشارکت توده مردم در زندگی سیاسی صحبت می‌کردند. کثرت‌گرایان در مقابل نخبه‌گرایان بدبینی چون «ویلفردو پاره‌تو»^۷، «گائتانو موسکا»^۸، «روبرت میخلز»^۹ و نیز مارکسیست‌ها، با تأکید بر «کثرت نخبگان» استدلال می‌کردند که در جامعه مدرن با افزایش پیچیدگی ساختار اجتماعی و پیدایش نخبگان مختلف، قدرت تمایل به پراکندگی یافته و منابع آن نیز متکثر (شامل اموری چون ثروت، شأن، تحصیلات، اطلاعات و ...) گشته و همین تنوع، نخبگان رقیب را ایجاد کرده است. همچنین در برابر تلقیهای آرمانی یا دموکراسی اکثریتی «دموکراسی را جز تعدد گروه‌های قدرت و احتمال گردش قدرت میان آنها نمی‌دانستند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۵).

۳-۱-۲- انسان‌شناسی کثرت‌گرایانه

مبنای چنین درکی از توزیع قدرت سیاسی به نگرش وبری آن برمی‌گردد، یعنی: «احتمال اینکه یک بازیگر در یک رابطه اجتماعی در موقعیتی قرار گیرد که اراده خود را در تعقیب اهداف عمل، علی‌رغم هر مقاومتی اعمال کند». به همین نحو، در تلقی ابزاری کثرت‌گرایان از قدرت به مثابه «کنترل رفتار»، یک طرف رابطه تا جایی قدرت دارد که بتواند طرف دیگر را به کاری را دارد که در غیر آن صورت انجام نمی‌داد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۴۵۰). چنین قدرتی همچون یک دارایی، مبتنی بر منابع متنوعی است و بالطبع قدرت نیز پراکنده است نه تجمیع شده؛ قدرتی که با آرایشی رقابتی و غیر سلسله‌مراتبی، بخش جدایی‌ناپذیری از یک فرایند پایان‌ناپذیر داد و ستد میان گروه‌های مختلف تلقی می‌شود. بنابراین پیداست که محور تحلیل کثرت‌گرایان «گروه ذی‌نقوذ» است (نش، ۱۳۸۵: ۳۵). با چنین ایستاری، طبعاً موضوع سیاست نیز رقابت گروه‌هایی می‌شود که به دلیل دسترسی به منابع متفاوت، هیچ یک قادر به تفوق کامل نبوده و فرایند سیاست نیز معطوف به ایجاد توازن و ثبات در ورای این رقابت می‌گردد؛ فضایی که در آن مفهوم کلی‌ای چون «دولت» اهمیت چندانی نداشته و به مثابه طرحی فراگیر با هدف برقراری موازنه‌ای مسئولانه میان منافع رقیب و با استعاره‌هایی چون بادنما، تخته‌کلید برق، دلال (واسطه)، میانجی و مدیرعامل توصیف می‌شود. کل فرایند سیاسی نیز به عنوان عامل فیزیکی اجتماعی فشارها و فشارهای متقابل، منحنی تعادل، عرضه یا تقاضایی برای کالاهای سیاسی و توالی تکامل رقابت و سازگاری ارگانیک محسوب می‌شود (مک‌لنن، ۱۳۸۵: ۶۶-۶۷).

در مجموع، سه برداشت در این زمینه وجود دارد:

۱) حکومت به مثابه عرصه مناقشات اجتماعی

۲) حکومت به مثابه داور بی‌طرف مناقشات

۳) حکومت به مثابه یکی از گروه‌های ذی‌نقوذ (پولادی، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

در واقع کثرت‌گرایان به جای دولت، لفظ «حکومت» را به کار می‌بردند که از جامعه مدنی متمایز بوده و با پادقدرت آن محدود می‌گشت. این صحنه که مرکز تصمیم‌گیری نهایی قدرتمندی ندارد، مسئله ثبات و موازنه تحلیلی ویژه می‌طلبید. دیوید ترومن در این رابطه از «پیچیدگی متلون» مناسبات درون حکومتی و عضویت متداخل افراد در گروه‌های مختلف می‌گوید (هلد،

¹ The process of government

² Arthur F. Bentley

³ Harold Laski

⁴ Robert Dahl

⁵ David Truman

⁶ Charles Lindblom

⁷ Vilfredo Pareto

⁸ Gaetano Mosca

⁹ Robert Michels

۱۳۸۴: ۲۸۹-۲۹۰). به علاوه در سطح فرهنگ سیاسی نیز وجود یک اجماع مشخص کننده محدودیت های عمل سیاسی و چارچوب نتایج سیاست گذاریها، ضامن ثبات سیاسی در بستری از ستیز دایمی میان گروهها معرفی می شد (مارش واستوکر، ۱۳۸۴: ۳۳۶). این پذیرش عمومی البته به معنای مشارکت دایم و گسترده مردم در سیاست نبوده، برعکس «غیرسیاسی» بودن و انفعال مردم (به مثابه امری واقعی اما از زاویه ای هنجاری) نوعی ارزش سیاسی نیز محسوب می گشت؛ چرا که مانع توده ای شدن سیاست و خطر استبداد اکثریت می شد. از اینرو مشارکت حداقلی در حد حفظ ثبات سیاسی تنها مشارکت مطلوب این نوع دموکراسی کثرت گرا بود (بشیریه، ۱۳۸۳: ۴۱۵).

با این تعابیر، کثرت گرایی هم «مطلوب» (لازمه دموکراسی) و هم «واقعی» (مبین نحوه توزیع قدرت در دموکراسی) تلقی گشته و توجیهات کثرت گرایان هم از «هست»ها اخذ می شد و هم از «باید»ها (فولادوند، ۱۳۷۷: ۳۸۶). پس کثرت گرایی به واقع نظریه های هنجاری، تجویزی، توصیفی است: «هنجاری» از جهت داعی طرّح بهترین شکل حکومت، «تجویزی» از جهت ارائه الگویی از دولت مطلوب و «توصیفی» از جهت شیوه تحلیل حکومت (مارش واستوکر، ۱۳۸۴: ۳۳۱).

در مجموع آنها در پی فهم این نکته هستند که چه کسی چه می کند و چگونه به اهدافش می رسد. از محاسن این رویکرد این است که با حذف مفاهیمی چون خود آگاهی کاذب، ایدئولوژی مسلط و سلطه، به نظریه های آزمون پذیر درباره قدرت دست می یابد و با ارائه تصویری متفرق از جامعه و سیاست مدرن در مقایسه با مارکسیست ها و نخبه گرایان، تحلیل معقول تری از فرایند سیاست گذاری در جوامع لیبرال دموکراتیک ارائه می کند. طبق این تصویر، جامعه مدرن به گروههای متعددی تقسیم شده که منافع و منابعی متفاوت با یکدیگر دارند و از منابعشان برای تأثیر بر جامعه سیاسی که خود نیز متفرق و آکنده از ستیزها و تقسیم بندیهاست، بهره می گیرند. بنابراین پیچیدگی دولت، جامعه و فرایند سیاست گذاری بدین معناست که یک گروه یا طبقه نمی تواند به تنهایی در همه ابعاد پیروگی یابد و برای اینکه جامعه دموکراتیک بتواند به حیات خویش ادامه دهد، دولت باید بتواند گروههای مختلف اجتماعی را هماهنگ کند. بر این اساس، دموکراسی نیز متضمن چانه زنی در میان منافع و علقه های رقیب است، طی فرآیندی که در آن قدرت (البته نه به طور کامل در میان تعدادی از انگیزه ها و علایق پراکنده است. به هر اندازه که این فرایند ضعیف باشد، ما را به رژیمی مبتنی بر برابری سیاسی یا به تعبیر کثرت گرایان - تا آنجا که ممکن است به این رژیم نزدیک می سازد (کوکاتاس، ۱۳۸۶: ۴۶).

این روایت از کثرت گرایی به رغم تأثیر فراگیرش همواره درگیر یک تنش هنجاری درونی با چشم اندازهای انتقادی تر بوده است، از جمله:

۱) تمرکز بر مطالعه رفتار و عواقب قابل مشاهده - ناشی از نقصی روش شناسانه (یعنی درک تک بعدی و ابزاری ساده انگارانه از قدرت بر خلاف واقعیت چندبعدی و پیچیده آن) به موانع ساختاری عمیق پیش روی فرایند دموکراتیک بی اعتناست (مک لنان، ۱۳۸۵: ۶۸).

۲) تأکید بر رفتار قابل مشاهده به تصدیق تصورات ساده انگارانه ای چون موازنه پویا، دسترسی همه گروه ها به حکومت و بازبودگی نظام می انجامد (بال و پیتزر، ۱۳۸۴: ۴۴).

۳) روش پوزیتیویستی با بی توجهی به نقش ایده ها در تصمیمات سیاستمداران، به تصور غیرواقعی وجود جامعه های «اجماع مدار» (علی رغم فقدان قطعیت آن) می انجامد (هلد، ۱۳۸۴: ۳۰۲).

۴) برخلاف خوش بینی کثرت گرایان، سیاستها همواره به ضرورت محصول تبادل نظر متکثرانه و رقابتی، بلکه در واقع (به تعبیر سی رایت میلز) سلطه جویی نخبگان سیاسی، مالی یا صنعتی است (فولادوند، ۱۳۷۷: ۳۹۸).

سی رایت میلز معتقد بود که برخلاف دیدگاه رمانتیک کثرت گرایان مثلث قدرت (مشکل از نخبگان سیاسی، اقتصادی و نظامی) واقعیت ساختاری ای است که فهم عملکرد ساختار سیاسی جامعه آمریکا در گرو تبیین آن است. از دید او این نخبگان که صاحب نوعی اتحاد روانی و اجتماعی هستند و هیچ گونه تراحمی با هم ندارند، مشترک بر توده بی قدرت اعمال سلطه می کنند که تا حدودی حق با او بود. نظریه های کثرت گرای اوایل دهه پنجاه هنوز به مکانیسم نظارت اعتماد داشتند، در حالی که اهداف نظام سرمایه داری، هماهنگی چندانی با فرایند اتخاذ تصمیمات دموکراتیک نداشت و قدرت سیاسی و اقتصادی به طور روزافزون در کل جامعه در هم آمیخته شده بود (روریش، ۱۳۷۲: ۱۹۳-۱۹۵).

پیماد این نوع انتقادات، تردید در تصور کثرت گرایانه و رقابت مدار از جامعه و آشکار شدن نواقص لیبرال دموکراسی بود. رشد جنبش های رادیکال طردشده از فرایند معمول سیاست گذاری نیز نشان داد که قدرت آنقدرها هم پراکنده نبوده است. از اینرو بسیاری از مدافعان کثرت گرایی در انطباق با تغییرات ساختاری جوامع سرمایه داری در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، ناگزیر به پذیرش تجدیدنظریه های در مفروضات خود شدند و با پذیرش بسیاری از انتقادات وارده به کثرت گرایی اذعان نمودند که تعدادی از گروهها در فرایند سیاست گذاری و ارتباط میان حکومت و گروهها دخالت داده نمی شوند. برای نمونه ریچاردسون و جوردن پذیرفتند که در عالم واقع به ندرت رقابت کامل وجود دارد و عملاً شاهد موقعیت چند قطبی (در بهترین حالت) و یا تک قطبی (در بدترین حالت) هستیم، اما در عین حال هنوز هم معتقد بودند که مشخصه بارز دولت مدرن، پیچیدگی و پراکندگی قدرت است و علیرغم وجود

روابط بسته و نهادینه در یک حوزه سیاست‌گذاری امکان مداخله و مشارکت گروه‌ها و منافع متعدد در زمینه‌های دیگر وجود دارد. به عبارت دیگر، دولت هنوز کورپورات نشده زیرا به دلیل وجود نوعی انعطاف‌پذیری در سیستم در هر جنبه از سیاست مجموعه متفاوتی از شرکت‌کنندگان حضور دارند و از توانایی قطع روابط کورپوراتیستی برخوردارند. در تأیید این ادعا نیز معمولاً به «کثرت‌گرایی و ایت‌هال؟» (امکان پی‌گیری منافع برای گروه‌ها در سطح نظام سیاسی با استفاده از تفاوت میان ترجیحات وزارتخانه‌ها) اشاره می‌کنند (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۴۷-۳۴۹). به همین نحو مک‌فارلند نیز با «نظریه سه جنبه‌ای قدرت»، که ترکیبی است از ایده حکومت زیرمجموعه‌ای و استقلال دولت، تبیین جدیدی از کثرت‌گرایی ارائه می‌دهد، تبیینی که بیش از تجزیه و تحلیل «کثرت‌قدرت» به تحلیل نخبه‌گرایانه فرایند سیاست‌گذاری شباهت دارد. به زعم وی، در مقابل تلاش گروه‌های تولیدکننده اقتصادی برای لابی در حکومت، گروه‌های مخالف منافع تولیدکنندگان نیز وجود دارد. بنابراین با توجه به استقلال نسبی دولت، در هر حوزه سیاست‌گذارانه سه بازیگر (سازمان دولتی تا حدودی مستقل، گروه تولیدکننده، گروه مقابل) وجود دارد. از این نظریه با عنوان «کثرت‌گرایی نخبگان» نیز یاد شده که افرادی چون نوردلینگر در طرح نظریه «کثرت‌گرایی در دولت» تأثیر زیادی از آن پذیرفتند (همان: ۳۵۰-۳۵۱).

بنابراین ضرورت اصلاحات در چنین برداشتی از دموکراسی نمایان گشت. «کثرت‌گرایی اصلاح‌شده» به رغم پذیرش بسیاری از انتقادات و اقرار به موقعیت چند قطبی (در بهترین حالت) و یا تک قطبی (در بدترین حالت)، کماکان ویژگی محوری دولت مدرن را پیچیدگی و تفرقی می‌دید که با وجود امکان روابط بسته و نهادینه در یک حوزه سیاست‌گذاری، در زمینه‌های دیگر امکان دخالت منافع مختلف و سیاست‌گذاری بازتر وجود داشته (کثرت‌گرایی و ایت‌هال) و با توجه به انعطاف‌پذیری در سیستم، دولت را هنوز کورپورات نمی‌دانست.

«نو‌کثرت‌گرایان» نیز نخبگان به ویژه اقتصادی را نسبت به دیگر گروه‌ها دارای نفوذ بیشتر اما نه چندان آشکاری بر سیاست‌های حکومت می‌دیدند که می‌تواند نفوذ مؤثر دیگر گروه‌ها را محدود کند (نش، ۱۳۸۵: ۳۶). برای مثال: خود دال در مقدمه‌ای بر دموکراسی اقتصادی (۱۹۸۵)، در چرخشی واضح از مقدمه‌ای بر نظریه دموکراتیک (۱۹۶۵)، برخلاف پیش‌بینی توکویل، میل و... چالش جدی نظریه دموکراتیک و اصل آزادی را نه در خواست‌های کسب برابری، بلکه نابرابری یا نوع خاصی از آزادی، یعنی آزادی انباشت اقتصادی نامحدود دانسته و «سرمایه‌داری صنفی» را متمایل به ایجاد چنان نابرابری اقتصادی و اجتماعی عظیمی می‌پندارد که ضمن تعرض شدید به برابری سیاسی و طبعاً فرایند دموکراتیک، با ایجاد قید و بندهای موجود در نهادهای حکومتی ناشی از ضرورت‌های انباشت خصوصی انتخاب خط مشی را منظم‌ا محدود می‌سازد (هلد، ۲۰۰۷-۳۰۶: ۱۳۸۴).

این چرخش هرچند نمایانگر نوعی همگرایی بین مارکسیسم، کثرت‌گرایی و نخبه‌گرایی است، کثرت‌گرایان جدید (برخلاف نخبه‌گرایان) کماکان نخبگان را نه متحد و یکپارچه و نه قادر به فریب شهروندان دانسته و علی‌رغم باور به امکان تضعیف فرایند دموکراتیک توسط هژمونی طبقات اقتصادی، سیاست را اساساً عرصه دولت‌داندسته‌وفا‌ل به تلقی‌ابزار از دولت نیستند (نش، ۱۳۸۵: ۳۶). در واقع آنها در مقایسه با کثرت‌گرایی کلاسیک، تحلیلی واقع‌گرایانه‌تر از دولت مدرن داشتند که علی‌رغم پذیرش بهره‌مندی سرمایه‌داران از برخی مزایای اجازه وابسته دانستن سیاست را به آنها نمی‌داد.

نتیجه‌گیری

از نظر مبانی معرفتی و انسان‌شناسی نظریه انتخاب عقلانی از علم آمار و ریاضی و اقتصاد وارد علوم اجتماعی شده و بر مبنای دو اصل استوار است: اصل اول: «فردی بودن کنش آدمی» و اصل دوم: «کنشهای انسان معطوف به منفعت هستند»، طبق اصل اول نظریه انتخاب عقلانی، نظریه‌ای فردگرایانه است و واحد تحلیل خود را بر فرد بعنوان کوچکترین و مهمترین شاخصه یک جامعه بنا می‌نهد و نظریه کنش عقلانی رفتارهای جمعی را نیز با توجه به رفتار تک‌تک افراد آن جمع تفسیر می‌نماید، زیرا این نظریه بر این پایه استوار است که نظام «سود و ضرر» هر کس منوط به شرایط فکری و ارزشی اوست و نمی‌توان انتخاب‌های یک فرد را به کل جمع نسبت داد و ایضا رفتارهای جمعی نافی توان انتخاب فردی نیستند. این اصل باعث شده که تحقیقات منوط به روش تحقیق انتخاب عقلانی عمدتاً خصلت آماری و پرسشنامه‌ای قوی داشته باشند، از سوی دیگر اصل دوم یعنی رفتارهای هر فرد بر پایه نفع و زیان شخصی آن فرد بنا شده در این روش تحقیق باعث می‌شود که این نوع روش تحقیق در حوزه علوم انسانی رفتارهای سیاسی و اجتماعی را پوشش دهند که برپایه رفتار سود-ضرر فردی بنا شده باشند مثلاً رفتارهای انتخاباتی یک جامعه بهترین الگو برای بکار بردن روش تحقیق انتخاب عقلانی است.

در حوزه علوم سیاسی نظریه انتخاب عقلانی از آنجایی که با داده‌های آماری و علم اقتصاد و ایضا فرد‌گرایی روشی نزدیکی معرفتی داشت به طبع در جامعه آمریکا مورد استفاده قرار گرفت، در اوایل قرن بیستم در علوم سیاسی «رفتارگرایان» ظهور کردند، رفتارگرایان بخشی از اندیشمندان علم سیاست بودند که شدیداً تحت تأثیر علم اقتصاد و روان‌شناسی و خصوصاً پوزوتویسم روشی

برآمده از علوم تجربی بودند و اعتقاد داشتند که انسان ذاتا موجودی غریزی و واکنشی است و در همه حال به محرکهای یکسان، پاسخهای یکسان میدهد که مبتنی بر اصل فایده - هزینه می باشند.

این روش تحقیق از آنجایی که ساختارهای اجتماعی چون فرهنگ، جامعه، الگوهای ارزشی و سایر ساختارهای اجتماعی را در تحقیقات سیاسی بی اهمیت می دانست، فلذا پیچیدگیهای روش تحقیقهای چون مطالعات تاریخی - تطبیقی یا جامعه شناسی تاریخی یا رویکرد تفسیری و هرمنوتیک را نداشت، در نتیجه هر پژوهشگر می توانست بدون در نظر گرفتن زمینه اجتماعی سوژه های مورد مطالعه در هر نقطه از کره زمین و در هر کشور و جامعه ای تنها با طراحی چند پرسشنامه به اهداف تحقیقاتی خود دست یابد و دیگر اینکه این روش تحقیق حامل نوعی بی طرفی ارزشی نیز بود یعنی طرز تفکر و نظام ارزشی پژوهشگر هیچ تاثیری بر خود پژوهش و نتایج آن ندارد، در نتیجه توسط هر پژوهشگری با تجربه اندک نیز می تواند بکار رود.

روش تحقیق تکرر گرا در پاسخ دهی به روش تحقیق عقلانی و اشکالات آن وارد عرصه علوم اجتماعی شد، روش تحقیق انتخاب عقلانی علیرغم تمامی مزایایی که داشت، معایب گسترده ای هم دارا بود که در بخش مربوط به آن مفصل توضیح داده شد. فلذا نظریه تکرر گرا برای پاسخ گویی به نقاط ضعف روش عقلانی چون هویت‌های جمعی و ساختارهای اجتماعی در کنش سیاسی و اجتماعی وارد تحلیل های علم سیاست شد.

سوژه های پژوهش نیز در این نوع روش برخلاف روش عقلانی صرفا برپایه سود و زیان پاسخ نمی دهند بلکه هر انسانی دارای نظام فرهنگی، ارزشی و بطور کلی «کانتکس هویتی اجتماعی» مربوط به خود است در نتیجه از انسانهای متفاوت نباید انتظار پاسخهای یکسان به سوالات یکسان داشت. این رویکرد بدلیل نقش فعال پژوهشگر و مورد پژوهشی فاقد نتیجه گیری قابل اعتنای آماری است و ممکن است نتایج چند پژوهشگر روی یک موضوع کاملا با یکدیگر متفاوت و چه بسا متناقض باشند در نتیجه خصلت مقایسه ای میان پژوهش های تکرر گرا همچون پژوهش های انتخاب عقلانی میسر نیست.

اگر چه روش تحقیق تکرر گرا بدلیل پرداختن به سویه های غیر عقلانی رفتار بشری، نقش ساختارهای اجتماعی و هویت و فرهنگ هر جامعه در یک کنش اجتماعی عرصه بسیار عمیق تر و گسترده تری نسبت به پژوهشهای انتخاب عقلانی دارد اما به همان میزان نیز بر پیچیده شدن پژوهش افزوده می شود بطوری که در وهله اول این روش تحقیق به پژوهشگران ورزیده و عمیق نیاز دارد که با موضوع مورد پژوهش خود برای مدتهای طولانی درگیر باشند و از سوی دیگر وقت و هزینه گزافی را بر پژوهشگر و موضوع تحمیل می کند و سهل الوصولی و راحتی کار تحقیقات انتخاب عقلانی را ندارد.

این پژوهش تطبیقی - مقایسه ای میان دو نظریه انتخاب عقلانی و تکرر گرا نشان داد که نظریه انتخاب عقلانی مبنای دو اصل استوار است: اصل اول: «فردی بودن کنش آدمی» و اصل دوم: «کنشهای انسان معطوف به منفعت هستند»، طبق اصل اول نظریه انتخاب عقلانی، نظریه ای فردگرا یانه است و واحد تحلیل خود را بر فرد بعنوان کوچکترین و مهمترین شاخصه یک جامعه بنا می نهد و نظریه کنش عقلانی رفتارهای جمعی را نیز با توجه به رفتار تک تک افراد آن جمع تفسیر می نماید، زیرا این نظریه بر این پایه استوار است که نظام «سود و ضرر» هر کس منوط به شرایط فکری و ارزشی اوست و نمی توان انتخابهای یک فرد را به کل جمع نسبت داد و ایضا رفتارهای جمعی نافی توان انتخاب فردی نیستند. در انگاره نظریه تکررگرا به کنشهای انسانی بسیاری از کنشهای بشری اصلا ریشه در عقل وی ندارند که قابل تفسیر از نظر سود و زیان باشند بلکه ریشه در غریزه، فرهنگ و نظام ارزشی دارند که فرهنگ و نظام ارزشی در هر جامعه ای با جامعه دیگری کاملا متفاوت است و در نتیجه اینکه خواهیم روش تحقیقی چون انتخاب عقلانی را برای همه جوامع و همه فرهنگها بکار ببندیم بسیار اشتباه است. تکرر در منابع ارزشی، تکرر در نظام های تصمیم گیری، تکرر در رفتار و انتخاب آدمی، در نتیجه با جهان پیچیده ای روبرو هستیم که یک سوال ممکن است با توجه به هر جامعه و هر فرهنگی بی نهایت جواب داشته باشد و چه بسا این جوابها با هم متضاد و حتی متناقض باشند.

منابع

- بال، آلن و پیترز گای (۱۳۸۴) سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، قومس
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳) عقل در سیاست، تهران، نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲) جامعه شناسی سیاسی، چاپ نهم، تهران، نی.
- بلامی، ریچارد (۱۳۸۸) «تحولات در رویکردهای پلورالیستی و نخبگی»، ویراسته کیت نش و آلن اسکات، ترجمه قدیر نصری و محمدعلی قاسمی، در: درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پولادی، کمال (۱۳۸۳) تاریخ اندیشه سیاسی در غرب: قرن بیستم، نشر مرکز، چاپ اول
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۴) روش شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید، چاپ چهارم
- روریش، ویلفرید (۱۳۷۲) سیاست به مثابه علم، ترجمه ملک یحیی صلاحی، تهران، سمت
- فولادوند، عزت الله (۱۳۷۷) «پلورالیسم سیاسی»، در: خرد در سیاست، تهران، طرح نو
- کرایب، ایان (۱۳۷۸): نظریه های مدرن در جامعه شناسی: از پارسونز تا هابرماس، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران، انتشارات سروش
- کوکاتاس، چاندرا (۱۳۸۶) «فردریک هایک: نخبه گرایی و دموکراسی»، ویراستار اپریل کارتر و جفری استوکس، ترجمه حمیدرضا رحمانی زاده دهکردی، در: دموکراسی لیبرال و منتقدان آن، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی
- کوهن، آلوین استنفورد (۱۳۸۱) تئوریهای انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران، قومس
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴) روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، دفتر مطالعات راهبردی.
- مک لنان، گرگور (۱۳۸۵) پلورالیسم، ترجمه جهانگیر معینی علمداری، چاپ دوم، تهران، آشیان.
- منوچهری، عباس و دیگران (۱۳۹۶) رهیافت و روش در علوم سیاسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ دهم
- نش، کیت (۱۳۸۵) جامعه شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
- هلد، دیوید (۱۳۸۴) مدل های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، روشنگران
- Abel, Peter in Kuper, Adam & Jessica Kuper (2003): The Social Sciences Encyclopedia. London and New York: Routledge .
- Archer, Margaret S. & Jonathan Q. Tritter (2001): "Introduction", In Archer, Margaret S. & Jonathan Q. Tritter (eds). Rational Choice Theory: Resisting Colonization. USA & Canada: Routledge. ASU %20 choll 20% Global 20% Studies 20% 20% Faculty 20% & 20 st...2005/09/05.
- Calhoun, Craige et. Al (2002): Contemporary Sociological Theory, Great Britain: Blackwell Publishers Ltd.
- Olson, Mancur (2002): "The Logic of Collective Action", In Calhoun, Craige et. Al Contemporary Sociological Theory, Great Britain: Blackwell Publishers Ltd.
- Turner, Jonothan H. (1998): The Structure of Sociological Theory. USA: Wadsworth Publishing Compony.
- Wallace, Routh A. & Alison Wolf (1999): Contemporary Sociological Theory: Expanding the Classical Tradition. USA, New Jersey: Prentice Hall.

بررسی فراوانی خودکشی و ارتباط آن با خصوصیات جمعیت شناختی درسال های ۹۲-۹۵ در مراجعه کنندگان به مراکز درمانی شهرستان قوچان

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۱/۱۷

کد مقاله: ۸۶۳۹۴

منیره قربان صباغ^۱، عزت عطاری قوچانی^۲، فرحناز
بهارستان^{۳*}، فائزه دلال مقدم^۴

چکیده

خودکشی عامل مرگ بسیاری از افراد جامعه و بر هم زننده سلامت روانی خانواده هاست و اقدام به آن، یک مسأله مهم بهداشت عمومی محسوب میشود. در سالهای اخیر شاهد روند رو به رشد نرخ خودکشی، در هردو جنس هستیم، براساس تخمین سازمان جهانی بهداشت تا سال ۲۰۲۰ میلادی، تقریباً یک میلیون و پانصد و سی هزار نفر بر اثر خودکشی خواهند مرد و بیش از ده تا بیست برابر آن در سطح جهان اقدام به خودکشی خواهند کرد (۱) بدان معنی است که تا سال ۲۰۲۰ میلادی به طور متوسط یک مورد مرگ ناشی از خودکشی در هر بیست ثانیه و یک مورد اقدام به آن، در هر یک تا دو ثانیه اتفاق می افتد (۲). مطالعه حاضر با هدف تعیین فراوانی اقدام به خودکشی و عوامل موثر بر آن در مراجعه کنندگان به مراکز درمانی شهرستان قوچان انجام شد. این مطالعه توصیفی و تحلیلی پرونده افرادی که در سال های ۹۲ تا ۹۵ اقدام به خودکشی کرده و به مراکز درمانی شهرستان قوچان مراجعه نمودند، بررسی شد. بررسی های انجام شده، نشان داد که، خودکشی موفق از ۳/۶ به ۲/۶ در صد هزار کاهش و اقدام به خودکشی از ۲۹۷/۹ به ۲۰۸ در صد هزار کاهش یافته است. اقدام به خودکشی در جمعیت شهری بیش از روستایی، در زنان بیش از مردان و در متأهلین بیش از مجردین می باشد. از نظر تحصیلات بیش از ۹۸ درصد اقدام کنندگان به خودکشی تحصیلات دیپلم و کمتر از آن را داشتند میانگین سنی بیشتر افراد ۲۵-۳۵ سال بود و در این خصوص تفاوت معنی داری بین جمعیت شهری و روستائی، زنان و مردان مشاهده نشد. بیشترین درصد اقدام به خودکشی مربوط به زنان خانه دار، متأهل با تحصیلات متوسطه و ساکن شهر بود. پیشگیری از افکار و رفتار خودکشی و کنترل عوامل مستعد کننده آن علاوه بر آن که نیاز به آگاه سازی جامعه و مدیریت مسائل روحی روانی دارد، نیاز به برنامه ای جامع و چند بخشی در سطح جامعه داشته و تنها محدود به مداخله در بخش پزشکی یا روان پزشکی نیست.

واژگان کلیدی: فراوانی، خودکشی موفق و نا موفق، مراکز درمانی

۱- ارشناس ارشد آموزش بهداشت و ارتقا سلامت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، شبکه بهداشت و درمان و مجتمع آموزش عالی سلامت قوچان

۲- کارشناس بهداشت روان، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، شبکه بهداشت و درمان و مجتمع آموزش عالی سلامت قوچان

۳- کارشناس مسئول بهداشت روان، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، شبکه بهداشت و درمان و مجتمع آموزش عالی سلامت قوچان؛
baharestanf1@mums.ac.ir

۴- کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، شبکه بهداشت و درمان و مجتمع آموزش عالی سلامت قوچان

براساس تعریف سازمان جهانی بهداشت اقدام به خودکشی عبارت است از عملی که در آن شخص عمدی و بدون مداخله دیگران رفتاری غیر عادی مثل خود آسیب زنی یا خوردن یک ماده به میزان بیشتر از مقدار تجویز شده برای درمان را انجام می دهد و هدف وی تحقق تغییرات مورد انتظار خوداست. براساس گزارش همین سازمان، خودکشی سیزدهمین علت مرگ و میر در جهان و سومین علت مرگ در گروه سنی ۳۴-۱۵ سال است (۱) اقدام به خودکشی نیز اصطلاحی است برای اشاره به تمامی اقدامات غیرکشنده که در آنها شخص ماهرانه به خود آسیب می رساند یا دارویی را بیش از اندازه می خورد، تفاوت آن با خودکشی در آن است که در اقدام به خودکشی، فرد خواهان مرگ نبوده بلکه به این وسیله می خواهد احساسات خود را بیان کند و رفتار دیگران را نسبت به خود تغییر دهد (۲) براساس تخمین سازمان جهانی بهداشت تا سال ۲۰۲۰ میلادی، تقریباً یک میلیون و پانصد و سی هزار نفر بر اثر خودکشی خواهند مرد و بیش از ده تا بیست برابر آن در سطح جهان اقدام به خودکشی خواهند کرد (۱) و این به آن معنی است که تا سال ۲۰۲۰ میلادی به طور متوسط یک مورد مرگ ناشی از خودکشی در هر بیست ثانیه و یک مورد اقدام به آن، در هر یک تا دو ثانیه اتفاق می افتد (۱). فراوانی خودکشی بسته به وضعیت جغرافیایی در کشورها و مناطق مختلف متفاوت می باشد، به طوری که کشورهایی مانند سوئد، آلمان، اروپای شرقی، استرالیا و ژاپن (موسوم به کمربند خودکشی) با ۲۵ درصد هزار نفر در سال بیشترین و کشورهای اسپانیا، ایتالیا، ایرلند، هلند و مصر به عنوان یک کشور آفریقایی مسلمان با ۱۱ درصد هزار نفر در سال رتبه های پایین تر آمار خودکشی را به خود اختصاص داده اند (۳). این در حالی است که آمار منتشر شده از سوی سازمان جهانی بهداشت در مورد خودکشی برگرفته از گزارش کشورهای مختلف جهان است که تحت تأثیر نگرشها و بسترهای فرهنگی اقوام و ملل گوناگون و متأثر از رویکردهای مذهبی و اخلاقی رایج در بسیاری از جوامع میباشد و سبب میشود بسیاری از اقدامها گزارش نشود یا مرگ غیر عمدی وانمود گردد. (۴) میزان خودکشی در ایران، بسیار کمتر از کشورهای صنعتی غرب می باشد، اما با این حال در طی دو دهه اخیر افزایش نشان داده است (۵) طبق آمار معاونت اجتماعی وزارت کشور در سال ۱۳۸۱ از هر صد هزار نفر ۳۶/۶ نفر اقدام خودکشی کرده اند که این رقم در سال ۱۳۷۹ معادل ۳۱/۵ در هر صد هزار نفر بوده است که این نشانگر افزایش آمار خودکشی در کشور می باشد. همچنین با استناد به آمار سال ۱۳۸۲ وزارت بهداشت و درمان، میزان اقدام به خودکشی در کشور روزانه حداقل ۱۱ نفر با میانگین سنی ۲۹ سال بوده است. در مطالعات ملی ایران میزان خودکشی ۶ تا ۸ درصد هزار نفر برآورد شده است (۶). آمارهای کشوری میزان متفاوت آن را در استان های مختلف نشان می دهند، به نحوی که استان همدان با ۱۳/۵ مورد، استان لرستان با ۱۱/۴ مورد و استان ایلام با ۱۱/۳ مورد به ازای صد هزار مرد بالاترین نرخ خودکشی در مردان و ایلام با ۱۵/۵ مورد و لرستان با ۱۱/۷ مورد به ازای صد هزار زن بالاترین نرخ خودکشی در زنان را داشته اند (۷) بررسی متغیرهای جمعیتی و اجتماعی نشان داده است سن بالای ۴۵ سال، جنس مذکر، بیکاری، اختلالات روانی و جسمی مزمن وضعیت تاهل (مجرد، طلاق گرفته یا بیوه بودن) به عنوان عوامل خطر جهت اقدام به خودکشی مطرح هستند (۸) و از دیگر فاکتورهای موثر بر خودکشی یا اقدام به خودکشی می توان به مواردی مانند تحصیلات (عمدتاً در افرادی که تحصیلات ابتدایی دارند و نه بی سواد)، سابقه خودکشی قبلی، سن (عمدتاً در فاصله سنی ۲۹-۲۱)، بیماری های جسمی مزمن (به خصوص کانسر، ... محل سکونت (شهر یا روستا)، جنس مونث، وضعیت اجتماعی اقتصادی پایین، مشکلات خانوادگی، رفتارهای پرخطرگرانه در خانه یا محیط اجتماعی، مشکلات اقتصادی، ... اشاره نمود. (۹-۱۱) خودکشی عامل مرگ تعداد قابل ملاحظه ای از افراد جامعه و بر هم زننده سلامت روانی بسیاری از خانواده هاست (۱). خودکشی و اقدام به خودکشی یک مسأله مهم بهداشت عمومی و رفتاری ضد اجتماعی به شمار می رود. این پدیده علاوه بر زیان های شخصی و خانوادگی یک زیان اجتماعی نیز محسوب می شود. اقدام به خودکشی با هدف ضرر رساندن به خود به طور آگاهانه و بیشتر در افراد خودمحور، مضطرب، پرخطر و ناتوان در برقراری ارتباط های اجتماعی صورت می گیرد. بررسی ها نشان می دهند بیشتر کسانی که اقدام به خودکشی می کنند، یک مشکل روانی قابل تشخیص دارند. بر پایه گزارش سازمان جهانی بهداشت سالیانه یک میلیون نفر در جهان خودکشی و ۲۰ میلیون نفر اقدام به خودکشی می کنند. خودکشی و تفکر خودکشی بیشتر در نوجوانان و جوانان دیده شده است، به طوری که خودکشی سومین علت مرگ و میر در گروه سنی ۲۱ تا ۳۰ سال پس از گروه بیماری ها، حوادث و آدم کشی می باشد (۲). خودکشی یکی از ده علت مهم مرگ و میر است شیوع خودکشی در کشورهای موسوم به کمربند خودکشی ۱۰ تا ۲۵ درصد هزار نفر در سال است (۳). پژوهش نشان می دهد که از هم پاشیدگی شبکه خانوادگی ارتباط نزدیکی با خطر خودکشی جمعیت زنان دارد (۴). پژوهش هایی نیز در ایران نشان داده اند که نوجوان بودن، زن بودن، سابقه بیماری روانی، مصرف دخانیات و الکل در طول عمر و بیکار بودن از متغیرهایی هستند که به صورت مستقل می توانند پیش بینی کننده اقدام به خودکشی باشند (۵). محققین معتقدند که دوره جوانی، زمانی خاص برای نگرانی ها و ناامیدی هاست که می تواند انگیزه هایی برای خودکشی ایجاد نماید (۶). برخی نیز بر این عقیده اند که بحران های عاطفی و فشارهای روانی در دوران جوانی هنجاری نیستند بلکه در دنیای امروز، رقابت برای بهینه شدن و احراز درجات اجتماعی مطلوب، نداشتن زندگی خوب، فشار زیادی را بر جمعیت جوان تحمیل می کند (۷). هر ساله یک میلیون نفر بر اثر

خودکشی می میرند، میزان آن در طی ۵۰ سال اخیر سیر صعودی داشته است و پیش بینی می شود که به ۱/۵۳ میلیون نفر در سال ۲۰۲۰ برسد (۸). برآورد می شود هر بار اقدام به خودکشی، خطر خودکشی موفق را ۳۲ درصد افزایش می دهد (۹). خودکشی در ایران از بیشتر کشورهای دنیا به ویژه جوامع غربی پایین تر ولی بالاتر از سایر کشورهای منطقه خاورمیانه است (۱۰). بیشتر افرادی که خودکشی می کنند، سابقه اقدام به خودکشی دارند و کسانی که اقدام به خودکشی می کنند ممکن است بعد ها خودکشی کنند (۱۱). از آن جا که این پدیده برای نظام بهداشتی و درمانی کشور پر هزینه است و با معیارهای ارزشی و فرهنگی کشور و شهر ما سازگار نیست، بررسی این موضوع ضروری به نظر می رسد. این مطالعه در راستای جمع آوری اطلاعات موجود، انجام شد.

۲- مواد و روش ها

مطالعه حاضر از نوع تحلیلی - توصیفی است که به صورت مقطعی بر روی تمام موارد اقدام کننده به خودکشی که به بیمارستان موسی ابن جعفر (ع) شهرستان قوچان مراجعه کرده بودند، از ابتدای سال ۱۳۹۲ الی سال ۱۳۹۵ مورد بررسی قرار گرفته شد. حجم نمونه، شامل همه این افراد اقدام کننده به خودکشی که در این مقطع زمانی ۴ ساله به بیمارستان مراجعه کرده بودند (۱۷۸۳ نفر) شد. با توجه به این که مطالعه در یک دوره زمانی انجام شده است، داده ها از اطلاعات مندرج در فرم ثبت موارد اقدام به خودکشی که در بیمارستان شهرستان تکمیل شده بود، جمع آوری گردید. جهت جمع آوری اطلاعات از چک لیست حاوی متغیرهای جنس، محل زندگی، سن، وضعیت ازدواج، میزان تحصیلات، وضعیت اشتغال، سال خودکشی، نتیجه خودکشی، بوده است، استفاده شد.

۳- یافته ها

از ابتدای سال ۱۳۹۲ تا پایان سال ۱۳۹۵، ۱۷۸۳ نفر به دلیل اقدام به خودکشی، به بیمارستان موسی ابن جعفر (ع) قوچان، ارجاع شده اند که از این تعداد خودکشی ۶۵/۲۸٪ (۱۱۶۴) آن ها گروه زنان بودند، در حالی که مردان درصد کمتری و در حدود ۳۴/۷۱٪ (۶۱۹) از افراد مورد مطالعه را شامل می شدند. ۵/۵۴٪ (۹۶۱) از اقدام کنندگان به خودکشی متاهل و ۴۵/۴۹٪ (۸۰۲) افراد مورد مطالعه مجرد بودند. وضعیت تاهل ۱/۱٪ (۲۰) از افراد در دسترس نبود. در سال های مورد بررسی همواره زنان متاهل اقدام کننده به خودکشی بیش از زنان مجرد بوده و مردان مجرد اقدام کننده بیش از مردان متاهل بوده اند (به جز سال ۹۲ که مردان متاهل بیش از مردان مجرد اقدام به خودکشی نموده بودند). همچنین بررسی های انجام شده نشان داد که، طی سال های مورد مطالعه، خودکشی موفق از ۳/۶ به ۱/۶ در صد هزار و اقدام به خودکشی از ۲۹۵/۲۷ به ۱۸۰/۲ در صد هزار کاهش یافته است. در جدول شماره ۱ آمده است. در سال های ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ از مجموع ۷۰۶ نفر بیشترین فراوانی اقدام به خودکشی ۵۱/۷۶ درصد در سنین ۱۲ تا ۲۵ سال بودند ولی در سال ۹۲ بیشترین فراوانی اقدام کنندگان مربوط به گروه سنی ۲۵ تا ۳۵ سال بوده است و در حقیقت در سال های بعد نشان داد که، سن اقدام به خودکشی کاهش یافته است. از میان اقدام کنندگان به خودکشی ۶۹/۳۷٪ (۱۲۳۷) از آن ها ساکن شهر بودند و ۳۰/۶۲٪ (۵۴۶) از آن ها نیز ساکن روستا بودند و در این مطالعه مشخص شد میزان تحصیلات عمده اقدام کنندگان به خودکشی دیپلم یا کمتر از آن می باشد. به طوریکه میزان تحصیلات ۵۴/۹٪ (۹۷۹) از نمونه ها دیپلم بود. اطلاعات ۰/۳٪ (۵) افراد در دسترس نبود و ۲۳/۳٪ (۴۱۶) از افراد تا میزان راهنمایی تحصیل کرده بودند. بی سواد و ابتدایی ۲/۵٪ (۴۵) و دانشگاهی ۰/۷۲٪ (۱۳) و ۰/۳٪ (۵) نفر آن ها نامشخص بودند. در میان اقدام کنندگان به خودکشی زنان خانه دار (۴۲۰) ۳۴/۵٪ بیشترین گروه مورد مطالعه را شامل می شدند، در رتبه دوم اقدام کنندگان به خودکشی ۲۵/۵٪ (۳۱۰)، شغل آزاد داشتند، و در گروه سوم نیز دانش آموزان ۲۳٪ (۲۷۹) بودند. در مجموع نتایج نشان داد که ۷۴/۴٪ از افراد اقدام کننده به خودکشی دارای شغل با درآمد نبوده اند. در جدول شماره ۷ آمده است.

جدول شماره ۵ : فراوانی اقدام به خودکشی موفق و نا موفق بر حسب محل سکونت شهرستان قوچان (۹۲-۹۵)

سال	۹۲		۹۳		۹۴		۹۵		کل	
	موفق	ناموفق	موفق	ناموفق	موفق	ناموفق	موفق	ناموفق	موفق	ناموفق
سکونت	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
شهر	۳	۴۲/۸	۳۵۶	۶۴	۳	۶۰	۱۱	۵۵	۱۲۲۶	۶۹/۵
روستا	۴	۵۷/۱	۲۰۴	۳۶	۲	۴۰	۹	۴۵	۵۳۷	۳۰/۵

جدول شماره ۶: فراوانی اقدام به خودکشی موفق و نا موفق بر حسب تحصیلات شهرستان قوچان (۹۲-۹۵)

سال	بی سواد و ابتدایی		راهنمایی		دبیرستان		دیپلم		دانشگاهی		نامشخص		تعداد کل
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۹۲	۹	۱/۵	۱۱۹	۲۱	۱۳۵	۲۳/۸	۲۹۷	۲۵/۳	۷	۱/۲	۰	۰	۵۶۷
۹۳	۱۹	۳/۹	۱۱۲	۲۳/۳	۸۳	۱۷/۲	۲۶۳	۵۴/۶	۵	۱	۰	۰	۴۸۲
۹۴	۱۰	۲/۵	۹۷	۲۴/۳	۱۰۷	۲۶/۸	۱۸۲	۴۵/۶	۱	۰/۲۵	۲	۰/۵	۳۹۹
۹۵	۷	۲	۸۸	۲۶/۲	۰	۰	۲۳۷	۷۰/۷	۰	۰	۳	۱/۲	۳۳۵
تعداد	۴۵	۲/۵	۴۱۶	۲۳/۳	۳۲۵	۱۸/۲	۹۷۹	۵۴/۹	۱۳	۰/۷۲	۵	۰/۳	۱۷۸۳

جدول ۷: فراوانی اقدام به خودکشی بر حسب شغل شهرستان قوچان (۹۲-۹۵)

شغل	آزاد		دانشجو		دانش آموز		خانه دار		بیکار		سایر (سرباز وظیفه و زندانی)		کل
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۹۲	گزارش نشد	گزارش نشد	گزارش نشد	گزارش نشد	گزارش نشد	گزارش نشد	گزارش نشد	گزارش نشد	گزارش نشد	گزارش نشد	گزارش نشد	گزارش نشد	-----
۹۳	۱۲۹	۲۶/۷	۱	۰/۲	۱۰۴	۲۱/۵	۱۷۷	۳۶/۷	۵۷	۱۱/۸	۱۴	۲/۹	۴۸۲
۹۴	۱۰۵	۲۶/۳	۳	۰/۷	۹۸	۲۴/۵	۱۲۹	۳۲/۳	۵۳	۱۳/۲	۱۱	۲/۷	۳۹۹
۹۵	۷۶	۲۲/۷	۰	۰	۷۷	۲۲/۹	۱۱۴	۳۴	۵۸	۱۷/۳	۱۰	۲/۹	۳۳۵
تعداد	۳۱۰	۲۵/۵	۴	۰/۳	۲۷۹	۲۳	۴۲۰	۳۴/۵	۱۶۸	۱۳/۸	۳۵	۲/۸	۱۲۱۶

۴- بحث

در شهرستان قوچان همانند سایر مناطق کشور، خودکشی، یک معضل مهم بهداشت عمومی است. نتایج مطالعه حاکی از روند کاهشی اقدام به خودکشی در شهر قوچان می باشد که می تواند به دلیل اجرای طرح پایلوت استقرار سلامت روان در شهرستان قوچان به عنوان یکی از سه شهر منتخب در کل کشور از زمستان سال ۹۴ مرتبط باشد. نتایج نشان می دهد که ۶۵/۲۸ درصد اقدام کنندگان به خودکشی زن بوده است. بطور مشابه در مطالعه رفیعی و سیفی ۶۰ درصد و نیز در مطالعه محمدی و همکاران اقدام کنندگان به خودکشی ۶۹ درصد زن بودند (۱۲، ۱۳) بر طبق آمار جهانی زنان سه برابر بیشتر از مردان اقدام به خودکشی می کنند. آسیب پذیری زنان که آن ها را بیشتر در برابر مشکلات ضعیف کرده و خشونت مردان نسبت به زنان و تجاوزهای جنسی که ممکن است به بعضی از آنان بشود و در مواردی هم عدم آگاهی زنان نسبت به حقوق خود، در موقع برخورد با مشکلات اقدام به خودکشی می کنند. گاهی اوقات نیز زنان از خودکشی به عنوان وسیله ای برای اعتراض به مشکلاتشان استفاده می کنند. اما هدف مردان از اقدام به خودکشی، پایان دادن به زندگی خود می باشد. میانگین سنی افراد اقدام کننده در این بررسی، نشان دهنده جوان بودن این افراد بود و با اکثر مطالعات انجام شده در کشور همسو می باشد (۱۲-۱۵). به عبارتی بیشترین شیوع این پدیده در کشور ما در دهه های سوم و چهارم زندگی رخ می دهد، در حالی که آمار جهانی خودکشی نشان دهنده فراوانی بیشتر این پدیده در دهه پنجم زندگی در مردان و دهه ششم در زنان بوده است این مشکل می تواند به دلیل ناهنجاری های اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و اقتصادی باشد، که این نتایج با مطالعه رفیعی و سیفی هماهنگی دارد (۱۲). طبق نتایج مطالعه پدیده اقدام به خودکشی در بین متاهلین بیشتر از مجردین (ازدواج نکرده، متارکه و مطلقه) بوده است که این نتیجه با مطالعات قانودی (۱۶) و بخشا (۱۵) و مطالعات انجام شده در ایتالیا و کانادا (۱۷، ۱۸) مغایرت دارد به طوری که این مطالعات نشان دادند اقدام به خودکشی در مجردها بیشتر می باشد. که می تواند به دلیل بدتر شدن شرایط اقتصادی و اعتقادی خانواده ها در طول این سال ها باشد. در این مطالعه نشان داد که ۷۴/۴ درصد از افراد اقدام کننده به خودکشی دارای شغل با درآمد نبوده اند که نظیر مطالعات انجام شده توسط قلعه ای ها و همکاران (۱۹) بود و گلدر میشائیل در مطالعه خود نشان داد که افراد بیکار بیشتر در معرض خطر اقدام به خودکشی می باشند (۲۰) و همچنین یاماساکی رابطه مثبت و مشخص بین بیکاری و میزان خودکشی را در بررسی های خود مشاهده نمود (۲۱). همچنین نتایج مطالعه نشان داد که اقدام به خودکشی در ساکنین شهر نسبت به روستاها بیشتر است که با مطالعات ظهور و قلعه ای ها و همکاران (۱۴، ۱۹) همسو است. که با توجه به مشکلات اجتماعی، عدم روابط اجتماعی مناسب و سست بودن بنیان خانواده ها، مشکلات اقتصادی، زندگی ماشینی و فضای استرس زا و پر هیاهوی زندگی شهری می تواند قابل توجه باشد. این مطالعه نشان داد که میزان تحصیلات بیشترین افراد اقدام کننده به خودکشی دیپلم بود و در پژوهشی که در کرمان انجام شد نشان داد که ۸۳ درصد افراد باسواد بودند (۲۲). در مطالعه انجام شده در شهر کرج نیز ۵۶/۶ درصد اقدام کنندگان به خودکشی تحصیلات را در سطح دبیرستان گزارش کردند (۲۳). برای این مساله بطور عینی نمی شود دلیلی ذکر نمود بلکه نیاز به مطالعات بیشتری در مورد شیوع بیشتر این پدیده در بین باسوادان می باشد.

نتیجه گیری

در طی این مطالعه جوانان، بیکاران، ساکنین شهر، زنان متاهل و با سوادان، از جمله افراد در معرض خطر اقدام به خودکشی می باشند و با توجه به اجرای طرح پایلوت استقرار سلامت روان در شهرستان قوچان به عنوان یکی از سه شهر منتخب در کل کشور از زمستان سال ۹۴، کاهش چشمگیر موارد خودکشی موفق و ناموفق، طی سال های مورد مطالعه دیده شد که می توان این مساله را با ارائه خدمات بهداشت روان به صورت سازمان یافته و جامع، در غالب گروه های سنی و به کارگیری روانشناسان بالینی در همه مراکز خدمات جامع سلامت شهری و تعدادی از مراکز روستایی به عنوان بخش پایه ارائه خدمات و سپس ارائه خدمات تخصصی سلامت روان در مرکز خدمات جامع سلامت روان، مرتبط دانست. بنابراین توجه بیشتر مسئولین و کارشناسان مراکز بهداشتی و درمانی به مباحث خودکشی در قالب بخش بهداشت روان را می طلبد.

- Organization WH. World report on violence and health. 2002.
- Stark C, Smith H, Hall D. Increase in parasuicide in Scotland. BMJ: British Medical Journal. 1994;308(6943):1569.
- World Health Organization. Suicide Prevention (SUPRE). [cited 2008 Oct 25]. 2008 Oct 25; Available from: http://www.WHO.Int/mental_health/prevention/suicide/suicideprevent/en/.
- Amirdivani A. Youth suicide and its motivations. Journal of Mental Health. 2004;7:24-7.
- کیانی ا، زاده مف، قاسمی نا. بررسی کیفی عوامل خانوادگی دخیل در اقدام به خودکشی. تحقیقات علوم رفتاری. ۱۱(۴):۲۴۵-۵۱.
- Ministry of Health and Medical Science. Manual of Adult Psychiatric Disease Care. Kerman: Medical Science University:2008.
- Moradi S, Khademi A. Assessment of suicide deaths in comparison with the rate of global. J Forensic Med. 2003;8:8-12.
- Kaplan H, Sadock B. Pocket hand books of clinical psychiatry. 3rd. Philadelphia: Lippincott, Williams and Wilkins; 2001.
- Brugnoli R, Novick D, Haro JM, Rossi A, Bortolomasi M, Frediani S, et al. Risk factors for suicide behaviors in the observational schizophrenia outpatient health outcomes (SOHO) study. BMC psychiatry. 2012;12(1):83.
- PACHECO B, LIZANA P, CELHAY I. Diferencias clínicas entre adolescentes hospitalizados por intento suicida y adolescentes hospitalizados por otra causa psiquiátrica. Revista médica de Chile. 2010;138(2):160-7.
- میلاد ن، زینب ب، عرفان ا، حمید س، کورش سم. تعیین عوامل مرتبط با انگیزه اقدام به خودکشی در ایران: مطالعه مرور منظم و متاآنالیز.
- Rafiei M, Seyfi A. The epidemiologic study of suicide attempt referred to hospitals of University of Medical Sciences in Markazi-Province from 2002 to 2006. Iranian Journal of Epidemiology. 2009;4(3):59-69.
- Mohammadi G, Saadati A. Survey Of Epidemiology And Ethiology Of Suicidal Attemt And Relation To Sociodemographic Factors In The Adminstrated Emergency Unit Central Hospital Of Neishabur In 2003. 2004.
- Zohor A, Torabi M, Pasandeh H. Epidemiology Of Suicide In Referring To Emergency Center Of Center Of Jiroft Of Kerman. 2001.
- Bakhsha F, Behnampour N, Charkazi A. The prevalency of attempted suicide in Golestan province, North of Iran during 2003-07. Journal of Gorgan University of Medical Sciences. 2011;13(2):79-85.
- Ghaedi H, Mohammadi Baghmollaei M, Hashemi S, Saniei F, Hoseini Y, Jabbarnejad A. Epidemiological study of suicide attempt in dashtestan region in 2004. Dena, Quarterly J of Yasuj Faculty of Nursing And Midwifery. 2007;3(1):53-60.
- Scocco P, de Girolamo G, Vilagut G, Alonso J. Prevalence of suicide ideation, plans, and attempts and related risk factors in Italy:: Results from the European Study on the Epidemiology of Mental Disorders-World Mental Health study. Comprehensive psychiatry. 2008;49(1):13-21.
- Kopjar B, Dieserud G, Wiik J. Deliberate self-poisonings treated in hospitals. Tidsskrift for den Norske laegeforening; tidsskrift for praktisk medicin, ny raekke. 2005;125(13):1798-800.
- Ghaleiha A, Khazae M, Afzali S, Matinnia N, Karimi B. An annual survey of successful suicide incidence in Hamadan, western Iran. Journal of research in health sciences. 2009;9(1):13-6.

- Gelder Michael G, Lopez Ibor J, Andreasen N. Oxford textbook of psychiatry. Oxford: Oxford University press; 2001.
- Yamasaki A, Kaneko Y, Morgenthaler S, Shirakawa T. Trends and monthly variations in the historical record of suicide in Japan from 1976 to 1994. Psychological reports. 2004;94(2):607-12.
- Yasamy M, Sabahi A, Mirhashemi M, Seifi S, Azar Keyvan P, Taheri M. Epidemiological survey of suicide through the Forensic Medical Center in the province of Kerman. Iranian journal of psychiatry and clinical psychology. 2002;7(4):4-12.
- Nojomi M, Malakouti SK, Bolhari J, Posht Mashadi M, Asghar Zadeh Amin S. Predicting factors of suicide attempts in Karaj general population. Iranian journal of psychiatry and clinical psychology. 2007;13(3):219-26.

بررسی علل نوسان مشارکت مردمی (مطالعه موردی اداره کل بهزیستی استان مرکزی)

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۰

کد مقاله: ۵۹۸۱۹

مهدی مبارکی^۱، زهره شهبازی^۲

چکیده

برای دستیابی به هدف بررسی علل نوسان جلب مشارکت‌های مردمی در اداره کل بهزیستی استان مرکزی علل درون سازمان و برون سازمانی در سطوح فردی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین نگرش به مشارکت برای تبیین این امر دسته بندی، سنجش و بررسی گردید. روش توصیفی پیمایش، دو جامعه آماری، جامعه اول از بین مجریان ستادی (نیروی انسانی شاغل در معاونت مشارکت‌های مردمی سازمان بهزیستی)، متخصصین حوزه مشارکت‌های اجتماعی و مسئولین موسسات تحت پوشش بهزیستی به شکل غیرتصادفی و هدفمند و جامعه دوم کلیه شهروندان بالای ۱۵ سال استان مرکزی به شکل تناسب بوده است. بر اساس نتایج افراد و عاملین اصلی در میدان فعالیت مشارکتی آگاهی از طرح‌های واحد جلب مشارکت مردمی سازمان بهزیستی به عنوان اولین پیش شرط گرایش به مشارکت ندارند. همچنین ضعف فرهنگ تعاون و نوع‌دوستی، اعتماد پایین شهروندان به سازمان بهزیستی، احساس بی‌قدرتی در بین آنها، میل به مشارکت را در شهروندان پایین آورده و متعاقباً در جلب مشارکت مردمی آنها نوسان ایجاد نموده است. در رابطه با عوامل درون سازمانی ماهیت تجویزی و از بالا به پایین بودن طرح‌های جلب مشارکت، سازمان‌نیافتگی و قائم به فرد بودن فعالیت‌ها در واحد جلب مشارکت مردمی بهزیستی همچنین وجود نهادهای موازی در این عرصه به عنوان مهم‌ترین علل شناسایی شد.

واژگان کلیدی: مشارکت مردمی، نوع دوستی، احساس بی‌قدرتی، علل درون سازمانی

۱- عضو هیات علمی گروه پژوهشی توسعه اجتماعی جهاد دانشگاهی واحد استان مرکزی

۲- عضو هیات علمی گروه پژوهشی توسعه اجتماعی جهاد دانشگاهی واحد استان مرکزی

۱- بیان مسئله

مشارکت مردمی از سوی بسیاری از صاحب‌نظران وجه اساسی و در عین حال گم شده توسعه پایدار محسوب می‌شود. البته فرایند مشارکت مردمی می‌بایست به گونه‌ای خودجوش و دوسویه و پایدار جنبه عملی به خود گیرد. به عبارت دیگر تداوم و پایداری در شکل‌گیری مشارکت در حالت عام و مشارکت مردمی در حالت خاص به ایفای نقش موثر این متغیر در روند توسعه پایدار جوامع منجر خواهد شد.

با توجه به اهمیت مشارکت‌های مردمی در امور رسیدگی به وضعیت نیازمندان جامعه، سازمان بهزیستی برای توسعه این امر اقدام به ایجاد حوزه مشارکت‌های مردمی نموده تا به این ترتیب با استفاده از مجموعه ارگانیک هدایت برنامه‌های فقرزدایی و خود اتکایی محرومان جامعه را با مشارکت مردم در دست گیرد. بنابراین، سازمان بهزیستی یکی از سازمان‌هایی است که حیات کاری آن به طور مستقیم با مشارکت مردم در ارتباط است و با هدف توسعه و گسترش رفاه اجتماعی در بین اقشار نیازمند و آسیب‌پذیر اقدام به جلب مشارکت مالی و غیر مالی مردم می‌کند تا هدایت برنامه‌های فقرزدایی و خود اتکایی محرومان جامعه را با مشارکت مردم در دست بگیرد. اجرای برنامه‌های بهزیستی با توجه به دامنه و وسعت آسیب‌های اجتماعی ناشی از فقر اقتصادی و فرهنگی به ویژه در دهک‌های پایین جامعه نیاز به اعتبارات مالی قابل توجهی دارد که قطعاً تأمین آن از محل بودجه‌های سالیانه دولتی امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا این امر می‌بایستی از طریق جلب مشارکت اجتماعی و خدمات داوطلبانه مردمی جبران گردد. بنابراین، در حال حاضر بخش قابل ملاحظه‌ای از فعالیت‌های سازمان بهزیستی متکی به مشارکت مردمی است. به این ترتیب، جایگاه معاونت مشارکت‌های مردمی در این سازمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این گونه مشارکت‌های داوطلبانه مردمی، نه تنها منجر به آورده‌های چشمگیر مادی و معنوی برای سازمان می‌شود، بلکه موجبات گسترش روزافزون فرهنگ مشارکت و نوع‌دوستی در جامعه را نیز فراهم خواهد نمود. در حال حاضر سازمان بهزیستی با استفاده از روش‌های مختلف از مشارکت داوطلبانه مردمی استفاده می‌کند، اما آمار و ارقام نشان می‌دهد که به لحاظ مادی این مشارکت‌ها متناسب با نرخ تورم رشد نداشته است، به همین دلیل ضرورت بازنگری در روش‌ها و الگوها بیش از پیش احساس می‌شود. به استناد اطلاعات و آمار موجود در زمینه جلب مشارکت‌های مردمی وضعیت پایدار و مطلوبی وجود ندارد. به گفته مسئولین و کارشناسان این معاونت با مقایسه طولی آمار جلب مشارکت‌های مردمی در موسسات تحت پوشش سازمان بهزیستی استان نوسانات زیادی در نوع و میزان این مشارکت‌ها مشاهده می‌شود که از نقش موثر آن‌ها در ارائه خدمات به اقشار آسیب‌پذیر و افزایش رفاه آنها می‌کاهد.

از طرفی، این نوسان در جلب مشارکت‌های مردمی در شهرستان‌ها نیز مشهود است. در آمارهای منتشر شده از واحد جلب مشارکت‌های مردمی، شهر اراک و شهرستان‌های دلیجان، ساوه، محلات و شازند از میزان مشارکت مناسبی برخوردار هستند. اما جلب مشارکت مردمی در شهرستان‌های کمیجان، زرنديه، خنداب، فراهان و خمین نسبت به شهرستان‌های دیگر در وضعیت پایین تری قرار دارند. در میان طرح‌های استانی و غیراستانی در زمینه جلب مشارکت مردمی در استان مرکزی نیز تفاوت وجود دارد بعضی از این طرح‌ها در استان کارایی نداشته و بعضی دیگر موفق عمل کرده است که شناسایی این طرح‌ها و نیز میزان کارایی آن‌ها در استان نیز ضروری است. بدیهی است، عوامل بسیاری می‌تواند خاستگاه شکل‌گیری این نوسان شده و جلب مشارکت‌ها را با افت و خیز همراه نماید. البته پیدا کردن راه کارهای جلب مشارکت در عمل مشکل است و لازمه آن شناخت کم و کیف مشارکت و عوامل تاثیر گذار بر آن است. بنابراین، ضمن شناسایی و بررسی عوامل برون سازمانی فوق در زمینه جلب مشارکت‌های مردمی، عوامل درون سازمانی که مختص سازمان بهزیستی می‌باشد نیز ضرورت دارد. به همین منظور در این مطالعه به دنبال بررسی علل نوسان جلب مشارکت‌های مردمی در سازمان بهزیستی استان هستیم. سوالی که در این بررسی به دنبال پاسخ آن می‌باشیم، این است که علل نوسان جلب مشارکت‌های مردمی در سازمان بهزیستی استان مرکزی چیست؟

۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

تدوین راهبردی مبتنی بر سازماندهی مردمی در رابطه با سیاست‌ها و خطی‌مشی‌هایی که در جهت کسب حداکثر مشارکت مردم تنظیم می‌گردند، از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است. البته باید اشاره نمود که سیاست‌های مشارکتی، به خودی خود بدون همراهی با سیاست‌هایی که در جهت برقراری تساوی و عدالت اقتصادی مطرح می‌شوند، قادر نخواهد بود تأثیری مثبت بر مطلوبیت و کارایی ارگان‌ها و نهادها در جامعه داشته باشد. سوابق نیز گویای این حقیقت است که بهزیستی بدون مشارکت مالی و خدماتی مردم حتی پاسخگوی نیازهای اولیه و اساسی مددجویان و معلولین تحت پوشش خود نیز نبوده است. بنابراین اهمیت و ضرورت توجه به حوزه بیش از پیش هویدا است. به این ترتیب جایگاه معاونت مشارکت‌های مردمی در این سازمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جلب هدایای مردمی و برنامه‌ریزی در این زمینه، دارای ابعاد پیچیده اقتصادی، اجتماعی و مهم‌تر از همه اعتقادی و تشریعی است و از سوی دیگر فعالیت‌هایش در یک سازمان متمرکز است؛ خواه ناخواه، با عوامل و احیاناً موانعی روبرو است که

می‌تواند بر این روند تاثیرگذار باشد. این عوامل که بخشی درون‌سازمانی و بخشی برون‌سازمانی است؛ به آن دلیل که می‌تواند بر تداوم جلب هدایا و ارتقاء کارایی و کیفیت آن تاثیرگذار باشد؛ نیاز به شناخت و بررسی دارد.

۳- هدف کلی تحقیق

بررسی علل نوسان در نوع و میزان جلب مشارکت‌های مردمی در بهزیستی استان مرکزی

۳-۱- اهداف اصلی

- بررسی عوامل درون سازمانی موثر بر جلب مشارکت‌های مردمی در سازمان بهزیستی استان مرکزی
- بررسی عوامل برون سازمانی موثر بر جلب مشارکت‌های مردمی در سازمان بهزیستی استان مرکزی

۴- مرور ادبیات نظری و تجربی

تعاریف متعددی از مشارکت مردمی مطرح گردیده است که هر کدام به سطوح مختلفی از تأثیرگذاری شهروندان در فرآیند برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی اشاره دارند. گالت، مشارکت مردمی را به عنوان جزء حیاتی استراتژی‌های توسعه دانسته و آن را واجد سه عملکرد عمده می‌داند. از دیدگاه وی، مشارکت مردمی، اولاً، نحوه برخورد غیرایزاری دولت با مردم و احساس ارزشمندی را تضمین می‌کند. ثانیاً، مشارکت به عنوان حلال اصلی مشکلات در شرایط اجتماعی خود، به شمار می‌رود. علاوه بر آن، مشارکت به مانند کانالی عمل می‌کند که گروه‌ها و جوامع محلی می‌توانند از طریق آن به عرصه‌های کلان و بزرگ‌ترین تصمیم‌گیری دسترسی پیدا کنند. از نظر گالت، بدون مشارکت، تدبیرهای توسعه هم غیر مردمی و هم بی‌نتیجه خواهد بود. (ساروخانی، ۱۳۹۳، ص. ۴)

سانوف، معتقد است که مشارکت مردمی به معنای همکاری مردم در دنبال کردن اهدافی است که خود آن را دنبال نموده‌اند، می‌باشد. (sanof, 2000, p. 44) مشارکت مردمی به معنای میان کنش مستقیم در زمینه توسعه، بازبینی و اختیار برنامه‌ها و پیشنهادها بین برنامه ریزان و مراجع رسمی از یک سو و افراد و گروه‌های متأثر از آن برنامه‌ها از سوی دیگر است. در صورتی که تعریف مشارکت مردمی به حق با خبر شدن و اظهار نظر محدود شود، این تفسیری تنگ نظانه از درگیری جامعه در فرآیند تصمیم‌گیری است که بیشتر دلالت بر ارتباطات دارد تا مشارکت. به هر حال، با وجودی که ارتباط کارآمد میان جامعه و تصمیم‌گیرندگان را عنصری پایه در مشارکت برشمرده‌اند، مشارکت چیزی بیش از یک ارتباط تعریف شده است. (دانش پور، ۱۳۸۸، ص. ۳۳۶) بهترین شیوه، به کارگیری سه مفهوم متفاوت برای برجسته کردن این تمایزات است که در گذشته تحت عنوان مشارکت مردمی و با تکیه بر جریان اطلاعات میان مشارکت‌کنندگان و برنامه ریزان از آن استفاده می‌شد. این مفاهیم عبارتند از:

- ارتباط مردمی: جریان اطلاعات از سوی مسئولین به مردم بدون دریافت بازخوردهای مردم.
 - مشورت با مردم: جریان اطلاعات از سوی مردم به مسئولین که در این فرآیند، گفت و گوی رسمی میان مردم و مسئولان وجود ندارد.
 - مشارکت مردمی: تبادل اطلاعات میان مردم و مسئولین: درجاتی از گفت و گو(عموما در قالب گروه‌هایی) در این فرآیند اتفاق می‌افتد که نمایندگانی از هر دو گروه در نسبت‌های مختلف را شامل می‌شود. (ferver, 2005, pp. 254-253)
- به طور کلی می‌توان گفت، وضعیت مشارکت‌های مردمی در هر جامعه‌ای از فرایندهای تاریخی، ساختار قانونی، سیاسی، اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر می‌پذیرد. متغیرهای سطح خرد نظیر ویژگی‌های فردی و ذهنی نیز به سهم خود در تبیین مشارکت‌های مردمی اثر گذار هستند. (سعیدی، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۱) مطالعه میزان مشارکت مردمی در کشورها بدون توجه به ساختارهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی امکان‌پذیر نیست. (فخرایی س.، ۱۳۸۳، ص. ۳۶۰) دو جزء اساسی که نقش مهم‌تری در ایجاد فضای مساعد یا نامساعد برای مشارکت دارند عبارتند از میزان اعتماد مردم و میزان باور به تأثیرگذاری فرد. (نوذرپور، ۱۳۸۰، ص. ۱۳۸۰)
- پیش نیازهای مشارکت عبارتند از: زمان کافی برای مشارکت، مزایای اجتماعی آن از زیان‌های احتمالی آن بیشتر باشد، افراد از توانایی لازم برای کار روی آن موضوع برخوردار باشند، توانایی متقابل برای ارتباط فراهم باشد، احساس بیم و خطری برای هیچ یک از طرف‌ها وجود نداشته باشد، در قلمرو موضوعات مربوط به افراد دیگر باشد، بالا بودن آگاهی افراد و جو سیاسی سالم نیز شرط است، وجود بارور و اعتقاد راسخ برای مسئولان در سطوح مختلف مبنی بر اینکه مهم‌ترین و اصولی‌ترین روش در جریان توسعه اقتصادی، اجتماعی و سازندگی کشور، مشارکت مردم است. مشارکت اساساً با عدم تمرکز اداری همراه است. مدیرانی که تمایل به تمرکز و نظارت مستقیم دارند، در ظاهر مشارکت‌پذیر هستند، اما در باطن و به صورت عملی قادر به ایجاد بستر مشارکت نیستند. (یوسفی، ۱۳۹۰، ص. ۶)

۵- سطوح مشارکت مردمی

مروارید مشارکت بیانگر سطح‌بندی‌های گوناگونی از مشارکت است که در ادامه به برخی از مهمترین آن‌ها که می‌تواند در فرآیند مشارکت مردمی در معاونت جلب مشارکت‌های مردمی موثر می‌باشد، می‌پردازیم:

۵-۱- گسترده چهار سطحی برنز

برنز، مشارکت را در چهار سطح یا مهارت طبقه‌بندی کرده است:

□ آگاهی‌رسانی: این سطح شامل کشف و بازکشف حقایق محیط و شرایط است تا هر کسی که در این فرآیند مشارکت می‌کند، با زبانی مشترک بر پایه مهارت‌ها در زمینه‌ای که تغییرات پیشنهاد شده است، سخن بگوید.

□ ادراک: این سطح، نتیجه آگاهی‌رسانی از شرایط به منظور فهم آن و نتایج فیزیکی و اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن است. این بدان مفهوم است که مردم با یکدیگر صحبت و مشورت میکنند و بنابراین، ادراک تعهدات و انتظارات همه مشارکت‌کنندگان به جای برنامه‌های پنهان که عموماً موجب مختل شدن پروژه در دراز مدت می‌شود به منبعی برای برنامه ریزی بدیل میگردد.

□ تصمیم‌سازی: در این مرحله، مشارکت‌کنندگان بر اساس دو مرحله آگاهی‌رسانی و ادراک شروع به آفریدن طرح‌های فیزیکی واقعی بر اساس اولویت‌هایشان می‌کنند تا متخصصان با تلفیق گزینه‌ها به برنامه و طرح نهایی دست یابند.

□ اجرا: بسیاری از طرح‌ها و برنامه‌های جامعه در همان مراحل آگاهی‌رسانی و ادراک و تصمیم‌سازی متوقف می‌شوند که این همان علت عدم موفقیت بسیاری از طرح‌هاست زیرا درست زمانی که مردم می‌توانند مهم‌ترین نقش را ایفا کنند، کنار گذاشته می‌شوند این در حالی است که مردم باید در تمامی طول فرآیند مشارکت حضور داشته باشند، مسئولیت بپذیرند و همپای متخصصان به ایفای نقش بپردازند تا پروژه به نتیجه مطلوب دست یابد. (sanoff, 2000, pp. 10-11)

۵-۲- گسترده چهار سطحی پریسکولی

پریسکولی، وجه تمایز شیوه‌های مشارکتی را در میزان تأثیرگذاری و سهم مشارکت‌کنندگان در تصمیم‌گیری‌ها می‌داند. درک این رابطه اهمیت فراوانی دارد زیرا مدیریت انتظاراتی همه کسانی که در فرآیند مشارکت حضور دارند، امری حیاتی است. نکته این نیست که همه تکنیک‌ها باید بر همه تصمیمات موثر باشند، زیرا این امر در اکثر موارد به وقوع نمی‌پیوندد، نکته این است که باید با شیوه‌ای مناسب با رابطه و کار با مردم مشخص گردد. البته این در صورتی است که قرار باشد فرصتی برای موفقیت در فرآیند مشارکتی فراهم آید. پریسکولی، مشارکت را در چهار سطح تعریف می‌کند. (Priscoli, 2003, p. 141) پریسکولی، مشارکت را در چهار سطح تعریف می‌کند: آگاهی در مورد تصمیمات، شنیدن نظرها قبل از تصمیمات، تأثیرگذاری بر تصمیمات، تصمیم‌سازی و موافقت با تصمیمات.

مشارکت مردم در امور خیریه را می‌توان نوعی کارآفرینی اجتماعی دانست چرا که خمیر مایه کارآفرینی اجتماعی، اقدام داوطلبانه و نوآورانه با تلفیقی از خیرخواهی است و در انجام آن، تنها کسب سود و پاداش مالی مد نظر نیست. این نوع از کارآفرینان در جامعه با انگیزه‌های نوع‌دوستانه و نیکوکارانه در راستای خدمت به دیگران، نوعی رضایت درونی حاصل می‌کنند و از حل مشکلات مردم و مشارکت در خدمت به هموعان خود، احساس شور و شغف می‌نمایند. (Alvord & Brown, 2004, p. 262) کارآفرینی اجتماعی در چارچوب مشارکت‌های مردمی سازمان‌یافته و نهادهای خودجوش داوطلبانه، حلقه تکمیل‌کننده چرخه توسعه بوده و می‌تواند به راحتی شکاف میان دولت و بازار را پر کند. (Austin, 2006, ص. ۱۲۲) کارآفرینی اجتماعی در ادبیات توسعه که تحت لوای نظریه‌های راه سوم، بخش سوم و سازمان‌های مردم‌نهاد تجلی یافته است بر مشارکت داوطلبانه آحاد جامعه برای پاسخ به مطالبات و خواسته‌های اقشار آسیب‌پذیر تأکید دارد که مشخصه اصلی آن، کنش‌های کارآفرینی یا کارگشایی اجتماعی، اقدام داوطلبانه و با نیت خیرخواهانه و بشردوستانه در تعقیب اهداف اجتماعی است. (Weerawardena, 2006, ص. ۲۲) کارآفرینان اجتماعی با استفاده بهینه از منابع و امکانات محدود، بهره‌وری و کارایی قابل توجهی را در فعالیت‌های خیریه و کمک به اقشار نیازمند داشته‌اند. (berger, 2006: 8)

در رابطه با موضوع مشارکت، خصوصاً مشارکت مردمی در زمینه نیکوکاری و امور خیریه در ایران و خارج از ایران تحقیقات بسیار محدود و حتی می‌توان گفت انگشت شمار انجام شده است و این مقالات و تحقیقات محدود انجام شده به تبیین و توصیف کلی وضعیت نیکوکاری پرداخته‌اند.

نسرین احسانی راد (۱۳۹۲) در "بررسی علل و انگیزه‌های مردم از مشارکت در امور خیریه و وقف در شهر کاشان" سعی کرده که با شناسایی برخی عوامل مهم و موثر، مسئولین شهری را برای تقویت این عوامل تأثیرگذار بر مشارکت در امور خیریه تشویق نماید. یافته‌های پژوهش که به شیوه پیمایشی انجام شده رابطه معنادار بین متغیرهای دین‌داری، عدالت‌خواهی، همبستگی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، تعلق و تعهد شهروندی با مشارکت در امور خیریه را نشان داده است. به این معنی که هر چه این عوامل در بین مردم

قوی تر باشد، مشارکت مردم در نیکوکاری نیز بیش تر می‌شود. همچنین از میان عوامل شناخته شده، متغیرهای عوامل معنوی، روحیه عدالت‌خواهی و انسجام اجتماعی بهترین تبیین کننده تغییرات متغیر مشارکت در امور خیریه هستند و از بین این سه متغیر نیز روحیه عدالت‌خواهی بیش ترین تأثیر مستقیم را بر مشارکت در امور خیریه داشته است.

گنجی و الماسی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان: "تبیین وضعیت نیکوکاری در بین شهروندان کاشانی"، نتیجه گرفتند که میانگین نیکوکاری در بین شهروندان، بالاتر از حد متوسط است و با متغیرهایی چون: مشارکت اجتماعی، عدالت‌گرایی، شبکه روابط اجتماعی رابطه مستقیم و مثبت دارد. از سویی، با افزایش صفت نیکوکاری در جامعه شاهد بروز هیجانات و احساس خوشایند به ویژه احساس شادی و نشاط در بین شهروندان هستیم. (گنجی و الماسی، ۱۳۹۱: ۹۲۵).

گنجی و عسگری (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان: "تأثیر میزان پایداری مردم به ارزش‌ها بر مشارکت آن‌ها در امور خیریه"، نشان دادند که بین عمل به ارزش‌ها و هنجارها به ویژه ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی از سوی مردم با مشارکت پاسخ-گویان در امور خیریه و عام المنفعه رابطه مستقیم وجود دارد. به عبارت دیگر، پاسخگویانی که معتقدند مردم به ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در جامعه بیشتر پایبندند، مشارکت آن‌ها در امور خیریه بیش از کسانی است که چنین اعتقادی ندارند. (گنجی و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۵۳).

فلاح زاده و ملک جمشیدی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان "نقش دولت و سازمان‌های زیر مجموعه در توسعه و تقویت موسسات خیریه سلامت"، به بحث از تأثیر عوامل اقتصادی، فرهنگی و حتی مذهبی بر سلامت می‌پردازد و این را مطرح می‌کند که جلب مشارکت‌های مردمی از جمله افراد، گروه‌ها و سازمان‌های خیریه مستلزم راهکارهای ابتکاری و مهارت‌های خاص و انواع مختلف منابع دارد. بر اساس این مقاله نقش دانشگاه و سایر بخش‌های توسعه در حمایت از فرایندهای مبتنی بر مشارکت موسسات خیریه و افراد و گروه‌های خیر در برنامه‌های ارتقاء سلامت باید مورد بازنگری قرار گرفته و به طور واضح مشخص گردد. دولت و سازمان‌های وابسته از طریق استراتژی‌هایی می‌توانند در توسعه و تقویت موسسات خیریه و مشارکت افراد و گروه‌های خیر در امر سلامت نقش خود را ایفا کنند.

وانگ و گرادی (۲۰۰۸) پژوهشی تحت عنوان: "بررسی روابط میان کنش داوطلبانه، سرمایه اجتماعی و کمک‌های خیریه" انجام داده‌اند. آن‌ها دریافتند که باورهای مذهبی از عوامل تعیین کننده کنش‌های داوطلبانه و افزایش کمک‌های خیریه و بشردوستانه است. این پژوهش از داده‌های ایالات متحده آمریکا، و بررسی انجمن بنچ مارک در مورد سرمایه اجتماعی ملی سال ۲۰۰۰، استفاده کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که اعتماد اجتماعی حاصل پل زدن میان شبکه‌های اجتماعی و مشارکت مدنی در دو گروه مذهبی و غیر مذهبی است. فعالیت‌های داوطلبانه و سرمایه اقتصادی تأثیر مهمی بر کمک‌های این دو گروه مذهبی و غیر مذهبی دارد و در نهایت کسانی که مذهبی هستند بیشتر به طرف این کمک‌ها می‌روند و تمایل دارند که کمک‌های خیرخواهانه‌اشان را در اختیار اقشار نیازمند و معلولان قرار دهند. (Wang, 2008, ص. ۳۰).

برگر (۲۰۰۶) در تحقیقی با عنوان: "تأثیر مذهب روی فعالیت‌های خیریه" که در کانادا انجام شده است. این مطالعه، رفتارهای داوطلبانه و بشردوستانه از سوی جمعیت‌های مختلف مذهبی را مقایسه می‌کند و سپس به بازخورد این رفتارها در مذاهب مختلف اشاره می‌کند. یافته‌های تحقیق تأثیر تعلقات و باورهای مذهبی را در گسترش فعالیت‌های خیریه و داوطلبانه تأیید می‌کند. (Berger, 2006: 10) همچنین بکر و همکاران نیز در مطالعه‌ای میدانی پیرامون عوامل تأثیرگذار بر کنش‌های نوع‌دوستی و خیرخواهانه، پایداری به ارزش‌های مذهبی و تعالیم اخلاقی را در بروز رفتارهای خیرخواهانه حائز اهمیت می‌دانند. (Bekkers, 2007, ص. ۱۶).

۶- چارچوب نظری

برای تحلیل نظری، پارادایم واقعیت‌گرایی و به طور خاص تئوری سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از رویکردهای جامعه‌شناختی در تبیین مشارکت مردمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. صاحب‌نظران این مکتب معتقد هستند هر جا که همبستگی اجتماعی نیرومند باشد، عامل نیرومندی در نزدیک کردن افراد به هم خواهد بود و باعث تشدید تماس‌های آنان و بیشتر کردن فرصت‌های ارتباطشان با یکدیگر خواهد شد و نیز هرگاه در موقعیت‌های اجتماعی، کنش‌های اظهاری فرد معطوف به دیگران باشد به همکاری و انسجام با دیگران می‌انجامد. بر طبق تعریف فوق، می‌توان گفت مشارکت مردمی در فعالیت‌های خیرخواهانه و نیکوکارانه در شرایطی از سوی افراد در جامعه ایجاد می‌شود که آن‌ها، خود را جزئی از جامعه و از لحاظ اخلاقی، مسئول در برابر آن بدانند و با آن احساس همبستگی اجتماعی داشته باشند. در مقابل، هنگامی که این احساس همبستگی اجتماعی در فرد وجود نداشته باشد در او احساس انفعال و جدایی و در نهایت، بیگانگی شکل می‌گیرد که احساس بی‌قدرتی از مصادیق آن است. در چنین حالتی فرد، تمایلی به مشارکت در جامعه ندارد و به اثرگذاری نقش خود و شرکت در امور اجتماعی اعتقادی ندارد. لذا این پارادایم به خصوص

در رویکرد ساختی کارکردی اهمیت ویژه‌ای برای مفاهیمی چون احساس مسئولیت، تعهد، تعاون و همکاری در جامعه قائل می‌باشد که این‌ها، مبین‌های مناسبی برای تبیین مشارکت‌های مردمی در امور نیکوکاری و فعالیت‌های خیریه می‌باشند. پایگاه اقتصادی و اجتماعی به عنوان یکی از عوامل موثر در مشارکت در نظر گرفته می‌شود. افراد در صورتی می‌توانند به نیازمندان و طبقات محروم جامعه کمک و مساعدت مالی داشته باشند که خود، از حداقل امکانات مالی برخوردار باشند. سرمایه اجتماعی به عنوان منبعی جهت تسهیل مشارکت مردمی در امور و فعالیت‌های نیکوکارانه و خیرخواهانه در نظر گرفته می‌شود. از نظر، توکویل، وجود منفعت‌های جمعی و پیوستن فرد به جمع و جدا شدن از انزوا و کشاندن وی به سمت منافع همگانی و در نتیجه شکل‌گیری سرمایه اجتماعی، موجب شکل‌گیری مشارکت خواهد شد. از طرفی، هم‌افزایی سرمایه اجتماعی با مشارکت به اثبات رسیده است. لذا، این نظریه به خوبی موضوع پژوهش را تبیین می‌کند. تئوری سرمایه اجتماعی تحلیل خود را متمرکز بر ویژگی‌های کلان اجتماعی می‌کند و معتقد است که این ویژگی‌های کلان اجتماعی، انگیزشی در افراد ایجاد می‌کند که سبب مشارکت در جامعه می‌شود. بنابراین عدم وجود سرمایه اجتماعی در افراد سبب عدم مشارکت آن‌ها در امور خیریه در جامعه می‌شود.

۷- روش تحقیق

روش به کار رفته در این پژوهش، در بعد عوامل برون سازمانی، پیمایش و در بعد عوامل درون‌سازمانی کیفی است. واحد مشاهده و واحد تحلیل آن در سطح فرد می‌باشد. در این مطالعه دو جامعه آماری وجود دارد. جهت بررسی عوامل درون سازمانی به جمع‌آوری نظرات صاحب‌نظران، کارشناسان و متولیان این حوزه در قالب ابزار مصاحبه^۱ به شکل کتبی و پرسشنامه ساختارمند پرداخته شد. جامعه آماری دوم کلیه افراد ۱۵ سال به بالا، اعم از زن و مرد ساکن در شهرهای (اراک، ساوه، دیلجان، خنداب) می‌باشد. با توجه به این که دو جامعه آماری در این مطالعه مد نظر است دو نمونه آماری نیز خواهیم داشت. نمونه اول از بین مجریان ستادی (نیروی انسانی شاغل در معاونت مشارکت‌های مردمی سازمان بهزیستی)، متخصصین حوزه مشارکت‌های اجتماعی و مسئولین موسسات تحت پوشش بهزیستی به شکل غیر تصادفی و هدفمند انتخاب شد. برای نمونه‌گیری از جامعه دوم روش نمونه‌گیری "تصادفی طبقه‌بندی شده" استفاده شد. جهت کسب اطمینان از اعتبار پرسشنامه از اعتبار محتوایی و میزان پایایی از طریق روش آلفای کرونباخ مورد سنجش قرار گرفت.

۸- نتایج تحقیق

برای بررسی عوامل درون سازمانی موثر بر میزان مشارکت‌های مردمی در اداره کل بهزیستی استان، فرایند جلب این نوع مشارکت مورد بررسی قرار گرفت. همچنین از آن‌جایی که برخی از موسسات خیریه دارای مجوز از این سازمان در این حوزه عملکرد موافقی داشته‌اند، در مقام مقایسه و دستیابی به شیوه‌های موثر جلب مشارکت این موسسات نیز بررسی شده‌اند.

نقش معاونت مشارکت‌های مردمی، اشتغال و مؤسسات خیریه در سازمان بهزیستی عبارت از، مدیریت توانمندسازی و هدایت مردم مشارکت جو و داوطلبان، ارائه خدمت جهت رفع نیازها و مشکلات جامعه هدف تحت پوشش خواهد بود. لذا در فرایند جلب مشارکت مردمی در بهزیستی، واحد جلب مشارکت مردمی و کارشناس مشارکت مردمی در این سازمان، وجود دارد که طرح‌های کشوری مربوط به جلب مشارکت را اجرا نمایند. در این راستا، تقریباً تمام طرح‌های کشوری در استان مرکزی انجام شد می‌باشد. همچنین برخی از طرح‌ها استانی هستند که توسط کارشناس جلب مشارکت مردمی، در جلسات داخلی سازمان، مطرح می‌شود و در صورت قابلیت اجرایی، تصویب می‌گردند. از جمله طرح‌های کشوری که در استان مرکزی نیز در زمینه جلب مشارکت مردمی انجام شده است عبارتند از:

طرح شکرانه سلامت: تخصیص چهار رقم سمت راست حقوق ماهیانه کارکنان دولت، شرکت‌ها و یا کسر مبلغی از حقوق آن‌ها که با تمایل خودشان به حساب مشارکت‌های مردمی بهزیستی واریز می‌گردد.

طرح صدقه تلفنی: با هماهنگی به عمل آمده با شرکت مخابرات از سال ۱۳۹۱ شماره ۷۷۲۸ به صدقه تلفنی اختصاص یافته است که شهروندان با انتخاب عدد ۱ تا ۹۰۰ و شماره‌گیری عدد ۹، مبلغ انتخابی آن‌ها به فیش تلفن ثابت همشهریان اضافه می‌گردد و طی دوره زمانی ۶ ماهه محاسبه و به حساب مشارکت‌های مردمی بهزیستی واریز می‌گردد.

طرح حامی: در این طرح، خیرین از کودکان حمایت می‌کنند و مبلغی را به صورت مستمر و ماهانه تا هر زمان که تمایل داشته باشند به حساب فرزندان تحت پوشش بهزیستی واریز می‌کنند.

طرح کودکان آسمانی: خیرین در جهت تأمین آتیه فرزندان نیازمند تحت پوشش سازمان بهزیستی از طریق بیمه‌های آتیه به هر میزان مبلغی که تمایل داشته باشند به آن‌ها کمک می‌کنند.

^۱- Interview

اجرای طرح ضیافت الهی : در این طرح از ظرفیت‌های معنوی این ماه و برنامه‌ریزی جهت جمع‌آوری فطریه شهروندان در جهت حمایت از نیازمندان استفاده می‌شود.

اجرای برنامه‌های جشن عاطفه‌ها به مناسبت آغاز سال تحصیلی و کمک به تأمین نیازهای تحصیلی دانش آموزان نیازمند نیز همزمان با شروع سال تحصیلی از دیگر طرح‌های سازمان بهزیستی می‌باشد. همچنین، برنامه جشن نیکوکاری در پایان اسفند ماه و کمک به مایحتاج خانواده‌های نیازمند در سال نو نیز از طرح‌های حمایتی سازمان بهزیستی است.

سازمان بهزیستی با داوطلبان بسیجی در جمع‌آوری کمک‌های نقدی و غیر نقدی جهت ارائه به نیازمندان نیز همکاری می‌کند. در این راستا با در نظر گرفتن طرح‌های موجود، طرح صدقه در استان کارایی چندانی در رابطه با جلب مشارکت ندارد. اما طرح بیمه کودکان آسمانی، طرح حامی و ... از طرح‌هایی هستند که موفق عمل می‌کنند. همچنین، از آن جایی که استان مرکزی، استانی صنعتی است عموماً از ضایعات کارخانجات و کارگاه‌های آن استفاده می‌شود، چرا که، قدرت مالی کارخانجات نیز ضعیف شده است و آن‌ها نیز توان اهداء کمک نقدی را به سازمان بهزیستی ندارند. البته در حال حاضر به دلیل افزایش موسسات خیریه و رقابت بین آن‌ها، استفاده از این، ظرفیت کارخانه‌ها نیز کاهش یافته است. در پاره‌ای از موارد، هم تفاهم‌نامه‌هایی با سازمان‌های مختلف برای استفاده متقابل از ظرفیت‌های بهزیستی و آن سازمان‌ها امضاء می‌شود. با وجود تنوع بسیاری که در طرح‌های کشوری و استانی جهت جذب مشارکت مردمی در بهزیستی وجود دارد اما به این دلیل که طبق قوانین و مقررات سازمانی، بهزیستی نمی‌تواند از محل مشارکت‌های مردمی جهت تبلیغات استفاده نماید و بودجه‌ای مستقل در این رابطه در اختیار ندارد، لذا در زمینه اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به مردم از طرح‌های مذکور و نیز تبلیغات در سطح کشوری و به تبع آن، در سطح استانی ضعیف عمل می‌شود. این در حالی است که، امروز رسانه‌های گروهی نقش بسیار مؤثری در مقوله اطلاع‌رسانی، آگاهی‌بخشی و شکل‌دادن به افکار عمومی، نهادی کردن نظام ارزشی و باورهای اعتقادی، افزایش مشارکت و توسعه فرهنگ دارند.

در سازمان بهزیستی استان مرکزی نیز، عموماً هزینه تبلیغات از خیرین گرفته می‌شود و در پاره‌ای از موارد با شهرداری و صدا و سیما همکاری می‌شود تا در بحث‌های خبری و اطلاع رسانی به مردم در زمینه فعالیت بهزیستی و طرح‌های جلب مشارکت مردمی از ظرفیت خبری آن‌ها استفاده شود. در موسسات تحت پوشش بهزیستی عموماً سایت‌های تخصصی طراحی شده است که اطلاعات و اقلام مورد نیاز برای نیازمندان در آن‌ها وجود دارد. از طرفی، در این سایت‌ها، بازدیدهای خارجی هم وجود دارد که ضمن جلب مشارکت، کارکرد تبلیغات هم دارد. علاوه بر این، قسمتی از مشارکت‌های مردمی توسط موسسات تحت پوشش بهزیستی صورت می‌پذیرد. این موسسات که مجوز فعالیت‌هایشان را از سازمان بهزیستی می‌گیرند و مطابق با مقررات، هر ۳ ماه یک بار، تراز مالی‌شان را ارائه دهند. البته متأسفانه بعضی از این موسسات به دنبال درآمد شخصی هستند که با اثبات این موضوع مجوز آن‌ها باطل می‌گردد که در حال حاضر ۲ موسسه از ادامه فعالیت منع شده‌اند.

برخی دیگر از موسسات تحت پوشش بهزیستی در حیطه جلب مشارکت مردمی بسیار موفق عمل می‌نمایند. این موسسات عموماً هیئت موسسان آن‌ها اعضای یک خانواده است، طبق مجوز کمیسیون ماده ۲۶ عمل می‌نمایند. از آن جایی که این موسسات از بطن جامعه بیرون آمده و در کنار مردم پا می‌گیرند، به همین دلیل با نیازهای جامعه بیشتر آشنا هستند از طرفی به دلیل اینکه مردم شخصا می‌توانند شاهد مشارکت خود باشند و از نظر عاطفی نیز انگیزه کمک، حتی به صورت آنی در آن‌ها شکل می‌گیرد، لذا موسسات فوق در این زمینه جلب مشارکت بیشتری از سوی مردم دارند. به نظر می‌رسد موسسات تحت پوشش بهزیستی، نسبت به سازمان بهزیستی در جلب مشارکت‌های مردمی موفق‌تر عمل می‌نمایند. چرا که آن‌ها، سیاست درهای باز را اجرا می‌کنند و اعتقاد بر این است که کار، جمعی انجام می‌شود پس، سازماندهی، برنامه‌ریزی و مدیریت اعمال می‌شود. بنابراین، در موسسات فوق، امکان بازدید مستقیم مردم وجود دارد و با دیدن نیازمندان، اعتماد آن‌ها برای کمک جلب می‌شود. چه بسا که آن‌ها اطمینان حاصل می‌کنند کمک‌هایشان به این افراد می‌رسد. از طرفی در ضمن این بازدیدها، مردم کمک‌های فکری‌اشان را هم در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند که حتی ممکن است بسیار سودمندتر از کمک نقدی و مالی باشد، بنابراین وقتی مردم احساس می‌کنند عملاً در اداره کردن مرکز، مشارکت واقعی دارند، لذا احساس تعلق، اعتماد، تعهد و مسئولیت‌پذیری در آن‌ها شکل می‌گیرد. این در حالی است که در سازمان بهزیستی به دلیل وجود بوروکراسی اداری و قوانین آن، چنین ظرفیتی وجود ندارد. هم‌چنین سهولت در دریافت کمک-های مردمی در این موسسات وجود دارد. این موسسات، خصوصاً مراکز خیریه شبانه‌روزی در هر ساعت از شبانه روز، پذیرای نذورات و کمک‌ها هستند، در این گونه مراکز به مردم اطلاع رسانی صحیحی هم در رابطه با نحوه اهدای مناسب‌تر، کمک‌هایشان ارائه می‌شود و در نهایت، تصمیم‌گیری بر عهده خودشان گذاشته می‌شود. بنابراین حالت داوطلبانه بودن این مشارکت‌ها حفظ می‌شود. صدور مجوز برای موسسات خیریه در حال حاضر، توسط ارگان‌های مختلفی صورت می‌گیرد که این موضوع سبب موازی کاری‌ها در این زمینه می‌شود. هم‌چنین در حالی که در سازمان بهزیستی، فرآیند نظام‌مندی هم در مورد شناسایی خیرین وجود ندارد و آن‌ها عموماً خودشان به صورت تصادفی در ماه‌های خاص مراجعه حضوری دارند، موسسات تحت پوشش این فرآیند به صورت منظم‌تری انجام می‌شود، بانک اطلاعاتی مناسبی از خیرین، تهیه می‌شود که در مواقع لزوم از آن‌ها یاری گرفته می‌شود و سعی در

حفظ این ارتباط می‌باشد؛ عموماً در مراسم‌های مختلفی که برگزار می‌گردد به صورت تصادفی از خیرین دعوت می‌شود و ارتباط حضوری صورت می‌گیرد و از طرفی با انجام کارهایی مانند ارسال پیام کوتاه در موقعیت‌های مختلف، این ارتباط تحکیم می‌شود. نکته دیگری که باید به آن اشاره شود این است که عمدتاً در سازمان بهزیستی نگاه به مددجویان به صورت پرورشی می‌باشد که عمدتاً بر پایه نگرش‌های حمایتی طراحی می‌شود و عموماً برنامه‌های آموزشی که به آن‌ها ارائه می‌شود پاسخگوی بازار کار نمی‌باشد. این در حالی است که در موسسات، نگاه آموزشی به نیازمندان و حتی معلولین وجود دارد و اعتقاد بر این است که آموزش، هزینه‌بر نیست بلکه بسیاری از هزینه‌ها را نیز به طور قابل ملاحظه‌ای کم می‌کند. آموزش‌هایی در زمینه بهداشت، مهارت‌های زندگی و ... برای آن‌ها ارائه می‌شود. در این مراکز، از خود نیازمندان و حتی معلولین در انجام کارها بهره گرفته می‌شود که این کار سبب ایجاد حس مسئولیت‌پذیری و کارایی در آن‌ها می‌شود و به سمت توانمند شدن سوق داده می‌شوند. اما در سازمان بهزیستی بین مددجویان روحیه وابستگی و بی‌حرکی وجود دارد. آن‌ها اعتقاد راسخ دارند که دولت باید همه چیز را برایشان فراهم کند، حتی پس از دریافت وام جهت اشتغال، تمایلی به کار کردن ندارند چون اطمینان دارند که مستمری آن‌ها به صورت ثابت وجود دارد. بنابراین، در ارائه وضعیت مالی‌شان خیلی صادقانه رفتار نمی‌کنند. مثلاً، دیگر این است که در چنین شرایطی باید به فرهنگ فقر هم اشاره شود که تنها جنبه مالی ندارد. افرادی که در محیط فقر زندگی می‌کنند با خلق و خوی جامعه فقیر، انس می‌گیرند و به راحتی تغییر رویه نمی‌دهند. بنابراین فقر دائماً تولید می‌شود. مددجویان دارای اخلاقی مانند مسئولیت‌گریزی، مشارکت‌گریزی و ... می‌شوند. حتی مددجویان، اطرافیان و دوستان و آشنایان خود را تشویق به استفاده از خدمات بهزیستی می‌نمایند.

در ادامه برای دستیابی به علل فردی مانع مشارکت مردمی در بین شهروندان باورهای معنوی، آگاهی از طرح‌ها و وظایف سازمان بهزیستی شناخته شد. میانگین محاسبه شده برای علل فردی مانع مشارکت مردمی در بین پاسخگویان این مطالعه با انحراف معیار ۱۳٫۷۶ برابر با ۴۵٫۰۲ می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان سطح میانگین نوع نگرش به بهزیستی را متوسط اعلام کرد. کشیدگی آن نشان می‌دهد که توزیع داده‌ها از توزیع نرمال بلندتر و از پراکندگی کمتری برخوردار است. همچنین چولگی مثبت این متغیر (۰٫۱۶۴)، نشان‌گر آن است که نمرات افراد حول و حوش مقادیر پایین این متغیر متمرکزند. از آن‌جا که متغیر علل فردی در نمونه تحقیق دارای توزیع نرمال است می‌توان با احتمال ۹۵ درصد، میانگین این متغیر را در کل جامعه آماری مورد مطالعه (شهرهای اراک، ساوه، دلپجان، خنداب) در محدوده (۴۵/۶۴) تا (۴۳/۴۴) برآورد نمود.

جدول ۱- توزیع شاخص‌های آماری علل فردی مانع مشارکت مردمی

متغیر	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد	Min	Max	SK	K
علل فردی مانع مشارکت مردمی	۴۵٫۰۲	۱۳٫۷۶	۰٫۶۵	۰	۱۰۰	۰٫۱۶۴	۱٫۲۳

برای عوامل فرهنگی و اجتماعی مانع مشارکت مردمی در بین شهروندان اعتماد، تعهد شهروندی، نوع دوستی، تعاون و همکاری، احساس بی‌قدرتی، نوع نگرش به مشارکت و نگرش به فعالیت‌های بهزیستی شناسایی شد. میانگین محاسبه شده برای علل اجتماعی و فرهنگی مانع مشارکت مردمی در بین پاسخگویان این مطالعه با انحراف معیار ۷٫۲۵ برابر با ۴۴٫۹۶ می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان سطح میانگین علل اجتماعی و فرهنگی عدم مشارکت مردمی را متوسط اعلام کرد. کشیدگی آن نشان می‌دهد که توزیع داده‌ها از توزیع نرمال بلندتر و از پراکندگی کمتری برخوردار است. همچنین چولگی مثبت این متغیر (۰٫۲۴)، نشان‌گر آن است که نمرات افراد حول و حوش مقادیر پایین این متغیر متمرکزند. از آن‌جا که متغیر علل اجتماعی و فرهنگی در نمونه تحقیق دارای توزیع نرمال است می‌توان با احتمال ۹۵ درصد، میانگین این متغیر را در کل جامعه آماری مورد مطالعه (شهرهای اراک، ساوه، دلپجان، خنداب) در محدوده (۴۵/۶۴) تا (۴۳/۴۴) برآورد نمود.

جدول ۲- توزیع شاخص‌های آماری علل اجتماعی و فرهنگی مانع مشارکت مردمی

متغیر	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد	Min	Max	SK	K
عوامل اجتماعی و فرهنگی مانع مشارکت مردمی	۴۴٫۹۶	۷٫۲۵	۰٫۳۴	۰	۱۰۰	۰٫۲۴۴	۰٫۴۸

بر اساس چارچوب این مطالعه اعتماد به دولت تحت عنوان علت سیاسی تاثیرگذار بر رفتار مشارکتی شهروندان در نظر گرفته شد. میانگین محاسبه شده برای متغیر اعتماد به دولت در بین پاسخگویان این مطالعه با انحراف معیار ۱۷٫۵۴ برابر با ۵۰٫۵۸ می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان سطح میانگین اعتماد شهروندان به دولت را متوسط اعلام کرد. کشیدگی منفی آن نشان می‌دهد که

توزیع داده‌ها از توزیع نرمال کوتاه‌تر و از پراکندگی بیشتری برخوردار است. هم‌چنین چولگی مثبت این متغیر (۰,۰۴۶)، نشان‌گر آن است که نمرات افراد حول و حوش مقادیر پایین این متغیر متمرکزند. از آنجا که متغیر اعتماد به دولت در نمونه تحقیق دارای توزیع نرمال می‌باشد می‌توان با احتمال ۹۵ درصد، میانگین این متغیر را در کل جامعه آماری مورد مطالعه (شهرهای اراک، ساوه، دلیجان، خنداب) در محدوده (۵۲/۴۶) تا (۴۸/۹۴) برآورد نمود.

جدول ۳- توزیع شاخص‌های آماری اعتماد به دولت

متغیر	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد	Min	Max	SK	K
اعتماد به دولت	۵۰,۵۸	۱۷,۵۴	۰,۸۲	۰	۱۰۰	۰,۰۴۶	-۰,۰۱۲

هم‌چنین برای دستیابی به وضعیت مشارکت مردمی در حالت کلی بین شهروندان شهرهای مورد مطالعه، ابعاد عینی و ذهنی مشارکت با یکدیگر ترکیب شد. میانگین محاسبه شده برای متغیر مشارکت مردمی در بین پاسخگویان این مطالعه با انحراف معیار ۱۸,۴ برابر با ۵۵,۵۴ می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان سطح میانگین این نوع مشارکت را متوسط اعلام کرد. کشیدگی آن نشان می‌دهد که توزیع داده‌ها از توزیع نرمال بلندتر و از پراکندگی کمتری برخوردار است. هم‌چنین چولگی منفی این متغیر (۰,۰۱۳)، نشان‌گر آن است که نمرات افراد حول و حوش مقادیر بالای این متغیر متمرکزند.

جدول ۴- توزیع شاخص‌های آماری مشارکت مردمی

متغیر	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد	Min	Max	SK	K
مشارکت مردمی	۵۵,۵۴	۱۸,۴	۰,۸۶	۰	۱۰۰	-۰,۰۱۳	۰,۰۷۵

اگر وضعیت مشارکت مردمی را به تفکیک شهرهای مورد مطالعه بررسی نماییم، مشخص می‌شود که با توجه به شاخص‌های مرکزی از آن جمله میانگین، تفاوت معناداری بین آن‌ها وجود ندارد. ولی از نظر شاخص‌های پراکندگی وضعیت متفاوت است. به طوری که نمودار پراکندگی مشارکت مردمی در شهر اراک چولگی مثبت و کشیدگی منفی دارد. به عبارت دیگر، نمرات افراد حول و حوش مقادیر پایین متمرکز است و دلالت بر مشارکت سطح پایین داشته، هم‌چنین توزیع داده‌ها حول میانگین متمرکز شده و از پراکندگی کمتری برخوردار است. در شهر ساوه توزیع داده‌ها با کشیدگی مثبت از پراکندگی کمتری برخوردار است و با چولگی مثبت رو به سمت مشارکت در سطح پایین می‌باشد. در مورد شهر دلیجان، نمودار توزیع پراکندگی، چولگی منفی دارد، یعنی سطح مشارکت در این شهر رو به مقادیر بالاتر میل می‌کند و بالاست. کشیدگی آن نیز مثبت بوده و داده‌ها حول میانگین متمرکز شده و از پراکندگی کمتری برخوردار است. شهر خنداب نیز، دارای توزیع پراکندگی با کشیدگی و چولگی منفی است، یعنی در این شهر سطح مشارکت مردمی بالا بوده اما از نظر پراکندگی، داده‌ها در اطراف میانگین پخش شده و از پراکندگی زیادی برخوردار است.

جدول ۵- وضعیت مشارکت مردمی به تفکیک شهرهای مورد مطالعه

نام شهر	میانگین	انحراف معیار	SK	K
اراک	۵۱,۷۰	۱۷,۸	۰,۰۱	-۰,۱۸
ساوه	۵۷,۹۱	۱۷,۴	۰,۰۱	۰,۶۵
دلیجان	۵۷,۰۷	۱۸,۳	-۰,۰۷	۰,۲۳
خنداب	۵۷,۲۷	۲۰,۰۱	-۰,۰۴	-۰,۱۲
کل	۵۵,۵۴	۱۸,۴	-۰,۰۱۳	۰,۰۷۵

برای دستیابی به پاسخ سوالات تحقیق، ارتباط بین علل فردی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی با سطح مشارکت مردمی در سازمان بهزیستی، ارتباط و همبستگی هر یک از این علل جداگانه با متغیر مشارکت مورد بررسی و سنجش قرار گرفت. در خصوص همبستگی بین علل در سطح فردی با مشارکت شهروندان در فعالیتهای خیریه‌ای سازمان بهزیستی، رابطه وجود دارد، به عبارت دیگر با توجه به مقدار ضریب همبستگی (۰,۲۹۳) با احتمال ۹۹ درصد و سطح خطای کوچک‌تر از ۰,۰۱ می‌توان گفت رابطه آماری معناداری بین علل فردی با میزان مشارکت شهروندان وجود دارد.

جدول ۶- همبستگی علل فردی و سطح مشارکت مردمی

مشارکت	علل در سطح فردی	
.293**	1.000	Correlation Coefficient
.000	.	Sig. (2-tailed) علل در سطح فردی
447	447	N
1.000	.293**	Correlation Coefficient
.	.000	Sig. (2-tailed) مشارکت
450	447	N

در خصوص همبستگی بین علل در سطح اجتماعی و فرهنگی با مشارکت شهروندان در فعالیتهای خیریه‌ای سازمان بهزیستی، رابطه وجود دارد، به عبارت دیگر با توجه به مقدار ضریب همبستگی (۰,۱۷۷) با احتمال ۹۹ درصد و سطح خطای کوچکتر از ۰,۰۱ می‌توان گفت رابطه آماری معناداری بین علل اجتماعی و فرهنگی با میزان مشارکت شهروندان وجود دارد.

جدول ۷- همبستگی در سطح اجتماعی و فرهنگی با مشارکت شهروندان

مشارکت	عوامل فرهنگی و اجتماعی	
1.000	.177**	Correlation Coefficient
.	.000	Sig. (2-tailed) مشارکت
450	450	N
1.000	.177**	Correlation Coefficient
.000	.	Sig. (2-tailed) عوامل فرهنگی اجتماعی
450	450	N

در خصوص همبستگی بین علل در سطح سیاسی با مشارکت شهروندان در فعالیتهای خیریه‌ای اداره کل بهزیستی، رابطه وجود ندارد، به عبارت دیگر با توجه به معنادار نبودن این رابطه در سطح خطای کوچکتر از ۰,۰۱ می‌توان گفت رابطه آماری معناداری بین علل سیاسی با میزان مشارکت شهروندان وجود ندارد.

جدول ۸- همبستگی سطح سیاسی با مشارکت شهروندان

مشارکت	عوامل سیاسی	
1.000	.080	Correlation Coefficient مشارکت
.	.053	Sig. (2-tailed)
450	450	N
1.000	.080	Correlation Coefficient عوامل سیاسی
.053	.	Sig. (2-tailed)
450	450	N

نتیجه‌گیری

علی‌رغم اهمیت جلب مشارکت‌های مردمی در دستیابی اهداف سازمانی بهزیستی همچون افزایش رفاه و ارائه خدمات به اقشار آسیب‌پذیر، در این زمینه وضعیت پایدار و مطلوبی وجود ندارد. البته عوامل بسیاری می‌تواند خاستگاه شکل‌گیری این نوسان شده و جلب مشارکت‌ها را با افت و خیز همراه نماید. از آن‌جا که لازمه پیدا کردن راه‌کارهای جلب مشارکت، شناخت کم و کیف آن و عوامل تاثیر گذار بر آن است، در این مطالعه تلاش شد تا عللی را که می‌توانند بر این نوسان موثر باشند، شناسایی گردند. بر اساس نتایج، مشارکت در بعد عینی و ذهنی (پتانسیل مشارکت) برای انجام امور خیریه و خیرخواهانه در بین شهروندان مورد مطالعه در حد متوسط است. در واقع ضمن تغییرات فاحش در طی زمان، در حالت ایستا و زمان حال نیز میزان مشارکت مردمی در بین شهروندان متوسط است. با توجه به منابع نظری و تجربی موجود در این حوزه، علل درون سازمان و برون سازمانی در سطوح فردی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین نگرش به مشارکت برای تبیین این امر دسته‌بندی، سنجش و بررسی گردید. از آنجا که افراد، عاملین اصلی در میدان فعالیت مشارکتی محسوب می‌شوند، ویژگی‌های آن‌ها در این نوسانات نقش بسزایی ایفا می‌کند. بنابراین دو ویژگی مهم افراد، آگاهی از طرح‌ها و وظایف بهزیستی در حوزه مشارکت‌های مردمی، همچنین میزان باورهای معنوی-شان به عنوان ابعاد تشکیل دهنده علل فردی در نظر گرفته شد. میزان آگاهی و اطلاع شهروندان از فعالیت‌ها و طرح‌های بهزیستی خصوصاً در واحد جلب مشارکت‌های مردمی اهمیت بسیاری دارد. چرا که این دانش و آگاهی فرد را به معنای عملش واقف می‌کند. بنابراین اولین

پیش شرط گرایش به مشارکت، آگاهی فرد درباره این واقعیت است که مشارکت در چه زمینه‌هایی می‌تواند انجام شود. با توجه به نتایج بیشتر شهروندان نسبت به وظایف و برنامه‌های سازمان بهزیستی آگاهی مکفی ندارند. در این راستا کمترین میزان آگاهی مردم مربوط به اورژانس اجتماعی (۱۲۳) بوده است. بیشترین میزان آگاهی مردم از فعالیت‌های بهزیستی مربوط به حمایت از معلولین بوده است. بنابراین مشخص می‌شود که شهروندان، سازمان بهزیستی را به عنوان یک نهاد حمایتی در خصوص امور معلولان می‌شناسند، لذا قاعدتا از دیگر وظایف این نهاد بی‌اطلاع هستند. شهروندان از طرح‌های حوزه امور خیریه و نیکوکاری سازمان بهزیستی نیز آگاهی و اطلاع کافی ندارند چرا که با استناد به نتایج تحقیق آن‌ها میزان آشنایی-شان را از کلیه طرح‌های واحد جلب مشارکت مردمی را در طیف کم و خیلی کم اعلام کرده‌اند. هنگامی که افراد از ماهیت طرح‌ها آگاه نمی‌شوند یا از ابزار موجود بی‌خبرند، قاعدتا میزان مشارکت هم پایین خواهد بود. به اعتقاد افه، آگاهی و توجه پیش شرط شناختی و ضروری شکل فعال‌تر مسئولیت مدنی است که باعث علاقه‌مندی و دل‌نگرانی در جامعه می‌شود. از طرف دیگر از جمله عوامل تاثیرگذار بر مشارکت مردمی شهروندان عوامل اجتماعی و فرهنگی است، در این مطالعه میزان اعتماد، تعهد شهروندی، نوع دوستی، تعاون و همکاری، بی‌قدرتی، نگرش به مشارکت و خود سازمان بهزیستی تحت عنوان عوامل اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته شد. اعتماد به عنوان چسب انواع روابط اجتماعی، پیش شرط شکل‌گیری رفتار مشارکتی از هر نوعی می‌باشد. در واقع پایین بودن میزان اعتماد در پایین آمدن سطح مشارکت تاثیر بسزایی دارد. که در این‌جا بر اساس یافته‌های به دست آمده شهروندان اعتماد بالایی به سازمان بهزیستی ندارند، بنابراین این میانگین رو به سطح پایین، در نوسان میزان مشارکت نقش بازی خواهد کرد. از طرف دیگر بسیاری از صاحب‌نظران حوزه توسعه شکل‌گیری توسعه را منوط به ویژگی‌های ارزشی و فرهنگی افراد یک اجتماع دانسته و این گونه استدلال نموده‌اند که چنان‌چه ارزش‌هایی چون تعاون، همکاری، نوع‌دوستی در کنش‌ها و رفتارهای افراد یک اجتماع نهادینه شده باشد و الگوی کنش آنها گردد، این جوامع مسیر توسعه را طی خواهند نمود، به عبارت دیگر درونی کردن این ارزش‌ها را به عنوان یکی از پیش شرط‌های توسعه جوامع معرفی می‌نمایند. پر واضح است که در این گونه جوامع رفتارهایی از نوع مشارکت آن هم مشارکت در امور خیرخواهانه تجلی و نمود پیدا میکند. اما بر اساس یافته‌های به دست آمده در این مطالعه، میزان تعاون و همکاری یا نوع دوستی در بین شهروندان اراکی از میانگین بالایی برخوردار نیست. در واقع فرهنگ همکاری یا نوع دوستی که از جمله پیش شرط‌های مشارکت کردن شهروندان در امور خیریه است، ضعیف بوده و در نوسان موجود در میزان مشارکت تاثیر خواهد گذاشت. نکته قابل توجه دیگر میانگین بالای احساس بی‌قدرتی در بین شهروندان شهرهای مورد مطالعه است. بیش از ۷۰ درصد از شهروندان اعلام کرده‌اند که احساس بی‌قدرتی می‌کنند. احساس بی‌قدرتی به حالتی گفته می‌شود که فرد احساس می‌کند در وضعیت های اجتماعی و کنش متقابل خود تاثیرگذار نیست و در واقع عمل خود را بی‌تاثیر می‌یابد، به گونه ای که نتایج مورد انتظار را برآورده نمی‌سازد. در این حالت میل به مشارکت کاهش می‌یابد چون افراد احساس می‌کنند مشارکت آن‌ها تاثیری نخواهد داشت و بی‌ثمر است. البته تغییرات آن تا حد زیادی تابع تغییرات اعتماد است، وقتی میزان اعتماد در جامعه مورد مطالعه پایین است، بالا بودن احساس بی‌قدرتی دور از انتظار نمی‌باشد. البته میزان اعتماد به دولت در مورد انجام امور خیریه‌ای به عنوان عامل سیاسی موثر بر میزان مشارکت در بین افراد جامعه مورد مطالعه به نسبت اعتماد در حالت کلی بیشتر است و میانگین متوسط رو به بالا دارد. به عبارت دیگر شهروندان به دستگاه‌های دولتی برای کمک به نیازمندان و اقشار آسیب‌پذیر اعتماد دارند، اگر این اعتماد به دولت در حالت کلی را به صورت خاص در مورد سازمان بهزیستی در نظر بگیریم، مشاهده می‌شود که مردم به سازمان بهزیستی نیز در خصوص کمک به نیازمندان و اقشار آسیب‌پذیر نگرش تقریباً مثبتی دارند. از نظر آنها بهزیستی سازمان موثر و کارایی برای کمک به نیازمندان است و فعالیت‌های قانونی و اصولی در این خصوص دارد. که شایسته است برنامه ریزان و سیاست‌گذاران این حوزه به وجود این اعتماد و نگرش مثبت در سطح جامعه برای عملیاتی نمودن اهداف خویش توجه بیشتری نمایند. در بررسی علل درون سازمانی مشخص شد که عموماً این معاونت جلب مشارکت با همکاری کارشناسان مربوطه، طرح‌های کشوری و طرح‌های استانی را اجرا می‌کنند. روش مذکور دارای معایبی در جلب مشارکت مردمی می‌باشد. چرا که طرح‌های کشوری و بعضاً طرح‌های استانی از قبل مشخص شده و از مردم خواسته می‌شود در فرآیندی که بدون حضور آن‌ها، تصمیم‌گیری شده مشارکت کنند. از طرف دیگر اداره کل سازمان بهزیستی در محدوده قانونی خود، بودجه مستقلی برای انجام تبلیغات ندارد و همچنین از محل مشارکت‌های مردمی هم نمی‌تواند برای تبلیغات هزینه نماید. لذا تنها از ظرفیت خیرین برای این امر بهره می‌برد و عموماً این کار توسط کارشناس واحد جلب مشارکت‌های مردمی در سطح محدود و بدون فرآیند مشخصی صورت می‌پذیرد. عموماً خیرین خودشان و آن هم در ماه‌های مذهبی خاص در سال به سازمان بهزیستی جهت ادای نذر و انجام وظایف شرعی مراجعه می‌کنند و پس از آن این ارتباط حفظ می‌شود. به همین دلیل این جلب مشارکت قائم به فرد بوده و با تغییر و جابجایی در فرد، نوسانات در این جلب مشارکت زیاد می‌شود. از طرف دیگر در بررسی عوامل درون سازمانی این نکته به نظر می‌رسد که سازمان بهزیستی برای جلب مشارکت مردمی در رقابت با موسسات تحت پوشش خود قرار گرفته و به جای نقش نظارتی و هدایتی خود مستقیم به جذب کمک‌های مردمی ورود پیدا کرده است. که این موضوع به شکل یک عامل منفی در نوسانات این نوع کمک ها نمود پیدا کرده است. همان گونه که ملاحظه می‌شود بیشتر موانع شناسایی شده به عنوان عوامل تاثیرگذار بر مشارکت مردم

امور خیریه در حیات اجتماعی و سیاسی کل کشور جریان دارد و متغیرهای سطح کلان محسوب می‌گردند. به عبارت دیگر چنانچه سطح توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بهبود پیدا نماید، وضعیت هر یک از این متغیرها نیز تغییر خواهد کرد. برای مثال با افزایش نرخ اشتغال و کاهش بیکاری سطح مشارکت در امور خیریه فزونی می‌یابد، یا از طریق بسط شبکه تعاملات اجتماعی و تعریض و تحکیم اجتماع جامعه‌ای (عبدالهی، ۱۳۹۰) همبستگی اجتماعی تقویت شده و اعتماد، تعهد، مسئولیت‌پذیری و نهایتاً مشارکت مدنی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. نکته کلیدی و مهم دیگر برای تبیین وضعیت مشارکت مدنی، سطح توسعه سیاسی و رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌هاست. مسلماً جوامعی از نوع انحصارطلب که در تصمیم‌گیری‌ها مردم نقش چندانی ایفا نکرده و به آنها نگاه ابزاری و از بالا به پایین می‌شود، قاعدتاً مشارکت مدنی محلی از اعراب نخواهد داشت. به همین منظور توجه به راهبردهای ارتقاء موقعیت و نقش عمومی مردم در جامعه، تغییرات ساختاری در برنامه‌های آموزشی و نظام آموزشی، ترویج ارزش‌های عام در بین مردم، ضرورت ارتقاء رشد نظام شخصیتی و مهارت‌های زندگی برای ارتقاء مشارکت مردمی در سطح کلان ضروری است. در ادامه با توجه به نتایج به دست آمده در علل نوسان این مشارکت‌ها، برای ارتقاء و بهبود عملکرد سازمان بهزیستی در این حوزه پیشنهادات و راهکارهای خاص ارائه می‌گردد.

پیشنهادهای و راهکارها

از آنجا که مجموعه عوامل فردی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی در تعامل با هم اثرات تجمعی و ترکیبی قابل توجه بر ارتقاء کم و کیف مشارکت مردمی دارند، لذا اتخاذ یک استراتژی عام و فراگیر برای بهبود این امر ضروری به نظر می‌رسد. به همین منظور برای تقویت و پایداری جلب مشارکت‌های مردمی رویکرد و استراتژی کارآفرینی اجتماعی پیشنهاد می‌گردد. کارآفرینی اجتماعی بر مشارکت داوطلبانهٔ آحاد جامعه برای پاسخ به مطالبات و خواسته‌های اقشار آسیب‌پذیر تأکید دارد. مشخصهٔ اصلی کنش‌های کارآفرینی یا کارگشایی اجتماعی، اقدام داوطلبانه و با نیت خیرخواهانه و بشردوستانه در تعقیب اهداف اجتماعی است. کارآفرینی اجتماعی تنها انجام کارهای مرتبط با خیریه نیست. کارآفرینی اجتماعی نباید با خیریه اشتباه گرفته شود. خیریه دلسوزی و شفقت فرد خیر برای نوع بشر را تداعی می‌کند و با عباراتی مانند بخشش کمک‌های بلاعوض به نیازمندان مشخص می‌شود در حالی که کارآفرینی اجتماعی تداعی‌کننده چیزی بیش از نیت خیر دست اندرکاران آن بوده و صرفاً به خاطر دلسوزی و شفقت نیست، بلکه کارآفرین اجتماعی خیر تمایل به تغییر اجتماعی دارد. معمولاً سازمان‌های خیریه، با تکیه بر کمک‌های مالی خیرین به حیات خود ادامه می‌دهند، کمک‌هایی که به سادگی می‌تواند بر اثر تغییر جو اقتصادی یا تغییر تصمیمات خیرین، با نوسانات شدید مواجه شود. در نقطه مقابل کارآفرینی اجتماعی کمتر به کمک‌های خیریه وابسته است و می‌کوشد برنامه‌های اجرایی خود را به نحوی طراحی کند که به خودی خود پابرجا بماند و تأثیرات پایدار و کم‌نوسانی داشته باشند. کارآفرینان اجتماعی کمک‌های خیریه را به گونه‌ای موثر به کار می‌گیرند و در بنگاه‌های اجتماعی سرمایه‌گذاری می‌کنند تا بتوانند در آمد کسب کنند و پایدار بمانند. برای مثال در فعالیت‌های خیریه از کمک‌ها و هدایا برای تهیه غذا و رفع گرسنگی نیازمندان استفاده می‌شود تا به این ترتیب حتی اگر شده به طور موقت، بخشی از رنج‌های گروه‌های مبتلا به سوءتغذیه کاهش یابد. در حالی که در کارآفرینی اجتماعی از کمک‌ها برای تأثیر اجتماعی پایدار و بلندمدت استفاده می‌شود، به این صورت که برنامه‌هایی تدوین می‌شود تا به نیازمندان آموزش دهد چگونه خودشان غذای خویش را بدست آورند و در بلند مدت از خودشان محافظت کنند. در واقع کارآفرینان اجتماعی نه تنها با دادن ماهی به فرد گرسنه راضی نمی‌شوند، بلکه حتی آموزش ماهی‌گیری به فرد نیز قانع‌شان نمی‌کند، بلکه آن‌ها به دنبال ایجاد تحول در صنعت ماهیگیری هستند. برای همین پیشنهاد می‌گردد برای پایداری در جلب مشارکت-های مردمی در سازمان بهزیستی الگوهای کارآفرینی اجتماعی اساس طرح‌ها و برنامه‌ها قرار گیرد. با توجه به جاری بودن فرهنگ اسلامی در جامعه ما، استفاده از پتانسیل وقف با رویکرد کارآفرینی اجتماعی می‌تواند تاکتیک موثری در عملیاتی نمودن رویکرد کارآفرینی اجتماعی برای ساماندهی و پایداری مشارکت‌های مردمی و رفع نیاز اقشار آسیب‌پذیر باشد. چه بسا که در بسیاری از کشورهای غیر اسلامی به تبعیت از فرهنگ وقف در اسلام گام‌های بلندی در زمینه فعالیت‌های خیرخواهانه و اهداف بشردوستانه برداشته شده است. آثار و نتایج وقف می‌تواند در پروژه‌های انسان‌دوستانه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و بهداشتی و بسیاری دیگر از حوزه‌های رفاه اجتماعی تجلی یابد. با این وجود در ادامه پیشنهادات عملی در دو سطح عوامل درون سازمان و عوامل برون سازمانی ارائه شده است.

- اصلاح فرایند جلب مشارکت مردمی در سازمان بهزیستی و مشارکت دادن مردم از همان ابتدای مراحل تصمیم‌گیری برای خروج جلب مشارکت مردمی از صورت کنونی بسیج اجتماعی
- برگزاری نشست‌های تخصصی با صاحب‌نظران جهت دستیابی به ایده‌های جدید جلب مشارکت و اتکاء به تجارب، اطلاعات و معلوماتی که در جریان کار و تخصص خود کسب نموده‌اند.
- اصلاح فرایند شناسایی خیرین، استفاده از مشارکت مالی و غیرمالی خیرین، استفاده از ظرفیت علمی و فکری خیرین، تقویت و بازبینی سیستم تقویت انگیزش خیرین

- استفاده از پتانسیل شبکه های مجازی و اپلیکیشن های کاربردی جهت اطلاع رسانی و تبلیغات
- تصحیح ارتباط بین سازمان بهزیستی و موسسات خیریه تحت پوشش و از بین بردن نگاه رقابتی
- بکاربردن سیاستهای تشویقی برای موسسات خیریه موفق و بکارگیری تجارب موفق آنان
- آشنایی اقشار مختلف مردم با وظایف، برنامه ها و طرح های معاونت جلب مشارکتهای مردمی سازمان
- بهره گیری از باورهای دینی شهروندان و استفاده از پتانسیل مساجد و کانونهای مذهبی در راستای تقویت باورهای دینی مرتبط با مشارکت مردمی
- در اختیار قرار دادن اطلاعات لازم به مشارکت کنندگان و در جریان قرار دادن آنها در فرآیند مشارکت
- شفافیت در نحوه چگونگی اختصاص کمک های مالی به نیازمندان و آگاه سازی مردم از این فرایند
- انجام تکنیک خلاقانه تنگ ماهی (FISHBOND) برای افزایش جلب مشارکت جهت بهبود و افزایش امکان سنجی طرح های موجود
- برگزاری نمایشگاه ها و همچنین فروش دست سازهای مددجویان، ارتباط رو در رو و مستقیم مردم با مددجویانی که دارای مهارت های خاصی هستند.

منابع

- ازکیا، م.، غفاری، غ. (۱۳۸۰). رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی کاشان. نامه علوم اجتماعی، ۱۷.
- الموسوی خمینی، س. (۱۳۷۶). تحریرالوسیله. تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ریتزر، ج. (۱۳۷۷). نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر. تهران: انتشارات علمی.
- شارمند، (۱۳۷۹). شیوه های تحقیق طرح های توسعه شهری (بررسی تجارب و تهیه و اجرای طرح های توسعه شهری در ایران. وزارت کشور، مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری، جلد دوم.
- شجاعی زند، ع. (۱۳۸۲). مدلی برای سنجش دینداری در ایران. مجله جامعه شناسی ایران، ۶(۱).
- شجاعی زند، ع. (۱۳۸۲). مدلی برای سنجش دینداری در ایران. مجله جامعه شناسی ایران، دوره ششم.
- طباطبایی، م. (۱۴۱۷). تفسیرالمیزان. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، م. (۱۳۸۰). مشارکت در مالکیت و مدیریت. تهران: انتشارات مرکز آموزش و مدیریت دولتی.
- علوی تبار، ع. (۱۳۸۰). الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها (Vol. جلد سوم). سازمان شهرداری های تهران.
- غفاری، غ.، نیازی، م. (۱۳۸۶). جامعه شناسی مشارکت. تهران: انتشارات نزدیک.
- کوزر، ل.، روزنبرگ، ب. (۱۳۸۶). نظریه های بنیادی جامعه شناسی. (ف. ارشاد. Trans). تهران: نشر نی.
- گنجی، م.، الماسی، ا. (۱۳۸۹). تبیین وضعیت نیکوکاری در بین شهروندان کاشان. همایش ملی وقف. دانشگاه کاشان.
- لرنر، د. (۱۳۸۳). گذر جامعه سنتی، نوسازی خاورمیانه. (غ. خواجه سروی، Trans). تهران: مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
- محسنی تبریزی، ع. (۱۳۸۱). روانشناسی اجتماعی. توسعه روستایی.
- محسنی، م.، جلالی، ع. (۱۳۸۲). مشارکت اجتماعی در ایران. تهران: انتشارات آرون.
- مسجد جامعی، ا. (۱۳۷۷). مشارکت فرهنگی و فرهنگ مشارکت. پنجمین کنگره سراسری انجمن های اولیل و مربیان. تهران: مجله پیوند.
- وحید، ف. (۱۳۸۲). رابطه سرمایه اجتماعی با هویت اجتماعی دانشجویان. مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، ۱۷(۲).
- یزدانپناه، ل.، صمدیان، ف. (۱۳۸۷). تأثیر ویژگی های فردی و اجتماعی بر مشارکت اجتماعی زنان کرمانی. مطالعات زنان، ۶(۲).
- Alvord, S., & Brown, I. (2004). Social Entrepreneurship and Societal Transformation". Journal of Applied Behavioral Science, 40(3).
- Andereoni, J. (1999). a theory of warm. The economic journal., 100(41)
- Austin, J. (2006). Social and Commercial Entrepreneurship: Same, Different, or Both? ENTREPRENEURSHIP THEORY and PRACTICE, Blackwell . Publishing Limited.
- axlord, m. (n.d.). urban structure and participation. american sociological review.
- Batson, D. (2002). Four motives for community involvement. journal of social issues, 58(3).
- Bekkers. (2007). Generosity and Philanthropy. Literature Review.

- Berger. (2006). The Influence of Religion on Philanthropy in Canada” School of Business Management, Ryerson University, 350 Victoria Street,. Toronto, Ontario, Canada.,
- Granovetter, M. (1973). The Strength of Weak Ties. American Journal of Sociology.
- HALEFPENNY, P. (1990). Economic and sociological theories individual charitable givin: complementary or contradictory?. voluntas. international journal of voluntary and nonprofit organization., 10(3.(
- Molinas, J. (1998). the impact of inequality, gender external assistance and social capital on local level cooperation, world development. 3.
- Muensterberg, E. (2008). Principles of public charity & private philanthropy in Germany. , Chicago: : The University of Chicago Press.,
- Mushi, S. (1986). Institutionalization of popular participation in: participation in world development . paris: unesco.
- price, & B. (2002). Social capital and factors effecting civic engagement: voluntary association membership in comparative. American sociological review.
- third world third sector in comparative persepective the johns hopkins university institute for policy studies, all rights reserved.
- Salamon, L. (1997). the third world third sector in comparative persepective the johns hopkins university institute for policy studies, all rights reserved.

تغییر نقش اجتماعی و اقتصادی زنان در استان لرستان معاصر

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۳۰

کد مقاله: ۲۴۳۹۴

محبوبه بابایی^۱

چکیده

نقش زنان در دنیای امروز در مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و گسترش مشارکت همه‌جانبه آنان در سطوح و ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به منزله یکی از معیارهای توسعه یافتگی کشورها ارزیابی می‌شود. نقش زنان در ایران با ورود مدرنیته تغییرات متنوعی را از سر گذرانده است. همچنین زنان در دوره معاصر لرستان همانند دوره‌های پیش از آن، چندان نقشی نداشته و اگر هم در گوشه و کناری از آنان سخن به میان آمده، این نقش بسیار اندک است (اجتهادی، ۱۳۸۲: ۱). این پژوهش نیز در پی آن است به بررسی تحولات نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی بپردازد. در این راستا سعی شده است از روش تحلیل ثانوی استفاده شود. و داده‌ها از تجزیه و تحلیل سرشماری‌های عموم نفوس و مسکن مرکز آمار استفاده شده است. یافته‌ها حاکی از تغییر نقش‌های زنان در استان لرستان می‌باشد. زنان در جامعه سنتی لرستان در ابعاد مختلف دارای منزلت و اقتدار بالاتری نسبت به وضعیت فعلی بوده‌اند. البته، با افزایش تحصیلات مشارکت اقتصادی زنان نسبت به سابق در حال پیشرفت است.

واژگان کلیدی: زنان، نقش اجتماعی، نقش اقتصادی، لرستان

۱- بیان مسئله و مقدمه

گریشمن در کتاب «تاریخ ایران از آغاز تا اسلام» در مورد اشیاء به دست آمده از لرستان چنین اظهار نظر می‌کند: «... باید از سنجاق سر ذکر خاص به میان آید. لوحه‌ها، این سر را که بر روی سنجاق «تمام رخ» نشان داده شده توضیح می‌دهد و آن، باید سر بانوخدای «مادر» اقوام بومی آسیائی باشد که از آسیای صغیر تا شوش مورد پرستش بود (لاهیجی، کار، ۱۳۷۷: ۲۴۹). با این همه در تفکر حقوقی ایلامی، زن جایگاه انسانی و به حق خود را داشته و هرگز به نام «فرو دست» در مقام خواهان یا خواننده دعای ظاهر نشده است. علاوه بر آن، کلیه آراء، حقوقی نیز به نام خدایانی صادر شده که در غالب موارد جنسیت زن داشته اند. (لاهیجی، کار، ۱۳۷۷: ۲۲۳). زنان لر با شخصیت و آزاده و متکی بر خود بوده اند و حکایت های زیادی از رشادت های آنها بر سر زبان هاست (گروته، ۱۳۶۹: ۵۵-۵۶) آنها گاه به مقام حاکمیت لرستان رسیده اند، چنانچه مینورسکی می‌گوید: پس از مرگ دوازدهمین اتابک عزالدین محمد ابن عزالدین حسین، همسرش دولت خاتون حاکم لرستان شد. (امان للهی بهاروند؛ بختیار، ۱۳۹۴: ۵۰) و حال آنکه همر (جلد دوم، ص ۲۳۹) از دو دختر علیمردان خان والی لرستان که در سال ۱۷۲۵ میلادی نبرد می‌کرده اند نام برده است (ادموندز، ۱۳۹۴: ۲۵) در لرستان زن مقامی ارجمند داشته است و خوانین عمده لرستان چنانچه مادر نام آوری داشته باشند به نام او مشهور شده اند. مثل خوانین بی بی و زینب و غیره (استارک، ۱۳۵۸: ۱۲). و حتی قدم خیر، نام مقام حماسی از موسیقی لری است که چهار ضربی و از جمله ی حماسه های قبیله ای است. قهرمان اصلی آن زنی به نام قدم خیر است. نوازندگان بومی بالاگریوه که آهنگ و شعر آن را در توصیف دلاوری های او سروده اند. نام مقام موسیقایی را نیز به نام او کرده اند (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۳۰۰).

اما با وجود این که اولین مدرسه دخترانه در سال ۱۳۰۳ خورشیدی در استان لرستان افتتاح شد (عزیزی، ۱۳۸۳: ۱۰۰) و با ورود مولفه های مدرن و از جمله مدارس دخترانه به این استان تغییراتی در نقش های زنان روی داده است، این تغییرات وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان را تغییر داده است، به همین دلیل این مقاله در صدد است که به این سوال پاسخ دهد که ارمغان مدرنیته برای زنان لرستانی چه بوده است و چه تأثیری در شرایط اجتماعی و اقتصادی آنها بر جای گذاشته است؟. در این مقاله از شاخص های اجتماعی، تحصیلات و از شاخص های اقتصادی، وضعیت اشتغال زنان بررسی می‌شود.

۲- ادبیات نظری

نقش، معانی مختلفی را به ذهن متبادر می‌سازد. یکی از متداول ترین مفاهیم آن مرتبط با اعمالی است که هر فرد به مناسبت پایگاه‌هایی که در جامعه دارد انجام می‌دهد. از نظر والتر کوئو نقش معرف رفتاری است که هر کس با توجه به مقام و پایگاه اجتماعی فرد حق دارد از او انتظار داشته باشد. (توسلی، ۱۳۸۰: ۳۰۸). بروس کوئن می‌نویسد: نقش به رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از فردی که پایگاه معینی را احراز کرده است، انتظار دارند. نقش‌های مناسب، به صورت بخشی از فرایند اجتماعی شدن به فرد آموخته می‌شود و سپس او آن‌ها را می‌پذیرد. (کوئن، ۱۳۸۷: ۸۰). از نظر لیتون^۱ نقش شامل نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتاری است که از سوی جامعه به فرد یا افرادی که این پایگاه را اشغال می‌کنند، داده می‌شود. (کوزر، ۱۳۸۵: ۲۷۱).

مفهوم نقش با مفهوم موقعیت اجتماعی رابطه دارد، گرچه باید از آن‌هم متمایز شود. موقعیت، عنصری از ساختارشناسی سازمانی، جایگاهی در فضای اجتماعی و مقوله‌ای از عضویت سازمانی است. به این ترتیب، نقش جنبه‌ای از فیزیولوژی سازمانی است و مستلزم کارکرد، انطباق و فرایند است. اگر گفته شود شخص موقعیت اجتماعی را اشغال می‌کند، بیان معناداری است، اما اینکه بسیاری می‌گویند کسی نقشی را اشغال می‌کند، درست نیست. (همان، ۲۷۰). مفهوم نقش را در ابتدای قرن بیستم چارلز هورتون کولی و هربرت مید عنوان کردند و تاکنون به صورت منظم و علمی توسعه پیدا کرده است و موارد استعمال فراوان آن در قلمرو وسیع علوم انسانی مورد تأیید روان‌شناسان و جامعه‌شناسان واقع شده است (توسلی، ۱۳۸۰: ۳۰۱). این مفهوم، یکی از مفاهیم کلیدی مکتب کنش متقابل نمادین می‌باشد که فراوان در نظریات افرادی چون هربرت مید به کار می‌رود. همچنین در نظریات ویلیام گراهام سامنر، دانیل ج. اوبینس و اروینگ گافمن. از نظر مید شخصیت اجتماعی فرد به خاطر ایفای نقش‌های اجتماعی تکوین می‌یابد. کودک به تدریج زبان را فرامی‌گیرد و به وسیله تمریناتی که در "خودی ساختن" نقش دیگران به عمل می‌آورد رفتار خود را معنادار می‌کند. در راستای چنین روندی "من فاعلی فرد" به نفع "من مفعولی یا کلی" او تضعیف می‌گردد. انواع بازی به کسب این مهارت‌ها و شکل گرفتن رفتار اندیشمندانه کمک فراوان می‌کند. به نظر وی وظیفه اصلی بازی نزد کودک انسان ایفای نقش و تکوین شخصیت اجتماعی و تمرین آزاد در مناسبات و روابط گروهی است (همان، ۳۰۹).

^۱ . Ralph Linton

۳- روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش تطبیقی و به صورت تحلیل ثانویه، درصدد مطالعه تغییر نقش های اجتماعی (تحصیلات) و اقتصادی (وضعیت اشتغال) زنان در سطح استانی است. برای این منظور از یافته های سرشماری های مرکز آمار از سال ۱۳۳۵-۱۳۹۳ متعلق به استان لرستان استفاده شده است و متغیرهای مورد نظر بررسی شده است. گفتنی است که تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها مطابق با تعاریف متغیرها در مرکز آمار ایران ذکر شده بود.

۴- یافته ها

همانطور که در جدول زیر نشان داده شده است، وضعیت سواد زنان لرستان تغییر محسوسی را نشان می دهد.

جدول شماره ۱ وضعیت سواد زنان طی دوره های مختلف

نرخ باسوادی	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
زنان کل کشور	۶/۲۰	۱۷/۴	۳۵/۵	۵۲/۱	۷۶/۱	۷۴/۲	۸۰/۳	۸۱/۱
زنان لرستان	۱/۵	۹/۹	۲۲/۵	۴۱/۱۵	۶۰/۷۵	۶۸/۸۶	۷۶/۱۰	۷۵/۹۶
مردان لرستان	۵/۲۱	۲۹/۰	۴۵/۵	۶۳/۶۶	۷۶/۱۳	۸۰/۶۱	۸۵/۹۱	۸۴/۸۹

منبع: مرکز آمار ایران

جدول بالا حاکی از وضعیت باسوادی جمعیت زنان در استان لرستان می باشد. یافته ها نشان می دهد که روند باسواد شدن در میان زنان و مردان پا به پای هم در حال پیشرفت است. در دهه های گذشته فاصله میزان باسوادی زنان و مردان در استان لرستان بسیار زیاد بوده است. اما از دهه ی ۷۰ به بعد فاصله نرخ باسوادی بین زنان و مردان در استان لرستان رو به کاهش یافته است.

وضعیت مشارکت اقتصادی

بحث مشارکت اقتصادی نیروی کار در اقتصاد ایران دارای اهمیت فراوانی است. اگر چه فعالیت های اقتصادی زنان یکی از مهمترین موضوعات اقتصاد است. زیرا اهمیت فعالیت اقتصادی زنان به عنوان پیش نیاز توسعه ی اجتماعی و اقتصادی تحت شعاع قرار گرفته است. بنابراین اهمیت فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زنان نباید فعالیت های اقتصادی آنان را تحت الشعاع قرار دهد.

جدول شماره ۲ نرخ مشارکت اقتصادی زنان طی سال های مختلف

سال	نرخ مشارکت اقتصادی زنان استان	نرخ مشارکت اقتصادی مردان استان	نرخ مشارکت اقتصادی زنان کشور
۱۳۳۵	۳/۳	۷/۸۳	۲/۹
۱۳۴۵	۱/۵	۹/۸۰	۵/۱۲
۱۳۵۵	۳/۴	۷۴/۹	۲/۸۲
۱۳۸۰	۸/۹۰	۵۷/۳۱	۱۴/۴
۱۳۸۵	۱۸/۱	۶۵/۳	۲۱/۸
۱۳۸۹	۱۴/۹	۶۵/۱	۱۶/۸
۱۳۹۰	۱۶/۴	۶۴/۷	۱۵/۰
۱۳۹۱	۱۴/۹	۶۳/۲	۱۵/۷
۱۳۹۲	۱۴/۱	۶۰/۹	۱۳/۸
۱۳۹۳	۹/۴	۶۴/۶	۱۳/۱

نرخ مشارکت اقتصادی نشان می دهد، چند درصد از جمعیت در سن کار، فعال یعنی شاغل و بیکار هستند. در جدول بالا تغییرات نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت زنان لرستان از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۳ نشان داده شده است. در سال ۱۳۳۵ نرخ مشارکت اقتصادی زنان استان لرستان ۳/۳ درصد بوده است که از نرخ مشارکت کل زنان در کشور بیشتر بوده است. اما بعد از آن فقط در سال ۱۳۹۰ میزان مشارکت اقتصادی زنان لرستان بیشتر از میزان مشارکت اقتصادی زنان در کل کشور بوده است که میزان آن در استان ۱۶/۴ درصد و در میان زنان کل کشور ۱۵/۰ درصد بوده است. لازم به ذکر است که میزان مشارکت زنان هم در سطح

کشوری و هم در سطح استان بسیار کم است. چنانچه زنان در سال ۱۳۹۰ بیشترین میزان مشارکت اقتصادی را داشته‌اند که ۱۶/۴ درصد بوده است، اما میزان مشارکت مردها در استان طی همین سال ۶۴/۷ درصد گزارش شده است. که این دو نرخ قابل مقایسه نیستند.

جدول زیر همچنین حاکی از این است زنان لرستانی که مشارکت اقتصادی دارند، بیشتر در مشاغل دون پایه مشارکت می‌کنند و متناسب با افزایش تحصیلات آنها تغییری در نوع مشاغلی آن‌ها پدیدار نشده است.

جدول شماره ۳ وضعیت شغلی زنان در استان لرستان

سال	جنس و گروه های سنی	جمع	وضع شغلی			
			ن کارفرما یا	کارکنان مستقل	مزدو حقوق بگیران بخش عمومی	مزدو حقوق بگیران بخش خصوصی
۱۳۴۵	مرد	۱۷۰۳۶۲	۱۸۲۰	۹۳۲۲۴	۱۱۶۰۹	۳۵۸۹۳
۱۳۴۵	زن	۱۰۰۴۵	۷۰	۳۶۲۴	۵۵۹	۳۰۸۶
۱۳۵۵	مرد	۲۰۲۴۳۱	۱۱۸۱	۹۵۳۴۴	۲۳۷۸۷	۵۴۶۵۹
۱۳۵۵	زن	۱۱۳۶۸	۹۷	۲۴۰۹	۲۵۶۲	۱۶۷۸

منبع: مرکز آمار ایران

یافته های جدول وضعیت شغلی زنان در استان طی سال های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ حاکی از این است که در گروه های شغلی کارفرما و کارکنان مستقل تعداد زنان در مقایسه با مردها بسیار کم است، زنان بیشتر در حوزه خانوادگی مشغول فعالیت هستند.

جدول شماره ۴ شاغلان ۶ ساله و بیشتر بر حسب جنس و گروههای اصلی فعالیت و گروههای عمده شغلی سال ۱۳۶۵

جنس و گروههای اصلی فعالیت	جمع	کارکنان مشاغل علمی و فنی و تخصصی	مدیران و کارمندان عالی رتبه اداری	کارکنان امور دفتری و اداری	کارکنان امور بازرگانی و فروشندگان	کارکنان امور خدماتی	کشاورزان دامداران جنگلداران ماهیگیران و شکارچیان	کارگران مشاغل تولیدی و امور حمل و نقل	کارکنان گروه بندی نشده
زن	۱۰۳۹۰	۶۰۱۰	۹	۵۴۲	۱۴۸	۳۴۳	۱۳۸۰	۸۵۷	۱۱۰۱

یافته های جدول وضعیت گروههای اصلی فعالیت و گروههای عمده شغلی سال ۱۳۶۵ در بین زنان حاکی از این است :

جدول شماره ۵ مقایسه زنان لرستان بر حسب گروههای عمده شغلی در سال های ۱۳۷۵-۱۳۹۰

گروه عمده شغلی			استان لرستان			کشور		
گروه های عمده شغلی	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۷۵	۱۳۹۰
قانونگذاران مقامات عالی رتبه و مدیران	۳/۹۳	۳/۳۵	۳/۶۷	۱۲/۸۰	۳/۴	۴/۷	۳/۹۳	۴/۷
متخصصان	۴۵/۱	۳۳/۲۶	۲۶/۲۱	۳۰/۱۰	۲۹/۶	۲۹/۹	۴۵/۱	۲۹/۹
تکسین ها و دستیاران	۵/۳۴	۶/۴۶	۵/۳۹	۱۵/۹۰	۷/۶	۸/۶	۵/۳۴	۸/۶
کارمندان امور اداری و دفتری	۵/۶۸	۶/۱۲	۴/۸۸	۱۶/۹۰	۸/۷	۹/۲	۵/۶۸	۹/۲
کارکنان خدماتی و فروشندگان فروشگاهها و بازارها	۶/۳۹	۷/۶۳	۵/۰۲	۵/۲۰	۸/۴	۸/۵	۶/۳۹	۸/۵
کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری	۱۱/۳۴	۲۱/۹۱	۴۴/۸۵	۸/۴۰	۱۱/۶	۱۸/۳	۱۱/۳۴	۱۸/۳
صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط	۹/۹۵	۷/۹۷	۳/۳۰	۱۹	۲۰/۱	۱۰/۳	۹/۹۵	۱۰/۳
متصدیان و مونتاژ کاران ماشین آلات و دستگاهها و رانندگان وسایل نقلیه	۰/۸۸	۰/۶۶	۰/۵۱	۱/۱۰	۱/۳	۱/۴	۰/۸۸	۱/۴
کارگران ساده	۳/۵۶	۲/۲۶	۱/۹۳	۴/۳۰	۵/۵	۴/۸	۳/۵۶	۴/۸
سایر	۷/۹۱	۶/۳۸	۴/۵	۵/۳۰	۳/۸	۴/۳	۷/۹۱	۴/۳

در جدول بالا سهم زنان از هر گروه عمده شغلی در سال های ۱۳۷۵-۱۳۹۰ نمایش داده شده است. در گروه قانون گذران، مقامات عالی رتبه و مدیران طی سال های مذکور روند سینوسی مشاهده می شود و به طور کلی در سال ۱۳۹۰ سهم این گروه در مقایسه با ۱۵ سال قبل به میزان خیلی کمی کاهش یافته است.

در گروه شغلی متخصصان سهم زنان در سال ۱۳۹۰ در مقایسه با ۱۳۷۵، کاهش ۱۹ درصدی داشته است. در گروه های شغلی کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری سهم زنان از ۱۱/۳۴ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۴۴/۸۵ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. در مجموع در سایر گروه های عمده شغلی سهم زنان در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است.

جدول شماره ۶ گروه های عمده شغلی بر اساس وضعیت سواد

گروه عمده شغلی	استان لرستان					کشور				
	جمع	باسواد	بی سواد	نشانده	اظهار	باسواد با تحصیلات عالی	جمع	باسواد	بی سواد	نشانده
قانونگذاران مقامات عالیرتبه و مدیران	۳/۹۳	۳/۳۵	۳/۶۷	۳/۹۳	۳/۳۵	۴/۷	۹۹/۹	۰/۱	۰	۸۵/۰
متخصصان	۴۵/۰۱	۳۳/۲۶	۲۶/۲۱	۴۵/۰۱	۳۳/۲۶	۲۹/۹	۱۰۰/۰	۰	۰	۹۳/۶
تکنسین ها و دستیاران	۵/۳۴	۶/۴۶	۵/۳۹	۵/۳۴	۶/۴۶	۸/۶	۹۹/۷	۰/۲	۰/۱	۵۹/۶
کارمندان امور اداری و دفتری	۵/۶۸	۶/۱۲	۴/۸۸	۵/۶۸	۶/۱۲	۹/۲	۱۰۰/۰	۰	۰	۵۹/۲
کارکنان خدماتی و فروشندگان فروشگاهها و بازارها	۳۹/۶	۷/۶۳	۵/۰۲	۶/۳۹	۷/۶۳	۸/۵	۹۴/۶	۵/۱	۰/۴	۱۶/۵
کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری	۱۱/۳۴	۲۵/۹۱	۴۴/۸۵	۱۱/۳۴	۲۵/۹۱	۱۸/۳	۵۳/۵	۴۶/۰	۰/۵	۱۰/۵
صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط	۹/۹۵	۷/۹۷	۳/۰۳	۹/۹۵	۷/۹۷	۱۰/۳	۸۶/۲	۱۳/۶	۰/۳	۵/۷
متصدیان و مونتاژ کاران ماشین آلات و دستگاهها و رانندگان وسایل نقلیه	۰/۸۸	۰/۶۶	۰/۵۱	۰/۸۸	۰/۶۶	۱/۴	۹۵/۰	۳/۹	۱/۲	۱۶/۵
کارگران ساده	۳/۵۶	۲/۲۶	۱/۹۳	۳/۵۶	۲/۲۶	۴/۸	۷۴/۲	۲۵/۴	۰/۴	۴/۹
سایر	۷/۹۱	۳۸/۶	۴/۵۰	۷/۹۱	۳۸/۶	۴/۳	۹۰/۵	۷/۲	۲/۳	۴۱/۶

در جدول بالا میزان سواد در میان زنان شاغل استان لرستان بر حسب گروه های عمده شغلی در سال ۱۳۹۰ نشان داده است. یافته های جدول حاکی از این است که در سال ۱۳۹۰، از کل زنان شاغل استان لرستان ۸۱/۸۶ باسواد و ۱۷/۸۲ درصد بی سواد بوده اند. در بین مشاغل عمده بیشترین درصد بی سواد مربوط به کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری می باشد که ۳۶/۵۲ درصد زنان این گروه شغلی بی سواد می باشند.

یافته های جدول همچنین حاکی از این است که میزان سواد در سطح سواد عالی در میان زنان شاغل در استان لرستان بر حسب گروه شغلی متخصصان با ۹۵/۰۳ درصد بیشترین درصد و گروه کارگران ساده کمترین درصد را به خود اختصاص داده است.

نتیجه‌گیری

نقش، مهمترین مفهومی است که در پژوهش به کار برده می‌شود. نقش زن در خانه و جامعه، نقش‌هایی است سنتی که از دوران کودکی به او محول می‌شود و او(زن) می‌پذیرد که همیشه جنس دوم و به عنوان زن مطرح شود و او می‌داند که در حوزه ی خصوصی، انجام وظایفی مانند خانه داری، آشپزی کردن، کدبانوگری، نگهداری از کودک و... بر عهده اوست و در حوزه ی عمومی، یعنی حوزه ی مشاغل صنعتی، تکنولوژی، اقتصاد و... نقشی ندارد. این نقش‌ها، بازتولید نقش‌هایی است که از گذشته به افراد خانواده یاد داده شده و از کودکی به افراد جامعه سپرده می‌شود، اما نکته در این است که به چه طریقی افراد این نقش را برای خودشان می‌پذیرند و نهادینه می‌کنند. خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی به کودک می‌آموزد که او مرد است یا زن، وظایف و کارکردهای او در حیطه ی خانواده و در عرصه ی گسترده تر، یعنی جامعه چیست. فرد از طریق جامعه پذیری، ملاک و معیارهای خانواده و جامعه ی خویش را بپذیرد.

به این ترتیب زنان نه تنها در برابر مردان در موقعیت‌های متفاوتی در جامعه قرار دارند، بلکه در موقعیت‌های نابرابر اجتماعی نیز قرار گرفته‌اند؛ زنان در مقایسه با مردانی که در یک جایگاه مشابه اجتماعی قرار دارند، از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های تحقق مفس کمتری برخوردارند. این جایگاه اجتماعی می‌تواند بر طبقه، نژاد، شغل، قومیت، دین، آموزش و ملیت و یا بر هر عامل اجتماعی دیگری مبتنی باشد. آن‌ها ارزش ویژه‌ای برای عرصه خصوصی زنان قائل نمی‌شوند و در عوض، عرصه ی خصوصی را دامنه بی‌پایانی از توقعات، وظایف خانه داری بی‌اجر و مزد و بدون ارزش، مراقبت از کودکان و ارائه خدمات عاطفی، عملی و جنسی به مردان تلقی می‌کنند (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۷۴-۴۷۳).

در جامعه ی ایران در همه ی عرصه‌های زندگی و گذر جامعه از سنت و مدرنیته، زنان در مقابل مردان، جنس دوم تلقی می‌شوند. نگاه جامعه‌شناختی به رویکرد پدرسالاری در ایران نشان از آن دارد که مردان از گذشته ی تاریخی دور و در همه ی شرایط اجتماعی بر زنان تسلط داشته‌اند. قدرت اداره ی جامعه، خانواده و... به دست مردان بوده است. تصور قدرت برتر در مردان باعث شد که زنانی که در دوره‌ای از تاریخ بشری قدرت را در دست داشتند (دوران مادرسالاری) و نسب از طریق مادر انجام می‌رفت، با ظهور و رشد تکنولوژی از صحنه ی اجتماع دور شدند و با انقلاب صنعتی و رشد سرمایه داری، قدرت در دست مردان قرار می‌گیرد. البته استان لرستان زنان از وضعیت متفاوتی برخوردار بوده‌اند زیرا اکثر ساکنان استان لرستان عشایر بوده‌اند، چون پا به پای مردان در امور مختلف زندگی شرکت می‌کنند دارای قدرتی متفاوت از زنان ساکن در مناطق روستایی و شهری دیگر بخش‌های کشور بوده‌اند. با اجباری شدن اسکان عشایر به وسیله رضاخان، زنان عشایر در لرستان هم به سمت منزوی شدن پیش رفتند و میزان مشارکت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آنها کاهش یافت، زیرا با سبک زندگی متفاوتی مواجه شده بودند که با آن بیگانه بودند و برای آشنا شدن و مسلط شدن در این سبک زندگی جدید نیاز به زمان بیشتری بود چنانچه یافته‌های مرکز آمار نشان می‌دهد که روند باسواد شدن در میان زنان و مردان پا به پای هم در حال پیشرفت است. در دهه‌های گذشته فاصله میزان باسوادی زنان و مردان در استان لرستان بسیار زیاد بوده است. اما از دهه ی ۷۰ به بعد فاصله نرخ باسوادی بین زنان و مردان در استان لرستان رو به کاهش یافته است. و همچنین نرخ مشارکت زنان طی سال‌های اخیر افزایش یافته و حتی از متوسط کشوری بیشتر است. البته نرخ اشتغال به مقدار کمتری رسیده و نرخ بیکاری افزایش یافته است. و همچنین نرخ زنان خانه دار اندکی افزایش یافته است. که این شرایط به خاطر شرایط ویژه در کشور برای مردها و همچنین زنان دیگر استان‌های کشور نیز تا حدی اتفاق افتاده است.

منابع

- استارک، فریا. ۱۳۵۸. سفرنامه الموت لرستان و ایلام، ترجمه و حواشی: علیمحمد ساکی، انتشارات علمی
- ایزدپناه، حمید، ۱۳۷۶، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان (جلد نخست)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ادموندز، سسیل جان، ۱۳۹۴ یادداشت هایی درباره لرستان، ترجمه سکندر امان للهی بهاروند، لیلی بختیار، تهران، انتشارات آرون
- توسلی، غلامعباس؛ (۱۳۸۶) نظریه های جامعه شناسی، تهران، سمت، چاپ سیزدهم،
- کوئن، بروس، (۱۳۸۷) مبانی جامعه شناسی، غلام عباس توسلی، تهران، سمت، چاپ بیست و یکم،
- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۵) نظریه های بنیادی جامعه شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نی، چاپ سوم،
- گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، (۱۳۴۴) ترجمه محمد معین، ص ۱۱۰ و ۱۱
- مرکز آمار ایران (۱۳۳۵-۱۳۹۰) سرشماری عموم نفوس و مسکن.

فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی

نشانی: کرج، بلوار امام خمینی (باغستان)، بین
خیابان پنجم و ششم، روبروی مجموعه ورزشی
انقلاب، پلاک ۷۳۵، ساختمان پرند، واحد ۱

۰۲۱ ۳۳ ۲۰ ۲۴ ۸۷
۰۲۶ ۳۴ ۴۳ ۶۹ ۵۹
۰۲۱ ۴۳ ۸۵ ۷۱ ۲۴

ISSN: 2645-4475

